سباوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ـ سال دوم شماره مسلسل ۱۹

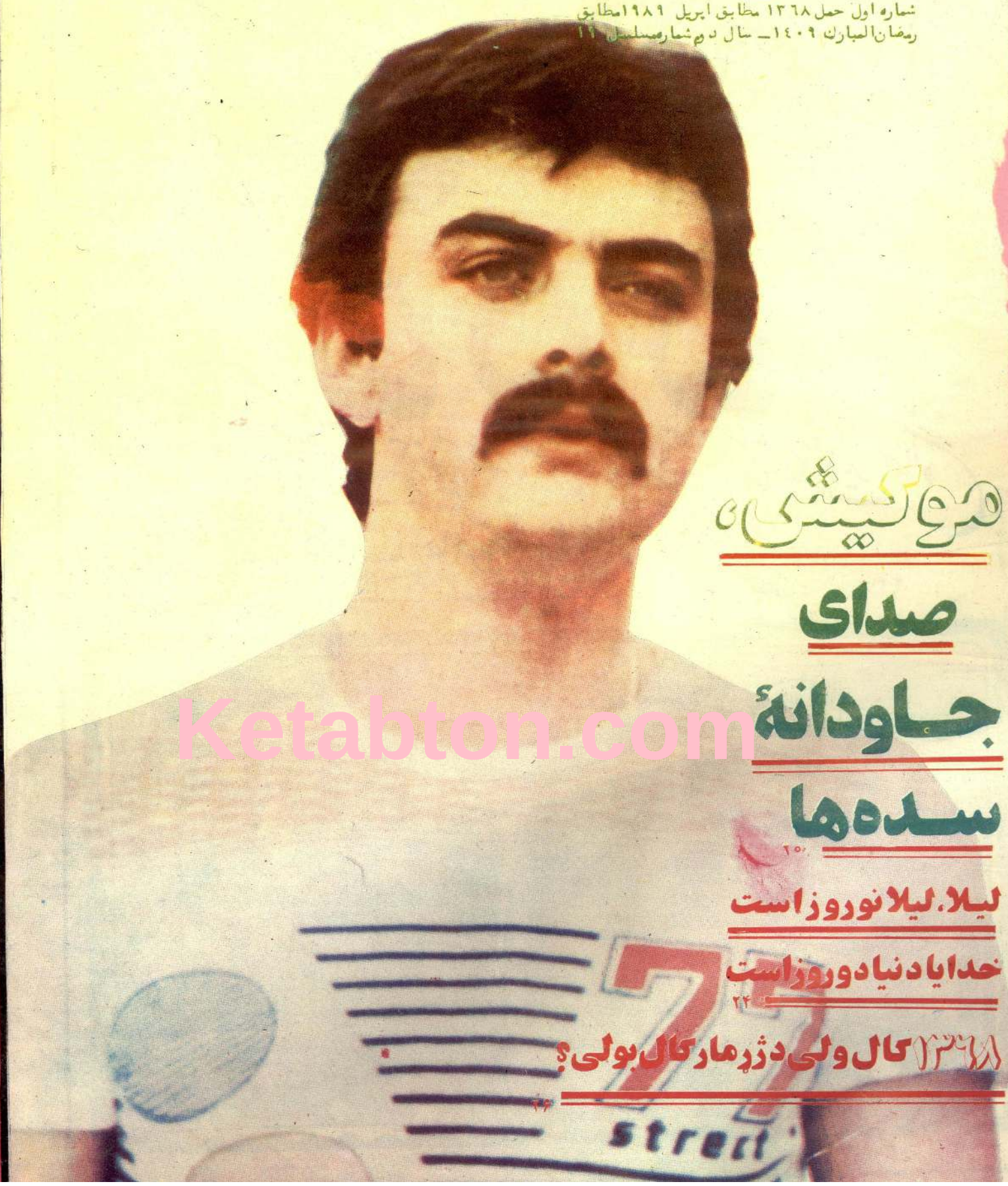

موکیشی

صدای جاودانهٔ سده‌ها

۲۰
لیلا، لیلا نوروز است
خدایا دنیا دو روز است
۲۲
۱۳۶۸ کال ولی دژرمار کال بولی؟
۲۶

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف ۵۵۵

PROPERTY OF ACKU 5803

دعوتهای رسمی
و شخصی محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را به حسن صورت برگزار می نماید. سالون
لکی فایف همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود

آدرس : شهر نو مقابل مسجد جامع شیربور. تیلفون : ۳۰۳۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

یمارامین ویدیوکست

بهترین فلمهاي ويديوي گلچين (پښتو، دري ، هندي وايراني) اماده فروش دارد . فلمبرداري از محافل خوش شما پذيرفته ميشود .
ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
۲۶۷۷۶_۳۵۷۰۴

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعاليت اغاز نموده انواع خوراکه باب را به قيمت هاي مناسب عرضه ميدارد .
مشتري دايمي خوراکه فروشی انوش باشيد . همچنان مجلات وجرايد مورد علاقه تانرا ازين خوراکه فروشی دستياب کرده ميتوانيد .

آدرس: چوک قلعه فتح الله

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسي محافل خوشي و سرورشمارا به بهترين وجه برگ ازمينمايد
(همچنان ثبت ويديو)

آدرس: چهارراهی صدارت مقابل شفاخانهٔ جمهوریت

سباوون

اعلانات شما را با شرایط سهل به نشر میرساند

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جديد ترين لوازم تحريرکلوپ معارف .
اقسام کتاب وکتابچه ، انواع قلم هاي خودکارخودرنگ وده هاقلم اجناس ديگرمورد ضرورت تانرا به قيمت هاي مناسب ورضايت بخش دستياب نماييد . ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ افغان . نمبر تلفون ۲۶۷۷۶

خوراکه فروشی سرپوش

خوراکه مورد نياز شمارابه فروش ميرساند .
همچنان بلوزهاي بهاري هندي ولباس جين ازقبيل پراهن ، دامن جمپرهاي زنانه ، طفلانه ودخترانه ساخت وطن را باقيمت هاي نازل بدسترس مراجعين محترم قرارميدهد .
شماميتوانيد مجلات ونشريه هاي موردعلاقه تانرانيزبدست اريد .

آدرس : سرک ۶ قلعهٔ فتح الله متصل دواخانهٔ برادران هروی

قرطاسیه فروشی اخباری

کتب ، قرطاسيه ، مجلات وکارتهاي تبريکی ارزان و خوب

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

قرطاسیه فروشی دوست

انواع قرطاسيه ، جرايد ومجلات دلخواهتان را عرضه ميدارد . به ادرس توجه نماييد .

ماکيت ميکروبانس کهنه

ضروري : درشماره يازدهم سال ۶۷ مجله سباوون درشرح عکس هاي مربوط به استعدادها ثروت ملي ما ، نام محترم قاري فاخرمه قاري وقارتصحيح شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شمارهٔ مسلسل نزدهم

سساوون

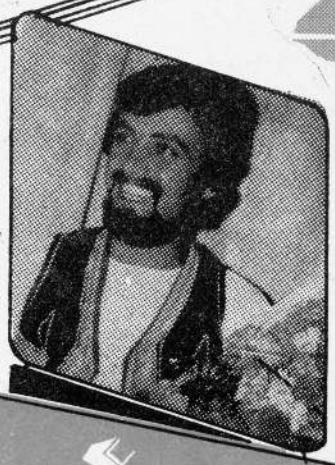

نعیم پوپل

لیلا نوروز است صفحه (۲۵)

فاجعه صفحه (۳۵)

صدای جاودانهٔ سده‌ها صفحهٔ (۲۰)

درسهای موسیقی صفحه (۸٤)

آیاتاسی دخپل کورزیرکه سبرعن پاستی (۸۷) مخ

از مود تا سینما صفحه (٥٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنوب قدرت بیست
صفحه (۷۲)

علی مشتری سر پوماجرا ایجاد اسلام دنبال عشق خود از سوگذشتاند

از کیهانی که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)

خورشید
صفحه (۵۸)

چارلی در صد سالگی
صفحه (۳۲)

حج ۱۳۰۰ سال پیش در مکه چگونه بود
(۲۷) مخ

زن ۱۲ ساله یی که مرد
صفحه (۴۰)

نشریهٔ اتحادیهٔ ژورنالستان جمهوری افغانستان

مدیرمسوول : دوکتور ظاهر طنین
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تیلفون : ۶۲۷۵۲
سوچبورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۵۴ـ۴۸ـ۳۹

زیر نظر هیأت تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتوگرافیک : حمید حلیمی و وحید محمود
مهتمم : محمد گل
عکاس : شریف لطیفی و همایون
مطابع : کبیر امیر
مهین فانحی

ادارهٔ مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد . نظریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصیبت اعتیاد

مصاحبه: حسینا حافظ

امروزد رد نیاي ساینس و تکنالوژي ، متاسفانه مواردي وجود دارد که نمی شود آن را با این همه مسایل وتکنالوژي پیشرفته تداوي کرد . هیچ اندازه یی براي وابستگی انسانهاي عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی تواند . شبکه هاي وسیع براي کشتن انسانها توسط مواد مخدره فعالیت میکند ، مافیا امروزد رهر کجایی شاخ وپنجه زده است . تاجران مرگ باوسایل گوناگون داروي مرگ راعرضه میدارند ، این تاجران هویت هاي مختلف دارند ، درهرکشوري سروکله شان پیدا است ، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده گی آبرومندانه وشاهانه می نمایند چرا اعتیاد ازبین نمیرود ؟ چرا نیروي جوان وفعال کشورهاي جهان سوم عمدتاً وانسانهاي کشورهاي پیشرفته به حلقه هاي معتادین کشانیده میشود؟ براي اینکار بازي هاي تجارتی وسیاسی ادامه دارد ، واما اعتیاد و وضع اعتیاد درکشورما چگونه است ؟ مجله ما ازکار این برابلم نمیتواند به ساده گی بگذرد چنانچه درشماره هاي قبلی خویش نیزد راینمورد نوشته هاي داشتیم واینك دراین شماره با ز هم با داکترعبدالسلام آتم رئیس بخش صحت روانی مصاحبه یی ترتیب داده و توجه خوانندگان را به آن جلب میداریم وتقاضا داریم آنرا تا اخیر بخوانید .

س: اعتیاد دوایی چی مفهوم دارد ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج : وابستگی دوایی که به عوض کلمهٔ اعتیاد دوایی یامعتاد شدن ازطرف سازمان صحی جهان پذیرفته شده است عبارت از مجموعهٔ عوارض جسمی ، زکایی وسلوکی میباشد این عارضه دراثروابستگی به مواد الکولی یا مخدره بوجود می آید . که حالات مختلف میداشته باشد البته وابستگی دوایی با سوء استعمال دوایی فرق دارد .

س: اعتیاد یاوابستگی به مواد مخدره درکشورما چیزی تازه یی نیست ولی درین اواخر تعداد زیادی ازجوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند علت چیست؟

ج : علل واسباب مختلف میتواند وجود داشته باشد ، نابسامانی شخصیت ، بی ثباتی عواطف و احساسات شخصی ، موجودیت خانواده های پرازحادثه های غم انگیز ، فشاراجتماعی ، هم نشینی بادوستان معتاد وغیره . همچنان کنجکاوی برای دریافتن اسرارمرموزمواد نشه آوروبعضاً هم بخاطر فراموشی غم ونگرانی به صورت موقت وباید علل عمده را درتبلیغات فریبکارانه قاچاقچیان مواد مخدره دریافت که جوانان ونوجوانان کم تجربه به دامشان می افتند علل های دیگر روانی نیزوجود دارد مثلاً افادهٔ خود کامگی ونوع بی بندوباری نسبت به خانواده ومحیط .

س: درشرایط کشورما اعتیاد نوع ازخود بیگانگی است یا لذت بردن ؟

ج: به موضوع دلچسپی تماس گرفتید درکشورهای مختلف حالت اعتیاد نه تنها درشرایط جنگ بلکه درهمه حالات وجود میداشته باشد ، چنانکه امروزدرکشورهای مختلف جهان این امر به مشاهده میرسد ، که بنابر بی تجربگی جوانان ، تزلزل افکار ، بی ارادگی وموارد دیگریکه قبلاً ذکر نمودیم حالات اعتیاد بروز میکند . برخی ازمعتادان فکر کرده اند که گویاپناه بردن به مواد مخدره ومشروبات الکولی آن هارا به عالم دیگر برده ودرچنان حالت میتوانند نفس راحت بکشند حالانکه درنتیجهٔ این حالت زندگی آنهابه تباهی مواجه شده وواقعیت های زندگی همانطوربرجامی ماند .

درمورد لذت بردن که شما ازآن یاد کردید دراوایل خوشی های گذراوکاذب به وجود می آید بعداً حالت نشهٔ غمناک وغیرقابل تحمل می باشد وازسوی دیگرانسان معتاد در یک ناگزیری قرارمی داشته باشد به مصداق همان شعر:

نشه صهبانمی ارزد به تشویش خمار
درگذرامروزعذاب که فردا آتش است

س: ارتباط معتادین بخصوص جوانان باامراض روانی چگونه است؟

ج : نزد معتادان تشوشات روانی بملاحظه میرسد گاهی دشوار است که فهمیده شود که آیااعتیاد باعث تشویش روانی شده است یاتشویش روانی باعث اعتیاد .

به هرصورت تاثیرات این دوبالای هم متقابل است درنتیجهٔ پناه بردن به مواد مخدرانسان بی اراده شده مسوولیت های اجتماعی واخلاقی راکمتردرک می کند ، استدلال ومنطق نزد معتاد ازبین رفته ، احساساتی عجول وکوتاه نظرمی شود ، کم حوصلگی وشک بردن بیجانسبت به همسرودوستان دراو تقویت یافته چنین تلقینات قضاوتش را متاثرمی سازد به تدریج نفرت دوستان وخانواده اش را نسبت به خود بیشترمی سازد وگاهی هم از شخص معتاد فقط باید انتظار انسان زنده راداشت که مشابه به یک مجسمه است .

س: بیشترین معتادین درجامعهٔ ما کیهااند وازکدام مهواد استفاده بعمل می اورند ؟

ج : درحالاتیکه فعالیت قاچاقبران وتجاران مواد مخدرمساعد تر باشد خطر اعتیاد وسیعترمی شود ، مخصوصاً درکشورهای مانند کشورما دشواری های زندگی مصیبت های جنگ ، بیسوادی و عواملی ازینگونه این مصیبت را افزایش میدهد ، درکشورما در برخی مناطق ازتریاک بحیث داروی آرام کننده سرفه وتسکین درد اعضاء ودوای خواب آور استفاده می شود از تنباکوچرس گاهی برای درمان ومعالجهٔ قلنج ها کارمی گیرند ، در برخی از ولایات ما درطبابت های محلی وعنعنوی حتی برای اطفال نیزاین مواد راتوصیه میکنند ، حالانکه توصیه این مواد صد فیصد ازکودکی اعتیاد را به بار می اورد . دربخش های دیگر کشور ما که کشت وتولید تریاک ، چرس و تنباکو رایج است ازلحاظ اشتغال افراد بااین مواد وابستگی های دوایی رابوجود می اورد . بدبختانه درسال های اخیر هیروئین دربین جوانان جامعهٔ بازاریافته است ، متاسفانه زمانی دختران وپسران جوان مصاب به آن به مشاهده میرسد که البته کاروسیعی ومبارزه علیه ان ادامه دارد .

نمونه های ازمواد دیگرمثل ماندرس ، مفرح و بنگ آب و بعضی ادویه دیگرهم وجود دارد ، چنانچه می گویند : دریکی ازمناطق ولایت بدخشان پیرمردی بود که مدت درازی تریاک دود می کرد وبه آن وابستگی داشت ، زمانیکه اوچشم ازجهان می پوشد ، درفضای کلبهٔ موصوف دیگرود تریاک نمی پیچید وچندی بعد یکتعداد موش های مرده دربین اتاق محقر پیرمردمتوفی دیده می شود ، دلیل آن این است که حتی موش های موجود در سوراخ های خانه نیز به تریاک وابستگی پیداکرده بودند که باقطع دود تریاک وتاب نیاوردن بمترک آن مرده وبزمین اتاق آن پیرمرد افتاده اند .

تاجاییکه ازخود مصابین وابسته به هیروئین معلومات حاصل شد ، هیروئین نیز درکشورمابرخلاف کشورهای دیگر ازطریق دودکردن به مصرف میرسد .

س: تعداد معتادین به مواد مخدره درشهرکابل آیا معلوم است؟

ج : آماری وجود ندارد یگانه احصائیه ، تثبیت یکصد هزارمصاب وابسته به تریاک دربدخشان است که مربوط بیک دهه قبل است ریاست صحت روانی وزارت صحت عامه درنظر دارد تابه همکاری مالی ادارهٔ سازمان صحی جهان ومساعدت های ارگان های ذیربط ، احصائیه مصابین به مواد مخدره ومشروبات الکولی درشهرکابل وسپس در ولایات را بدست اورد . باتاسف باید گفت که تعداد این اشخاص افزایش یافته است وایجاب توجه جدی رامی نماید .

س: برنامه تداوی شما چگونه است؟

بقیه درصفحه (۷٤)

دوای مرگ وتاجران مرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه میگویند؟

دوهمه واده

لطیفا پرداد بیاتوده بوهنځی فارغ التحصیله

هیله منده یم هغه کسان چی په لحینو عقلی نارغیواخته دي ژر تر ژره شفا ومومی او دعقلی او هو ښیاري سترګی بی روغی شی خبره داسی ده چی لحنی بی احساسه اوبی مسوولیته نارینه دخپل ژوند بدي اودنیستی وریحی چی لومړنی ښځی ورسره به ورین تندي ګاللی چورله یاده باسی حتی دخپل ښه نوم اوشهرت شخه تیریږي او د دوهم واره بند وپست کوي ۰که څه هم چی . داموضوع نوي نه ده ولی به ٦٧ کال کی یی د ساري ناروغی ښه ځانته نیولی اوه یر وکسانوته یی سرایت وکړ۰ امید واره یم سبز کال داد کو رنیوورنګید و ناروغی له منځه ولاړه شی ۰

پاکی وصفایی

عزیز آقا سرباز

دلبستگی خاصی به پاکی وصفایی دارم ،آرزومندم صاحب خانه مکروریان شوم ،آنجا بهترمی شود پاکی وصفایی راتاء مین کرد ۰

ـ اگرپا دختري همسفر زنده گی شوید که او چندان توجه به پاکی نداشته باشد درآنصورت چه خواهید کرد ؟

ـ خدای ناخواسته باشد که اینچنین شود ،ورنه کارم زارمی شود باآنهم اگرپاچنین دختري سرد چارشدم آنوقت اورابه روحیه خود تربیه میکنم ۰

نظم ودسپلین درسرویس ها

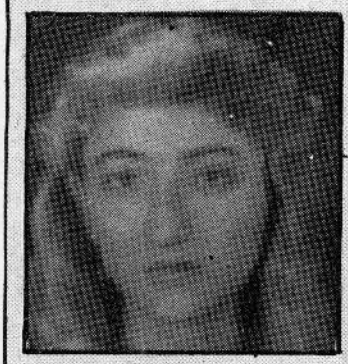

مصری انیکان نیرستانی فارغ صنف ۱۲

عضوکلان خانواده ام میباشم ۰۰ آرزو دارم خواهران وبرادرانم به آرزوهای دلشان نایل آیند ۰

همچنان آرزومندم که بعضی از همشهریان مانظم ودسپلین اجتماعی را درسرویس های ملی بس جداء رعایت نمایند ، و نگرانان محترم هم درین زمینه ازخود بی تفاوتی نشان ندهند ، بعضی ازمردان به بالا شدن از دروازه اوس سرویس علاقمندي بسیار نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دورشوید و یا بداخل سرویس پیش بروید میگویند :((برو بی بی جان توچقه خوده می سازي ، ماازخود خوار و مادر داریم ۰۰۰))

میخواهد هنرمند سینما شود

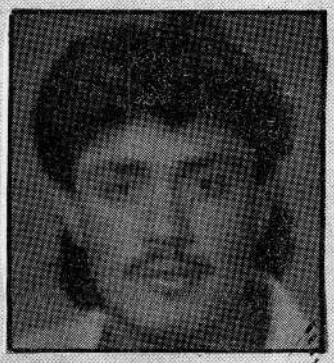

محمد فرید محصل سال دوم بوهنځی هنرهای زیبا :

در رشته تیاتر وسینما مصروف تحصیل استم ، باسلکم عشق میورزم ودوستش میدارم ، وهمین ام هدف نقشی که برایم سپرده شود میتوانم آنرابه خوبی اجرا نمایم ، ولی باتاء سف چند باریکه به اداره فلم های هنري ومستند مراجعه کردم خودرا پشت دربسته یافتم وجواب رد شنیدم ، آرزومندم که امسال آرزو هایم برآورده شود وبتوانم درفلم ها کارنمایم ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ښځو مجلې

پابند حاضري خانه

روهینا محصل پوهنځی ژورنالیزم :

تصمیم دارم امسال باشخص مورد نظم ازدواج نمایم ، آرزو دارم که درزمینه فامیلم مخالفت ننماید .

آرزومندم بعد ازعروسی شوهرم مراخیلی دوست بدارد وبه وقت معین خانه بیاید ، یعنی آن قسمیکه بابند حاضري دفتر میباشد ، باید بابند حاضري نزدمن نیزباشد .

وفادار وپولدار

رویا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده گان :

آرزو دارم باجوانی دارای تحصیلات عالی ، وفادار وپولدار ازدواج نمایم ، پولدار به خاطر اینکه میخواهم ماه عسل رادرخارج ازکشور سپري نمایم .

– اگرباجوانی دارای چنین صفات آشنا نشدید درآنصورت ؟

– درآنصورت باهیچ کس ازدواج نخواهم کرد .

درآرزوی ثروت وشهرت

محجوبه کارمند نشرات سنا :

درزنده گی ام سه آرزوي بزرگ دارم که به حقیقت پیوستن آن خیلی مشکل ویاهم دوراز امکان است ، نخست آرزو دارم خیلی ها ثروتمند باشم ، آنقدرکه حسابش راگم کنم ، دوم اینکه یك ورزشکار ورزیده به سویه جهانی باشم ودرمسابقات ورزشی جهانی همیشه موفقیت ازآن من باشد وسوم اینکه میخواهم به ایالات متحده امریکا سفر نمایم .

نیایست او اخلاق

خیال محمد سرباز :

زما پواحینی هیله داده چی سرکال د ترخیص راخیستلو – وروسته د ژورنالیزم پوهنځی کی شامل شم . اوهم د ژوندملګري چی نیایست او اخلاق ولري پیدا کړم .

– د دې خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده وي اشناشی هغه انتخابوي ؟

– لومړي کوشش کوم چی د ژوند ملګري می باید باسواده وي اوکه نه وه نوبیایی د مبارزه بابیسواد ي کورس کی شامل او خپله هم شبه اوږ ورسره سبق وایم ترڅو باسواده شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در شعر جان میبخشد

مصاحبه از کامله حبیب

وقتی شعري را زمزمه میکند چنانست که گویی دریاي از نور در رگهاي جانت جاري میشود .

صدایش آنچنان پرجذبه و نوازشگر ولطیف است که وقتی میشنوي تنهایی در وجودت میشکند، زیراکه در صدایش وسعت رویش وبایش است.

سیما شادان از زمره دیکلماتورانی است که میتوان گفت در پخش زنها چون او زیاد نداریم و اگرهم است انگشت شمار. وقتی عقب میکروفون قرارمی گیرد ، وقتی شعري را از بیدل زمزمه میکند آنچنان بااحساس میخواند ، آنچنان شعر راجان می بخشد که گویی این خود شاعر است که درنزد یکی ات نفس میکشد .

بادنیایی از پرسشها بدیدنش میروم تا توشه ي براي مجله تهیه دارم ، مانند همیشه آنچنان که است بالطف همیشه گی اش که خمیر وجود اوست باخوبی ومهربانی یك زن رو برویم می نشیند . هرچند که در برخورد هایش صمیمی است اما درگفتار خود نهایت جدي ودقیق است.

من بعد از سکوت کوتاهی ازوي میپرسم :

ـ وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید واهمه نداشتید ؟

ـ البته که واهمه داشتم ، حتی صداي قلبم رامیشنیدم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه بامن اخبار رامیخواند .

ـ وآیاغلطی نکردید ؟

ـ نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .

ـ شما علاوه بر آنکه نطاق خوب وورزیده استید اشعاررانیز دیکلمه می کنید، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟

ـ چرانه حتماً غلط خوانده ام زیراگاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده اند، بخصوص وقتی شعر از مولانا وبیدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است.

ـ شما وقتی اولین باري که شعر را دیکلمه میکردید خواستید مانند چه کسی دیکلمه کنید چون فریده انوري یاکس دیگري ویا خودتان ؟

ـ چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از اوآموختم ولی تا اکنون ازکسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطاق ورزیده که دوبار جایزهٔ اول دیکلمهٔ شعر را گرفته است ، فکرمیکنم برایم کافی است.

ـ شما اکثراً هنگ هارانیز کارگردانی می کنید همینطوراست ؟

بقیه درصفحه (٧٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پونم در نیمه های شب به چه فکر می کند

ترجمه علی امیر

س – در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟

ج – فکر، فکر، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذشتانده ام .

اگر روز بدی را گذشتانده باشم ، آزرده میباشم و دربستروم – ((لوتل)) میزنم واما اگر روز خوبی برایم بوده باشد سرحال میباشم به بالشت میزنم وهایل لبخند بخواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه برمیگردم چهار صبح یاشش صبح ، من – خواب سنگین ندارم هرگاه تیلفون دریکی ازاتاق های دور هم زنگ بزند آنرامی شنوم وفوراً برمیخیزم . اماشب زنده داری های زیادی هم داشته ام وآن وقتی بوده که یاناراحتی روحی یا اختلاف شدید باماد روخواهرم داشته ام ویاعشق میخواسته خراب شود .

س – وقتی به آغوش کشیده شدید اید عکس العمل تان چه بوده است ؟

وای ! وای خدایان ! این دیگر چه است؟ بهمه حال این مربوط می شود به کسی که مرا در آغوش میگیرد .

س – اگر بیگانه یی با شما تماس میگیرد ویاکسی دست شمارا میگیرد ویاد ستانش را دورکمرشما می پیچد چنین احساسی به شما دست میدهد ؟

ج – درچنین حالات خود را ناراحت احساس میکنم وازاین آشنایی ها خوشم نمی آید . اگریک دوستم ، مادرم ویاکسی راکه دوست دارم مرا به آغوش میکشند البته که قضیه کاملاً جداست ، از چنین چیزها خود راخیلی خیلی به دورنگه میدارم واگر ضرورت بیفتد بگونه ، پشک موردآزار (پچ میزنم) درچنین حالت خیلی باقاطعیت ودرجلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم : سیلی میزنم ویاخفش راهیدرم ، با آنهم درزندگی حتی لحظه یی هم خودم راتنها وبدون دوست احساس نکرده ام .

س – لطفاً درمورد بوسه نظر تان رارک وراست بگویید ؟

ج – من هرگز مردی رادرمناقات نخست نمی بوسم ، اگرراستش بگویم به چنین مناقاتهایی هم نرفته ام ، فراموش نباید کرد که مادرهند بسرمی بریم نه در امریکا ، اگر پسران ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند ولی ازمردان دعوت صورت نخواهد گرفت زیرامن همیشه سهیما استم ودعوت همیشه جرأت بیشتر میخواهد ، هرگاه کسی مرادعوت کند ، تماً باید بخت دیده دراین باشد – بنابرآن مؤدبانه رد میکنم اما راضی به بوسه نمیشم

بوسیدن یک امر طبیعی است ووسیله انتقاز احساس درمتی ومحبت تلقی میشود .

س – خوب اجازه میدهید کمی جلو برویم و ...؟

– اعتبا ! میدانم درگله ، شما چیست ((سکر)) خدای من ، امروز سکر در راه سر تمام عاشقمندر ها قرار دارد ، وقتیکه موضوع ازینقرار است بهتر خواهد بود دراین باره چیزی بنویسم بنظر من سکر چیزمهمی نیست به چیزه ، درشرایط امروزی جوانان نسل نوین حدپرورو وآزاد استدودرین مسئوردچسارت کرده باوالدین شان حرف میزنند ، اما درمورد من صدق نمیکند چه من قرآورده دهه (۸۰) نیستم ، ازینرو تا اندازه یی مسافته کار استم نمیدانم معذرت میخواهم البته در آینده پس از کسب اطلاعات لازم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی حق دارد دراین مورد ابراز نمایند که ازلحاظ فکر به پختگی

بقیه در صفحه (۶۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاثیر عملی جنگ

ذروی سقوط ناگهانی بیرق

ومتداوم درجه حرارت خواهد بود

سیمای جهان بعد از فاجعه ذروی

ترجمه : انجنیرحلیم

بگذاریم فرض کنیم حادثه غیر قابل تصور ذروی بوقوع پیوست ... سیمای جهان بعد از یک فاجعه ذروی چگونه خواهد بود ؟

پاسخ این سوال میتوان بایست بمثابه سلاح برنده و قاطع در برابر قیچوبیت (۵۰۰۰۰) سرگلوله ذروی فعلی جهان کار گرفت. پرکنفرانس های دانشمندان ذروی درمسکو، واشنگتن وشهرهای دیگرنمایندگان جامعه علمی جهان به آخرین محاسبات وتحقیقات شان پیرامون اینکه جهان بعد از یک کشتار جمعی ذروی چگونه خواهد بود توجه جدی مبذول داشته اند. تنها سه سال قبل، دانشمندان روی این مذکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی فاجعه انگیز وناگوار خواهد بود، ولی موجودات زنده به ناچار مانند دیگر هنا کشته نخواهند شد، کارکردند، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه واینکه برای همچو ((خوشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد، تغییر عقیده داده اند.

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان:

زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی درمعرض آزمایشات دقیق وتجارب مودل های کمپیوتری قرار گرفت، چه قدرت مجموعی انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کمتر از نصف زرادخانه مجموعی ذروی جهان) باشد، همه به این نتیجه رسیدند که:

موقعیت انفجارات ذروی نسبت به تاثیرات مستقیم آن (امواج تکان دهنده، جریان حرارت یا تند باد حرارتی وشعشع) بمراتب وحشت ناکتر وکشنده تراست.

مودل های اقلیمی که ازطرف دانشمندان شوروی وامریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل، متخصصین ودانشمندان مرکزملی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفیری که سیستم نایدر در رأس آن قرار دارد ولادیمیر الکساندروف وگیورگی ستخیکوف ازمرکز ریاضی اکادمی علوم شوروی، گیورگی گولیتسین والکساندر گینزبورن ازانستیتوت فزیک اتموسفیری مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند. تاثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی، سریع ومتداوم درجه حرارت خواهد بود، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به اندازه سردی قطب شمال دچار سرماخوردگی خواهد شد وحداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت.

آفت ایکولوژیکی سرتاسری:

هفته ی بعد از انفجار ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میرسد. صدها هزارتن خاکستر ودود آتش های شعله ورشده درسرتاسر قاره ها پرده غیرقابل نفوذی را بروی آسمان خواهد کشید. شکل نورمال اتموسفیر باهوای گرم در بالا وهوای سرد در پایین حالت معکوس رابخود خواهد گرفت.

طبق نظر و لادیمیر الکساندروف، درچه حرارت اتموسفیر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید درحالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر ازنورمال کاهش خواهد یافت. با این کار واکنش زنجیری ازحرکت بازمی ایستد ومنتج به آفت وبدبختی ایکولوژیکی سرتاسری میگردد.

نابودی حیات بصورت کل:

مودل سید بعدی هایدرودینامیکی اتحاد شوروی ازاقلیم جهان تاثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند، طورمثال، تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین قاره ها واوبحار (هوای خیلی آهسته تر بروی ابحار سرد) منتج به تند بادها وتوفانهای شدیدی در زون های ساحلی خواهد گردید که این به نوبه خود چنان برفباری های شدیدی رابدنبال خواهد داشت که حیات رابصورت کل نابود خواهد ساخت، علاوه برآن، تغییرات اتموسفیری سایکل هایدرولوژیکی راکاملاً ازبین خواهد برد وخشکسالی ذوامداری رابرقاره های بنجنان وبدون خورشید حکفرما خواهد ساخت.

بعبارت دیگر، هرآنچه که ازصیبت آتش جان بسلامت برده، سردی یاخشکسالی انرا ازبین خواهد برد، یخبندان ناگهانی وسریع که الکساندروف ستخیکوف آنرابیش بینی کرده برای جنگلات درارتفاعات متوسط تباه کن وکشنده خواهد بود، جنگلات مناطق حاره ونیمه حاره یی که تقریباً نیمی ازکتله خشکه زمین را در برمیگیرد، یقیناً طورآنی ازبین خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت یانورنمیتوانند مقاومت کنند.

صریخبندان دیگر؟

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال رادر برخواهدگرفت تا جهان باردگر تماشاگر روز روشن باشد، این چه چیزی را آشکارمیسازد یاتوضیح میدهد؟ جنگلات وسیع به صحراوتیمه صحرا مبدل خواهدشد البیدوی (یاقدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چندخواهد گردیدکه درنتیجه آن نورخیلی کمتری ازخورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییرخواهدگردید.

این نشاندهنده امکان پیدایش یک صریخبندان دیگراست. علاوتاً الکساندروف و ستخیکوف محاسبه کرده اندکه درحدود (۸) ماه بعد ازدرگیری ذروی، هوای گرم بروی ساحات تهت وبعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تابرفها ویخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و درنتیجه آبهای خیلی زیادی بروی قاره ها سرازیرخواهدشد، بار دگر سیل طبیعی توام بادرجه حرارت قطبی همه جا را فراخواهد گرفت.

تمام این ((سناریو)) هاتصورمیکندکه فاجعه ذروی درصورت وقوع درنیم کره شمالی رخ خواهد داد، چون کتله های هوای هردونیم کره دراثر مانع اقلیمی غیرمرئی خط استوا ازهم جدا شده اند، انسان میتواند تصورکندکه بازماندگان این فاجعه بایست درنیم کره جنوبی پناه گزین شوند.

زمستان ذروی برتمام مناطق تاثیرخواهد انگند:

بدبختانه به چنین امیدها وآرزوها بیخود دلبسته اند، طبق نظر الکساندروف این مانع راتفاوت های درجه حرارت بین دونیم کره ازبین خواهد برد.

این فرضیه که هیچ منطقه یی بروی کره زمین ازاین فاجعه در امان نخواهد ماند برپهت تحقیق مستقل دیگری تایید شده است. کارل ساگان دانشمند امریکایی وگولیتسین وگینزبورن دانشمندان شوروی در مطالعات وتحقیقات شان پیرامون تغییرات ممکنه دراتموسفیر بعد ازجنگ ذروی به چیزهای تازه ومشخص دست یافته اند، آنان توفانهای خاکی راکه بر سطح کره مریخ بوقوع می پیوندد بعنوان مثال می آورند.

طبق نظر گولیتسین، خاکتوده هایی که ازکره مریخ در آغاز تابستان بلند میشود، تمام کره مریخ رادر ظرف چند هفته دربر میگیرد ودرجه حرارت کره مریخ رابصورت کلی تغییر میدهد، سطح کره سرد میشود درحالیکه اتموسفیر بسوی بالا گرم است وبه شکل متفاوتی جریان پیدامیکند، همچو چیز مشابهی بروی سطح کره زمین نیزاتفاق خواهد افتاد، بر طبق تخمین های نهایت محتاطانه یی که بعمل آمده آلوده گی اتموسفیر ناشی ازجنگ ذروی درتمام کره زمین ازشدت شعاع خورشیدکه به سطح زمین میرسد ظرف چندهفته درحدود (۱۵۰) مراتبه خواهد کاست.

مودل های اقلیمی ایالات متحده واتحاد شوروی نشان میدهدکه بعد ازانفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یاهر ارگانیزم زنده دیگرجایی مناسبی نخواهد بود.

یک شب طولانی وخاموش

برطبق نظر پال ایرلیچ، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا، هربخشی ازجهان زنده که ازفاجعه ذروی درامان مانده باشد درهرصورت محکوم به فناخواهد بود، علت ساده آن اینست که فوتوسنتیز، این پایه واساس زنده گی نبات در تاریکی غیرممکن خواهد بود وبدون زندگی نبات تمام حیوانات بازمانده ازفاجعه ازبین خواهد رفت.

حتی اگرتصور کنیم که شرایط نیست شکل ارتجاعی بخودبگیرد، درآنصورت جهان باخطر دیگری یعنی تشعشع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد.

تشکیل مقادیر نهایت زیاد نایتروجن اکسایدد رساحه اطراف قشر اوزون اتموسفیر طبق نظر یوری اسرائیل عضو اکادمی علوم اتحادشوروی

بقیه درصفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

((اگر موقعیت واحوال کنونی زنده گی یک مرد ، نتیجه اراده و عمل پیشین اوست ، پس اراده ، اگاهانه وتعمل کنونی او بالطبع میتواند آینده اورا شکل دهد وحتی جریان حال جاری اورانیز تغییر دهد .))

از حکایات باستانی هند

بازنویسی : متن دایر
مترجم : ع . فرهو

شب شوروسرور بود ، چون شاه بایسری که برایش ارزانی شده بود شادمان گردیده بود ، شاه وملکه بخاطر دست یافتن به این التفات وبخشش شماری از شعایر ومراسم رابجا آورده وریاست های بسیاری کشیده بودند ، زیرا آنها از زمان ازدواج شان در دوازده سال قبل تا این زمان کودکی بدنیا نیاورده بودند .

ملکه از سوی همه نزدیکان و عزیزان تهنیت گفته شده بود ، کودک خوشدل وزیبا رخسار او لمیده بود ، هنگام نیمه شب از همه تقاضا شد تا بخبر داخلی کاخ را ترک گویند ، تاملکه ، که خدمه ها در بیرون از اتاق نگهبانی اش میکردند ، خواب راحتی داشته باشند ، چراغها خاموش شدند .

ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان بیدار شد ، بنظرش رسید که نوری در نزدیک سرش ظاهر شده است چشمانش را گشود تا به منبع نور نگاه کند ، آنچه را دید او را به شگفتی واداشت ، آنجا یک موجود نورانی ایستاده بود و دست را ستر به سوی سرکودک نوزاد کشیده شده بود ، چون ملکه به آن نگریست موجود نورانی دستش را عقب کشید ولبخند زد .

ملکه برجایش نشست وگفت :

— من نمیدانم تو کیستی ، اما یقیناً تو یک موجود آسمانی استی ، موجود نورانی خاموشی گزید ، این کار ملکه را شگفت زده ساخت

ملکه گفت :

— چرا شما گپ نمی زنید ؟

وموءدبانه افزود :

— آیا شما یک موجود آسمانی نیستید ؟

رب النوع سرنوشت گفت :

— بلی استم ، اما من رب النوع سرنوشت استم ، یگانه وظیفه من اینست تا آنچه را درزنده گی برای یک نوزاد فراهم شده است ، دریابانی او بنگارم ، من نمیتوانم چیزی رابیشتر ازآنچه ((کارما)) برای یک کودک مقرر داشته است آرزو کنم ، من در هنگام تولد هرکودکی ظاهر میشوم ، اما مردم مرانمیتوانند ، ببینند ، اینکه

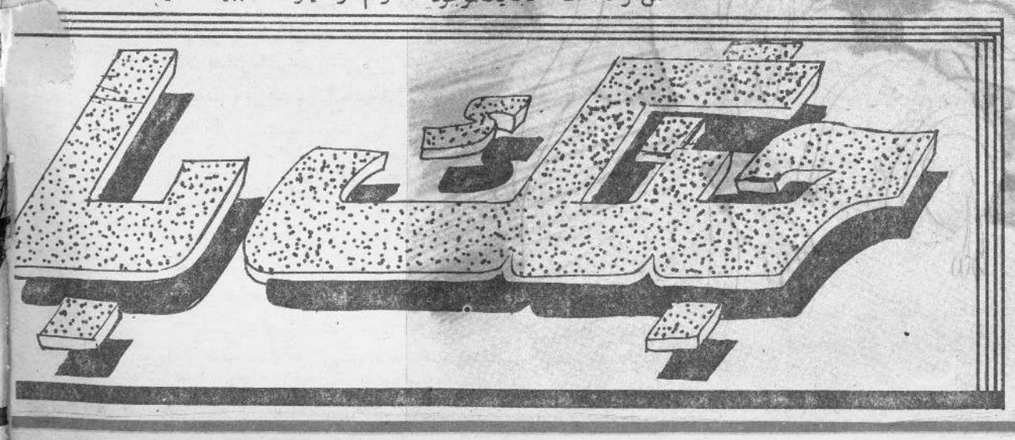

تو توانستی مرا ببینی بیانگر عفت خاص وبدانی پی است که تو داری ، باوجود آنکه خود از آن — آگاهی نداری .

ملکه دربرابر رب النوع خم شد وپرسید :

— آیا آنچه را در پیشانی کودک من نبشته اید ، برای من آشکار نخواهید کرد ؟

رب النوع سرنوشت گفت :

— من نمیتوانم آشکارا تم ، حتی اگر اینکار رابکنم ، برای توسودی ندارد ، از سوی دیگر اینکار بدون هیچگونه لزومی باعث نگرانی توخواهد شد .

— شما همین الان نیمی از آنچه را آرزو داشتم بدانم ، برایم گفتید چنین به نظر میرسد که هیچ چیز خوبی در سرنوشت پسرم وجود ندارد ، شما باید تمام حقیقت را برایم بگویید ، در غیر آن شما رانخواهم گذاشت که بروید . اگر با جبر بروید ، من خود را — خواهم کشت .

ملکه این جمله ها را باصدای نرم ولی مصمم اظهار کرد .

مباحثه بین ملکه ورب النوع ساعتی ادامه یافت ، بالاخره رب النوع مجبور شد تا برای ملکه آشکار سازد که پسر او در رفتن زنده گی خواهد کرد ودراز کاخ در — جنگلی خواهد زیست .

ملکه دریافت مرونومیدی گریست ، اما بخود جرأت داد تا از رب النوع خوشبختی تقاضا کند که اندکی بارید بختی پسرش راکاهش دهد .

رب النوع گفت :

— خوب ، من تضمین میکنم که او هر روز توانایی شکار یک آهو را — داشته باشد ، واین امر جزئی از سرنوشت او خواهد بود ، بیشتر ازین کاری کرده نمیتوانم .

وسرانجام سخن های رب النوع ملکه راترک گفت .

روزها سپری شدند ، ملکه درد وسواس خود را در دل نگهداشت یک سال بعد ، شاه بیمار شد و درگذشت ، وزیر دسیسه کار او تاج شاهی را به بهانه اینکه شهزاده خرد سال است ، نصب کرد ودربندهان سعی کرد تاملکه وشهزاده رابکشد ، اما ملکه با شهزاده گریخت ، به موقع فرار کرد ودرجنگلی پناه گزید .

پیش گویی رب النوع مرتبه به واقعیت پیوست ، هرشام ملکه جال هایی رادرگوشه وکنار جنگل می گسترانید ، وصبح بعد آهویی رادریکی از جال هامی یافت .

ملکه آهو رابه یکی ازجنگل نشینان میداد واو آنرا در شهر میفروخت وبهایش رابه ملکه می سپرد .

به این ترتیب سالها سپری شد ، بزودی شهزاده ، نوجوان به یاری مادرشتابید ، درعین حال شهزاده به شاگردی یک تارک دنیا رفت ونوشتن وخواندن وفلسفه را آموخت .

روزی شهزاده دراندیشه یی باخود میگفت :

— بسیار شگفتی آوراست که هیچگاهی بیشتر ازیک آهو در روز شکار نمیکنم ، درحالیکه هرروز در پنج محل جال میگذارم ، وبسیار عجیب تراینکه هیچ روزی رابدون یک آهوی شکار شده سپری نمیکنم ،

مادرش که این سخنهای او را شنیده بود گفت :

— این بخاطریست که شکار یک آهو در یک روز جزئی ازسرنوشت توست .

وبه این ترتیب ، ملکه بخشی از راز را آشکار ساخت ، شهزاده — اصرار ورزید تابداند که مقصود مادرش چیست ، وملکه مجبور شد تا همه چیز رابه یک به او بگوید

شهزاده نشست ودرسکوت غریبی فرورفت ، پس از سکوت طولانی گفت :

— مادر ! من سرنوشت خود را تغییرخواهم داد .

— پسرم چگونه اینکار رامیتوانی بکنی ؟ کی میتواند سرنوشت خود را تغییر دهد ؟

شهزاده نوجوان گفت :

— اگرمن مسؤول سرنوشت کنونی خویش به خاطر اعمال خود در زنده گی قبلی استم ، پس من میتوانم اینکار رابکنم .

شهزاده ساعات طولانی به اندیشه فرورفت وبعد با چهره مصمم برخاست .

روز دیگر ، اوبه عوض پنج جال ، فقط یک جال رادرگوشه یی از جنگل گسترانید ، وطوریکه پیشبینی کرده بود ، یک آهو را درجال یافت .

روزبعد به عوض اینکه جال را روی زمین بگستراند ، آنرا در شاخه یی از درختی آویخت . باوجود آن ، صبح روزبعد آهویی درجال گیرمانده بود .

وبعد ، جال رادربلندترین درخت آویخت وهمین سان گرداگرد درخت آتشی بزرگی افروخت .

نیمه شب از خواب بیدار شد وموجود نورانی یی رادرکنارش یافت .

شهزاده پرسید :

— آیا شما رب النوع سرنوشت استید ؟

رب النوع خشمگین گفت :

— بلی من استم ، منظورتو از آویختن جال در درخت بلند و افروختن آتش پیرامون آن چیست آیا تو نمیدانی ، باوجودیکه من یک رب النوع استم ، در دنیای عینی من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم کاری بکنم ، ونمیدانی که بردن آهوبه بالای درخت کاری است دشوار ؟

شهزاده گفت :

اما شکار یک آهو در هر روز جزئی ازسرنوشت من است ، اینکه چگونه آنرا در جال من گیر میاندازی کارتوست .

رب النوع گفت :

— آیا باید بخاطر خوشبختی که برای تو تضمین کرده ام ، مزاحم من شوی ؟

شهزاده آهسته گفت :

— اگرکارتراد شوارنمی ساختم ، تو دربرابرمن ظاهرنمیشدی .

— اما توچرامیخواهی که من در برابرتو ظاهرشوم ؟

— تاآنکه آنچه رادرپیشانی من نوشته یی وبرامحکوم به زنده گی درتبعید میکند ، ازجبین من — بزدایی ، رب النوع سرنوشت سکوت کرد ، شهزاده چشمانش رابست و باحرارت واشتیاق ملهم ازیک سرنوشت نوگردید ، لحظات طولانی سپری شد ، شهزاده — احساس کرد که دست رب النوع از پیشانی او میگذرد ، بعد چشمانش را بازکرد .

رب النوع سرنوشت گفت :

— بااراده وآرزوی خود ، توقادر بوده ای تا سرنوشت راعوض کنی .

وافزود :

— احسان وبخشش من باتو خواهد بود .

وآنگاه ناپدید شد .

روزبعد ، چوب شکن خبر قیام درکاخ سلطنتی رابه شهزاده ومادرش آورد ، غاصب تخت و تاج که مستبد وستمگرشده بود ، ازسلطنت خلع گردیده بود ، ملکه وشهزاده بزودی به سوی کاخ رفتند ، همه کس ملکه راشناخت ، جشن وسرور بزرگی بخاطر اعاده تاج به وارث حقیقی آن برپا شد و شهزاده به حیث شاه تاج بر سر نهاد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مراسم تدفین یک امپراتور

درین مراسم جاپان بایست دپلوماسی امنیت و سنن مذهبی را بهم می آمیخت

ازانجاییکه بعد از ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتوری صورت می پذیرفت، حکومت جاپان با معضلات دپلوماسی روبرو بود : بگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که جورج بوش مجبور نشود که تا رسیدن نوبت الفبایی کشورش، جهت ادای احترام دربرابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار بکشد . اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همچو مسایل مصروف کار می بودند . قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورده بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متبوعش، به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان، سری نگهداشته شود . حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش، ((که نهایت مغرور است)) — توجه بخصوص مبذول گردد . جورج بوش، در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجراییه کشور، با سران دولتی زیادی، از جمله رؤسای جمهور فرانسوا میتران، از فرانسه، کورازون اکینو از فلیپین، حسنی مبارک از مصر، خواهد بیوست، ریچمرفته، از جمله بیش از ۱۴۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم، در رأس ۵۲ آن سران دول قرار داشتند .

قرار اظهار یک مأمور سابقه دار جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه دپلوماسی، به مقایسه با بازیهای اولمپیاد ۱۹۶۴ وکنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را دورهم آورده بود . هزاران ژورنالیست مطبوعاتی وتلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند . اگرچه مواظبت و تغذی این همه مهمانان کار ساده موسطی نبود، در پهلوی آن حکومت صدراعظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی مصئون نگهمیداشت و مراتب معمول تشریفاتی بین المللی را با مراسم سنتی شنتومزوج می ساخت — درحالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در زد هنیت عامه داخلی تبارز میدادند .

در واقعیت امر، توجه از متوفی به مهماندار، — یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود . هیروهیتوبه تاریخ ۷ جنوری درگذشت، مگر جسد وی مهرولاک شده در بین چند تابوت چوبی مسلسل، با یک شمشیر تشریفاتی برسرآن — به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیش از مراسم اصلی در کاخ — امپراتوری نگهداشته شد . باوصف پیشبینی ها که مرگ امپراتور احساسات ملی وانتحارهای سنتی هب گرایان دست راستی را برخواهد انگیخت، مردم جاپان پس از ماتمداری رسمی دو روزه به زندگی عادی شان پرداختند حتی حین عزاداری بعضی ها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور، آخرین نشانه پیوند شان با جنگ جهانی دوم، با رمسوولیت ازدوش شان برداشته شده است . مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هزیمت واشغال پس از جنگ را به دست تاریخ بسپارد . از آن نگاه، بعضی ها آنرا بحیث تجلیل تبارز جاپان بمثابه نخستین ابر قدرت غیرنظامی جهان تلقی میکردند، به همین علت حتی کشورهایی که در جنگ جهانی دوم از جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین وکوریای جنوبی، به اعزام مأموران عالیرتبه شان پرداخته بودند، بریتانیا، که در آنجا هنوز احساسات ضد جاپانی ناشی از بدرفتاری با اسرای جنگی باوج خود باقی است، به اعزام شهزاده فلیپ بسنده کرد . اتحاد شوروی، باوصف وجود اختلاف نظرهای روی تملک جزایر شمال جاپان، اناتولی کولیانوف، معاون رئیس جمهور راگسیل داشت .

مبنی برگفته های خانمی، که در جوار پارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سر میبرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، ومواد انفجاری به توکیو، ۳۲۰۰۰ پولیس ضد تروریستی را بسیج نموده بود تا به تلاشی موترها واموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز وحومه شهر بپردازند .

موضوع پاریکی که در تنظیم مراسم درنظر گرفته شده بود آشتی دادن دو نقش متضاد امپراتور بود : نقش سنتی پیشوایی مذهب شنتو ونقش رئیس دولت فیرمذهبی، باین معنی که تا چه حدی در مراسم مذهب وتا چه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردید چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذهبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند . دست راستی های شنتو تقاضا داشتند که مراسم باید کاملاً مذهبی باشد واستدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور در چار چوب سنن مذهب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگیرد . برای رسیدن به یک تفاهم از عناصر مذهبی مراسم تا حد زیادی کاهش بعمل آمد ولوکه بحدی نبود که موجبات قناعت حزب کمونست جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد

بعضی ازمهمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کنندگان مراسم را میخورند، پارک شنجوکوگیون، که با شگوفه های گیلاس خود شهرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود در آنجا یک صالون مراسم، که دارای یک دروازه چوبی به ارتفاع ده فت بود، ساخته شده بود . در مراسم مذهبی پسر ۵۵ ساله امپراتور نقش مهماندار و رهبران مذهبی شنتو نقش برگزارکننده رسمی مراسم را ایفا نمودند . در پایان مراسم مذهبی بیانیه هایی از طرف صدراعظم ودیگر مأموران جاپانی ایراد گردید ومدعوین دربرابر تابوت ادای احترام نمودند وسپس تابوت به گورستان واقع در تپه های غربی توکیو نقل داده شد .

ازانجاییکه هوای فبروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تا حد ممکن در وقت مراسم کاهش بعمل آورد تا مهمانان خارجی راهوای سرد اذیت ننماید . البته صرف مساعی ومعارف زیاد وقتی رعایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر مهمان رافراهم ساخته بتواند . دپلوماسی زیرکانه غالب اوقات سیمای حکومت درگیر در مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است وحکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی می نمود . به این نسبت صدراعظم جاپان تا جاییکه ممکن بود شخصاً ازمهمانان رسیده گی نمود، اما نظر به کمی وقت وتعداد زیاد مهمانان عالیمقام او ده دقیقه وقت را برای هرهیأت تخصیص داده بود، امپراتور جدید وخانمش از رؤسای جمهور وناهان شخصاً رسیدگی نمودند ویاد پگران ملاقات گروپی بعمل آوردند .

نوشته دکتور روح الله روحیان

زخم معده یک مریضی مکروبیست

کشف مکروب کامپایلو بکتیر پیلوری (Compylobecter pylori) در سال ۱۹۸۲ تغییر ناحتی را در طرز تفکر راسباب گستریت های مزمن وقرحات جهاز هضمی بوجود آورد . تقریباً ۹۰ فیصد مریضان قرحه اثنا عشر و ۷۰ فیصد قرحات معده، مکروب پیلوری را در معده شان حمل نموده ومجموعهمین ارگانیزم از وجود باعث صحت و ترمیم گستریت ها وقرحات میگردد .

سابق تفکر در مورد اسباب قرحات یا زخم معده اکثراً به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معده و مقاومت میکوزای جدار معده فکر میشد که تداوی هم به همین اساس پلان میشد ولی در این اواخر علما بالای فکتورهای که باعث تنزیل مقاومت جدار معده میگردد، تدقیق نموده یک علت معده همین مکروب پیلوری را دریافتند که مکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معده ومحافظه موضعی معده و میکوزای آن را داشته ومکروب در جدار معده توصل نموده وباعث نابودی تشر محافظوی میکوزای معده میگردد . اکثراً ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، مصاب این مکروب میباشند . وافرادی که این مکروب را دارند ۲۰ مراتبه اضافه تراز مریضان نورمال خطر تشکیل قرحات را دارند، هرانسان ممکن در طول زندگی ۱-۲ بار به این مکروب مصاب گردد ونسبت بلند بودن مقاومت فردی یا استعمال انتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این مکروب ازمصابین آن نابود میگردد .

در سابق گستریت ها وقرحات را مرتبط به قلوی اثنا عشر — تشوش روحی، سگرت و مواد مخرش مثل الکول، مرچ، غذای تند، اسپرین ویا خانواده آن میساختند . ولی این مواد فقط میتواند یک سرخی و تخریش وبعضاً تخریب جدار معده را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردند ولی درصورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد .

مکروب پیلوری یک مکروب گرام منفی شکل S مانند که یگانه مکروبی است که میتواند در جدار معده، کولونی های تشکیل داده وخود را از اسید معده توسط یک قشر مملو از پاپ کار یو نیست ومیوکشن محافظه کند واکثراً این مکروب در نواحی که باعث ترشح میکوشین میگردد، تراکم نموده . ودر عین برای محافظه اسید مکروب، یک قدرت خاص وفعالیت متا بولیکی وتولید یوریا هاوکتالیزها را داشته که باعث تولید امونیم پای کاربونیت از یوریا میشود که مشابهت با مکروب های نوع سبا میرولایاو هاداشته و ازهمین سبب ممکن این مکروب در ابتدا ازحیوانات به انسان انتقال کرده باشد .

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

موکیش، صدای جاودانهٔ سده‌ها

ترجمه: علی اثیر

یک هزار آهنگ در ۳۵ سال کار هنری

گفته میشود وقتی شاهان میمیرند خسوف رخ می دهد وطبیعت به عصیان بر میخیزد ، ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی ـ سیگل ، موکیش ورفیع مردند چنین جیزهای واقع نشد ودر هوش نوتهای ناموزون از سمفونی زندگی بگوش رسید . وقتی موکیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعهٔ عظیمی را احساس کردند زیرا موکیش صمیمیت خودش را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لابلای آهنگهایش تبارز داده بود .

به اساس کار ((هریش رهوانشی)) که بعهده گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع وانتشار دهد ، موکیش در طول ۳۵ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد ، یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است ، از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه یی نیست ، اما کمیت صرف تعداد وارقام را بیان میکند نه قلمرو تسخیر شده هنری را .

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دوصد وپنجاه آهنگ سروده ، ولی اینکه اوچه سرود باارزشتر است تا اینکه به چه تعداد سرود ! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهایی راخواند که آنها در پی سود جویی نبودند ولی موکیش در تارهای عنکبوتی سینمای تجارتی گیر مانده بود که بعضاً باوجود عدم تطابق برخی ازکمپوز ها باصدایش بطور لابدی می بایست آنها را میسرود ، باوجود آنهم غالباً افسون آوازش ازآهنگهای بدبهترین ها را می ساخت .

طلعت محمود پاداشتن ششصد آهنگ شاید در انتخاب کمپوز ها سختگیرانه برخورد کرده است .

همینگونه موکیش در پی قایم کردن ریکارد ازلحاظ کمی آهنگهایش نبود ، برای اویک آهنگ ارزشناکی اش راوقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد ، بهمین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ بجامانده اورا در اذهان مردم بدوری میگیرند باسخ مساعد گرفته می شود . بسیاری آهنگهایش مملواز روح هنرموسیقی است ، گدایان وثروتمندان ازآهنگهایش بطور همگون حظ میبرند .

موکیش چاند متور ، همانند دایرکتر موسیقی ((وسانت دیسای)) بارویای بازیگرشدن وارد دنیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فلم ظاهر شود ، شکست او در بازیگر شدن برهنر او از خوانی اش نیز تاثیر منفی بجا گذاشت ، حتی نخستین آهنگ غیر فلمی اش راکه به اساس یکی از آهنگهای ((بنگج ملک)) سرود جنگی به دلها نزد همانطورکه نخستین سه آهنگ فلمی اش مورد توجه قرار نگرفت ، اوناگزیراً در یک مکان بدون برداشتن یک گام مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۵ ((کشف)) شد .

عقیدهٔ عمومی براین است که ((انیل بیسواس)) یکی ازموسیقی دایرکتران مشهور فلمی ، برای اینکه از اویک آواز خوان بسازد موکیش را با سیلی زد ، اما خود بیسواس این افسانه رازد کرده میگوید : ((شاید برای هرخواننده تازه کار در عصر موکیش عشق ورزیدن به آواز سیگل مود بود ، من خوی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی اش در سرودن آهنگ حرب بمیان آورد تهدیدش کردم که در جلو ارکستر لت وکوبش خواهم کرد .))

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لیکونکی : ولفگانگ بورشرت
ژباړونکی : مامـــون

هره اونۍ یوه سه شنبه ،
یوکال پنځوس سه شنبې ،
اوجګړه ، ډیرې سه شنبې لري .

***

ددې سه شنبې په ورځ

په ښوونځی کی یی د الفباد لویو تورومشق کاوه . د ښوونکی په سترګو . ډېلی ښیښی لرونکی عینکی وي . عینکوی چوکاټ نه د رلود اولنزونه یی هغو مره ډېل ووچی سترګی یی په سختی لیدل کیدې . د وه خلویښت ځوانی د توري تختی ه ډې اندې ناستی وي اوپه غټو تورویی لیکل :
((فریتس د حلبی بیاله لري . د برتاني د خندا غـــز ترپاریسه ورسید . په جګړه کی تول بلرونـــه سربازان دي .))
اولا (UUIIQ) د خپلی ژبی خوکه . ترېـزي بوري ورسوله . ښوونکی هغه ووهله . ((اولا (تا ـ جګړه په (ګ) لیکلی . به (ګ) لیکل کیـــږي . (ګ) لکه ګور . ماخوځوخله د رته ویلی دي))
ښوونکی یوکتاب راواخیست او د اولا د نوم پـــه وړاندې یی د چلیانښه کینوده . ((د سبا لپاره دغه جمله لس خله ولیکه ! پوه شوي ؟))
اولا وویل ((هو)) اوله ځانه سره یی زیاته کړه : ((عینکی یی وګوره .)) د ښوونځی په حویلی کـــی کارغانوند ډوډي لیري غوړول شوي توتی خوړلی .

ددې سه شنبې په ورځ

د وم برید من اولرزد تولی قوماندان وتاکل شو .
((تا سو باید خپل سورشال لیري کړي . ښاغلی الرز !))
((بلی ښاغلی جګړن ؟))
((هد اسی ده چی وس ویل الرز ! په د وم تولی کی دغه موضوع به جا ښه نه لګیږي .))
((تاکل شوي ده د وم تولی ته تبدیل شم ؟))
((هو . اوهغوي له دغی موضوع سره مینه نلـــري . ته نه شی کولای له هغوي سره سم ولاړ شـــی . د وم تولی له انضباط سره عادت لري . له دغه سره شال سره به تا سوونه مني . تورن هسه د اسی کو م شی له ځانه سره نه ګرځاوه .
ـ ((هسه تپی شوي ؟))
ـ نه ، هغه خبر راکړ چی ناروغه شوي دي ، حا ل یی ښه نه و ، له هغی ورځی نه چی د تورنی رتبی ته یی ارتقا کړي ، ترپوي اند ازي ضعیف شـــوي دي .
ـ نه پوهیږم هغه تل انضباط د رلود .
ـ الرز کوښښ وکړي له تولی سره جوړ شی . هســـه سربازان ښه روزلی دي او سورشال مو هم لیـــري کړي ! پوه شوي ؟
ـ هو ، ښاغلی جګړن .
ـ اوبام کوي چی سربازان د سګرت څکولو په وخت کی احتیاط وکړي . کله چی غشی ویشتونکی دغـــه د شپی محلید ونکی چینجی وینی چی له یوي خوانـــه بلی خواته ځی توتی یی خارښت کوي .
په تیره اونۍ کی پنځه کسه سربازان په سرونـــو باندې په ګولی ولګید ل ، ښه پاملرنه وکړي !
پوه شوي ؟
ـ هو . ښاغلی جګړن .
د وم برید من الرزکله چی د تولی په لور روا ن وُ ، سورشال یی له ځانه لیري کړ . سګرت یـــی ولګاوه اوپه لوړ غږیی وویل : ((د تولی قوماند ا ن د و م برید من الرز .))
په همدغه وخت کی د ډزغږ پورته شـــو .

ددې سه شنبې په ورځ

ښاغلی هانزن پیغلی سورین ته وویل : ((کو ـ جنی سورین ! د د وم محل لپاره باید ښاغلی هســـه ته کوم شی ولیږو . لږ سګرت ، یوڅه خوراك ، د ـ لوستلو لپاره څوکتابونه ، یوه جوړه د ستکښی اودا ـ سی نورشیان ، هلکان زکام نیولی ، زه هم دغه زکام ښه پیژنم . ډیره منه .))
ـ ((ښاغلی هانزن ! د هولد رلین کتاب څنګه دي ؟))
ـ ((حماقت دي کوچنی سورین ، حماقت . نه ، ښـــه به وي لږ څه ساده وي ، لکه ویلهلم بوش او یـــا همدارنګه نور .))
ته خوبوهیږي چی هسه له ساده شیانو سره ډیره مینه د رلوده ، په مینه یی خند لی ، تا سوخوبه دي پوهیږي زما خدایه دغه هسه خومره کولای شـــی وخانـــدي .))

بیغلی سورین وویل : ((هو ، هغه کولای شی .))

ددې سه شنبې په ورځ

تورن هسه یی په تسکره کی له حشراتو سره د مجادلی کوتی ته ویوړ . د ننوتود د روازي پرسر پـــه یوه تابلو د اسی لیکل شوي و ، : ((که جنرال پـــی که سربازی ، د لته باید خپل ویښته وخریی)) .
د هسه ویښته یی وخرییل . د نرس اوز د ې اونر ې کوتی د غنی لاسواوښوته ورته وي .
د بند ونوشاوخوایی لږ سره ښکاریدله .

هسه ته یی په کوم شی باندې چی د د رملتون بوي یی د رلود مالش وکړ . نرس به خپلوغنی ډوله لاسونو د هسه نبض ونیوه اوروسته یی به یوي ډېلی کتابچی کی د اسی ولیکل : ((تود وخه ٦ر ١ ٤ ، نبض ١١,٦ . بی هوینه ، په قوي ګمان ، تیفوس .)) او کتابچه یی وتړله ، دکتابچی برېښیلیکل شوي و ، :
((د سمولنسك د ساري ناروغیو روغتون)) اسه دې کرښی لاندې : ((یوزراوخلورسوه بستري))
موظفینود هسه تسکره پورته کړه . په زینه کـــی سر له بر ستنی څخه د باندې وتلی و ، اوله یوي خوا نه بلی خواته به حرکت کی و . ویښته یی ورتـــه خرییلی و . . .
د تسکري یوه ډرونکی ریزش کړی و .

ددې سه شنبې په ورځ

میرمن هسه د ګاونډي د کورزنګ وواهه . کله چی د روازه خلاصه شوه . هغه لیك یی چی به لاسکی و ونیوراوه . میړه یی تورن شوي و .
په هغه ځای کی د سړ ود رجه صفرلاندې خلو ـ ښت وه اودغه لیك نه ورځی په لاره کی و .
د پاکت برېښ لیکل شوي و ، ((میرمن تورن هسه ته د ې ورسیږي .))
میرمن هسه لیك جګ نیولی و ، خوګاونډي یی هغه نه لیده .

خلو ینتو د رجی ساره . اوترشونډ ولاندې یی زمزمه کړه : ((بیچاره سربازان .))

ددې سه شنبې په ورځ

د سمولنسك د ساري ناروغیو د ساراپی روغتـــو ن رئیس د روغتون له سرطبیب څخه پوښتنه وکړه .
((هره ورځ څوکسه . . .))
ـ ((پنځه شپږ کسه .))
اوریس وویل : ((نفرت بارونکی د ه .))
سرطبیب یی په ځواب کی وویل : ((هو . نفـــر ت بارونکی د ه .))
او هیڅ یوه د بل سترګوته ونه کتل .

ددې سه شنبې په ورځ

د ((جاد وین غلوت)) قطعه یی غز ولـــه . میرمن هسه خپلی شونډې سري کړي وي .

ددې سه شنبې په ورځ

نرس الیزابت خپل مور اوپلارته د اسی ولیکل :
((د خدا ای له مرستی پرته استقامت نه شی کیدای .))
خوکله چی اسیستانت ورنژدې شو . له ځایه پورتـــه شوه . اسیستانت لکه چی د نړي د یوي وجی نیمـــه برخه یی برشا باروي د سالون له منځه به کړو پـــه ملاتیر شـــو .
الیزابت له هغه پوښتنه وکړه : ((هغه ته بایـــد کوم شی ورکړم .))
ډاکتر ځواب ورکړ ((نه)) دغه کلمه یی هومـــره ورو وویله چی تا به ویل له خپله ځانه شرمیـــږي . اوروسته یی تورن هسه د باندې ولیږ د اوه . د با ـ ندې زیات غالمغال اوریدل کیده . جا وویل : ولمی مړي به ارامی سره پرځمکه نه زد ي . هرځل هغوي له باسه خوشی کوي او غالمغال جوړیږي .)) ـ اسیستانت له یو بسترنه بل ته تی . هره ورځ اوهره شبـــه .
اوز د ي ورځی اود شپی په اوز د وکی . لکه د هغـــه جا غوندې چی د روند باریی براوز وي . کـــر و پ د سالون له منځه تیریده .
د باندې . د وه کسه چی تشه تشکره یی ورلـــه سره خیږ یه راولویدل . یوه یی وویل : ((خلـــور م نمبر ریزش کړي و .))

ددې سه شنبې په ورځ

د شپی . اولا په خپله کتابچه کی به غټو تورو ـ د اسی لیکـــل :
((په جګړه کی بلرونه سربازان دي .
په جګړه کی تول بلرونه سربازان دي .))
اولا دغه جمله په غټو تورو لس ځله ولیکله . اوجګړه ـ یی به (ګ) لکه ګـــور .

(c) ketabton.com: The Digital Library

لیلا، لیلا نوروز است خدایا دنیا دوروز است

نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید

ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

مصاحبه از مورچل

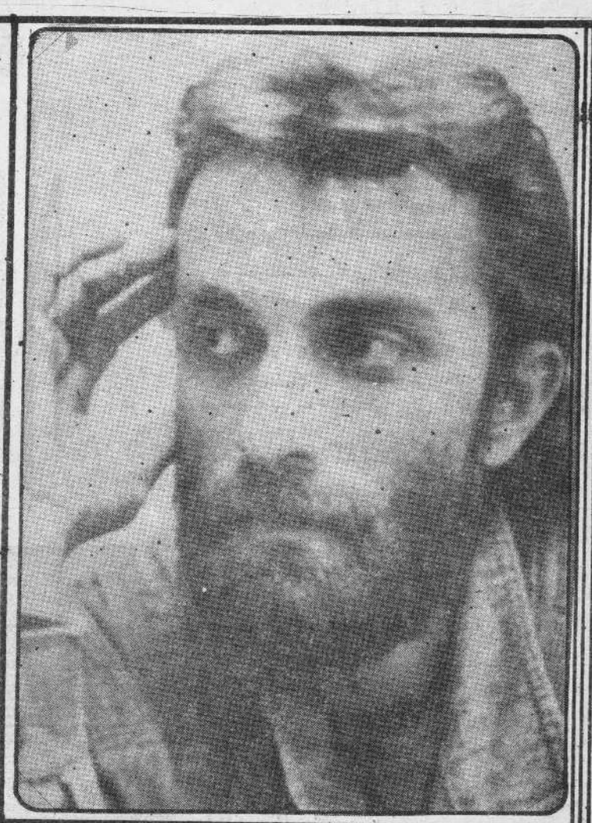

وقتی میخواند ادم احساس می کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود .

وقتی او میخواند فضا بوی گلبرگهای شسته شده میداد . — وقتی میخواند تو میگفتی گلها میشکفد وشاخه های خشک درختان شگوفه میزند .

دیریست که اواز خوش نعیم پوپل اوازخوان جوان وخوش صدا شنیده نمیشود زیراکه او در کشور دیگر وبرای مردم دیگر میخواند .

نعیم ((پوپل)) درسال ٥٤ جبراً روی یك سلسله مسایل و قضایا مجبور به ترک کشور گردید . و قضیه ازین قرار است :

دختری که به یکی ازخانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقتی متوجه عشق یك طرف خویش گردید دست به خودکشی زد، ولی نجاتش دادند . خانواده دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از اتشی که تنها خودش در ان میسوخت نعیم پوپل را مجبور بسازند کشور را ترک کند اونخست به ایران رفت . درانجا باگوشش خوانندهٔ پراوازه ایران اهنگهای دوگانه اجرا کرد . حتی زمزمه یی وجود داشت که باگوگوش رابطهٔ عشقی قایم نموده ویاهم ازدواج میکنند . بعداً ازانجا به فرانسه رفت وفعلاً درکالیفورنیا زندگی میکند .

نعیم پوپل هنگامیکه کشور را ترک مینمود متاهل بود اوخانم افغانی داشت که فعلاً هم باهمان زن و فرزند انش زندگی مینماید .

ولی درانجا فعالیت گسترده هنری دارد گروه او بنام ((گروه کاسپین)) یادمیشود که درراه ین گروه خودش قرار دارد . ازین هنرمند موفق صرف درحدود (١٥) - پارچه اهنگ درارشیف رادیو موجود است .

ازاهنگهای خیلی به نام اوکه در انوقت ها زیاد سرزبانها بود اهنگ لیلا ، لیلا نوروز است و اهنگ ((قدح را سرکنیم شب را سحرکنیم)) میباشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا درکست خوانده است .

... واین همه راولی پوپل برایم قصه میکرد .

ولی پوپل اوازخوان خوش صدا راکه سالهاست بروی پرده تلویزیون ندیده ایم دریکی ازعروسی ها بالای ستیژ من بینم . اومیخواند ((نگاهت رازمن برگیرو بگذر که دیگر تاب دیدارت ندارم)) این اهنگ راچنان بااحساس میخواهد که با کف زدنهای ممتد استقبال میگردد . مگه اوراد رین جا غیرمترقبه پیدا کرده ام از او دعوت میاورم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش می ایستد ومی آید .

شمارا به مشکل پیدا کردیم چرا ازراد یوتلویزیون میگریزید به علاقمندان اوازتان چی دارید ؟

میگویند موسیقی غذای روح وزبان واحساسات است ولی تاجایی که دیده میشود بینندگان وشنوندگان راد یو تلویزیون ازطرف شما ازین غذا محروم اند علت چیست؟

— شما واقعیت را گفتید من صرف درعروسی ها ومحافل خوشی دوستان میروم وبس .

— در راد یوتلویزیون چرا ؟

— این چرا را باید ازخود انها بپرسید ، ازمدیریت موسیقی راد یو تلویزیون که زنده باشند درواز ه های ما یوسی رابروی من کشوده اند . همین حالا هم درحدود (٥) پارچه برای بهار تهیه دیده ام . انرا در طلوع موزیك ثبت میکنم بعد ازارزیابی اگر خدا بخواهد که پذیرفته شود انرا لبسنگ خواهم کرد .

— خوب نفهمیدم من کلام را از موسیقی اغازیدم ولی شما ما یوسی گله وشکوه به خورد من دادید یعنی چه ؟ بیایید ازسالهای دور صحبت کنیم ازسال ٥٩ که همکاری تانرا با راد یو اغاز کردید ازهمان اهنگ نخست اوازتان برای اکثریت پذیرنده بود واست . پس بیایید درقدم اول ازشیرینی های هنری تان بشنویم، بعد می ایم به طوف تلخی هایش .

— شما حتماً استعدادی برای اواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مثل تعدادی از اوازخوانان ما ، گل خود رو بودید .

— من اساسات اوازخوانی را نزد برادرم نعیم پوپل اموختم .

— میشود چند اهنگ اورانام بگیرید .

— اهنگ : لیلا لیلا نوروز است خدایا دنیا دوروز است

همچنان اهنگ : قدح راسرکنیم شب راسحرکنیم . از اهنگهایست که درانوقت ها زیاد سرزبانها افتاده بود .

— ایا این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انراخواند . بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را درکست خوانده است .

— اولین اهنگ من : نگاهت رازمن برگیر وبگذر .

— درانوقت چند سال داشتید ؟

— درحدود ١٩ سال داشتم .

— برای چه کسی انراخوانده بودید ؟

— از شعران خوشم امده بود .

— گوروگدن تان که واقعیت فقط همین بود .

— انرا برای کسی که فعلاً شریک زندگی من است خوانده بودم .

— ایا راول ها هم ازطرف راد یو مشکلات داشتید .

— بلی ! اولین اهنگم رادر راد یو با بسیار مشکلات ثبت کردم .

— درمجموع چند پارچه اهنگ در ارشیف راد یوتلویزیون دارید .

— تقریباً ٧ پارچه .

— با اوازمقبولی که دارید ٧ پارچه خیلی کم نیست؟

— چه باید کرد کسی به راد یو تلویزیون راهم نمیدهد .

— علت انرا میدانید ؟

— بلی میدانم . انانیکه ارزیابی اهنگ ها را به عهده دارند نمیتوانم خواست شانرا براورده بسازم . — اقتصاد من خیلی خراب است .

— فقط همین علت است .

— یك گپ دیگر هم است من نه کابی

بقیه درصفحه (٨٥)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ۱۳ کال د ولې د زېږېدو د کال د پورې

د ننی اسیا او فریقا د مجلې څخه

د شیرشاه رشاد ژباړه

د هرنوي کال په راتلو سره ټول خلک د نویېدېدو، البته نیکمرغو یېدېدو ته ډېر په تمه وي. او هر یوه خپل قیاس سره سم راتلونکی اټکلونه وړاندې کوي. د اپخوانی آسیا ېې عادت په اروپا کی اوس د کلتور او کلچر چېز ګرځېدلی دی. خو وېوهېږي. چی راتلونکی کال د کوم خاروي په نامه یادېږي، او هغه د ټول کالی اوما سکونه واغوندي او د کال په لومړي ورځ یا شپه یو ښایسته نوښت ښکاره کړي، په ځانګړي توګه ښځی د دې پوښتنی سره ډېره علاقه څرګندوي، اوږد تر ژوره غواړي، چی د نوي کال نوم، د هغه خصوصیات او تقریبي اټکل شوي راتلونکی ځان تصمیم کړي.

د ګلونود اوپش یوه ختیځه عنعنه ده، چی د پخوا څخه د کلیزي په ټول د کال د عدد تر څنګه د خاروي نوم هم لیکل کیدي د اوپش د وي د وري لري، لومړي یی د ولس کلنه او د وهمه یی شپیته کلنه د وره ده، کله یی پوهان د کوچینی اولوي د وري په نامه هم بولي، د ولس کلنه کلیز د نور ولس ها و کلیزو په برتله د ومره معموله کلیزه نه ده، په یقیني ډول د اکلیزه د ومره حقیقي نه ده، لکه یوه نجومس او کلتوري کلیزه چی ده، په علمي ادبیاتو کی یی کله قمري کلیزه هم بولي، خو د ایقیني نه ښکاري، د دې پرځای چی د اقمري - شمسي وبولو، ښه به وي، چی قمري - شمسي - مشتري - زحل کلیزه یی وبولو لکه د اکلیزه د لمر، سپوږمۍ - مشتري، زحل او ځمکی د حرکتو څخه ترتیب شوي ده، د اځکه هم د ولس کلنه بلل شوي، چی د لمر په شاوخوا باندې د ځمکی د حرکت څخه تصحیح شوي، او هغه د ولس کلنه یا په دقیقه توګه ۱۱،۸۶۲ کلنه د وره بولي د اد وره د لمر په شاوخوا باندې د مشتري حرکت دی.

تر اوسه بوري د دې کلیزي د پیدا کیدو ځای چاته څرګند نه دی، البته په آسیا کی دې، خو په ختیځه یا منځنی برخه کی، دا څرګنده نه ده، د یوې خوانجو - می شمیرنه د منځنی آسیا د کوچنی کلتور څخه لیري برېښی او په قوي احتمال د چین د خوروزن نجومي تاریخ لا مرته راوړي نه بلل کیږي، د بلی خوا د کلیزي ټول خاروي په لز استثنا (پیزو او چرګه) په منځنی آسیا کی ژوند کوي، او هغه خوبه هرځای کی ژوند کولای شي، لکه نومل په سل کی دیوه روایت تایید ګران کاردي، خو بیا هم په اعتماد سره ویلی شو د دې کلیزي جوړونکی صحرایی کوچیان دي چی د سترکوچی مدنیت خاوندان وو. خو نګه چی مخکی مو وویل د وي کلیزي دې، کوچنی کلیزه د ولس کاله ده، هر کال د یو خاروي په نامه یاد یږي په دې ډول:

۱- موږک ۲- ګاومیښه ۳- پړانګ ۴- سوي ۵- نهنګ ۶- مار ۷- آس ۸- میږه ۹- پیزو ۱۰- چرګه ۱۱- سپی ۱۲- خوګ

نوي کال به د جنوري د دیار - لسمی څخه د فبروري ترخلو رو - یشتمی بوري (د جدید روښتمی څخه د حوت ترخلورمی بوري) پیل کیدي. تل د سپوږمۍ په لومړي ورځ نمانځل کیدي. د منګولیا یی ژبی ویونکی خلک نوي کال (سګان سر) یعنی سپینه میاشت بولي، نوي کال په نیمه شپه نه نمانځی، بلکه د نوي کال په لومړي ورځ د سهار سپیده وته یی نمانځی، او په دې سهار د یو سیمی خلک د یوبل کورته ځی، د نوي کال مبارکی وایی او سوغاتونه ویشی، د اعادت تر اوسه پوري په منځنی آسیا کی پاته دی، په بیلمستیا کی د فیوډالو شیدو - څخه تیار سوي خواړه، په دستر - خوان ایښول کیږي. سپین خواړه، په سپینه میاشت لومړ - حکمت د رلود، او خلک په دې ارمان وه. چی د اخواړه په نوي کال د رمو به زیاتید وکی اغیزه لري، او د ډوډي خوړلو په وخت کی یوبل ته د خاروپو د بچیانو د زیږیدو ولو هیلی څرګندولی، او په مغولستان کی اوس هم د نوي کال لومړي ورځ د خاروپو د ورځی په نامه یاد یږي.

د هرعنصر د باره یورنګ یعنی سورد اور، ژړ د مخکی، سپین د اوسپنی، تور د اوبو او شین د درختی د باره مشخص شوي دي - کلونه په مذکر (کلک) او مونث (نرم) ټول هم ویش شوي دي. د موږک، پړانګ، نهنګ، آس، پیزو او سپی کلونه مذکر (کلک) او د ګاومیښی، سوي، مار، میږي چرګه او خوک کلونه مونث (نرم) بلل شوي دي.

لویه یا شپیته کلنه د وره په ختیځه او منځنی آسیا کی لمخور ا پخوا څخه د تاریخ په مختلفو زمانو کی منل شوي ده. د اکلیزه په چین کی ترمیلاد مخکی په د وهمه پیړي، په جاپان کی د میلاد په څلورمه پیړي، په مغولستان کی د میلاد په څوارلسمه پیړي، او په تبت کی په ۱۰۲۷ م کال کی منل شوی ده.

مور	نر	۱ شین	۱۳ سور	۲۵ ژړ	۳۷ سپین	۴۹ تور
ګاومیښه	ښځه	۲ شین	۱۴ سور	۲۶ ژړ	۳۸ سپین	۵۰ تور
پړانګ	نر	۳ سور	۱۵ ژړ	۲۷ سپین	۳۹ تور	۵۱ شین
سور	ښځه	۴ سور	۱۶ ژړ	۲۸ سپین	۴۰ تور	۵۲ شین
نهنګ	نر	۵ ژړ	۱۷ سپین	۲۹ تور	۴۱ شین	۵۳ سور
مار	ښځه	۶ ژړ	۱۸ سپین	۳۰ تور	۴۲ شین	۵۴ سور
آس	نر	۷ سپین	۱۹ تور	۳۱ شین	۴۳ سور	۵۵ ژړ
میږه	ښځه	۸ سپین	۲۰ تور	۳۲ شین	۴۴ سور	۵۶ ژړ
پیزو	نر	۹ تور	۲۱ شین	۳۳ سور	۴۵ ژړ	۵۷ سپین
چرګه	ښځه	۱۰ تور	۲۲ شین	۳۴ سور	۴۶ ژړ	۵۸ سپین
سپی	نر	۱۱ شین	۲۳ سور	۳۵ ژړ	۴۷ سپین	۵۹ تور
خوګ	ښځه	۱۲ شین	۲۴ سور	۳۶ ژړ	۴۸ سپین	۶۰ تور

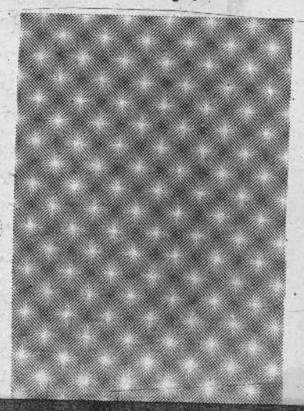

د تبت د شپیته کلنی کلیزي بیل د چینی کلیزي له بیل سره سمون نه لري، په تبتکی دا - دوره د سوي د کال څخه پیل کیږي، پدا سی حال کی چی په چین کی د موږک د کال څخه پیل کیږي، د د وي ترمنځ توپیر په د روکلوکی دې، په دې خاطر اوسنی شپیته کلنه د وره به چین کی به ۱۹۸۴ کال او په تبت کی به ۱۹۸۷ کال کی پیل شوه.

د ۱۹۸۹ کال د فبروري د - شپږمی نیټی به شپه نوي کال - یعنی د ژړ مار کال پیل شو، (چی ۱۳۶۸ هـ ش کال هم په همدې نامه یاد یږي) د طبیعي عنا صرو د دې رنګ سره مخکه سمون لري، کال مونث (نرم) بلل کیږي، د ختیځو خلکو به روایت په دې کال کی ژوري او بد مرغی پیښی، سختی نښتی، تزلزل او ماته نه پیښیږي د منځنی او ختیځی آسیا به خلکو کی د مار څخه مختلف تعبیرونه شته، جاپانیان عقیده لري: ((مار د حکمت، فراست او ارا دې خاوند دې. خو را طالع مند دې. هرڅه ته ځان رسولی شی. مار متکبر او مغرور دې. خو ظریف او غو - سته شوي دې. مار خو را خود خواه او موزي دې. خود علاقی په صورت کی مرستی ته هم دانګی کله هم د اسی ساتنه کوي. چی په مشکله څوک ځان ځنی خلاصولی شی. مار د نورو په نظر یوا وفیصلو کی ګټل زړه ناز ړه وي. یوازې د خپل احساس سره سم پرمخ ځی. د خپل مراد د لاسته راوړلو د باره ټوله مخکه رانسکر - روي. د مار په کال زیږیدلی نجلی هلک قهار. شهوت پرست او خورا حساس وي او زیږیدلی نجلی ښایسته وي. په جاپانیانو کی د ښایست د ستاینی د باره مار فوندې ښایسته اصطلاح ویل کیږي.

نیکمرغه به وي که د مار په کال زیږیدلی د ګاومیښی او جرګی په کال زیږیدلو سره واده وکړي. خود بیزود کال سره به طالعمند نه وي. د پړانګ او وحشی خوګ د کلو سره به بد مرغه وي.))

په بود یزم کی مارد ښه موجود به توګه ګڼل کیږي. د مارانو پاچا (موجالیندا) بود اد سیل په وخت کی وژغوري. مار خوبیږي ترهغه وخته پوري ساتل کیدي. تر څو د فیلسوف نګارجو ن د نظر له مخی انسانان د مار د پوهی سطحی ته ورسیدل. - همدا رنګه به بود ایزم کی مارد - تهر. جرګ د شهوت او خوګ د جهل سمبول دې.

د منځنی اسیا ځنی خلک په دې عقیده دي. چی د مار په کال زیږیدلی نارینه. که د سوي او میږي به کال زیږیدلی نجلی سره واده وکړي. د هغه اولاد نه به نامتو او نامداره خلک وي. د مار په کال زیږیدلی نجلی که د جرګی او خوا به کال زیږیدلی هلک سره واده وکړي. د وي به - نجونی. زیږ وي.

د منګولیا او منچوریا خلک عقیده لري: ((د مار په کال زیږیدلی یو معتدل او زړه سواند ماانسان دې. همدا رنګه. دې به منطقی تیزفهم او برخیله خبره ولاړ سړي وي. خو یو عیب به یی د مشرو یا تو خښل وي. د زړه. مغصلو او نوري او زړ دې ناروغی به ولري. د د ه د باره لازم نه دې چی د خپل رییس (وظیفوي) د سره جنجال وکړي. په لومړي سرکی به رنځ یو سی او وروسته به له منځه ولاړ شی.))

د مار په کال زیږیدلی انسان به تریوا یا کلو پوري ژوند وکړي. که د باک خدای د کراوتنا و ایمی تر شیز نوي کلو پوري به ژوند دې وي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرزهای دانش

آزون دفاع میخواهد

ترجمه از فریدون

آزون عدد ناه در ساحه پایین ستراتوسفیر (جوزمین) در ارتفاع ۲۰-۳۰ کیلومتری سطح زمین - منتشر است، هرگاه آزون ازدیگر ترکیبات اتموسفیر جدا ساخته شود قشری باضخامت تقریباً ۳ ملی متر راتشکیل خواهد داد، درحالیکه ضخامت مجموعی هوای نورمال به تقریباً ۸ کیلومتر میرسد، آزون - رادیواکتیف ماورای بنفش خورشیدرا جذب نموده، مانع ضرر بیولوژیکی - بالای سطح زمین ومانع تغییرات حرارت در اتموسفیر میگردد.

آزون پس ازجذب تشعشعات ماورای بنفش خورشید کسب حرارت نموده و سپس آنرا درهوای محیط خود انتقال خواهد داد.

آزون باجذب تشعشعات گرم سطح زمین بر اقلیم اثر افگند، درجهٔ حرارت آنراکنترول میکند.

ازجمله دشمنان عمده آزون فروون ومربوط بمرکبات مشترک کاربن وفلور وکلورمیباشد، از ۶۰ سال است که دریخچال هاوکولرهاشکل مانع مورد استفاده قرارمیگیرد، این ماده زهراگین نبوده، نوع فراوان کم میباشد. در ارتفاعیکه انتقال میکند کاربن را آزاد مینماید، یک اتوم - کاربن میتواند ۱۰۰۰۰۰ اتوم آزون راتخریب کند.

برعلاوه فروون گازهای میتان، کاربن دای اکساید آزوت ودیگرموادیکه تعداد آنها به تقریباً ۳۰۰ میرسد، قشر آزون را تخریب میتوانند.

برای ازدیاد معلومات خوانندگان محترم نقل گفتگوی خبر-نگار روزنامهٔ ازویستیا با پروفیسور ولادیمیر زخاروف نمایندهٔ اتحاد شوروی درکنفرانس مونتریال که پیرامون اتخاذ تدابیر درقابله قشر آزون ازتخریب بعمل آمده ذیلاً تقدیم میشود:

- اهنگ تخریب قشرازون به چه پیمانه پست وازین نگاه در سده ۲۱ چه چیزی را انتظار ماست.

- دردهه ۷۰، که تأثیرات مواد مخرب برآزون مورد مطالعه قرارگرفت، چنین پیش بینی بعمل آمدکه پایان سدهٔ جاری ۲۷ فیصد آزون کاهش خواهد یافت، مگر خوشبختانه این پیشگویی به حقیقت نه پیوست. قرارمحاسبات علمی، در صورتی آهنگ تخریب شدت موجوده را حفظ کند، تاینه سده آینده از ۶ تا ۷ فیصد پوشش محافظوی خود را ازدست خواهد داد.

مقدارمکمل آزون اتموسفیرهیچگاهی به یقین معلوم نبوده است، در-اواخر دههٔ ۴۰ واوایل دههٔ ۵۰ مقدار آن صدفیصد بلند رفت ولی در اوایل دههٔ ۶۰ فیصدی آن دوباره پایین آمد وپس ازده سال نسبت به دههٔ ۵۰ بازبلند رفت وازنیمه دوم دههٔ ۷۰ دوباره پایین آمد، فعلاً قشر آزون ۳ فیصد نازک شده است.

- کاهش قشر آزون برای انسان چه تهدیدی رادر قبال دارد؟

- لازم نیست ازحمام آفتاب زیاد تشویش داشت، چه لهلر عادی -

بقیه درصفحه (۷۵)

آیا تصادم زمین با کدام ستاره ممکن است؟

فضا، این دنیای لامتناهی اطراف ما، که بانجوم وکواکب مرصع گردیده، نمایشگاهی راماندکه درآن هزاران هزارکواکب وسیاره پرتوافشانی میکنند... و زمین که مراقب این اجسام جولانگرما ست درنظام شمسی است چندین بار ازتصادم حتی سیارات دیگرکه درمدارخود واطراف آفتاب دورمینمایند، نجات یافته است.

چه مشاهده خواهیم کرد- اگرهیکی ازستاره هابه جدارزمین تصادم نماید؟ علما اظهارمیدارند این کار درفاصلهٔ زمانی پنجاه و هفت سال بعد امکان دارد، چنانچه دزید وخلقت این امکان به حقیقت پیوست ونزدیک بود باردیگر درسال ۱۹۳۷ جنیکه (هیرمز) ستارهٔ کوچک که شکل وحجم غیر منظم داشت وعلما آنراکوه های - پروازکننده مسمی نموده اند، تکرارگردد یعنی که ستارهٔ مذکور بازمین تصادم نماید.

کوه های پروازکننده ازجملهٔ مصطلحات فلکی است، طبق اظهارعلمای نجوم درباره این اصطلاح بایدگفت:

کواکب وکوه های پروازکننده مدارات عجیبی رادراخلال حرکت سالیانهٔ زمین بدور افتاب انجام میدهدکه این کار فرصت های زیاد را برای تصادم بازمین میسر میسازد.

علمای نجوم اشاره میکنند اگر ستارهٔ هیرمز بازمین تصادم میکرد درین صورت حرارت به طاقت ۱۰۰،۰۰۰ میگاتن موادمنفجره بوجودمی آمد، سیرعالم که ماآنرا می شناسیم تغییر میافت... پوش زمین باجیرانات شدیدازضی، امواج غبارو بخاراب، مواجه میگردید، این گونه تصادم ولواگرد راب یاخشکیه به وقوع می پیوستتاثیرات نسالیا سال درهوا باقی میماند... - طبیعت زمین راتغییرمیدادکه منجر به وفیات موجودات وخزایر کاینات میشد. کواکب چگونه فعالیت می نمایند؟

تحقیقات علمی درقرون وسطی این رابیشکس میکندکه ۱۵ یا امکان دارد تصادم یک سیاره باسیاره دیگر سبب انفجارگردد ۱۰۰۰ علی الرغم اینکه نظریه بالا تکمیله جوانب وسیع موضوع در میان علمای قرون - وسطی نمیشود ولی عده نیاد علمای آن عصر با آنهم ضمن تفسیر این احتمال میگفتند:

چهل وشش ملیون سال قبل کواکب شکلی ازدوام گازهاوغبارها داشت که توسط آفتاب احاطه شده بود، که جذب یک جزآن توسط جز دیگر سبب تشکیل آنان گردیدودر- اخیر درنظام شمسی سیمای شان - متبارز گشت.

علمای امروزی نجوم به نظریهٔ فوق الذکر باآنکه ازجملهٔ روایات و خیال طبعی شمرده میشود، باور دارند وبرآن اضافه میکنند: حدود شصت وپنج ملیون سال قبل کوکب ضخیم دارای قطرشش الی ده میل دراطراف زمین توسط قوهٔ هولناک

بقیه درصفحه (۷۴)

درجستجوی نقطه مرگ وطول عمر

طبابت سوزن، یکی ازشاخه های سنتی ولی مهم طبابت خاور دور، درکشورهای کم رشد وفقیر ازنگاه کاهش مصارف ارزنده تلقی شده می تواند، اینگونه طبابت باید درکنار طبابت عصری مورد بهره گیری قرار گیرد، برای نشان دادن ارزش آن مقالهٔ زیرین ترجمه وتقدیم میگردد:

- ازچه شکایت دارید؟ بدین ترتیب پرسش داکتر آغاز می یابد.

- ازچه؟ ازهمه چیز. سر درد میکند، خواب ندارم، اشتها ندارم، یابیش ازحد معین غذا میخورم، تکالیف عصبی دارم، بایت عالم اندیشه ها وتصامیم به خواب میروم ولی فردا باکلهٔ خالی ازخواب بیدارمیشوم، قوهٔ میرینم تاخود راتسکین دهم، ازدواهای مسکن استفاده میکنم، معده ام کس میشود، استفراغ دارم و...

باوجود اطمینان به صحت مندی- ام همهٔ این تکالیف را دارم.

دراخیر بیمار به داکتر میگوید که بازندگی سازش نمی- تواند.

داکتر هونگ میداندکه امروز تقریباً همه کس به همچو تکالیف سردچاراست.

- پس شما را ازنقطه زندگی تان، که درناف مو- قعیت دارد، تداوی میکنم.

داکتر بایت بیچکاری ظریف دارای سوزن مومانندی به ناف مریض نزدیت تر میگردد، جاییکه تقریباً همه از دست زدن به آن به تفتک می آیند، درین اثنا داکتر درحالیکه سوزن بیچکاری راداخل ناف میسازد، برای انگیزش احساس لذت بخشی دربیمار دستش را بالای نهانگاه وی میگذارد، تزرین تقریباً دوالی ۳ دقیقه ادامه پیدا میکند، جالب این که بیچکاری درناف صورت گرفته ولی بیمار درد را درد وجناح چپ وراست وسپس درآلات تناسلی ودرقسمت بایین معده یا Solar plexus نقطه دیگر زنده گی خود احساس درد مینماید.

داکترتوضیح میدهد:

ادویه جانب اعصابی جریان پیدا میکندکه وظایف شان مختل گردیده است.

مریض نیز احساس می نماید که دوا مانند راکت رعبری شده به تعقیب هدف حرکت میکند.

داکتر هونگ چنگ اوت، سر محقق وآمرانستیتوت طول عمر دربایتخت جمهوری مردم کوریا نظریات خودرا بیرامون طول عمر، که ازهمه سال بدین- سو برمبنای تداوی مریضان و- نتایج نتاعت بخش آن قایم ساخته بیان میکند.

طبی اعمارات وی طب سوزن عمیاً درتداوی سیستم تنفسی، نفس تنگی، تکالیف جگرو تکالیف ناشی ازحساسیت ضمر واقع میشود.

شیوه داکترهونگ عمر را طویل میسازد، این طول عمر برعلاوه از زیاد شدن سالهای زندگی شامل افزایش فعالیت واحساس لذت اززندگی نیز میگردد، نکات مهم وعمده کار داکترهونگ آنست که وی، بعکس طب سنتی، بجای سوزن زدن سوختاندن ومساژ دادن نقاط فعال بیولوژیکی بدن دران - نقاط عمارهٔ برته های لمسی را بیچکاری میکند.

باساس تیوری های طب سوزن، هرگاه عمل سوزن زنی درنقطه مدمه دیده بدن، که درروی جلد نقطه فعال بیولو- ژیکی دارد، صورت گیرد فواید آن صدها مرتبه بالا میرود. این شیوه به صرف کمترین مواد کیمیاوی، احساس کمترین درد وحصول نتایج اعجاز می منجر می- گردد.

به عقیدهٔ داکترهونگ پیرا- مون موضوع پیرشدن تیوریها ونظریات زیاد وگوناگون وهمچنان برای جوان شدن نسخه های بیشماری وجود دارد، ولی باآنهم نمیتوانندکه اسباب وعلل را ازین ببرند ویاازوقایع بعدی جلوگیری کنند، به نظر موصوف علایم اساسی پیری عبا- رتند از: بهم خوردن سیستم تنفسی، عدم کفایه بدن در - تنفس اکسیژن، کاهش تدریجی انرژی عضلات، بهم خوردن - سیستم حرکی بدن مخصوصاً درمفاصل واستخوانها، ازدیاد لختگی وازدیاد شحمیات درخون، پیدایش نقصان در سیستم دفاعی بدن، سکته های قلبی، تضعیف قدرت جنسی وفعالیتهای جگرو دواهای جلوگیری کننده ازپیری، که بنام چیانگ سو ۳۳۰ (درزبان

بقیه درصفحه (۷۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهره ها و نقش ها

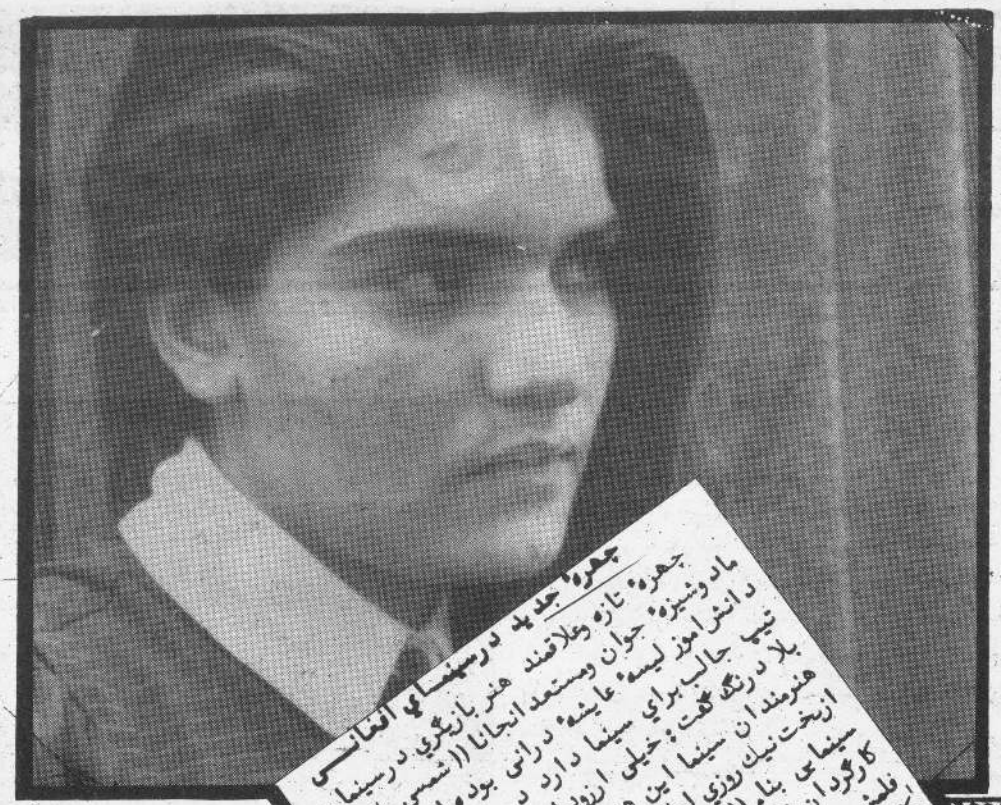

چهرهٔ جدید در سینمای افغانی

چهرهٔ تازه وعلاقمند هنر بازیگری در سینمای ما دوشیزهٔ جوان ومستعد انجانا ((شمسی)) دانش آموز لیسهٔ عایشهٔ درانی بوده است . اوکه تیپ جالب برای سینما دارد در برابر پرسشی بلا درنگ گفت : خیلی ازروز داشتم تا روزی درمیان هنرمندان سینما این هنر ظریف وجالب قرارگیرم ازبخت نیک روزی اطلاع یافتم که کار تهیه فلم سینمایی بنام ((سفر)) در دست تهیه است و کارگردان فلم درجستجوی کرکترهای بوده که برای فلمش به انتخاب گیرد . همانا بنابر علاقمندی نزد کارگردان فلم مراجعه کردم وکارگردان با برخورد صمیمانه توضیحات درجوانب فلم مورد نظراندا خت درسلسله جروبحث من منحیث کرکتر عمده فلم یعنی اجراءکننده نقش (هیروئین) (نقش مرکزی) بنام ((فایزه)) که یك کرکتر ثابت و درحلوی هیرو وی فلم بروش میابد کاندید شدم . البته نقشم رابه کمك کارگردان سعید اورکزی ودیگر افغانی تخنیکی فلم اجراکردم وبعداً درفوتورومان که درمجلهٔ محبوب خانواده ، ومجله زیبای سباوون بنام ((درزد یوار)) سهم داشته وهمچنان درفلم هنری ((عاصی)) از ساخته های موسی راد منش نیز منحیث هنرمند معمان نقش داشتم . امیدوارم درروند سینمای افغانی با سهم گیری واجرای نقش عادقانه با دیگر دست اندرکاران وسینماگران گامهای مثبتی درآینده برداشته باشیم .

لیزا بروی پرده

دوشیزه ایکه ازسن شش سالگی بامادرش که ازجملهٔ هنرپیشه های مستعد سینما وتلویزیون است ، بنا برتشویق پدرش راهی هنرتمثیل شدوگام بگام مهمانه این راه ، راپیمود و کنون درسکوی موفقیت قرار دارد . او دوشیزه لیزا است .

لیزا درباره پرسشی افزود :

اولین مرتبه ایکه درپرابرکمره فلمبرداری قرارگرفتم ، دلم شور وهیجان خاصی داشت ، خوشنود بودم که من روزی مثل مادرم ((خورشید)) هنرپیشه شوم واین فلم ((گناه)) نام دارد ازساخته های انجنیر لطیف ، باردم به فلم سینمایی ((گام های استوار)) به کارگردانی توریالی شفق بعداً به فلم سینمایی قرارد —

بقیه درصفحه (۷٤)

تصویر بردار

این جوان مصمم وپرتلاش زمری ((سخی)) یکتن از تصویربرداران خوب تلویزیون است . او درزمینه کارش حرفهای دارد که باهم میخوانیم .

— قبل ازآنکه رشته تصویربرداری را پیشه کنم نهایت علاقمند زیبایی های طبیعت وخوانش اشعاربودم ، همه زیبائی ها را درذهنم تصویر میکردم . بدین علاقمندی تلاش ورزیدم تا درمورد دسترسی پیدا کنم همانا درسال ۱۳٦۲ بدینسو به هنر فلمبرداری تلویزیون رو آوردم که درمبدأ پروگرامهای اخباری روزمره را — فلمبرداری نموده بعداً برنامه های اداره هنر و ادبیات کارگرزن و جامعه ، جوانان ، اطفال وپیشه وران راثبت وتصویر برداری

بقیه درصفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پریم چوپره چهره موفق

یکی از هنرپیشه گان پرقدرت سینمای هند که شباب آفرینش نقشهایش در فلم ها کابوس ترس ودهشت را در ذهن تماشاگر زنده میسازد، بلکه از ذکر نامش هنرنمایی او را می یابد، پریم چوپره است. او از جمله دست اندرکاران سه دهه صنعت فلمسازی هند است، با وجودیکه به پیری میگراید در جهان پرزرق وبرق ورقابت های هنرمندان بیشمار هنوز هم توانسته نیروی پرتوان

باگذشت سالیان درازی که ازهنرنمای این هنرمند میگذرد عرسینما رو تیزهوش وبابینش، یقیناً تاه تیر ملموس این بازیگر رادرتماس فلمهایش احساس ودرك میتواند، چراکه آن چنان درقالب نقش نفوذ میکند که توجه برتماشاگر رابخود معطوف داشته وباین باوروامید ارد که هیچکس را بآن مجال دسترسی نیست. نه تنها تازه کاران بلکه سابقه داران ازرقابت باو عاجز بدرمی آیند. امیتابچن ضمن صحبت

بقیه درصفحه ۹۰

مرد خشن با سیرت نیکو

اوزنده گی را دوست داشت وبرای حقیقت وانعکاس ازواقعیت ها درکرکترهای خشن فرومیرفت وعاطفه وانسان دوستی راباتمام جسارت درقید تمثیل ارایه میداد. این ستاره سینمای امریکا یك نام شناخته (جان واین) که نام اصلی آن ماریون میخاییل مورسیون کبتاریخ ۲۶ می ۱۹۰۷ از پدر مهاجر اسکاتلندی ومادر ایرلندی اش درونیترسات (ایوا) امریکا متولد شده میباشد.

(جان واین) در ابتدا علاقمند بود تاافسر قوای هوایی وچندی درمکتب دریا نوردی تدریس دید وپس ازآن به کارهای متنوع بار زندگی رابدوش کشید. درسال ۱۹۲۸ جان واین به استدیوی فوکس درشهر لانس انجلس مراجعه کرده ودرآن جا درکارهای صحنه سازی فلم ها آموزش دید وبه امورتهیه فلم اشتغال پیدا کرد.

نخستین چانس خود را درفلم (خط بزرگ) ((بیك تریل)) به دست آورد، پس ازآن نزدیك ده سال درفلم های ارزان قیمت وسترن (کاوبایی) نقش های را ایفا کرده وبزرگترین چانس طلایی آن درسال ۱۹۳۹ به فلم جالب کاوبای بنام ستیگ کوچ (وضع گادی چهاراسپ) میباشد.

درسال ۱۹۶۹ به گرفتن نقش کاوبای درفلم ((مارشال)) جایزه اسکار رابدست آورد. درخشنده گی او درچنین نقش ها برای سالیان متمادی درزمره ستاره های ممتاز سینمای امریکا، او را ازدیگر هنرپیشه گان متمایز میگرداند، به تایید این گفته هفده فلم اوسالهای زیادی بیشترین ارقام احصایوی تماشاگران سینما را بخود منحصر ساخت. پس از آنکه جلو ترشد به رشته کارگردانی وتولید فلم پرداخت ولی درین زمینه موفقیت چشمگیر بوجود نیاورد.

بقیه درصفحه (۹۱)

سدیه خاموش شد

وچنان رفته بود که سینما گری برای همیشه چشم ازجهان سینما وسینماگری بربندد وافرینشگری جاودانه دست از قلمزنی برگیرد.

آن که میخواست از سناریو های نوشته اش فلم وسریالی و نمایشنامه ها از بستر سپید کاغذ به پرده سپید سینما صفحه تلویزیون - صحنه ستیژ راه یابد وجلو آفرین گردد. ولی دریغ که دست بسرد مرگ آرزو هایش را به انجماد وکرختی کشانید

بقیه درصفحه (۹۰)

نقش جدید من

امین رحیمی صحبت می کند

نقش جدید من درفلم هنری رنگه ۳۵ ملی متری بنام سفرمیباشد. که سناریست وکارگردان ان محترم سعید ورکری میباشد.

بقیه درصفحه ۹۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

قافیه و قیافهٔ کوچک در سیمای یک مرد بزرگ.

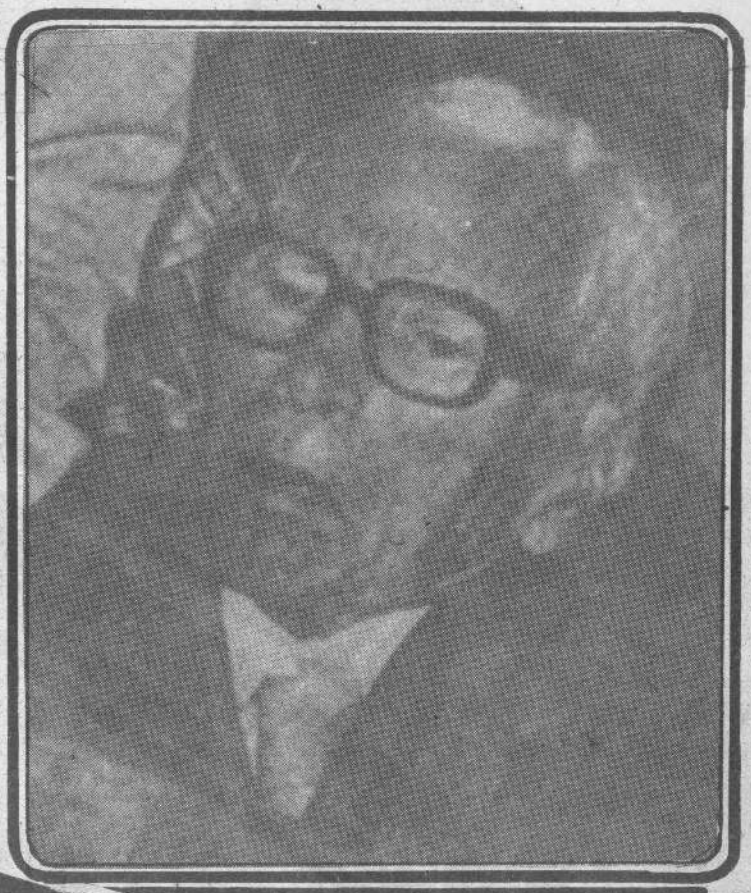

چارلی در صد سالگی

استعداد و شهرت افسانوی چارلی در سراسر جهان معرفی است

شخصیت هایی که در زمان حیات خود به شهرت و محبوبیت افسانه یی میرسند بسیار انگشت شمار اند، بخصوص کسانی چون چارلی چاپلین که برای مدت زمان طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در میان مردم جهان داشته باشد.

چارلی چاپلین بزرگ که در این روزها در سراسر جهان با حرمت و ارادت زیاد به مقام والای او، صد سالگی تولدش را جشن گرفتند استعداد این شهرت افسانوی در ضمیرش مجهز گردیده بود.

دو سال پیش از ظاهر شدن چارلی برای نخستین بار روی پرده، هر خانواده از نامش آگاه بودند - عروسکها، اسباب بازی کودکان و حتی مسابقاتی به نام چارلی چاپلین مسمی گردید، مردم رقص شبیه راه رفتن چاپلین ابداع کردند، نامش ورد زبان اطفال بود، حتی در فلمها مقلدین چاپلین پدیدار گردیدند.

چاپلین سیمای جاودانهٔ شخصی را در دل پردهٔ سینما خلق کرد که همه مردم جهان، خورد و بزرگ از دیدن آن شادمان میگردند و کیف میبرند، کمیدیهای او حکایتگر نابسامانی های تجسم کننده تیپ های معین روزگاران فلمهای صامت و فلمهای ناطق، روز تا روز کسب اهمیت وارج مینماید، بهتر آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که این بزرگ مرد سینما ، هنرپیشه ، کارگردان ، کمپوزیتور و پرودیوسر را از زبان خودش شناخت .

— چه کارهایی که نکردم : روزنامه فروشی ، شاگردی حروف چینی ، شیشه سازی ، ساختن بازیچه اطفال ، نوکر داکتر وغیره . مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار های جانبی هرگز هدف غایی اکتور شدن را از یاد نبردم .

تا زمانیکه تغییر حرفه میدادم هرگز از چلاندادن بوتها ، شانه کردن موها ، پوشیدن پیراهن پاک و از رفتن گاه و بیگاه به تیاتر (بلیک هاوس) ابا نه ورزیدم .

— در ستدیوی کمپنی کیستون مک سنت ، سه یونت مصروف کار بودند ، من هم ملبس بلباس عادی در جایی ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر ببیند او در حالیکه آخر سیگارش را میجهید وگرم تماشای دیکور سالن هوتل بود ، ناگهان رویش را جانب من نموده گفت : اینجایک چیز جالب ضرور است خود را بگونه کمیدینی مکیاژ کن ، هرچه میل داری بپوش ، هرچه فکر کردم عقلم قد نداد که چگونه خود را مکیاژ کنم ، از مکیاژ و لباس راپورتری خوشم نمی آمد . در حالیکه جانب الماری روان شدم بفکرم آمد که پتلون گشادی را به تن و بوتهای کلانی را به پاکنم کلاه شپوی خوردی بسر کنم و عصای چوبین در دست بگیرم ، میخواستم که همه چیز باهم در تضاد باشند ، پتلون گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خورد و بوتهای کلان ، نمیدانستم که جوان مینمایم یا مسن بخاطرم نبود که مک سنت مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشیدم که با ایزاد بروت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم هنوز برایم روشن نبود ، مگر وقتیکه لباس ها را پوشیدم و مکیاژ کردم ، ناگهان معلوم گردید که چه نوع تیپی دارم ، تا ظاهر شدن بر روی ستیج تیپ من در ذهنم جان گرفت و مکمل شد ، همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با تیپم کاملاً سازش کرده بودم ، در برابرش به جست وخیز و قدم زدن پرداخته و حالیم را حرکت میدادم ، در ذهنم حرکات کمیدی و شوخی های زیادی شکل میگرفت .

بقیه در صفحه (۹٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه‌کننده صادق

فاجعه

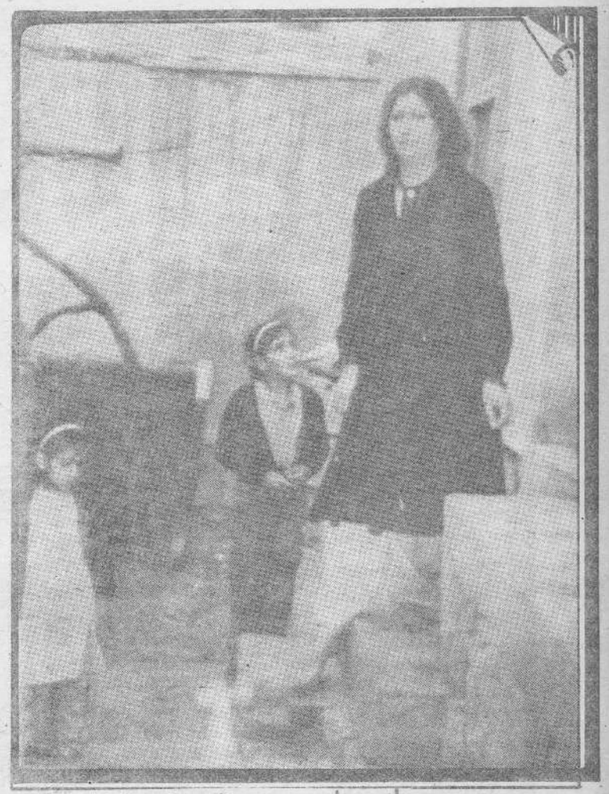

مادر سراسیمه میدود تا فرزندانش را نجات دهد

چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند

مرگ منتظر قاتل است

مادر هر لحظه به پسرجوانش می اندیشید که نخل جوان قامت اوچه بیرحمانه پیش چشمانش از بیخ قطع شد و بزمین غلتید.

مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش ودرخیالش فقط اورا میدید که پیش چشمانش بخود می پیچید وهوا راچنگ میزد، دست و پا میزد وبعد رفته رفته سست میشد ودراز به دراز بوجای میماند، انوقت مادر سراسیمه ونا آرام فریاد میزد واندوهی بزرگ بر قلبش می نشست.

لذا برای مادر زیستن به اوج درد خود رسیده بود، روز هاگرسنگی کشید، تشنه گی دید یکسال از اداره یی به اداره دیگر رفت واز محکمه یی تامحکمه دیگر قضیه راتعقیب کرد تابالاخره بتاریخ ۱۱ر۲ ار۶۷ برایش اطلاع داده شدکه قاتل پسرش به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم گردید.

این حادثه چگونه اتفاق افتاد؟

تقسیم دیواری ۱۱ حوت سال ۶۶ رانشان میداد، عقربه هاي ساعت ازعدد ۷ گذشته بود، فضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارته نوسراسیمه وو - حشتزده با نیرهاي پیهم گلوله هاي که از دهانه تفنگچه یی که باانگشتان یك جوان عاصی وقهر آلود فشرده شد ازخانه‌هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناك گذشته بودکه زن مسنی انگشت به دروازه دفترکوبید واجازه ورود خواست وآنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسررا محکم به اعدام کردند، آمده‌ام تااز شما بخواهم که این قضیه را درمجله تان بنویسید، وآنوقت به تلخی گریست، وبعد ازسکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه داد:

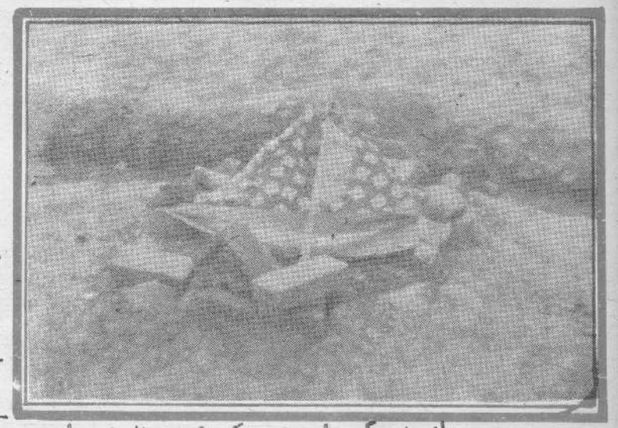

یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان

در سال ۶۶ راضیه دختر راکه کارمند وزارت مالیه است با نعمت الله نامزد کردم هنوز سه ماه ازنامزدي آنهانگذشته بود که بین آنها مخالفت آغازگردید، یکبار بتاریخ ۵ ثور دختر را در محل وظیفه اش لت وکوب کرده بود بعد اورا از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد وگفت: ((بگیر دخترت را، چله مرا پس بده)) درجوابش گفتم: معامله مادرخانه بوده من و تو درخانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ ثورساعت ۲½ بعد ازظهربخانه ما آمد میخواست دختر راسینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهرم مداخله کرد، نعمت الله بالاي شوهرم تفنگچه کشید مردمی که از تفنگچه او خارج شد به ستون سقف خانه فرو رفت که موظفین حوزه ۸ امنیتی هم از موضوع آگاهی دارند، درآنروز هم بدخترم گفت: ((چله مرابس بده)) دخترم درجواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم.

دخترم به اندازهٔ آخر توهین وتحقیر شده بود بخصوص وقتی پدرمسن او پیش چشمانش تهدید شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدي خودرا با اوفسخ کرد.

باوجود آنکه دخترم نامزدي خودرا با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۵ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد بار دیگر درنزدیکی خانه اورا تهدید کرد وبالایش چاقو کشیدکه با مداخله مردم وکوچگی ها دختر بخانه امد.

- آیا آندو قبل از نامزدي همدیگر را میشناختند؟

- نه شناخت قبلی بین آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهرنعمت الله دوست بودواین وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله دخترديگري را در نظر داشت که باید بااو نامزد میشد ولی نامیلش رضایت نداشتند.

وقتی بادخترمن نامزد شد، دخترم وهمه ما زیاد خاطر او را میخواستیم امااو ازهمان نخستین روزهاي نامزدي بادخترم سر نا سازگاري را گذاشت، وهرگز نظر دخترم وخاطر دخترم را نمیخواست.

بقیه درصفحه (۸۷)

جاوید

خواهر جاوید نیزدرین حادثه زخمی میپوداد

(c) ketabton.com: The Digital Library

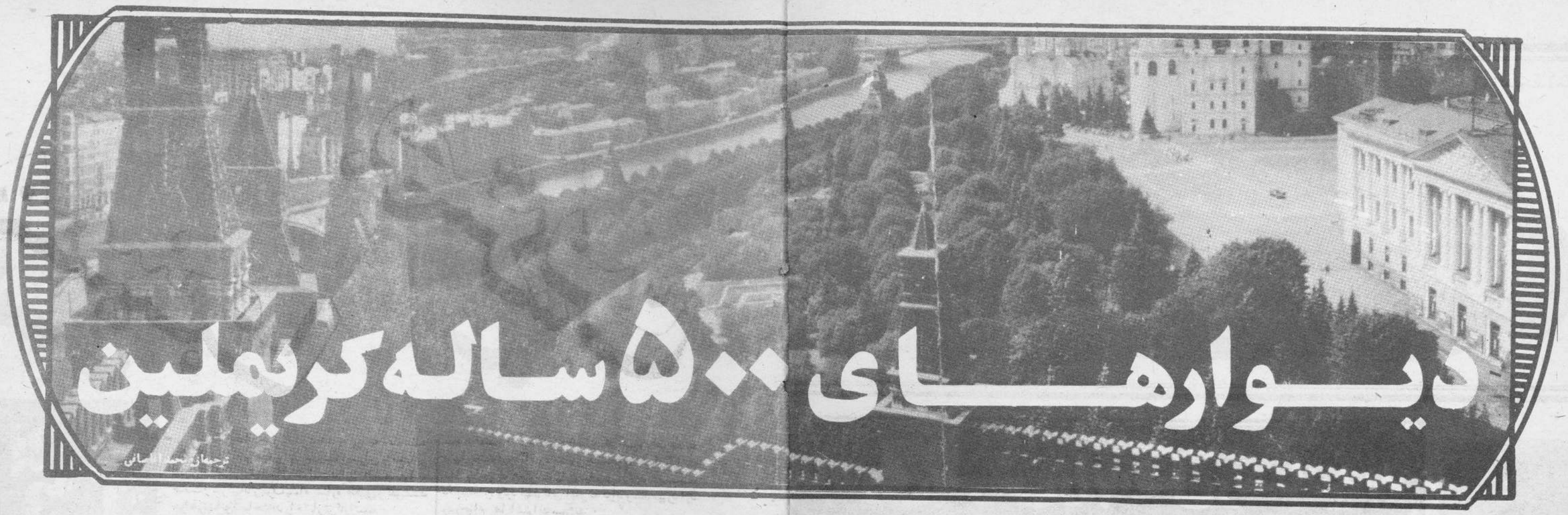

دیوارهای ۵۰۰ ساله کریملین

ترجمهٔ محمد السانی

یکی از بزرگترین بناهای تاریخی که در سدهٔ «۱۵» اعمار گردید کاخ کریملین ۱۰ سال را در بر گرفت

کاخ کرملین ، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تاریخی بشمار میرود وجهات شگفتی تماشاگر ان را فراهم می آرد ، در سده پانزده ودر دوره ٔ زمامداری امیر بزرگ روسیه ، ایوان سوم ، بدست معماران روسی وبدستیاری استادان سنگ کار روس اعمار گردید . به این کاخ عظیم بینظیر اروپاییان به نظر سمبول عظمت ونیرومندی دولت روس نگاه میکردند .

انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که درسال ۱۱۴۷ میلادی توسط امیر روسیه یوری دولگه روکی ، بالای تپه کنار رود مسکو صورت میگیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت وکرملین قلعه یی بود که بحیث هسته ٔ شهر مسکو بنیانگزاری شد . ازآن زمان به بعد شاهان روس ، یکی پی دیگری ، به منظور دفاع شهر از یورش های بیگانگان ، به ساختن ، تحکیم وتجدید استحکامات شهر پرداختند .

کاخ کرملین مشکل ازبرجها ، دیوارها وکلیساهایی است که در دوره های شاهان مختلفی ، مخصوصاً دوره ٔ ایوام سوم ، ساخته شده است .

درگام نخست بدور قلعه ابتدایی ، مخصوصاً درقسمت های غیر حصون ، به اعمار برجها توجه مبذول گردید ، این برجها ، که تعداد شان به بیست رسید ، هرکدام سیمای معتدسی ونام مشخص بخود دارد ، نخستین برج طوری ساخته شد که تحت آن چاه عمیقی حفر گردیده بود ، این چاه از یک راه مخفی با رود خانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره ازهمین طریق اکمال شود ، برج نامبرده به همین سبب به ماینسیتکه یه مسمی گردید .

بعد ها ، در اوایل سده شانزدهم ، درفاصله های بین برجها ، دیوارهای محافظتی بدور کرملین اعمار گردید ، این دیوارهای دوکیلومتری ، بادرنظر داشت شکل اراضی منطقه ، شکل خط منکسر را داشت تا ازهر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند . — دیوارهای اولی کرملین ، بصورت کل ، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت ، درسال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن ، بدور دیوارهای اولی باشکل اولی ، که میدان سرخ را احتواءنمود ، ساخته شد ، قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید ، در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردید که در اواخر قرن ۱۸ باحلقه خیابان سبزتعویض شد . درسال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهری جهان ، که ۱۵ کیلومتر طول داشته وازچوب ساخته شده بدست ساختمان سپرده شد که در سده های ۱۸ و۱۹ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود .

کلیسای تروتیتی نه رود ، مرکزهندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت سه بُعدی)) که امروز بنام کلیسای پکروفسکی یاکلیسای واسیلیابلاژنوده معروف است ، درمیدان سرخ جلب توجه میکند .

بدینصورت ، اعمار استحکامات مقتدرولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید .

برجهاودیوارهای کرملین ازخشت های خوب تکلیس شده سرخ ساخته شده که هرکدام درحدود هشت کیلوگرام وزن دارد ، معموره چلیپا مانند ازیک وآهک ساخته شده که عملاً دیوارها رامحفوظ نگهداشته است .

اگرچه استحکامات کرملین گاهگاهی ازحملات آتش سوزی ها ، نیرهای توپ ، انفجارات وتقب ها صدمه برداشته مگر هیچگاهی به حملات مستقیم مواجه نگردیده وبنابرآن زیانهای بزرگی ندیده است . درصورت وقوع رویدادهای جنین تنها پوشش خشتی بارهامورد تجدید ساختمان قرارگرفته است .

دیوارهای کرملین ، در واقعیت امر ، به یک محفظه ٔ سمبولیک گنجینه معنوی آثار هنری استادان بزرگ مبدل گردیده است ، ازهمین نگاه است که سالانه منسوبان رشته های گوناگون هنر ، شعرا و سیاحان بیشماری پروانه وار بدوران گردمی آیند وازتماشای آن حظ وافرمی برند .

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال عمر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمردارد ، سمبول دولت روسیه گردیده است ، درمدل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرارداشت که نام محل — تپه پرومشکی ازانجاگرفته شده است ، درسال (۱۱۴۷م) امیر روسیه (یوری دولگه روکی) درین تپه درکنار رود خانه مسکو اساس شهر راگذاشت ، اعمار شهر در اواخر محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد ، بنا — برین برج بدین نام (تاینسیتکه یه) مسمی گردید .

در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند . درسال (۱۵۳۸م) تحت رهبری معمار ایتالوی (پتروک) دیوارد رمی مسکو اعمار گردید ، قسمت اعظم این دیوارها در ده ۳۰ — قرن حاضر تخریب گردید .

درسال (۱۵۸۵م) دیوارهای شهرسفید (که درآخرسده هژده هم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) ، اعمار گردید ، این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (فیودرکون) ساخته شد ودر سال ۱۵۹۲ ازمدت زمان شماه بزرگترین دیوار های شهرد رجهان سد یوارهای پانزده کیلومتری جوبی که درمحل آن بین قرون (هژده هم — نزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید .

دیوارهای جدید یکجا با قلعه درقرن پانزدهم انسامبل واحدی راتشکیل داد ، بدینصورت در زمان چند بیشتر ازصد سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شد که اساس آن — دیوارهای جهان راآغازنمودند .

بیمانه ٔ عظیم کارها ، اعمار برج های اساسی ، دیوارها وکلیساهای کرملین که درمدت زمان ده — سال توسط ایوان سوم انجام یافت ، حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد ، چنین ساختمان بزرگ را در آن زمان حتی اروپای غربی هم نمیدانست ، درنظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکوحسوب گردید .

اعمار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت ، درمحلات نامحفوظ دفاعی درقدم اول برج ها وبعداً دیوارهای بین برج ها راعمار نمودند . اولترازهمه برج (تاینسیتکایا) اعمارگردید — تحت برج مذکور چاهی راحفرنموده بودند که دریچه یک راه مخفی به رود خانه مسکومتصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد ، بنا — برین برج بدین نام (تاینسیتکه یه) مسمی گردید .

درآوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند . درسال (۱۵۳۸م) تحت رهبری معمار ایتالوی (پتروک) دیوارد رمی مسکو اعمار گردید ، قسمت اعظم این دیوارها در ده ۳۰ — قرن حاضر تخریب گردید .

درسال (۱۵۸۵م) دیوارهای شهرسفید (که درآخرسده هژده هم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) ، اعمار گردید ، این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (فیودرکون) ساخته شد ودر سال ۱۵۹۲ ازمدت زمان شماه بزرگترین دیوار های شهرد رجهان سد یوارهای پانزده کیلومتری جوبی که درمحل آن بین قرون (هژده هم — نزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید .

دیوارهای جدید یکجا با قلعه درقرن پانزدهم انسامبل واحدی راتشکیل داد ، بدینصورت در زمان چند بیشتر ازصد سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شد که اساس آن — دیوارهای کرملین .

اهمیت ومفهوم این کاردرچیست ؟

دیگی از افسانه های باستانی درباره آغازمسکو که تاریخ نهض آن معلوم نیست بارجوع به امیرروسیه پیشگویی نموده بودکه درین محل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثلثی اعمارخواهد شد (سلطنت سه بُعدی) .

درین شهر اهالی بیشتری ازقبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند ، واقعاً دیوارهای کرملین عیناً به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است .

الساز خط دومی استحکاماتی کرملین بادیوار های کرملین یک مثلث بزرگ دیگری راتشکیل دادکه شامل میدان اساسی پایتخت — میدان سرخ میباشد . کلیسای تروتیتی نه رود ، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو وسمبول ((سلطنت سه بعدی)) در میدان سرخ گردید . (که امروز به نام کلیسای پکروفسکی یا کلیسای واسیلیابلاژنوده معروف است ، که در — واسط قرن شانزدهم توسط ایوان گروزنی — بخاطر تجلیل از پیروزی — برخانی قزاق ها ساخته شد .)

قرن (پانزدهم وشانزدهم) عصر وسعت سریع پتکماتی سرحدات دولت جوان مسکو ، روابط وسیع تجارتی وبیرون آمدن اودر صحنه سیاست جهانی — مانند دول بزرگ اروپایی میباشد .

در زمان ایوان سوم جهت دفاع ازحملات اجانب قلعه هایی یکی پی دیگری مانند قلعه : نووگرود ، ایوان — گورد ، کولومنو وغیره احداث گردید .

در آن زمان مکتب شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیداما با آنهم جهت اعمار دیوارهای — پایتخت روسیه معماران ایتالوی دعوت گردیدند .

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگاه سپینک را میخواهید بهترین است

فروشگاه آثار هنری زیبا در لندن بزرگترین فروشگاه جهان

سلطان عمان در تدارک هدیه یی به ملکه انگلستان از جواهرفروشی سپینک وپسران واقع در لندن ، که (۳۰۰) سال قدامت دارد ، استمداد جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلوبند جواهرنشانی ساخته‌بود راختیارش گذاشت .

این شرکت برای بیش از (۷۰) کشورجهان و همچنان برای ملکه ، شهزاده ، فلیپ وشهزاده ویلز مدال هاوزیورات طرح وساخته است که همین امر موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه بعنوان مخزن آثار هنرهای زیبا سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند سترلنگ داد وستد دارد . هرگاه بهترین رامیخواهید ، همینجاست گرانبهاترین آثار رهمینجاست .

تیلفورد شوت ، آمر اداری فروشگاه اظهار داشت ، ((این فروشگاه درسطح جهانی جالب ترین نوع خود است .))

نمایشگاه های سه منزله وگالری های آن از مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی ها ، چینی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال ها وتعداد زیادی از اشیاء واجناس برانگیزنده ، وجالب انگیزنده است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینایی وجاپانی است که یکجا باد یگربخش های شرقی منبع ثلث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس تزیینی از قبیل عاج ، برونزوچینی باب چنان بانظم وشکوه خاصی در اتاقها چیده شده است که کویلا خان میتوانست آنرا به شرتکده خویش درخاناد وانتقال دهد .

فروشگاه در این اواخر قاد رشده است که ۴۰۰۰ لباس کلاسیک شبانه راکه مربوط به سال ۱۹۵۰ است وروی آن شلنگ نقره یی که منقوش باچهره ملکه سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰۰ پوند بدست آرد .

داشتن همچو اجناس در لکشن توجه علاقمندان ماورای ابحار رابخود جلب نموده است ، یک امریکایی سخت علاقمند است تا در برابر بدست آوری مجسمه های سنگی هندی هرچه بیشتر پول مصرف کند .

مشتریان خصوصی وموزیم ها به فروشگاه سپینک سخت اعتماد دارند ، متخصصان کارآزموده ، هرهفته دیپارتمنت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران بها ونادر به هرگوشه‌کارد نیا سفر میکنند ، با علاقمندان وگردانندگان آثار به داد وستد میپردازند ودرحراج ها اشتراک میورزند .

انتونی سپینک ۴۹ ساله ، آمر دیپارتمنت نقاشی ، ضمن تماشای سالون فروشات اکسفورد به اثری بنام منظره انبارصحرایی عهد ویکتوریا ، که به صورت رنگ آبی کارشده است ، برخورد وبه آن چنان علاقمند شد که به همکارخود وظیفه داد تا در حراج آن شرکت جوید . این اثرهنرمندی گمنام از طریق مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سپینک تعلق گرفت ، چه سپینک حدس زده بود که این اثر از نابغه رویایی قرن نزدهم ساموئیل بالمراست ، بعدها آنرابه ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید .

انتونی گارد نر ، مسئول آثارهنری جنوب شرق آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی باارزش تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود ، خرید وترمیم نمود .

بعدها معلوم شد که برونزمنجوسری ، یکی ازمریدان بودا ، ازموزیم میناماتی بنگله دیش آمده است . اومیگوید : ((احتمالا این برونزدرزمان جنگ هند وپاکستان به سرقت برده شده باشد ، ما کاملا آماده ایم آنرابازگردانیم مشروط براینکه مقامات بنگله دیش تعهد بسپارند که آنرا درموزیم ایالتی بدون امنیت نگذارند .))

بااعاده مجدد برونز ، سپینک مبلغ (۵۰۰۰۰) پوند قیمت بازار راازدست داد واین گذشتی است که گارد نرآنراچنین توضیح میدهد : ((آنچه راکه ما انجام میدهیم عبارتست ازحفظ آثار برای نسلهای آینده است)) .

درجمله آثار افغانی مجسمه هایی ازگندهارا که ازنظر مضمون بودایی وازلحاظ شکل یونانی بوده ومیراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کبیر بشمارمیرود ، نیزدراین فروشگاه وجود دارد .

گارد نرمیگوید ، که تااین اواخرآثارهندی ومناطق

(c) ketabton.com: The Digital Library

مغازه های لندن

میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دوره مقدماتی مکتب میدانستم که به شرکت می پیوندم.)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ وتاریخ هنر در کامبریج فارغ التحصیل گردید از طرف موسسه پیش دراموزتجارتی رتی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند ازاینکه تاهنوزهم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مساله یک رشته ارتباطی دیگری باگذشته هاباشد.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده وناچیز شمرده شده است، ولی ازآنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی رامیتوان از آن گردآوری کرد، قیمت تثبیت شده هرپارچه آن تاکنون درحدود چارملیون دالربوده که بااین پول به مشکل میتوان نیمی از رینویرراخرید، هنوزهم بزرگترین آثاراین مناطق را میتوان دربدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

دیپارتمنت نقره‌یی، کماد موند لیرد کلاویزمسؤولیت آنرابه عهده دارد، برابلمی نیست به تازه گی رونق پیدا کرده است، خریداران درجستجوی متاع خوب اند وداد وستد نقره‌باب نادربازارخوبی کسب نموده است، بیاله می مربوط به الیزابت، که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

درحال حاضر، کلاویزلندن رابه مثابه مهمترین بازارنقره میشناسند، دراین تازه گی ها، مالک یگانه یادگار پیروزی مسابقه اسپ دوانی جیمز دوم یعنی قاب باستینگ ستوگ درسال ۶۸۸ ازطرفی کلان نقره یی که به سبک چینایی تزیین یافته، میخواست آنرابه فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد وآنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند دربرابر آن بپردازد.

باتاسیس دیپارتمنت مسکوکات درسال ۱۸۲۰ـ سپینک نخستین قدمی رابرداشت تاحیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبارادرجهان کمایی کند. درحال حاضر باتریک فینن مسوولیت این دیپارتمنت را بعهده دارد، نامبرده یادآوربیشود که مسکوکات کلاسیک رومی ویونانی از جمله مسکوکاتی است که درسطح جهانی طرفداران وعلاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران برتانوی مسکوکاتی راکه در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) ضرابخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود وبعضی از علاقمندان تاکه میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند، برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، دراین تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا رابه مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند بمزایده گذاشت وریکارد جهانی راقایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کمانی هم شوند که مایلند اشیای خود رابه فروش برسانند چنانچه زنی درباغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی رادریافت، فینن باتشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفا) درقرن هشتم است آنرابه مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید وآنزن خوش شد. بقیه درصفحه (۸۹)

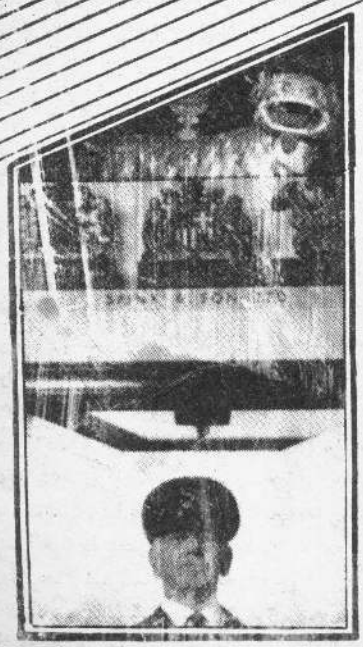

(c) ketabton.com: The Digital Library

زن ۳۲ ساله یی که گذشت

از سلسلهٔ کشت زار سوخته

تهیه کننده صباح الدین رهش

- اوراد ریکی از شعبات جنایی خارندوي میبایم • شوهرش به جرم اعتیاد وفروش هیروییین در اینجا توقیف است•

نگاه هاي وحشی وروسپیانه دارد ـ به خنده هاي بی معنی و ـ لحن بی ادبانه عادت کرده ـ بیان عریان دارد وشیمان از گفته هایش نمیشود • به مشکل موفق میشویم که قصه اش را ازخود شربشنوم، میگوید : ((مه قصه میکنم به شرطیکه تو اوره چاپ کی که کل دنیا غم مره بغامن وبغامن که چی دل کلانی دارم ودگه مره ملامت نکنن و نگویین که مه به دل خودم زن هرجایی شدیم و ۰۰۰))

قبول میکنم واوبازبان خود قصه میکند ومن با زبان خود می نویسم :

* * *

ـ شاید درآنزمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی ـ افتده باشم وبی عفتی انتظارم راخواهد داشت، هنوزسالهاي دهم عمرم بود که درد مرگ مادر مانند هرطفل بی مادري رخنهٔ سوزنده یی درمن پدید آورد، فضاي هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود ـ همیشه بیاد مادرم میگریستم، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد، گلی که بپژمرند ـ گلیکه یاراي ایستادگی در برابر نسیم صبح نداشت ـ در تلاطم یك توفان از سرزمین برگ ها ولجن ـ زارها در میافتد • مدت کوتاهی از مرگ مادرم میگذرد که پدرم به فکر همسر دیگري میافتد واما هیچکس حاضر نیست تا بامرد کلان سن که پدر یك دختر هم است ازدواج کند وسرانجام خانواده یی ازقماش مردمان عیش وهوس حاضر میشود تا دخترشانرا به عقد نکاح پدرم در ـ بیارند، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ وقانونی نامزد پسر جوان آن فامیل گردم وایام نامزدي را به خدمت در آن خانه گماشته شوم، آنها در شهرکابل زندگی میکردند وبعد ازآنکه پدرم شرط را میپذیرد، من به کابل انتقال داده میشوم ـ حالا دیگر برایم جز یاد هایی از مادر به ارمان نرسیده ام، چیزي وجود نداشت• اومرد ومرا باکوله باري از اندوه واشك ـ تنهایی وبی خانه گی دراین دنیاي بزرگ براي گریستن وکوچك براي شاد خندیدن، تنها گذاشت ـ من طفل بودم ـ شاید هنوز از راست وچپم چیزي نمیدانستم ـ هم خانه هایم همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم، ـ تازه دشنامهایشان گاهگاهی گوشم رانوازش میداد ـ من تاحال از سکوي بلندي دست وپازنان برتاب شده بودم ـ هنوز به زمین نخورده بودم ـ شاید درنهایت نفسهاي تنگم، دریك شب سیاهتر از هرسیاهی به زمین خوردم ودره ـ دره چون فریاد هایم، باشیدم. آنشب درست شبی بود که نکته هایی از آغاز مرگم بر صفحهٔ زندگی ام نقشه شد • من آنشب مردم وتاحال بر طومار آن مرگ، رنج زندگی دور از عفت رامیبرم ـ آنشب نامزد جوان بی بروایم مانند چندین شب دیگر به بسترم آمد ـ به بستر دختر دوازده ساله ایکه ازکسالت کار بام تاشام میخواست آرام گیرد ـ من از بوسه هاودست بازي ـ هایش جز آزارچیزي دیگري رانمییافتم ـ شب مرگم به نیمه اش نرسیده بود که باچیغي خود را غرق دیدم ، ومن آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم ـ دیگر دختر باکره یی نبودم ـ من دیگر (گل بی بی) مادر نه ـ زن دوازده ساله یی بودم •

وشبهاي سیاه یکی پی دیگري مانند لحظات آگنده از توهین وظلم برمن گذشتند ـ درسیزده همین سال عمرم آنقدر خود رانا توان وزبون یافتم که ناگزیر ازخانه وهم خانه ها فرارکردم •

فرار ـ این بزرگترین دروغ ـ این بی پناه ترین واژه در انبوهی از آدمها وآدم نماها چه کمکی میتوانست به من انجام دهد ؟ بخاطر دارم که راهروهاي کارسرك کارته سه کابل را باگریه وفریاد به استقبال یك شام بی مکان میشتافتم ـ چشمها به من میدیدند وشاید تنها براي همان لحظه تاسف به حالم میکردند •

درحالیکه سخت میگریستم پیرزنی بامهربانی دست به سرم کشیدو چنانیکه باید به گریهٔ طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل ناراحتی ام رابرسید تنها همینقدر گفتم که درخانهٔ نامزدم برایم جاي زندگی نیست وبدر ومادر ندارم ـ خانم پیر مرا به خانهٔ خود دعوت کرد وگفت میتوانم دخترش باشم • زن سیزده ساله بیکه سرگردان یك سرنوشت شوم درکوچه هاي شهر نادیده یی بود زیاده ازاین تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست آرزوکند ؟ ومن بدون هیچ پرسشی پذیرفته درحالیکه دست پیرزن رادرین موهاي چرکم لمس میکردم ولطف غرض آلودي رااحساس میکردم، راهی منزلش شدم ، درخانهٔ محقر پیرزن یك پسرجوانش نیز بااوزندگی میکرد که ازهمسرش جدا شده بود ودریکی ازاولین شبهاي زندگی دراین خانه محکوم به پذیرایی وهم آغوشی او گردیدم ـ ناگزیربه اطاعت بودم بخصوص حالاکه ازکیف بردن نیزکم کمی بهره داشتم وزندگی دراین خانه نیز عمرکوتاهی داشت، هنوزیکسال از زندگی ام دراین خانه نگذشته بود که یکروز همبسترم گفت :((کالایته جمع کوکه تره به جایی میبرم)) ومن نمیدانستم که کجاوبه چه مقصدي میرفتم ، صبح وقت سوار سرویس سفري شده بانم قندهارگردیدیم • رفتن از شهري به شهري حالا دیگر برایم مفهوم نداشت، چه من ازخود نبودم ـ شاید اگرصاحبانم نمیخواستند به زندگی کردن نیزاجازه نمیدادیم •

درقندهارمرد دریوریکه درانتقال مال تاجران ازیك شهر به شهر دیگر کارمیکرد، مرادربدل پول ـ پولیکه قیمت من بود وتاحال اندازه ـ اشرا نمیدانم ازنزد صاحب قبلی ام خرید • (بخاطرم آمده بود که زمانی بدرم مرغی راخریده بود وازدیوا آویزان تاخانه آورده بود ومن فکر میکردم که آیا مرغ قیمتش راخواهد دانست یاهرگز ( )) •

من حالا دیگر یك زن نوجوانی بودم که کمترمیتوانستم ازسرنوشتم

آگاه باشم ـ درزمانیکه شاید سرنوشت رابه نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود راآغشته به فجایع میدیدم ، نمیدانستم که چرا باید محکوم به زندگی شوم واینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد ـ نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به صاحبم خواهم شد ، وقتی به کابل درخانه یی انتقالم داد ، فکر میکردم شاید در اینجاتنها یك مانك داشته باشم ، اما ـ دریغ که اینبارهرشب ویاچند شب بعد مالکهاي موقتی را باید بذیرایی میکردم ـ باعیش این آدم نماها خود رابرایشان سرویس کنم ، دردستهاي قهار وحشیشان بلوتم ودره ذرهٔ ـ وجودم را ، وجود کوچکم رابرایشان تعارفم نمایم صبح ها ازکسالت شبها بخوابم

بقیه در صفحه (۸۶)

سر گذشت یک زنده‌گی برباد رفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

از همه آنها

پسربچهٔ ارمنی عملیات بسیار نادر را گذرانید

وقتی زلزله فاجعه آور، شهرسپیتاک ارمنستان راتکان داد، قارن-قاچاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر درمکتب بود، مادروپدرش برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافتند اماساختمان رایک خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن باعده معدودی زنده ماندند اما چشم چپ ودست راست خود را ازدست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلق او رانجات داده میتوانست. دکتوران شوروی که برای زنده نگهداشتن مریضی های بسیاروخیم زحمت میکشیدند به پدر ومادر او توصیه کردند طالب کمک ازدکتوران امریکایی شوند.

قارن و پدرش در اوایل فبروری به امریکا رفتند وازکمک هایی بهره-مند شدند که بمنظور مساعدت طبی به آسیب رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود، قارن به شفاخانهٔ اطفال در فلادلفیا در ایالت پنسوانیا برده شد.

داکتر ل. وسترمان درین شفاخانه پس ازمعاینهٔ پسر بچه گفت دوانگشت پای چپ قارن رابه دست راست او پیوند می زند. این عملیات که دوانگشت را ازپای او بدر آورده وبدست راستش بخیه زدند چهارده ساعت رادر بر گرفت، داکتر اوسترمان یک وریدِ دست قارن را نیز باوریدِ ساق اوتعویض کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، داکترمتوجه شدکه خون در بخش تازه پیوند خورده جریان ندارد وچندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد، این عملیات بسیار مغلق زیر مایکروسکوپ انجام شدو-نتیجهٔ آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات-متحده فرستاده شدند و با این احساس عمیق سپاسگذاری از-دکتوران امریکایی به وطن برمیگردد که خوشی هایش را به او باز گشتانده اند.

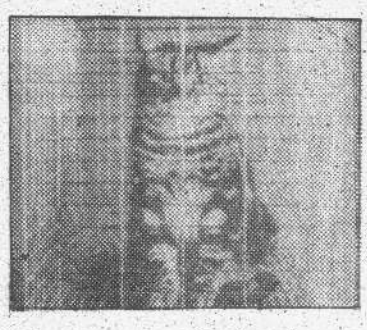

ازهرده پشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدس است

دانشمندان آلمان غرب تخمین میکنند یکی ازهرده پشک اروپایی یکی مصاب بمرض است که شبیه ایدس میباشد.

پشک هامعمولا این مرض را ازحمله بیکدیگر میگیرند.

ماریان هارزنیک پروفیسور هالندی میگوید تاچهل درصد پشک ها در اروپا این مرض را باخود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمیکند.

آزمایش روی انسانهایکه باچنین پشک ها درتماس بوده اند ثابت میسازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

۲۰۰۰ پولیس درپی سگرت کشان

مقامات مانهلا درمحلات عامه سگرت دودکردن رامنع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس نلیمین درتعقیب آنانی گماشته شده اندکه مقررات رانادیده بگیرند، واگر چنین شخصی بدست پولیس بیفتد از ۲۰۰ پیسو تا ۹ دالر جریمه تا ده روز زندان، جزاخواهند دید.

طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد درسینماها، بسها های شهری، رستوران ها، هوتل ها، مکاتب ودفاتر رسمی سگرت بکشد وامامخالفین این اقدامات دلیل میاورند بهترهبود مقامات مانهلا اولتر گردش موترهای دیزلی مبنی بر رامنع میکردند که ستونهای ازدود غلیظ رابه هوا بلند میکند والودگی محیط را بارمی آورد.

لیزتایلور باقانون گلاویز شده

لیزتایلوربا اصراربه عدم بازگشت پسرش به انگلستان حکومت ایالات متحده رابه خشم آورده است.

سناتورجان ورنر، شوهرسیشین لیز، میخواهد ازمقررات مشخص سود جوید که از قوانین سختگیرانه امریکا پیرامون مهاجرت طفره رفته است واین امر منجربه ایجاد سروصداهای درآن کشور گردیده است.

مایکل ویلدنگ جونیر، پسر لیز که هنرمند تلویزیون است، هفده سال بیش تابعیت آمریکایی خود را ازدست داد.

بعد تروی محکوم به استعمال مواد مخدر گردید.

این محکومیت، طبق قانون ایالات متحده، سبب می شود که وی حق سکونت دایمی خود را در آن کشور ازدست دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از همه جا

بخاطر جلوگیری از قمچین کاری پدرش را کشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا ، متعلمی پدرش را به قتل رسانید که میخواست اورا نسبت اخذ نمرات خرابش تنبیه کند .

مسوول بخش رکی بانکس میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی واخذ نمرات پایین اورا ملامت کردند و پدرش خواست اورا با کمربند ی لت وکوب کند ، اما جانی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را — پیش از توسل به قمچین کاری با ضرب گلوله از پا در آورد .

قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد .

۲۰ گانه گی ها

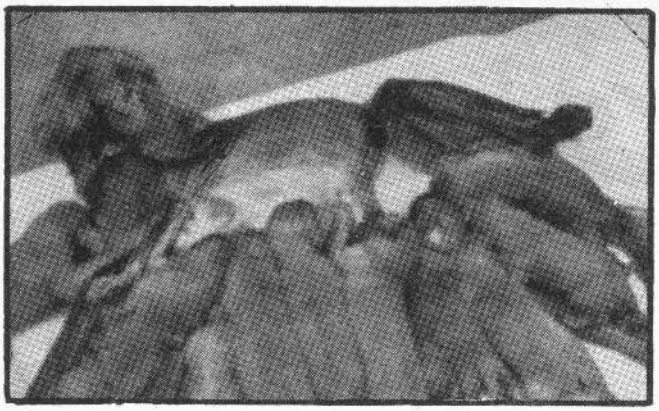

یک سگ ایرلندی به اسم سیترلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بدنیا آورد که صحت همه نوزا — دان خوب میباشد . خورد ترین نوزاد که وزن آن از همه نوزاد ا ن کم است پیتا میباشد که بحالت عادي نمو می نماید و در تداوي وتربیه این نوزادان مالک آن توجه جدي مبذول داشته وتحت نظر داکتر جوانان تحت معالجه قرار دارد . سیترلوریتا بعد از دوسال نوزادان را بدنیا آورده

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداري یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هند ، آتش سوزي ۲۰ نفر را کشته و ۲۵ نفر دیگر را زخمی ساخت .

آتش سوزي در ستدیوی رخ داد که سنجی خان ، هنرپیشه و دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمشیر تیپوسلطان)) را تهیه میکرد ، علت حریق هنوز معلوم نشده وسنجی خان به نسبت حراحاتیکه برداشته در بیمارستان بستري گردید . دکتوران گفتند که خطري جدي زنده گی اورا تهدید نمیکند .

قرار بود این سریال از اپریل آینده در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود ، در این سریال سنجی نقش تیپوسلطان ، پادشاه افسانوي قرن ۱۸ را به عهده داشت .

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره ، حقوق حیوانات نهاد است وسهاري افراد واشخاص اصلاً درین زمینه چیزی نمیدانند .

تعداد زیادی به این عقیده اند که تجارب فراوان به شیوهٔ غیر انسانی روی حیوانات صورت میگیرد که همواره درپیگیر پاسخ های علمی بمنظور بهبود زندگی بشر نیست . آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نگهداری میشوند ونیز قطع تجارب روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه ، حیوانات بنیاد این اصل ساده که زندگی ، بدون توجه به اینکه چگونه میگذرد ، زیبا و دلپسند است حقوقی دارند . بحیث انسان این وظیفهٔ ماست که زبان این بی زبانان ونگهبان این بیگناهان باشیم .

اکیهیتو سالیانه دو میلیون دالر میگیرد

اکیهیتو ، امپراتور جدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون ین (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود . این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیروهیتو ، بدست می آورد .

افزون بر آن ، ۲٫۵ میلیارد ین (۲۰ میلیون دالر) دیگر هرسال به صبغهٔ مصارف دربار به وي پرداخته میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا محشر لاف زده بود ؟

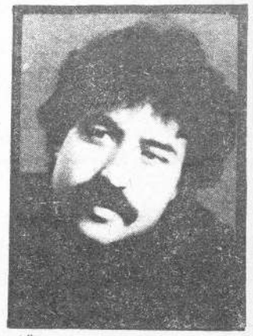

چندی قبل محشر سمتار نوازیا استعداد کشور رمصاحبه خود در برنامه هزارویک گپ تلویزیون و درفش جوانان گفت : حاضر نیست تاده سال آینده جای هنری این را به کسی دیگر دهد ، که این حرف به اصطلاح به رگ غیرت یک عده دیگر از نوازنده گان خورد وپورش بردند بالای محشر در تلویزیون که چرا چنین گفته ای . محشر در ویساره درمصاحبه خود باد رفش جوانان گفت : حاضرم مسابقه بدهم وشرطی هم ندارم منتها براینکه اگر در مسابقه برد از من بود پنجصد هزار افغانی میخواهم ، اگر باختم می بردانم ، شرط مسابقه حاضرشد شرط را پذیرد .

محشر سم حاضر شد وگفت منتظرم محشر واحسان مسابقه دهنده من باینده مسابقه ، دست وپنجه نرم میکنم .

وقتی از محشر پرسیدم ، حالا سخن از چه قرار است ؟ گفت : گمشکو بیاد ریشت ای گپ نگرد که بوی خون ازین می آید و من ندانستم آیا محشر به اصطلاح لاف زده بود ؟ ظرفش چندی بود ؟ وبالاخره شخص سوم کیست که به گپ خوب مردم ما قابو داده نشسته تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جز من ! به عرصورت قول معروف : باد شوه باران شوه خدا مراد خوشه چین بشه ، وما وشما هم که اگر به ستار علاقه داریم یک مسابقه جالب دیدنی راتماشا خواهیم کرد .

۲۴ ساعت گریه و ۱۲ ساعت خنده متواتر یک طفل

فاطمه دختر ماما غلام رسول کارمند وزارت تجارت ۲۴ ساعت متواترگریست وهیچکس را به خواب نماند . پدرش میگوید : من ومادرش حیران بودیم که این طفل را چه کرده فردایش به داکتر نیز مراجعه کردیم ، اما اوهم ندانست گپ از چه قرار است نزد ملایی مراجعه کردیم که اورا دم و دعا نیز نمود اما باز هم میگریست . — زمانیکه ۲۴ ساعت گریه اش بوره شد ، ۱۲ ساعت متواتر با خود می خندید ، که هم ما به خنده بود یم وهم ناآرام شده یم که چرا چنین است . باز هم اورا به داکتر علی یعصبی بردیم اونیز گفت ، دختر تان کاملاً صحت است . پرسیدم حالا چطور است ؟ گفت کاملاً عادی . گفتم بالاخره نفهمیدم دختر ما را چه کرده بود ، زیرا من که تازه چنین خبر را می شنوم که تقریباً باور کردن نیز مشکل است . جواب داد : وقتیکه پدر کلان مادر پیر غلام محی الدین که در سر چوک دکان بقالی دارد از موضوع خبر شد گفت : مادرش ، خانمش بنده و دختراو نیز در جشن ماهگی این چنین عملی را انجام داده بودند که در نتیجه موضوع ، مسئله ارثی است پرسیدم آیا از خبر مارت تان نپرسیدید که آیا مادر این عمل را یکبار انجام داده یا چندین بار گفت : تا تا نپرسیدیم در دیدار آینده حتماً خواهم پرسید و — اساده کرد ما را هم بی خبر نمانید .

شما هم خبر شوید

تهیه کننده : احمدغوث زلمی

حالا که پرسیدید پس بخوانید !

انیسه محصل پوهنځی وترنری پوهنتون کابل :

س : برای مدت کوتاهی در نشرات تلویزیون تغییرات خوبی پدید آمد اما بعد از گذشت چند شب ، دوباره نشرات مسیر قبلی خود را گرفت ، یعنی اینکه اصلاً قابل دیدن نیست ، چرا چنین شد ؟

ج : میگویند ، در جوییکه آب رفته باز میرود !

س : چرا بعضی از هنرمندان موقع خواندن ، چشمان خود را بسته می گیرند یا به اصطلاح با چشمان بسته می خوانند ؟

ج : به خاطر اینکه میخواهند بی سری خود را نبینند .

شاد به کارمند صحی یکی از شفاخانه ها :

س : آیا ساربان صحت خود را باز یافته ، یا در بستر مریضی قرار دارند ؟

ج : ساربان به گفته شما کارمندان صحی ، شریان مغزی کفانده و یا تاسف از طرف راست بدن فلج بوده در بار — تمامش در بستر مریضی قرار دارند

محمد شریف از ملات جغاری نود نامیلی خیرخانه مینه :

س : چرا بعضی از هنرمندان هنگام بسنگ در تلویزیون می لرزند ؟

ج : آنان نمی لرزند ، حتماً شیشه تلویزیون شمالی است یا چشمانتان نقص پیدا کرده حتماً به داکترد ندان مراجعه کنید .

گلالی محصل ژورنالیزم :

س : برنامه هزارویک گپ تلویزیون که متواتر هرشب نشر میشد چه شد که یکی و یکبار نشراتش وسع شد ؟

ج : این خود یک گپ از هزارو گپ است !

سیمین از مکرویان سوم :

س : خبر شدیم که سیما ترانه پنج انگشتش سوخته چرا ؟

ج : کسی گفته بود ، سیما جان ترانه علاوه ازینکه هنرمند خوش آواز است ، پنج انگشتش شمع چراغ است ، علت سوختن درین است .

فریده کارمند فروشگاه بزرگ افغان :

س : خبر شدیم که حاجی کامران باز هم صاحب فرزندی شد مبارک است ، میخواهیم بدانیم چند بچه و چند دختر دارد و — چند ساله هستند وآیا باز هم میخواهد فرزند داشته باشد ؟

ج : حاجی کامران صاحب یازده همین فرزند شد که دختر

بقیه در صفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد

آوازخوان، کمپوزیتور شاعر، ورزشکار، نطاق، رابیورتر، نویسنده وبالاخره داکتر جوان اسد بدیع قرار است از طب و طبابت کناره گیری کند .

وقتی این شایعه را جایی شنیدم ، گفتم ببینم اسد بدیع چه کار خواهد کرد ، کدام کار دیگری هم نمانده که سراغش برود گفتند شاید به نفع خلق — الله کدام مرکز ترانسپورتی شهری را یا استرات چندین تن از تجار ملی دایر نماید و یا شاید هم مواد اولیه نرم وزرب تعمیرهریان را تهیه نماید . یاران تراز این روز به فرو رساند و یا هم کدام کار نیت دیگری را دنبال نماید .

از اداره چند روز قبل اوراق هایز دایر را به پیو تلویزیون دیدم که جهت گردانندگی برنامه سفینه رادیو پی آمده بود ، همه موضوعات وشایعاتی را که در مورد او شنیده بودم برایش نقله کردم که بعد از شنیدن وقتی بسیار آرام وشمرده گفت : زلمی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باورنکن گفتم من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باورنکنند ، خندید وگفت دلت اختیار داری ومن برایش نقله کردم ازین قرار : میگویند شخصی بود که فکر میکرد دانه گندم است ، اورا جدت شد او به آسایشگاه می بردند ودکتور — ان مجرب روانی اورا تحت معالجه قرار دادند وزیاد زحمت کشیدند ، روزی دکتورموظف اورا نزد خود خواست وگفت : برادر تو گندم دانه گندم نیستی ، تو یک مرد دستی یک مرد کاملاً عادی وصحتمند از نگاه طبابت ، تو میتوانی عروسی کنی وصاحب اولاد و نواسه شوی ، تومیتوانی صاحب یک خوبی باشی وبه مردم خدمت نمایی . . . بازین جمله حرفها مریض یاد قت خاص سخنان دکتور را شنید ودر اخر به وی گفت : تشکر داکتر صاحب من هم قبول میکنم که من دیگر دانه گندم نیستم اما خدا کند که مرا دانه نکنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجله تلویزیونی

مصاحبه از اسد بدیع

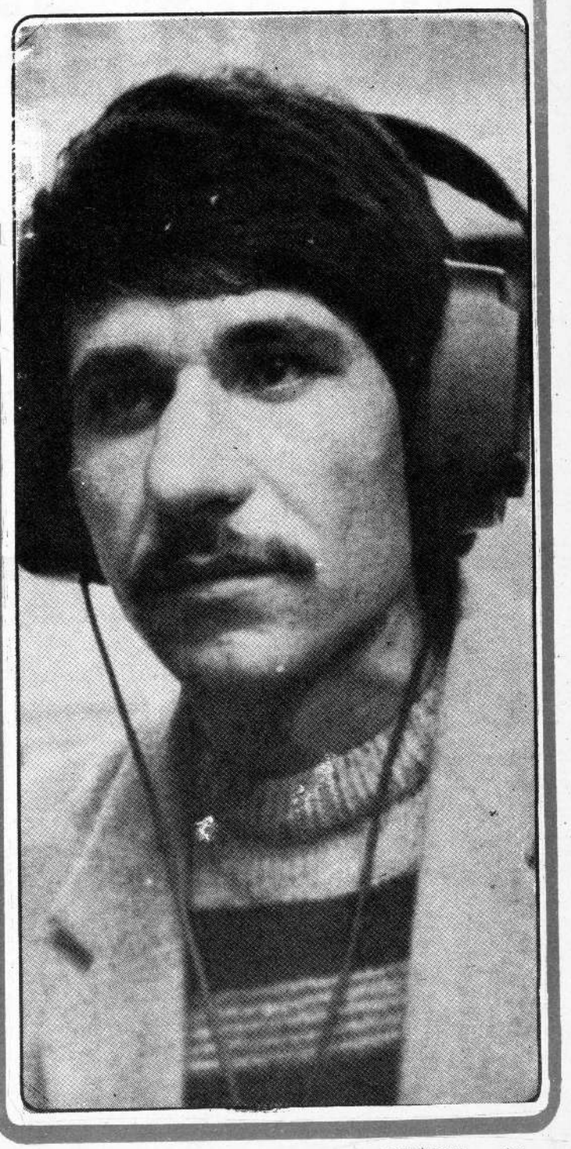

گفتگویی با نجیب ساکب ژورنالیست که از هفت سال به اینسو برنامهٔ تلویزیونی مجله را تهیه مینماید

پس از یک دهه

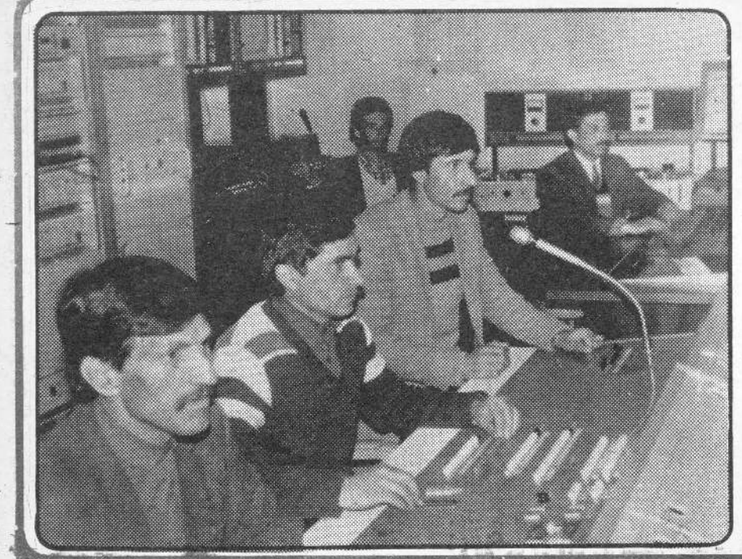

نویسنده و دایرکتر مستعد

در تلفزیون ، در ابلاغ داشته های نیم جان وناپخته (روشن‌سازی هنری) ، برنامه " (مجله تلفزیونی) یگانه برنامه نفس کش وزنده " هنری ادبی است که صیقل معقول صلاحیت ارایه موثر را دارد بیشتر برای رافیان و رهپیمان هنروادبیات درخور قبول پذیرش است .

بانجیب ساکب ، دایرکتر جوان وآگاه برنامه (مجله تلفزیونی) ، که خود ، ادیب ، نویسنده وشاعر است ، نوشته هاوکارهای دقیق هنری ـ ادبی اش ، صداق دید عمیق روشنفکرانه اش میباشد ، گفت وشنودی تهیه دیده ایم که پیشکش شما میشود :

س ـ آیا درنوشته " دایرکتری تلفزیون بویژه درزمینه برنامه سازی ـ تحصیل بخصوص کرده اید ؟

ج ـ کاردرتلفزیون طوریست که معاییرو ضوابط بخصوص در رابطه بادایرکت برنامه ها ، ازقبل تدوین شده است . من به اقتضای تخصص سلکی ام ، کم وبیش چیزهایی دردانشگاه و هم ازلابلای کتابها آموخته ام . امادرتلفزیون ما ، همانطوریکه اشاره کردم ، بسیاری ازمواردی که راه رسم ستندردویژه پرفته شده ، کارگردانی درهمه ابعاد هست ، بازاری ندارد ، از اصطلاحات ویژه " این سلسله گرفته تابسیاری دیگر ازلازمه های فنی کار ، کلا خلاصه ـ میشودبه چند تکنیک واصطلاحی (شاید درست وشاید هم نادرست) که ازسوی برخی ازکارگزاران ـ غیرسلکی ، تدوین شده است . اما ، کارمن وحتی کارگروه کنونی ازدایرکتران تلفزیون ، مبتنی است برتجاربیکه حین کارومعلا بدست می آورند ، اینجا اصولا میزان ـ موفقیت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار ، دید هنری واستعداد شخصی او ، که درهر صورت ودرهمه جا ، لازمه " اساسی کارگردانی برنامه های تلفزیونی است .

س ـ تحصیل اصلی شما درکدام رشته است وچندسال است که بارادیو تلفزیون همکاری دارید ، کدام برنامه ها راتهیه کرده اید (البته جداازمجله " تلفزیونی) وآیا باکدام ارگان دیگر نیزهمکاری دارید ؟

ج ـ من فراگیری رشته ژورنالیزم رادر سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات وعلوم بشری به پایان بردم وازسال ۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که باتهیه ، نوشته ودایرکت برنامه " مجله تلفزیونی بارادیو تلفزیون همکاری دارم کارمن در ـ تلفزیون ، اساسا " دردوجهت ویژه ، تشکل یافته است :

کارگردانی برنامه هاونویسنده گی متون هنری ـ ادبی .

درپخش دایرکت ، علاوه برمجله تلفزیونی ، برنامه " کتاب رانیزنام ((برگها)) اساس نهادم که نویسنده گی وکارگردانی آنرانیزبه عهده داشتم . جداازآن ، دهها برنامه " فوق العاده هنری ـ ادبی ونمایشهای تلفزیونی راتهیه و ـ دایرکت نموده ام ، البته درحاشیه ، ازنوشته " سناریوی فلم داستانی ((سربند)) تیاتر تلفزیونی ((طلوع ساته ها)) بخشهایی ازنخستین سریال تلفزیونی افغانی ، چند داستان وشعر نیز میتوان یادکرد .

س ـ کی هادرتهیه برنامه " مجله تلفزیونی شما راهمکاری میکنند؟

ج ـ گردانندگان برنامه " مجله تلفزیونی همانطوریکه اصول تهیه آن ایجاب میکند ، بایست متشکل میبود ، ازیک یونیت وسیع متخصص درعموم بخشهای فنی و هنری اما بادرنظرداشت محدود یتهای فراوانیکه دربرابرخود داریم ، در زمینه " پرودیوس ، صرفا " محترم حکیم فرنود با من همکاروهمراه است که لازم میدانم ازسمت پدیرش وتحمل صادقانه اش سپاسگذاری کنم .

واما درزمینه نوشتاری ازسال سوم برنامه بدینسوکه مسئولیت برنامه ، کلا بدوش من گذاشته شد ، علاوه برنویسندگی بخش های دری ، بنابرعدم موجودیت نویسنده " پشتو در اداره " ما نویسندگی بخشهای پشتوی برنامه رانیز به شکل ناگزیری انجام میدهم .

درگذشته نویسنده گان ـ دیگری چون میرزهیدا ، زیبن اندیو ، اکبرکرگر (درپخش سخن هفته) میزآسوده وآصف معروف نیز بامن همکاربودند که اکنون صرف محترم سروانوری همواره برای هربرنامه ام یک مقاله خوب می نویسد .

س ـ حقیقتی وجود داردکه یک مجله به ذوقهای بخصوص وبه سبک ویژه نشراتی خود ، نشرات میکند ، آیامجله شمادرکدام خط نشراتی رهسپاراست؟ بینندگان های برنامه " تان بیشتر چی ـ کسانی هستند واگرشما بیننده " مجله تان باشید ، کدام بخشها را ـ بیشتر می پسندید ؟

ـ برنامه " مجله تلفزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلفزیون است که دریک سطح بلند هنری ادبی انتشار می یابد ، طبعا " این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است واهداف مشخص را دنبال میکند ، درگام نخست این برنامه بالشاعه پخش ابعاد مختلف هنرهای هفتگانه وسایر جنبه های فرهنگ کشورجهان می پردازد ، مطالب مجله " تلفزیونی انعکاس به معرفی وشناسایی هنربه مفهوم کلی وعام آن به مثابه یک نیاز حتمی عاطفی و روانی انسان ـ اتکا میکند وازجانبی دیگر ، به تحلیل وارزیابی فواض وجوانب قابل تامل آن ، دست می یازد ، تنها بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر رابجای خود ، بازتاب داده باشد ، یکی ازعمده ترین اهداف برنامه ، پیش کشیدن موضوع ـ ((پرورش هنری)) است آهنگهاییکه درپرنامه برگزیده میشود به همین هدف است ، یعنی خوشترین آهنگ ها ، درجایگاه یک اثر هنری ـ مستقل ـ مثل یک پارچه شعر یایک تابلوی نقاشی ازنشریه های مطبوعاتی ـ با النفسه درپرنامه گنجانیده میشود تا ازاین رهگذر نیزدرتلطیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم ، چنین برنامه بی طرف توجه وعلاقمندی قشرخاص ازبینندگان تلفزیون هست ، چون مجله تلفزیونی در جایگاه یک برنامه " اختصاصی هنری ـ ادبی در سطح نسبتا " بلندی ارائه میگردد ، بنا " بیننده های برنامه نیز در برگیرقشرتحصیلکرده کشوراز صنف یازدهم مکتب الی بالاترین ـ سطح دانشی است که البته هر بیننده بی بادرنظرداشت اندازه ـ آگاهی وعلاقمندی خویش میتواندبه نسوی باپرداخته های برنامه ، موا " شود .

س ـ درسال جدید چگونه مجله یی رابرای تلفزیون پیشبین هستید وآیاحالا کدام کمبودکاستی درآن احساس میکنید ؟

ج ـ تصمیم دارم این ساله رابا بیننده های مهربان برنامه ام درمیان بگذارم ، یعنی با راه اندازی یک همه پرسی ازطریق خود برنامه هیئت انرادرسال

بقیه درصفحه (۶۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از: پژمان اسیر

اسیر

بلبل به فغان چه کار دارد
نه که خبر از بهار دارد

قمري به طلوع صبحگاهی
جشنی به چمن هزار دارد

چشمش زشراب ناب امشب
بنگرکه چنان خمار دارد

مُردم زنگاه آتشینش
گلگونه قباء نگار دارد

اندام ظریف ونقره فامش
بردل هوس شکار دارد

آید ببرم زراه شوخی
حیف است به غیرنظار دارد

صید کشته بود وبناز ورامش
خون شهداء وقار دارد

این شیشهٔ دل زسنگ روزگار
نشکست ولی غبار دارد

پژمان شده اسیر زلفش
صد همچو منی بتار دارد

بی تو در بهار

فسرده روح مرا باگل وبهارچکار
زنوبهارچه گویم به‌لاله زارچکار
ببین زکان طبیعت به کهسار سبزه
مرا به دشت ودمن بی توگلعزارچکار
ببرکشیده چمن جامهٔ نگارین خوش
مرا به گلشن دیبای مرغزار چکار
صبانسیم تو آورد طرف لانهٔ من
جدا زوادي عشقم به جویبارچکار
دمید صبح بهاران رسید وقت طرب
مرا به پیك فریبندهٔ خمار چکار
فغان وناله مرغان خوش‌ترانه شنو
مرا بباغ وبه گلگشت نوبهار چکار
بیاکه شوق رخت دردلم جوانه زند
قسم به تار دوزلفت به شام تار چکار
درخت وباغ وچمن بین چه‌جامه زیب شده
مرا به سیروسفر سوي گلبهارچکار
خروش موج بدریاچه مستی‌ها دارد
شکسته شیشهٔ قلبم مرا قرارچکار

تشویش

من مرغ اتشم
شب را بزیر سرخ برخویش میکشم
درمن هراس نیست زسردي وتیره گی
من از سپیده هاي دروغین مشوشم

سیاوش کسرایی

دوست میدارم ورا

قند جویی ، پند جویی ، اي جناب
هرچه میجویی بجو
بیکران بحریست ، گوهر بیحساب
هرچه میجویی ، بجو
فارس گویی ، دري گویی ورا
هرچه میگویی ، بگو
لفظ شعرود لبري گویی ورا
هرچه میگویی ، بگو
بهرمن تنها زبان مادریست
همچو شیر مادرست
بهر ان تشبیه دیگر نیست ، نیست
چونکه مهرمادراست
زین سبب چون شوخیهاي دلبرم
دوست میدارم ورا
چون نوازشهاي گرم مادرم
دوست میدارم ورا

مومن قناعت

بلی دیوی

داکوخی ستابرسپین مخ خوري وري شوي
که زمابر سباوون تیاري خوري شوي

ستا د سترگو د خیال سیوري چی بري ولوید
بر ورشومی داریان توري تیاري شوي

ستاد برند وکتو تکه نه وه ، خه وه !
ورسره می چی اسري خاوري ایري شوي

د رسی شوي دادي خبلی بنیرا گانی
نه چی زما دعاوي تالره بنیري شوي !

چی ترکلی تللی ستا دا دا گانو
هغه لاري زما ستا ترمنځه پري شوي

دماښام له تیکی تیخ د هلال ووت
د هسك مورگی د شفق په وینوسري شوي

چی ورتلل په سرولمبو لکه اور پښتی
په هغو بلهارو ډکی هدیري شوي

چی د مینی د محفل بلی ډیوي وي
خاورو لاندي خه ښایسته ښکلی خیري شوي

بیا به وسپري ر-س د سرو ریدیو
که په سرو وینو خرویی می میري شوي !

بوهاند زیار
۱ر۲۲ر۶۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

مست، نیست

گرتو پنداري دلم راحز تو یاري هست. نیست
یاغم را غیر مهرت غمگساري هست . نیست
گر بگویم سینه از دست تو پرخون نیست. هست
ورپرسی گر تو در خاطر غباري هست . نیست
گر کسی گوید که در دنیا به دوش زنده گی
سخت وسنگینتر زهجر یار باري هست. نیست .
بیش تیرت گر بگویی دیده برهم زد . نـــزد
چشم مستت را از این دل به شکاري هست. نیست.

ابوالقاسم لاهوتی

غزل

مادخپل سرو ینی خکلی دي به دي کوڅه کی
به ماتل کانی وریدلی دي په دي کوڅه کـــی
په ما دمینی او وفا زیادنی ولـــس کو ي
تاتل خندلی ماژلی دي به دي کوڅـه کی
ستا په غضب غضب کاته نوي خبـره نـــه د ه
داسی می ډیر ډیر خه کتلی دي پهدي کوڅه کی
سترگی خمار شوندي مسکی اننگی ولونه ولـونه
خه خطرناك قاتلان ښکلی دي په دي کوڅه کی
ستاد بهار بهار خوانی شراب په جا ویز ي
ماتل د هجر زهر خښلی دي په دي کوڅه کی
توتی توتی کچکول یی مه ژاړي د ژوند ملنگـرو
سائل د زړه توتی شیند لسی دي په دي کوڅه کی .

رحمت شاه سائل

دخوانی گلونه

زماد مینی ښکلی ښکلی پـانـــی
خی د سپرلی ښکلا پري ښه ښکاریده
په مرمرینولیچوخوب ته یی سرنه تیتاوه
د پښتنی عظمت نښه یی
پرته خته کی وه
دغه غرور یی د پیړي پیرونو
ماتنه شوکړ اي
کړه صدقه یی له زلفانو
د خوانی گلونه
خودغه تورماران یی
کله دغاړي امیلونه نه شول
چایی د پانو رژیدل
په شپه کی ونه لیدل
په خوانیمرگی مینی
د چاخماري نازنینی سترگی
باندي نمجنی نه شوي
خود خوانی گلونو
د چانازکو پښوتـــه
پاسته فرشونه جوړ کړل

فتیل خوزیانی
کابل ۲۰ر۵ر۱۳۶۷

پروانه ها

پروانه ها پروانه ها
پروانه هاي خوشنما
پروازتان پس د لنشین
برآسمان وبرزمین
کالاي خوشرنگ شما
رقص شما، جنگ شما
روي گل وروي چمن
روي علف هاي دمن
مستانه بال وبرزد ید
بر روي من بر بر زد ید
گفتم بگیرم بالکت
آن بالك خال خالکت
ازدست من گشتی رها
رفتی سوي تخت هوا

رازق روبین

زمزمه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش ،
در شام تار طرز صدایش نخوانده است.
اما ،
زلفان تار دختر شب .
روي ماه را ،
در چنبر طلسم سیاهی کشیده است.
اري !
شاید که زنده گی ،
یك انتظار دخت شب خوابدیده است.

حمید مهرورز

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر درگه خدا

دست پر از نیاز من و بارگاه تو
آه ای خدای من!
چون شاخه های خشک درختان
در آستان درگه تو با کمال عجز
از فرط یک نیاز
سر برکشیده از تو طلبگار حاجت است
دستم تهی مدار
آه ای خدای من!
و این قلب من که جایگه ذات پاک توست
و اینسان غمین مدار
هرگز روا مدار خدایا که قلب من
در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
از غم بمیرد و شود خالی و تباه
هرگز روا مدار خدایا که چشم من
در شهر بی فروغ جدایی شود سیاه

مرضیه عدیل

شبخیز

هر شب که آسمان خیالم درین دیار
بی چلچراغ روی تو چون روز می شود
هر شب که دست باد از آن سوی کوهها
بوی ترا به کلبه ای من می پراگند
من، لوح خاطرم:
با قاف قامت تو،
دل انگیز می کنم
با یاد یادهای تو،
شبخیز می کنم
مستی "سروش"

لیونی

د عشق زخم نه ښول لمبه لیونی
تورو ښاروکی شول د یوه لیونی

میک ی خوره د ذهد اوبکی ناخی
پکی د یوه نه دی هغه لیونی

داجی بی د ریغه پری قدم زد پاشنا
کلی کی نه شته دی سوجه لیونی

د عشق به توری به دا رمه بحر وی
کله کوی جاته سجده لیونی

زموز به کور ربه لمبی بلی وی لا
ترخوجی پاتی وی دا (ردوه) لیونی

اسمعیل

شبنم پاک سحر

وامشب باز میانبند
نشان شبح اندامت
به دیوار دل پادم
که می آیی به سوی من
به دست ابریشم صهبایی
و باد ستان لرزانی
خدایا، نه، چرا لرزان
که شبح است این که میلرزد
نه دستان سپید مرمرین تو
تو در شهر سکوت و خلوت خواب سحرگاهم
مثال شبنم پاک سحرگاهی
در آغوش فراموشم
که چونان دستهای کودک شوخ چمنزاران
به رویت باز میگردد.

ارسالی: محمد اسماعیل برهان ایدالی

بهار و یار

یک عمر نوبهار
من باشم و نگار
درختان شکوفه بار
باران ریزه ریزه و هم مست و بیقرار
من با ادب بوسه بچینم ز لعل او
آواز رواج ناز شود سرخ و شرمسار
وانگه بجام چشم او ساقی می بیار
یک عمر نوبهار
من باشم و نگار

((لومان)) توبی ختار

ارسالی: محمد طیب (لومان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد حسین خبرنگار اختصاصی مجله سباوون
در بیراه

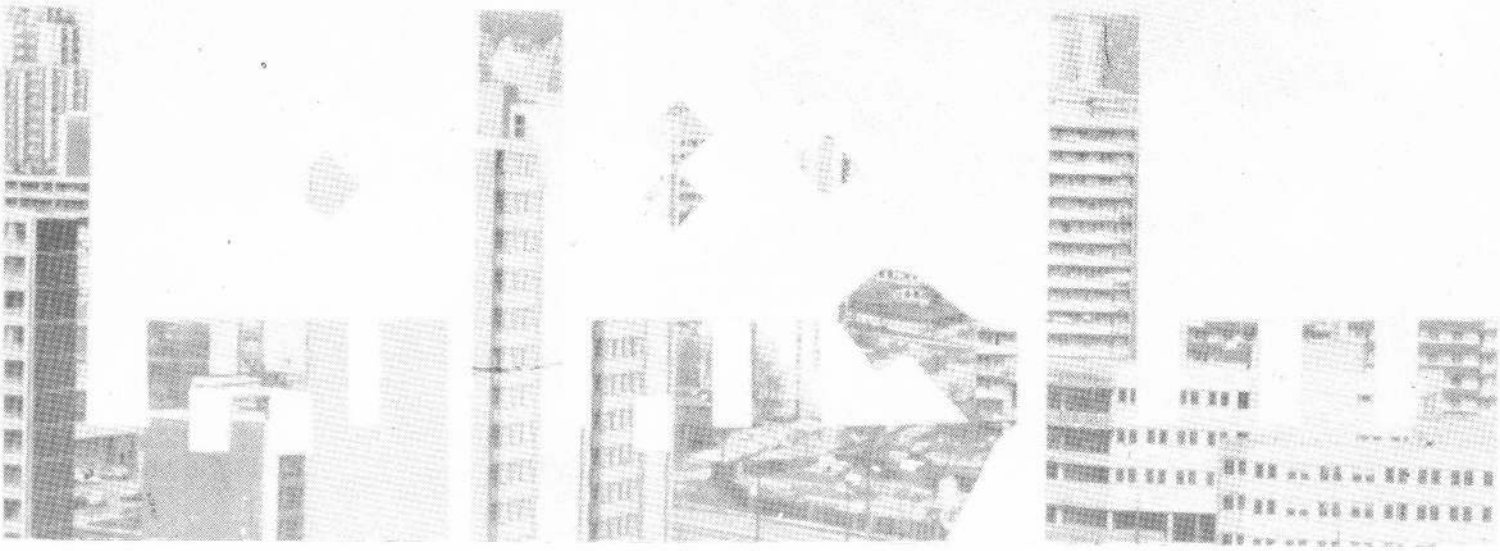

سر به آسمان میزنند

ساختمان ها وعمارات سر به فلك كشيده درجهان آنقدر زياد نيست • عمارات آسمان خراش از همان آغاز مورد تعجب وحيرت عده زيادي مردم ميشد ، اين نوع عمارات نشاندهنده اوج ترقي تخنيك درين ميآن مرحله تاريخي است •

درآغاز چنين عمارات يك چيز كاملا لوكس بحساب ميرفت وملتي كه آنرا بنا نهاد مبود به آن افتخار ميكرد ولي امروز عمارات آسمان خراش نظر به ضرورت اعمار ميشود • كمبود محل ، كوشش براي داشتن مراكز بزرگ خدماتي وادارات دولتي ازعوامل اعمار چنين عمارات سر بفلك كشيده ميباشد •

حساب آسمان خراش ها وبرج هاي بلند درجهان به هزارها ميرسد ولي فقط نام بعضي ازآنها زماني دهن به دهن ميگشت وآنها رابنامهاي بزرگترين ، بلندترين ... ترين مي نامیدند • ازساختمان هاي بلند قرن اول يكي هم بلند ترين اهرام مصر است كه بنام كوفي (Cufu) ياد ميشود ، اين ساختمان سنگي ۱۴۶ متر بلند بوده وازسال ۲۶۰۰ قبل ازميلاد تاامروز پابرجا ايستاده است حتي انسان امروزي ازديدن اين هرم دست تحير به دندان ميبرد •

انكشاف واقعي ساختمانهاي بلند از زمان گوتيك آغاز ميشود • درين زمان درتمام جهان كليساها واماكن مقدس كه بايكديگر نه تنها درعرض وطول ، بلكه درارتفاع نيز رقابت مينمودند اعمار شدند • كفايت ميكند كه كليساي پطرمقدس رادرشهر روم كه ارتفاع مناره آن به ۱۳۳ متر ميرسد مثال آورد ، هم چنان بايد ازقصر گوتيك درشهر كولن آلمان ياد دهاني كرد كه ۱۵۷ متر ارتفاع دارد •

بلها دگارهاي تاريخي همگون در زمانهاي بعدي رومانتيزم وكلاسيزم نيز بوجود ميآيد ، ولي بميان آمدن برج ها ، آنتن ها وآسمان خراش هاي عصري با استفاده ازتكنالوژي جديد بستگي مستقيم دارد •

اولين برج فولادي باارتفاع ۳۰۰ متر كه مدت زيادي درجهان يگانه برج ازنوع خود بود ، برج مشهور درشهر پاريس است كه همه ما آنرا نيز نام برج ايفل پاريس مي شناسيم • اين برج طي محفل مجللي بمناسبت نمايشگاه بين المللي درسال ۱۸۸۹ افتتاح شد وبنام مهندس وطراح آن گوستاف ايفل مسمي شد • اين برج به جزجدا ناپذير پاريس تبديل شد ودراكثر نقاط جهان مودل هاي اين برج كاپي واعمار شده است •

ريكارد برج ايفل مدت زيادي شكستانده نشده بالاخره درسال ۱۹۳۰ زمانيكه درشهر نيويارك آسمان خراش كرسلر بلدينگ (CHUFE BULDING) كه ۳۰۶ متر ارتفاع دارد ساخته شد ، ريكارد برج ايفل نيزشكست • بعدازمدت زيادي مقام اول رادرداشتن ساختمان هاي بلند منزل نيويارك كمايي كرد • عمارت امپايرستيت بلدينگ (EMPIRE STATE BUILDING) اين مقام رابراي نيويارك گرنتي كرد • اين ساختمان بدون آنتن كه بالاي آن نصب است ۳۸۱ متر ارتفاع دارد •

آنقدر زمان ديري نمي گذرد كه ارتفاع فوق راساختمان دوبرج مركز جهاني تجارتي WORLD TRADE CENTER) كه ۴۱۲ متر ارتفاع دارد ، نيز گرفت • ارتفاع ۴۱۲ هنوزهم نتوانست به بلند ترين ساختمان جهان كه درشهر شيكاگو واقع است برسد • ساختماني كه در شيكاگو واقع است داراي ۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲ متر ارتفاع دارد • اين ساختمان بنام SEGRS TOUE ياد ميشود •

درپهلوي ساختمانهاي بلند منزل ، آنتن هاي پخش امواج راديو وتلويزيون به ارتفاعات بلند تراعمار شدند •

درسال ۱۹۶۴ ارتفاع ريكوردي رابرج تلويزيون شهرتوكيو كه ۳۳۲ متر داشت بدست آورد • اين برج

بقيه درصفحه (۷۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

از دنیای مُود

ترجمهٔ مهدی دعاگوی

حرف هایی از دو مودل معروف

تازمانی که فلم ((خون بهری مانگ)) به معرض نمایش قرارنگرفته بود اندیشه ٔ ((سونووالیا)) به مثابه طلوع وغروب آفتاب آگنده از سایه ها و روشنی ها بود ، گاهی قرین امید وزمانی توأم با دلهره وپاس .

برای آنکه قبل ازاین فلم ، در فلم های ((تیری شهرمین)) و ((آگرشن)) نیزظاهر شدولی ثمری ازکار خود نگرفته بود .

وقتی او رادر ((پانسیونی)) که زنده گی میکند ملاقات کردم در برابر پرسشی گفت :

((بدون تردید فلم ((خون بهری مانگ)) برای ثبوت اهلیت هنری من ، وجه تعیین کننده یی داشت)) .

اوبعدازیک وقفهٔ کوتاه ، به دنباله ٔ حرف هایش افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکیش روشن)) درفلم خود برایم فرصت کار داد وبا این زمینه سازی ، شناختی بین ماپدید آمدوموقع یافتم تامردم برای هنرواستعدادم قیمتی قایل شوند وازنمایش فلم به اینسو ، روزی رابه یاد ندارم که زنگ تیلفون به صدا نیاید وازکارکرد موفقیت آمیز من حرفهایی نزنند وبرایم تبریک نگویند .

عده یی راعقیده براین است که ((راکیش روشن)) کارگردان فلم ((خون بهری مانگ)) ازمن به شیوه ٔ نا جایزی استفاده کرده وکارحوض شنا با لباس های ((اسکی)) مرابه انظارجلوه داده است ولی اعتقاد من این است که اگر درکارحوض شنا ، لباس شنا رابه تن داشته ام که به مقتضای صحنه ٔ فلم است این چه گناه کبیره است که ازآن حرف هامی بافند ؟

آیا توقع یک بیننده این است که درکارحوض شنا ، دختری با لباس سراپا مستور حاضرشود ؟ آیا درمحل شنا ، پوشیدن لباس شنا ، امرکاملاً طبیعی نیست ؟

اگر کارگردان مرادرکارحوض شنا ، با لباس های که ((سونم)) در فلم ((وجی)) ظاهرشده است وارد میکرد بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جفای بزرگی بودکه برمن تحمیل میشد .

در فلم ((آگرشن)) نقش زن یک هنرمند به نام رسیده یی رامتعهد بودم ، نقش نهایت پر ازخواهش وابهامات بود ولی کارگردان ، مراشیوه ٔ کار را آموخت ومرا خوب یاری رسانید .

در فلم ((تیری شهرمین)) نقش کوچک داشتم ، یک فلم هنری بود ودر تلویزیون هم به نمایش گذاشته شد .))

« سونووالیا » درفلم های زیادی ، درنقش های مختلف ظاهرمیشود ، درفلم های ((جین داتا)) و ((مهاسینگرام)) یا ((ادیته پنچولی)) ودرفلم ((تیری آدمی)) یا ((متهن چکرورتی)) درفلم ((مسترومسنر ۴۲۰)) یا ((راج بهر)) همانی میباشد .

مضاف براین ، یک عده ازفلمسازان جنوب هندوستان نیز رغبت او رابرای بازی درفلم های جنوب حاصل کرده اندکه وی صمیمانه وعده ٔ همکاری به آنها داده است .

دراین باره اوحرف هایی دارد به این تفصیل :

((من عجله یی ندارم که درپهلو آن به اوج شهرت برسم ، برای تسخیر وتصاحب این مقام تأمل وشکیبایی فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درفلم ها هم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکه همانی من کیست ، بسیار نمی اندیشم .

برایم بسیار بی تفاوت است که درنقش مقابل من کی قراردارد ، مثلیکه قبلاً گفتم درفلم ((تیری شهرمین)) در برابر ((مارک زبیر)) ودرفلم ((آگرشن)) مقابل ((اکبرخان)) ودر فلم ((مهادیو)) با ((ونود کهنه)) حاضر به بازی شدم .

من به صراحت وجرأت این موضوع راتایید میکنم که به هنرمندان نام نهاد ولی نامدار هرگز تکیه نمی نمایم .))

حالا که ((سونووالیا)) درواره ٔ کاروبار مود را بسته ودرنمایش لباس ها شرکت نمیگیرد ، خودش می نهد :

((موقعیت کنونی حکم میکندکه بعدازین ، سینما وهنرنمایی مرکزتمام توجهاتم باشد ، زیرا نقشی راکه درفلم ((آگرشن)) ایفانموده بودم رهیچمرفته قناعت بخش نبود وحالاکه فلمسازان معروف به من چشم امید دوخته اند لازم است من هم تامی های فراوانی ازخود نشان دهم)) .

درخصوص دنیای مود وفیشن ((سونووالیا)) عکس العمل خوددراینگونه تبارز میدهد :

((اگر پیشنهادی درمورد نمایش لباس برایم بوسد ردنمی کنم مشروط براینکه طرح ونحوه نمایش قابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا جهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتم بهرنوع پیشنهاد سوشلیم خم نکنم ولوکه از لحاظ پولی ، قابل توجه هم باشد)).

«سونووالیا» از آنانی که در عیاب اوصاف های نامیا می گویند ، در پرحون داشته میگوید :

((نمیدانم چرا عده یی به غرزانداده ودیکشیون من اعتراض مینمایند ، تردیدی ندارد که در لسان انگلیس مهارت کم تعبیر دارم ولی نباید انکار کرد که از افغانی صحبت اردو وهندی هم بهره وفیض کافی دارم ، روی این اصل توانو نمیکنم به انتقاد آنانی که عقیده دارند ، اردو را به شیوه ، آمیخته با انگلیس ادامی کم صادیکشیون باید آهنگ دارم .

اعتراف میکنم که حصه از جهان مود به دنیای سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادعا درست نیست که میگویند مودل لباس ها توانمندی هنری ندارند)).

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری تا حصول مقام ((دخترهند)) پیوسته به ترقیات نایل آمده ، میگوید : ((والدینم در هر قدم شوو کارهایم بودند به استثنای شمول در کارهای هنر سینمایی ، تا آنکه سرانجام آنها را قناعت دادم و رضایت شان را در این مورد حاصل کردم)).

برای اینکه ، درین فرصتیکه من راه خود را در سینما مشخص میکنم ، آرزو ندارم در محدوده ، نقش های منفی گیر شوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر زمزمه یی از عشق وداستان عشقی او با ((ونودکهنه)) بگوش ها میرسید ، درحالیکه از این زمزمه ها کاسته شده است واو به راحتی نفس تازه میکند ، در این باره تصریح دارد به این شرح :

((من با ((ونودجی)) در فلم ((معادیو)) در محله ، ((اوتی)) معروف بانی بودم ، چون ((ونودجی)) مرد مسن الصدر بوده ، و در بسیاری از موارد اندیشه یی یک سان داشتیم ، البته خاطر اینکه با فکر تازه کار بودم ، به حمایت هنرمند مجربه کار وا موخته ، تجارب خود را در اختیار من میگذاشت ومرا یاری میرسانید که از این سلوک انسانی او خبرنگاران بدون در نظر داشت حقانیت موضوع ، دست به شایعه پراکنی زده مسأله را به شیوه داستانهای تخیلی انعکاس دادند .

این رویداد درحالیکه روی احساس ما ، تاثیر ناگواری به جا گذاشت ، هردو تصمیم گرفتیم به اعتماد همکاری دوستانه یی شبیه خود خاتمه بدهیم .

زیرا مقاومت در برابر شایعات غلط و افواهات بی اساس که با شاخ وبرگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله وشکیبایی خارق العاده میخواهد .))

سونی والیا میگوید : ((من به خود باور دارم که در سال های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و موفق عرض وجود کنم با این تلاش سعی بر آن دارم نقش های را بازی نمایم که دارای فرم اساس باشد تا هیئت احساس نقش را به صورت متبارز انعکاس داده بتوانم .

من عقیده دارم که با تمول هر نقش ، یک هنرپیشه میتواند پول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر خدمتی را انجام داده نمیتواند از اینروست که با هر نوع نقش دلچسپی ندارم واگر چنین میکردم امروز در مقام یک میلیونر می بودم و در یک ((پانسیون)) زندگی نمی کردم)).

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی)) هور هر مودل لباس در جهان سینما ، موفقیت

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهبانو ثریا:
اکنون سخن میگویم
قصه‌های خصوصی من

سریال مجله

خاطرهٔ اول ترس بیمورد

ثریا پس از جدایی بازهم شاه را دید بود

چرا ثریا بار دوم تن بدازدواج داد و زندگی او اکنون به چه منوال است؟

چگونه از رضا شاه جدا شدم؟

مترجم: حسام الدین برومند

ازجدایی من با شاه ایران که درسال ۱۹۵۸ بپایان آمد ، هنوز مدت زیادی سپری نشده بود ، منکه باپدر ومادرم در شهرکلن آلمان به سر میبردم ، یکروز برای نخستین بار مصمم شدم برای خرید ضروریات خویش به شهر بروم ، ابتدا گمانم بران بود که چون لباس بسیار معمولی به تن داشتم ، فکر کردم به هیچ وجه مورد توجه کسی قرارنگیرم ، اما برخلاف بر روی جاده ناگهان متوجه شدم که دیگر نمیتوانم به رفتار خود ادامه بدهم ، همه عابرین یکپارچه چشم شده بودند ومرا وراندازمیکردند واین نگاه ها باتصوره ناپذیر توام بود ، چشمان من نیرو و پاهایم سلامتی را داشت ، نقص من درین بود که در گذشته بجهت حضور همیشگی دردربار ، هیچگاهی زحمت رفتن درمیان جمعیت رابخود نداده بودم ، و اما امروز حتی خورد ترین عابر سرک به نابلدی و دستپاچگی من پی برده بود ، در دربارچنان مرسوم بود که درهمه جاوقتی شاه بانو پامیگذاشت ، با ابهت وجلال برایس راه باز میکردند ، عادت کرده بودم که درسالهای زنده گی باشاه برای خوش گذرانی وتفریح ، اکثر به محلات ((فیاندنیتو)) در روم یا ((شامز هلیسه)) درپاریس میرفتم اما آنجا با درباریان ، که برایم راه را باز میکردند ، همراهی میشدم ، امادرجاده ، کلن ، تنهای تنها بودم .

وقتی به یدکی گردش رسیدم ، ترس بیمورد برمن مستولی گشت ، دیگر نمیدانستم چگونه سوک را بهیمایم وسوار به نزدیکترین موتر شدم ، من بیشتر به موجودی شبیه بودم که مدت درازی زندانی بوده باشد ، وپس از رهایی راه گم شود ، برخلاف تصور باقرار گرفتنم درموتر ، وضع متقلب ترشد . وقتی در تهران ، عقب فرمان موترمی نشستم ، بسوات چراغ های سرخ وسبز اصلاً وقعی نمیگذاشتم واشارات ترافیکی برایم مفهومی نداشت ، چون ترافیک دروقت عبور موتر مخصوص من ، جاده رابرای سایر عراده ها مسدود میساخت ، اینبار درکلن ، بسان تهران با بی التفاتی ازبرابر اشارات و لوایح ترافیکی میگذشتم ولین حرکت مغایر قوانین مجوزه آنشهربود .

هیچ یکی از روزها ، سوار اویل کوچکم ، که نمبر پلیت CD داشت ، همراه باسکورتر خویش ، روانه شهر شدم ، همینکه میخواستم موتر را پارک نمایم ، یک مامور پولیس نزدیک آمده وتا توانست ناسزاگفت وافزود :

مگر لوحه برای چیست ؟ اینجا توقف ممنوع است !!

سکرترم که دخترخوشگلی بود ، به پولیس توضیح دادکه تاهنوز به مقررات اینجا بلد نیستم. من نخستین زن شاه ایران میباشم ، پولیس که فکر میکرد وی دروغ میدهد باخشونت تمام مزخرف نگو جواز سیر تانرانشا ن بدهید .

وقتی اسناد راننده گی مرادید ، دهنش ازتعجب بازماند ... ودیگر هیچ حرفی نزد . — راستش اینکه من بلد نبودم چگونه موتر را باید پارک کرد ، در برابر تانک تیر برای گرفتن بنزین چسان ایستاد ؟ پاهم موبایل موتر راچه وقت باید تغییر کرد ؟ اصلاً ایجاب میکرد تا نزد راننده ، مجرین مراجعه وازنو راننده گی رافرا — میگرفتم ، در دربار شاهی ایران ، هفت سال تمام راکبی در پنبه پاک شده محفوظ بودم واجازه نداشتم حتی دستم به دستگیر دروازه موتر برسد .

هرگاهیکه ما راباجدان بیرون ازمنزل مرتبط میساخت بایدازقبل موافقت دربار رامیداشت ، بعضاً درمی یافتم که بطور قطع موجود فاقداراده یی بیش نیستم وازچنین یک زنده گی تنگم می آمد ، درصورت پول نیزدست آزاد نداشتم و به عنوان اینکه زن شاه استم ، حق حمل پول نقد رابمن نمیدادند ، هنگام خرید ، پول راکسی می پرداخت که مراهمراهی میکرد هیچاهی تا اخیر نتوانستم بفهمم که پول مصارف هوتل چگونه پرداخته میشود ، غذا رادر هوتل — چگونه فرمایس داد ویا برای پول چای ، چقدر باید پرداخت ؟ ! واین امر سبب شدکه حتی مدتها پس از دوری وفاصله گرفتنم ازدربار ، با این مسایل نا آشنا و بیگانه بمانم وحساب خرید وفروش وپرداخت پول را مجبوراً مادرم رسیده گی میکرد .

طبیعی بودکه افراد عادی بالملاحظه این وضع من ، برمن میخندیدند ، امادست سرنوشت مراچنین بار آورده بود ، صریحاً بایدگفت : با ازدواجم با شاه درهجده سالگی ، رشته های خود ارادیتم باسرعت ازهم گسیخت ، دربسیاری موارد زنده گی ، حیثیت یک طفل را داشتم وبرای مراجعت به جهان بیرونی با پدیده های پیچیده گوناگون و سرسخت مواجه میشدم .

درتهران فقط یک مرد کار بلد بودم وشعاری از امور اجتماعی را ازآنجا رهنمایی میکردم که حتی امرور بدان می بالم ، پس از ورودم به کلن ، خودم رابه یکباره گی دریک خلاء عدیم احساس کردم .

مدت زیادی بدین اندیشه بودم که سلامتی روانی ام مدیون درهمکاری بادکتور ((البرت شوا — یتسر میس)) پرآوازه تهران دکتور اشهر فراهم شده میتواند ، چون والدینم در زمینه هیچگونه اعتراضی نداشتندوونس روانی من برای آنان ایجاد زحمت میکرد بسوی محله ((امبارتها)) عزیمت کردم .

تغییر جاو تغییر حالت ، مخصوصاً برای من اشکالاتی راباخود به همراه داشت ، چونکه زنده گی در دربار ، کرکترم راصطلاحاً عوض کرده بود قبل ازازدواج دختر جوان ، تنها ، شاداب ، همیشه موجود غیر خسته کننده برای همه بودم و زیاد متمایل بودم بخندم و فارغ ازهرنوع درد سر زندگی را از درچه ، سعادت بنگرم ، پس ازازدواج ، این عرصه وایس دلبستگی برایم تنگ وتنگتر شد ، به پیمانه یکه فضای نهایت محدودی برای برقراری مناسبات ومراودات انسانی برایم باقیماند و دوستانم رادر دربار راهی نبود ، در واقع من در قفس طلایی قرار داشتم وهرچیزی رامی شنیدم ، ازدست دوم — بود ، معمولاً سخنانی اینجاوآنجایشت سرمن گفته میشد ، من چونه این آوازه ها وغوغا ها را میتوانستم کنترول نمایم ، بسیاری ازمردمانی راکه من دعوت میکردم ، آنان نیز به منافع شخصی شان بیشتر توجه میکردند وناخوشایند تراز همه اینکه حتی یکنفر برای زنی درموقف من ، حقایق راهیچ باری چنانیکه بود ، باز نگفت یاهم نتوانست پاز بنهد ، آرام آرام من باحقایق وداع میگفتم ، دیگر مطلقاً معتقد بودم که شهزاده هاوشاهدخت ها که ازخورد سالی درچنین یک فضای مصنوعی رشدمیکنند وبزرگ میشوند ، قادراند بسیاری ازمردم رابهینند یکقدار کزاوی هاواخبار رابشنوند اما زندگی حقیقی تا پایان ، برایشان همچنان بیگانه میماند ، موقعیکه تلاش میکردم ماسک های درباریان راکنارزنم وچهره راستین شانرا تماشاکنم ، خودم شخصاً تحت مراقبت دوامدار قرار میگرفتم ، همه حرکات واشارات وحتی کلمات من کنترول میشد بها

بنزدیکترین دوستانم درشهر صحبت ودرد دل میکردم ، ساعتی بعد در شهر آنچه رفته بودم زبان به زبان وکوچه به کوچه میگشت ، حتی در برابر خدمتگاران دربار ، ناگزیر هر سکوت برلب میزدم ، بزودی عادت کردم هر کلمه یی که از دهنم بیرون میشود بسنجم وآنرا متانانه بیان — دارم . شاه در کلیه مناسبات خود بامن بسیار مهربانانه عمل میکرد ، من هرگز ملاحظه نکردم که برای شخص ثالث حقیقت را بیان دارد .

هنگام سفر خویش به انگلستان، من کرایسلر را در دربار الیزابت انگلستان مشاهده کرده و — معتقد شدم که او را یک دیوار مرموز وغیر قابل دید ازجهان بیرونی ، مجزامیسازد ، اگر برای من پذیرفتنی بود یانه ، خواهی نخواهی بایست مثل یک هنرپیشه میدرخشیدم — هنرپیشه ماهریکه بایست ازآغاز تا انجام همان یک نقش را ایفاء نماید ، چون فقط وفقط ایفاگر یک نقش بودم ، اسرار داری وسکوت همیشگی درباره آنچه در دربار میدیدم ، به طبیعت دومی ام مبدل — شده بود وخطرناک بی جهت نبود که پس ازجدایی نیز ، تلاش میکردم که خود را چون موشی درسوراخ مخفی سازم ، نمیخواستم درجمع یاران ودرجمعیت باشم ، درکاخ شاهی فقط باچند نفر انگشت شمار اعضای خانواده ام میدیدم وبرسیاری ازین افراد صرف اعتمادم ، بجهت عدم آشنایی بامحیط دربار ، نمیتوانستند درک کنند درچه بحران فیزیکی فرساینده یی قراردارم .

محمد رضا بظاهر کوشید موقف اجتماعی ام رابیمه کند ، اما بگانه موجوداتی که مرجع پناه وحمایت من بود ، والدینم بودند که غم واندوه وهرحالت ناخوشایند زندگی را ، دیدار آنان میزدود ، باوصف آن حتی پس ازجدایی نیز بزودی برترس بیمورد غلبه حاصل کردم ، اما محیط بعضاً هیچگونه رحمی نمیداشته باشد ، بزودی درهمه موارد ناگزیریه سان یک هنرمند سینما بایست عمل مینمودم ، حالتی چون سوفیالورن وبریژت باردو داشتم که نه به وضعیت خودشان بلکه بنابر نقش که برای شان ازجانب کارگردان تعیین میشد ، بایست ظاهر میشدند ، امافرق من با ستاره های سینما درین بود که آنان کار درین عرصه را ارادی گزیده بودند وبس روی ناگزیری اکت هنرپیشه را باید مینمودم . من بوسیله کارد مخصوص ، محافظت میشدم واز هیچنوع حقوق زنده گی شخصی دلخواه بهره نمی جستم و این تغییر کاملاً بیرحمانه یی بودکه دست سرنوشت باصلتم همرای رضا شاه ، برایدان رسانیده بود .

اکنون که مدتهای زیادی ازان روز و روزگار میگذرد کافی است یاد آن صحنه هاولحظه ها مرا به لرزه ودلخره درآورد ، پس ازآنکه میان ما دیوار جدایی کشیده شد ، مادرم بمن پیشنهاد کرد بسوی ایتالیا در ((برمودا)) عزیمت نموده وبا دست ویا — کردن کار ، زمینه معیشت زنده گی عادی را — تدارک ببینم ، بمحض ورود به ایستگاه قطار در — ژنوا باجمعیت انبوهی که ازمواصلت ما آگاه شده بودند ، مقابل شدیم ، مادرم که به آنچه میاهوی زاده ، جدایی ام ازشاه ، بدیده نفرت می نگریست خواست مرا از تصمیم باز دارد مگربماعده یی وعده سپردندکه ما رابه سلامت به صوب مطلوب انتقال خواهند داد .

بقیه درشماره آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خورشید

صاحبه از موسس رادمنش

این بار در رابطه به ویژگی‌های هنر وشناخت بهترهنرمندان سینمای افغانی، با صحبت هنرمند مجرب ومستعدی که پیشینهٔ کارکرد هایش ازامواج رادیو آغاز و در زمره نخستین اکتریس های (هنرپیشه گان) تیاتر وسینما ـ تلویزیون با درخشش چشمگیر جاگرفت ودر آثار رادیویی، تیاترهٔ سینمایی وتلویزیونی موفق ازآزمون بدر آمد وباتلاش پیگیر وعلاقه وافر از زمره موفق ترین چهره های سینمای افغانی در سطح کشورشناخته شده می نشینیم.

این چهرهٔ پرد رخشش محترمه خورشید است که دعوت مارا با علاقمندی ومحبت پذیرفت. اینک توجه عزیز خوانندهٔ گان گرانقدر را به گفت وشنود این هنرمند معطوف میداریم.

ـ میخواهم نخستین سوالم را چنین طرح کنم:

ـ از نظر شما موجودیت انسان در پیکرهٔ سینمای نو پیاخواستهٔ ما، از چه اهمیتی برخوردار خواهد بود؟

برفراز تیاتر ویاسینما

ـ سینما یک شاخه بااهمیت فرهنگ بشمار میرود، دست یازیدن بدان جراءت میخواهد وایشان جلایش چنین پیکره زیبا وانسانی منحصر به ذکور نیست، کنون طبق حکم زمان، اناث جامعهٔ ما میتواند در رشد وبهشد این پدیدهٔ والا از اهمیت باارزشی برخوردار باشند.

ـ اگرهمانند عده یی ازاناث که به سلام این پیکره رجوع کردند وبعد بلاد رنگ وداع کردند چی؟

ـ شما میدانید که جامعهٔ ما یک جامعه عقب مانده وروبه انکشاف است وازجانبی پدیدهٔ سینمای ما تاهنوز نتوانسته هویت ملی خود را کسب نماید واستندعدهای که بنابر تخیلات واهی گرایانه ویا ریاءپای خود را ازعرصهٔ فعالیت بازمیدارند. ولی من بدان می اندیشم که نباید عقب گرابود وبسوی سایه رفت، سایه ییکه سیرش به تاریکی ولغزنده گی می انجامد. چرا، خردمندانه به سوی خورشید گام، بگام بیش نرفت واز خورشید ییکه اشعه پرفروغش همگانی است، سود نه جست.

ـ خورشید جان، عقیدهٔ شما، در رابطه به داشتن یک سینمای خوب چیست؟

ـ بعد از لحظهٔ بی درنگ افزود: باید برای یافتن سینمای خوب اولتراز همه درجستجوی فرهنگ ملیتها بود. در یک فلم نیز باید اندیشه برآن داشت تا محتوی ازیک تفکراصیل وفرهنگ جامعه کدرآن زندگی می نماییم، مایه داشته باشد.

ـ سهم شما دربهترشدن سینمای افغانی ازچه قرار است؟

ـ من بعنوان یک فرد درین عرصه نمیخواهم بصورت دیگری فکرکنم فقط تلاش ورزیده ام بانهایت صمیمیت وبی آلایشی به اجراگرفتن کرکتر سپرده شده، رعایت نظم ودسیپلین ـ داشتن اخلاق خجسته واحترام متقابل سهم خود راتاهمین اکنون باصداقت تمام ادا نمایم.

ـ میخواهم بدانم کارکرد هایت سینمایی شما ازکدام فلم و چگونه اغازشد؟

ـ من باپیشینهٔ کارراديوئی ام باعلاقمندی که در

بقیه درصفحه (٦١)

همینکه اثری ازخود به جا میگذارم برایم افتخار است

استعدادها باید بموقع کشف گردند

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسرار خوردنی ها

بادرنگ ازجمله سبزی های بسیارمعمول بوده که نوع آن خیلی زیاد رایج است. بادرنگ تاثیر سردکننده وطراوت بخش داشته وتقریباً حاوی تمام عناصریست که برای بقای سلامت وزیبایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون با تفاوت شکل ، اندازه ورنگ وجود دارد ، رنگ آن از سبزکم رنگ تاسبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه وسخت بوده وشکل منظم ورنگ سبزتیره داشته باشد. پوست بادرنگ نهایت مفید میباشد، زیراتمام نمکیات ویتامین هادرآن موجود است، ازاین رو بادرنگ رانباید پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرابنام کوکوبیز ساتیواز میناميد. بادرنگ راعصری ها ، یونانی ها و رومی های قدیم می شناختندودرقرن ششم قبل المیلاد درچین پیدامیشد ،اکنون این سبزی مفید درسراسرجهان کاشته میشودوازآن استفاده میکنند.

ارزش غذایی :

ازنگاه تغذیه ، بادرنگ حاوی نسبتاً مقدار زیاد میترال هاست. تحلیل این میوه سبزی مانندنشان میدهدکه درصدگرام آن (۹۶٫۳) فیصد رطوبت ، (۴ و ۰) فیصد پروتین ، (۱٫۰) فیصد فایبرو(۰٫۵) فیصد کاربوهایدریت موجوداست. مقدار میترال هاوویتامین های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد ،فاسفور (۲۵) ملی گرام فیصد ، آهن (۱٫۰) ملی گرام فیصد ، تیامین(۰٫۰۳) ملی گرام فیصد ، نیاسین (۰٫۲) ملی گرام فیصد ویتامین سی (۱۰٫۰) ملی گرام فیصد میباشد. ارزش آن ازنگاه کالوری (۱۳) است. علاوتاً بادرنگ منبع باارزش پتاسیم ، سودیم ، مگنیزیم سلفر، سیلیکان ،کلرین وغیره است.

خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار(۰٫۰۵ ۶٤) فیصدمیترال های القلی ساز و (۹۵ر۳۵) فیصدمیترال های اسید سازمیباشد. ازاینجامیتوان خاصیت معالجوی ودرمانی این میوه رادرک کرد. بادرنگ درحفظ القلیت خون مفید است. علاوتاً بادرنگ ازبهترین مواد ادرار آور طبیعی بوده که دفع وجریان ادرار را بهبودمی بخشد.

تبضیت :

بادرنگ داروی مستقل ضدتبضیت است، کسانیکه به تبضیت دچار اندمیتوانند باخوردن روزی دوعدد بادرنگ ازخوائدان مستفیدشوند.

اختلالات معده یی :

صاره بادرنگ درمعالجه هایپراسیدیتی ،زخمهای معده و اثناعشر خیلی مفیداست. درچنین مواردی هردوساعت بعدمقدار(٤) تا (٦) اونس آن تجویز میشودازاینکه بادرنگ حاوی (۹۶) فیصد آب بوده مقدارصاره آن بیشتراست، بادرنگ سوزش معده راخیلی زودبرطرف میکند.

بیماری های ریوی :

صاره بادرنگ همراه باصا زردك، لیلیو در وقایعی که باتراکم بیک اسید همراه است مانند ارتریت ، نقرس وروماتیزم نهایت مفید است.

اختلالات مجاری ادرار :

تخم بادرنگ ازلحاظ پتاشیم غنی است، شیره ی تخم های پخت شده ، آن درتداوی سوزش مجاری ادرار خیلی مؤثراست، این شیره هنگامیکه باشیردلمه مخلوط شود برای شکستاندن وحل ساختن سنگ درمجاری ادرار وتقلیل اسید ادرار مفیداست.

گولرا :

یك گیلاس عصاره تازه بادرنگ که با آب تازه نارگیل مخلوط شده بمقدار یك یادواونس هرهك ساعت بعد دوای خیلی خوبی برای رفع تشنگی درهنگام حمله کولرا محسوب میگردد ، این عصاره مخلوط توازن مایع الکترولایت راکه دراثر بیماری کولرا مختل گردیده ، حفظ میکند.

جوش هاودانه های روی جلد :

عصاره بادرنگ درموردصرف ساختن جوش هاودانه های روی پوست مؤثرثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهترعصاره های زردك وکاهو رابایست به عصاره بادرنگ علاوه کرد ، اضافه کردن مقدارکم عصارهٔ شمیدردرمعض موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر میسازد.

بادرنگ بمثابه ماده حفظ زیبایی .

ماسك بادرنگ رنده شده روی صورت ، چشمهاوگردن برای (۱۵) تا (۲۰) دقیقه عقوی خوبی برای پوست صورت است. بخاطراستفاده اعظمی آن بایست تازمانیکه ماسك بروی جلد باقیست درانیکشید استفاده منظم بادرنگ ازپیدایش جوش هاچین وچروك وخشکی صورت جلوگیری مینماید ، صورت رابا طراوت وشفاف میسازد.

طرزتهیه وصرف .

بادرنگ رامیتوان با سبزیجات ، حبوبات ، میوه جات وسلاد مصرف کرد. معمولاً بادرنگ بعنوان سلاد بشکل ترکیبی با زردك ، لیلیو ، بادنجان رومی ، ملی ، کاهو وسبزی های دیگر استفاده مینمایند.

اضافه کردن شیردلمه به این سلاد آنراخوردنی لذیذ وپا ارزش غذایی میسازد. همواره بایدآنرا خام مصرف کرد زیرا ارزش درمانی آن دراثر پخت ازبین میرود.

بادرنگ

مترجم انجنیرحلیم

سبزی مفید برای صحت وزیبایی

پونم ...

بقیه از صفحه (۱۷)

رسیده باشد درقرآن به مشکلات زیادی مواجه خواهد گردید ، به هرصفت تاردواندن مناسب نیست ، صداقت ووفاداری جوهرانسان است با چندین مرد دریك زمان دوست بودن عاقلانه نیست.

س- به نظرشمادوستی های افلاطونی ممکن است ؟

ج - چرانه ، دوستی یك زن بایك مرد میتواند ابعاد گسترده تری از سکس داشته باشد.

س- فرضاً شما رجنهره می با مردی گیر بیائید ، به ازدواج کرد ؟

ج - واهلاً دیوانه خواهم شد مخصوصاً اگر ازآن مردخوشم بیاید درچنان حالت خود رابه آب پرت میکنم تا ازانجا فرارنمایم ولو بدانم شارکها زنده بلعم می کنند.

س- شمادرنگاه انسان خیلی معصوم وپاك جلوه میکنید ، آیا گاهی اندیشیده اید که تارك دنیا شید ؟

ج - چرا این کار رابکنم ؟ خیر - ندارم هنگامیکه برپاکنم وته میخواهم که سوگند تقدس یادکنم.

امامیخواهم زنی باشم که باخدا وهم عاشق باشم.

س- درکدام شهرواقعاً میخواهید عمرتانرابگذرانید ؟

ج - در رویای سپری کردن عمرم درنقاط مختلف جهان استم - یکماه دربهشی ، یکماه درلندن سپس درسپین ، دراسترداام ، سدنی وهانگانگ. فکرمیکنم باهواپیما ازجایی بجای دیگری همواره درحرکت بودن وباچیزهای دیدنی و شنیدنی برخوردن زیادخوش آیند باشد ، به هرحال ، بمن زیاد دوست دارم ، شهر دلپذیری است دریغا انسان باوجودانیوه رقبا احساس دلواپسی نمیکند. - البته یگانه چیزی که مرا دراینجا می آزارد قرارداشتن زیرفشارزدانه باشنده گان عمارات همواراست، که ناگهان میسازد پرده هایاتاقم راهمیشه کشیده نگهدارم.

دنوروزپه...

د (۱۹) مخ پاتی

نوته لحی . اود نوروزسند ري وايي داچي :

خاونده ، بیاد بسرلی کړ له وچه پاڅد لونګوبوي راحینه

د بسرلي به وریخو راشه چی تورتکري د رته کیږدي وفوروینه

لحوانان هم به دغه ورځ بنکلی او نوي کالی اغوندي .خپل توسك را اخلی . تاکلیومیله لحایونوته لحی . اتنونه کوي ،نښي ولی او سلانګی وهی چی د نوموړ ولوبو اتل ته د کلی د سپین زیري له خوا به گوته شوي پګړي د ډالی به توګه ورکول کیږي په لحینوسیموکی لحوانی بیخلی خپلونامزاد شویو ملګروته هګی ایشوي ،نقل ، نینی اوتوت هغوته ورکوي .))

د هزارویه سیمه کی برعمومی د ودونوبرسیرپولو لحانګړي د ودونه هم ترسترګوکیږي به دي باب د هزاره ملیت یوتن وایی چی :

((هغه د ودونه چی له بخواد و د ووزموز په منځ کی هم تراوسه باتی دي . خوبه لحینوکی زیاتی هم ترسترګوکیږي د بیلګی به توګه د نوروز به ورځ باید لحمکه توره وي په دي ماناچی که چیري د نوروز به ورځ برلحمکی واوره وي بر هغی باندي خاوري شنه دي نحو تو ره شی . غوري ډوډي بخوي .به تکیه خانو کی خرافونه لګول کیږي، ښځی هلته راټولیږي اوخپل ساعت به خوشالی سره تیروي . د وه بیتی وایی همدارنګه د ((سیزده بدر)) په شپو وریخوکی لحوانی نجونی د ((خوجی او - پو)) په نامه لوبی کوي لحوانان دغوایانونښکرونه رنګوي او نند اري ته یی راولی))

باید ووایوچی د بی نوروزي یا خاله کمبیرك او نوروزي بابه یا د لحوان بزرګچی د نوروزد خوان به نامه هم یاد یږي یوه فولکلوریکه کیسه هم لرو. وایی چی د حوت به وروستی اونی کی یعنی د نوموړي میاشتی د ۲۶ نیټی به شاوخواکی بی بی نوروزي خپل وینته جوړ وي ،سترګی توروي . لاسونه سره کوي .د نوروز (د نوروز د لحوان اتل) د راتګ به انتظار به تال کی کینی .د هغه د راتګ لار خاري اوبه کرار کرارلحان زنګوي خوله بده مرغه چی به تال کی بی خوب وړي اوهمداسی ویده باتی کیږي . داهم اسطوره ده چی د بسرلی طلسم بی به جادویی خوب خوبولی کوي .د - نوروز لحوان راحی اوتیریږي به باغونو او راغونوکی او گلزارونو. د بسرلی د گلونود ناویوغیږي ته لحان رسوي . خو نوروزي بی بسی خوارکی چی کله سترګی برانیزي - گوري چی د دي له بی بروایی ځخه یی یارد نوروبه نیز وکی لویدلی دي . دغه حال نه شی زغملای . د لیونتوب خبه بري راحی او لحان له تال ځخه اجوي .که جیري به اوبوکی ولویده نوهغه کال سمسوراود برکتونو کال وي او که جیري بیا به وچه کی ولویده هغه کال بیاد وچکالی او خواري کال وي .

د همدغی فولکلوریکی کیسی برښنتیه هیله من یوچی سز کال به اوبوکی لویدلی وي خوسز نس کال موز ته برکتونه اوسوکالی راپالی کړي .

خورشید برفراز...

بقیه ازصفحه (۵۹)

زمینه تمثیل داشتم درسال ۱۳۵۵ راه موسسه آریانافلم رادرپیش گرفتم وبا آشنایی محترم انجنیرلطیف محترم عباس شبان ، محترم توریالی شفق درفلم هایی چون : سیاسوی وجلالی ، غلام عشق ، دام مرگ مزرعه سبز ، مرد هارمقول اس ، گام های استوار ، فرجام ،صبور سرباز ، فرار ، گناه ، پرنده های مهاجر ، مسافر وسفرنقش داشتم وداشته هایی تلویزیونی اعبارتند از: فلم هنری کیفر ، نوای قشلاق زن عروس ، دلربه لور ، شمع زن . دهگ ، من ونما پشنامه ها وتیاترتلویزیونی : غرور مالی ، زهره وعبدالله ، امضاء وزیر ، زن ، زمین ، مرگ الماز وف ، آدمها ، عروس ، اشتباه عبرت انگیز وچند دیگر ...

- واقعاً فعالیتهای سینما یی و فرهنگی شما ارزشمند است ، می شود از افتخارات تان دراین باب نام ببرید ؟

- همینکه کارمیکم وازخود اثری بجامیگذارم ، برایم افتخار است ولی دراین باب افتخارات از بابت اخذ مدال وجوایزی به خصوص بدست ندارم ، ولی درسال ۱۳۶۶ - ۱۹۸۷ به فستیوال سینمایی منعقده مسکو ، شهرزیبای اتحاد شوروی د رفلم سینمایی ((پرنده های مهاجر)) بعده یی ازهنرمندان شرکت جستم که خاطره ان برایم فراموش ناشدنی است.

- پیام تان درارتباط فعالیتهای هنری رهنوردان سینماییها و - همچنان منحیث یك هنرمند راجع به وضع د شوارجامعه چیست ؟

- بالبان متبسم ودیدگان آرزو- مند افزود :

- من از همقطارانم صمیمانه توقع میبرم تاصرف نظر از پدعدرآیی ها واندیشه بخودداشتن ها جی بهترکه دریك وحدت ارگانیك دست به دست هم داده ، گام بگام درراه رشدوانکشاف هنرهنری (سینما) قدعلم نمایند. بخاطریکه میتوان به این نکته باورداشت وهم بدان تاکید کرد ، که درکشورماد رهمه رده های هنری ودرین شعارهنرسینما - استعدادهای آفرینند ه وباقا - بلیت باروری وشگوفایی فراوان اند ، استعدادهایکه اگربه موقع به کشف آیند ، بدرستی رهبری وسمتدهی گردند ، دراندك زمان شگوفه میدهند وهنرمند ما به آفرینش های قابل مقایسه باآثار جهانی نایل می آید ، به امید آنکه همه توانایی هادرخدمت رشد استعدادها وظرفیتهای هنری بکار افتد.

- اززحمتی کمتقبل شدید ازشما اظهارسپاس.

- ممنون .

- خداحافظ

- خداحافظ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردها از خواندن

آیا فعالیتهای فزیکی خصوصیات زنده گی زنانه را صدمه میزند؟

کریستانسین یک زن پرکار است• در مسابقه هایی که انجام میدهد، همیشه مقام دوم یاسوم راحاصل میکند • اوبه نسبت ولادت پسپورت((دوش)) رامدتی متوقف ساخته بود، ولی بعداً پشیمان آنرا ازسرگرفت • اگرچه اومیاند که مادرشدن اورا ازلست قهرمانان بیرون کرده است، ولی چنین نشد • اودرمسابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسیدوتا اکنون همه ریکارد های پنجهزار متر وده هزارمتر را حفظ کرده است• مثالهای دیگری نیزوجود داردکه بیانگرحالت زنانی است که بعدازحامله گی وولادت نیزلقب قهرمانی رابه خود اختصاص داده اند • چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازدکه بسیاری ازافسانه ها درمورد حامله گی وخطرات تمرینهای فزیکی رابی اساس بشمارند، البته دراین نوشته ماخواهیم کوشیدکه حقایقی رادرین زمینه روشن سازیم •

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل ازآن بازنان بیشتر مهربان بوده است• البته این هم نتیجه مبارزه سرسخت زنهابرای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد • امروز زنانی که دل مردها رامیربایند وهم ازنظر فزیکی جوان اند، رویه تزایداست • از ((راکل ولش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند • بعضیهامعتقداندکه تمرینات باوزنها، بعضاً خصوصیات زنانه گی زنان راازبین میبرد،این پندار مردشدن راازدیادسطح اندروجین (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد • هورمون اندروجین بر رشد عضلات تاثیر میگذارد ودرنتیجه آن بالای وجود زنان موی بیشتر میروید وعضلات شان قوی میشود، مسابقه های زیبایی اندام، درحالی که بیشترمسابقه کننده ها ازنظر فزیکی جذاب اند، این تصور نادرست راازبین برده است• به هرحال بازی با وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات میبخشد •

هرگاه این مساله که اجرای تمرینات باوزنهای سنگین به بزرگ شدن عضلات می انجامد، مورد قبول باشد، استفاده ازوزنهای سبک وتمرین متواتر، به لاغر شدن جسم می انجامدواین میتودیست که اکثر زنان آن راترجیح میدهند •

چقدر باید وزن سنگین (یاسبک) باشد؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه یی موجود نیست• ولی مطالعه ساختمان وجودمردان و زنان برمبنای گزارشهاحاکی ازآن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن درتمرین عضلات سینه برای مردان ۱۴۶ کیلوگرام وبرای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد • این گفته چنین معنی میدهدکه برداشتن وزن بیشتر ازصدپوند آسیبی به زنانه گی زنان نخواهد رسانید •

جینیکولوجی خاطرنشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دوماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید وبعضاً تعویق قاعده گی رابحیث یک عادت پذیرفته اند، ولی درتشخیص مساله، پرابلمهایی عرض وجود میکند، زیراخانم کریستیانسین بدون اینکه فهمیده شود، سه ماهه حمل داشت • داکترمعالجش متردد بودکه شاید عامل عمده در زمینه خسته گی باشد • متوقف شدن قاعده گی اولین علامه حمل است• ولی کریستیانسین قبلاً نیز عادت داشت که بعضاً قاعده گی اش به تعویق بیافتد •

مینماسیکیستهای گونه گونی در مورد توقف قاعده گی زنان ورزشکار وجود داردکه یکی ازآنها کمی شحم وجوداست• شحم بدون هورمون اندروجین را، که ازغده های ادرنال تراوش میکند، در نتیجه تغییر کیمیاوی به نام اروماتایزیشن به ایستروجن، که هورمون جنس مونث است، تبدیل میکند • این ترکیب جدید ضیمه استروجین میشودکه توسط تخمدان به وجود می آید •(چاقی اضافی درجنس مذکر، علایم زنانه مانند جمع شدن شحم دراطراف پستانها راباخود دارد •)

برای آنکه سطح استروجن را به گونه قناعت بخش در زنان حفظ کرد، شحم وجود آنها بایدحداقل ۲۰ فیصدوزن بدن شان باشد به صورت نورمال در زنان خانه

بقیه درصفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته : هانس نیوبایر
ترجمه : واحد نظری

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول

چهل وپنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اورا در کنار گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاویدان سازد، از همان زمان تاحال این ترکیب عجیب هنرمندان را به خود مشغول ساخت وبمتابه معمای بدون جواب وسرگیجه کننده ای باقی مانده .

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم، کسی را به قتل میرساند به شهر تیوا نزدیک میشود، پیش ازانکه به شهر برسد در کوه صعب العبور ومرتفع فیکیون با موجود عجیب روبرو میشود، شیر بالدار با کله زن، که معمای را ازجوان میپرسد : چیست آن در روی زمین یکی باد وپا، یکی با سه پا ویکی هم با چهار پا که به یک نام یاد میشوند . یگانه موجود است که برروی زمین، در هوا و آب حرکت میکند، تغییر چهره میدهد . باتمام این پاها وقتیکه حرکت میکند سرعتش کم است.

موجود عجیب ازهمه همشهریان تیوا این سوال رامیپرسید وبسیاری ازساکنان باید قربانی میشدند، زیرا جواب گفته نمیتوانستند .

ولی مسافری بنام اودیپ معمارا حل کرد ودرجواب گفت:((انسانیکه توازذهن خود داری)) درابتدای زندگی زمانیکه هنوز کودک است وراه رفته نمیتواند به چهار پا راه میرود، بعداً باد وپا وازطرف شب به اساس قانون حکمت متوصل به پای سوم میشود .

وموجود عجیب ووحشی که شهر تیوارا به خطر مواجه ساخته بود وجواب معمایش را بدست آورده بود ومحکوم به مرگ میشد، ازکوه به پایان میافتد .

اودیپ مورد نوازش قرار میگیرد و بیوه پادشاه یوکاستارا نصیب میشود . بدون انکه بداند که با مادرش ازدواج میکند وحکمران کشورمیشود .

یونانیان قدیم هیچ وقت در پیدایش موجود اسرارآمیز : جنده سره، نیمه زن، نیمه مار ایخیدنا، سک دوسره اوتروس وغیره هم عقیده نبودند . همچنان دریاره ترکیب زن وشیر عقیده دیگر نیز موجود است : که ازطرف رب النوع خیرا از حبشه برای مجازات شهر تیوا فرستاده شده .

موجود عجیب که برسیاری ازگلدان های یونان باستان تصویرگردیده بابرنده، آن اودیپ بگمان اغلب دریونان ازطرف بحیره مدیترانه آمده، زیرا ابوالهول درمصر ۲۶۰۰ سال قبل ازمیلاد یعنی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل ازابوالهول کنار تیوا، قدامت دارد .

دوحیوان انسان نما بسیار کم با هم شباهت دارند . موجودیکه در کوه فیکیون جاداشت زن است با تنه ازشیر، باقیافه زن ودارای بالها وابوالهول مصری بال ندارد وبه اساس نظرابوالهول شناس، هانیس ویمیش نما یانگر پادشاه به شکل زمینی ولی باتقدس خدایی میباشد . دراین چهره اوجانشین رب النوع آفتاب میباشد که سمبول زمینی آن شیراست . فرعون خیفرن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستورمیدهد که قله یی ازیک بلاک بزرگ سنگی به شکل ابوالهول تراش گردد . ابوالهول خطوط چهره فرعون رامیگیرد وبا نوارعنعنوی شاهی پیوند میابد . درحالیکه بدرخیفرن خیوپس دستور داده بود که سنگها رابرای داخل اهرام که بنام خود ش مسمی است، بتراشد . حالا حیوان شاهی ۳۱ مرتبه بزرگ شده بر روی زمین درازکشیده ۷۱۰ متر درازی وبا ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خیفرن راپوشانیده بود . درآخرقرن نزده بود یک قسمت آن از خاک برآمد وازسال ۱۹۲۶ است که این آدم - شیر را به شکلی ببینیم که دراول بود . ولی روی ابوالهول زیاد ضرر دیده، زیرا درقرون وسطی توسط یک سلطان باتوپ زده شد .

هیچ فرعون دیگر مانند خیفرن بااین عظمت جاویدان ساخته نشده واین مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان درسده های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت . بعدا نه شیر درمصر قیافه زن راگرفت . بسیاری ازهمین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان درپیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اکثرازآنها باکله های از قوچ، نهنگ وبازمیباشد .

ازاین نوع موجودات، غیرازحکمت مذهبی درتشریفات نیزازآن استفاده بعمل آمده . در لوکسور راهروی ازاین نوع موجودات راساختند که در دوطرف راه قرار دارند . همچنان درغرناطه ازقرن هشتم راهروازابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوچ بوده وتاحال پابرجاست .

برای توضیح ایده وشکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی راگردآوری نموده، او به هزارها نوع اشکال ازاین نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده وتنها درمصر زیاد تراز ۶۰۰ ابوالهول راتثبیت نموده، کمزیادتر آن ۲۶ قرن قدامت دارد . صدها سال بعد درسوریه وتامیا بوجود میایند وپس ازآن درکریت و یونان .

ابوالهول سمبولی ازحکمت دنیای قدیم است که اول از ساکنین شهر تیوا وبعداً ازاودیپ معمارا پرسید تاکه درآیند، خود ش به یک معما تبدیل شد، چطورپیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه از بلدا درانسی

ملکه یی که بزرگ میشود

«من میتوانم قلب خود را فدا نمایم»

آهنگ تازه یی از سی سی کچ

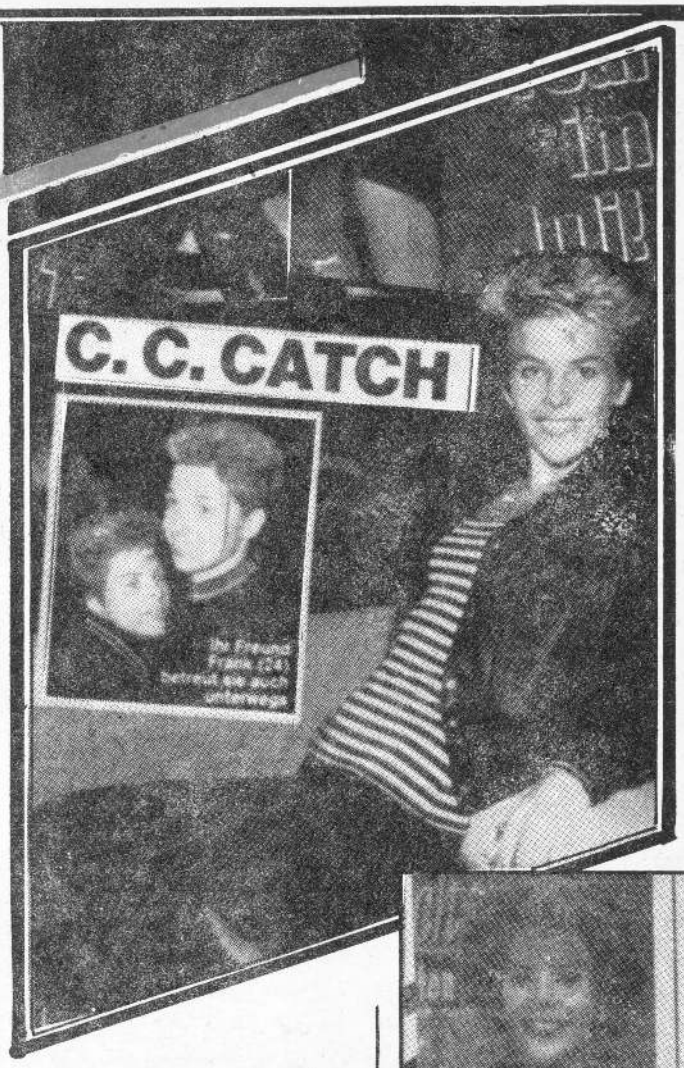

دنیای بزرگ موسیقی همچون بحرخروشانیست که از امواج پر تلاطم آن انسان، این موجود آفرینشگر ومبتکر باهمه توانمندی اش سرود ها و پارچه هایی رابر میگزیند واقیانوس های بیکران آنرا در نوردیده به سوی شادی های فرحبخش و نشاط انگیز ره می سپارد.

اینک باد ست یازدیدن به جهان موسیقی - گل خوشه یی راازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی میگیریم وهنرمندی رابه نام سی. سی. کچ باهمه محبوبیت هایش به شما معرفی مینماییم.

در یک شب مقبول بحیث هنرمند دیسکو تبارز میکند. خواندن زیبایش بنام «من میتوانم قلب خود را فدا نمایم» مردم را هیجانی و آرام آرام به شور می اورد، خواندن های زیبایش ازاعماق مردم تبارز نموده بحیث دیسکو ژوگرم در تمام اروپا شهرت یافته ودر یک نمایش تلویزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرا نمود بنام ملکه دیسکو را ی خود شهرت بسزا کسب نمود.

اری سی. سی. کچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسرور سولیرا ست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته فعلاً در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است وبرای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ وزرد را انتخاب میکند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتر بولن از برود یوسران معروف آلمان غرب میباشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک مینماید. ریکاد های فوق العاده جالب وزیاد عرضه مینماید که به مجرد رسیدن به بازار بفروش میرسد.

قصه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی. سی. کچ قبل ازاینکه خود را بحیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروپ هنری زنان بنام «اسی مسل» ترانه میخواند، در روز هاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت مینمود در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق ویکر این هنرمند برود یوسر آلمان دیتر بولن تمجید نماید. تودرن تلاگنگ یکی از برود یوسران آلمان وقتیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی. سی. کچ را به استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان ازکنسرتهای او بخاطر طنین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش را به هیجان می اورد ستایش واستقبال گرم بعمل می اید

شعر و کمپوز یکه بنام «بخاطر اینکه توجوان هستی» توسط دیتر بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت وسرآغاز شهرت سی. سی. کچ بشمار می آید باآنهمه تلاش وفعالیتهای هنری او بلانهایی درآینده دارد، و همیشه در کلمات این هنرمند آمده است «در زمان ما ستاره های معروف وچهره های تازه ظهور مینماید که تصور وپیش بینی آن مشکل است».

در این آواخر موسیقی با سیر صعودی روبه تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی. سی. کچ در شو های تلویزیونی مقام عالی وبرجسته را حایز میگردد.

تماشاچیان کنسرتهای سی. سی. کچ به ده ها هزار نفر میرسد. سی. سی. کچ وگروه هنری اش بنام «کولهنیوز» نه تنها مورد استقبال علاقمندانش قرار دارد بلکه در جهان نیز هواخواه وشهرت زیادی بدست اورده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لرغونی نوروز او نوروزی دودونه

د لیمه لیکنه

ترکومه ځایه چی زموږ د خلکو اوزموږ د پلرونو د ژوند په باب څرګند لګیدلی ((نوروز)) او دهغه اړوند مراسم زموږ په فرهنګ کښی د باملرنی وړ لرغونتیالري. ځکه نو دغه مراسم له یوه پښتخځه بل ته اوله بل څخه بل ته لیږد ول شوي او ترموږ پورې رارسیدلی دي. د پخوانوارپایانوپه زمانوکی به چی کال پای ته رسیده د کال وروستی چارشنبه به یی به پرتم سره نمانځله. دغه چارشنبه د سوري چارشنبی په نامه سره یادیده اوپه هغی کی به یی میلی کولی. ځکه چی داد پسرلی د برتم به د رشل کی د نوروزد میلی بیل و. به دغه ورځ به یی اورونه چی پاک اوسپیځلی توک و، بلول اوهغه منګی اوګړي چی د ښی ((مهرګان)) په جشن کی به یی لړغلی نه ډکول به دغو ورځوکی به یی ماتول، داله ژمی او ارامی سره د خدای پامانی نښه وه. به اسخوروکی راغلی دي چی له سوري چارشنبی څخه د یارلس ورځی وروسته واټپ به فارسی ژبه د ((سیزده بدر)) به نامه یادیږي. زرد شتیانود دغود یارلسو ورځو بیل د ((اشتاد)) او پای یی د ((وهشتوار)) به نامه یاداوه. اوپه دغو ورځوکی به د نوروز میلی وي. له سوري چارشنبی څخه وروسته به بیا د کال د لومړي نښی مراسم پیل. د سمدستي تیاري به نیول کیده، اووه ډوله میوه به لندیده، داووه شیان د سترخوان به وغوړیده چی بیا به اووه سین باندي واوښت. بر سیره برهغوبه یی باکی اوبه هم راوړي او د کال د اوښتون به شیبه کی به چی اوبه وښوریدي اوله هغو سره سم به د خوښیو جشن اوموسیقی پیل شوه. د نوروزه ورځ به د بزګرمیله هم جوړیده دغه ورځ د جمشید ((یما)) پا چا به عصر بوري اړونده بولی.

په دغه باب لرغونی افسانه ده چی وایی: دغه پاچا د لیدنی کتنی ورځ د رلوده چی د روازه یی د عاموا وخاصو برمخ پرانیستی وه. هوکی، پرانستی وه ځکه چی تر شنه اسمان لاندي به ازاده فضا کی د ي لیدنی کتنی صورت نیوه چی دعامی میلی بڼه یی غوره کړیوه. د میلی به خوښیوا وتود و کی د هما یا سیمرغ مارغه له الوتنی راتپټ شوا وهغه څه چی یی به منبوکه کی وود پا چا به قد مونوکی واچول اووزرونه یی وغوړول. کوم شی چی مارغه راوړي و پوهانو ترخیړنی لاندي ونیول او د نباتاتو دانی یی تشخیص کړي. پاچا حکم وکړ چی دغه دانی باید سپین ږیري اوبوه بزګرپه ځمکه کی وکړي د کرلونه د یارلس ورځی وروسته هلته نیالګی راتوکیدلی ووچی دغه اوسنی تاک وا وميوه یی به خپل وار انګورشوه. پاچا له هغه وروسته د سیمرغ د دغه لطف به ورځ هرکال د نیالګیود کینولو د ودپیل کړ او دایی به ګوته کړه چی هرکال باید دغه ورځ د خوښیو اوخوشحالیوپه جوړ ولوسره پیل شی.

د ((سیزده بدر)) له ښو شګومونو څخه یوهم د باران اوریدل دي چی هغه به یی د نیکمرغه فال به توګه یاداوه. به ذیار لسمه ورځ چی د نوروز پای وهم د ول د ول مراسم ترسره کیدل. نارینه ووبه بهلوانی کولی، بیلونه به یی وهل، زړ وښځواوسیند وبه خپل وخت به ند رونو دلنګرونوه تود ولواود خوراک اوتبنات به برابرولوباندي تیراوه. ځوانی نجونی اوسپیغلی به د نوورځو کی به شنیلوکی کرزیدي، به شنیلواوسمسوروګروندوکی به یی خوښی کولی اود راتوکید لیوشنیلو پاڼی اوڅانګی به یی د نیکمرغه ځکم به نیټ غوټه کولی. له لګیدلو او بلوشوا ورونو څخه به یی به خاصونازونواياد اکانوتوینه اچول. کله به یی چی پاڼه سره غوټه کول، د هغو غوټه به یی د خپلی مینی اوعلاقی وړ ځوان به نامه اپیوله. د نوروز به د رشل ((سیزده بدر)) کی به د ي باندي باور و چی چوک یی دغه د ود نمانځی او نه یی ګیروي هغه د تیراوزار ه کال له سختیوسره خدای پامانی کوي او نیکمرغیوته ورنژدي کیږي.

زموږ به هیواد کی نوموړي د ودونه تراوسه پورې به پوره برتم سره نمانځل کیږي اوتراوسه لا زموږ خلکونه دي هیرکړي. له اولسمی او اتلسمی پیړي رابه دي خوادغه د ودونه به لږ اوډیر توپیرسره نمانځل کیږي. شمس الدین ظریف صدیقی به دي باب وایی ((په کابل کی دغه میلی لومړي د جبه بیاد سیاسنګ، د بابرباغ، د سخی اود نیالګیو د اپینود لو اوبزګر د ورځی د میلو به نامه جوړي شوي اوتراوسه یی خپل اوچت برتم همداسی ساتلی دي. به هرات کی هم دغه د ود به تخت سفر، پل مالان، خواجه سیاران، خواجه صفا، ریګ روان به ځانګړ ومیلواوخوښیو سره نمانځل کیږي. به مزارشریف کی د اګل سرخ) میله چی ځلویښت ورځی روانه وي، به دغه ورځ ملتیه د حضرت علی جنده بورته کیږي. چی به کابل کی هم د سخی جنده او د منډی توغ به همدغه ورځ بورته کیږي.

د نوي کال د میلو به باب غلام محی الدین ملګري چی د خلکود فرهنګ د څانګی مسلکی غړي دي وایی: ((د نوروز به شپو ورځوکی به کند هارکی د شالمار، بابا ولی، چهل زینی به ګرد یزکی د (روحانی ما حب)) به کونړ کی د پیربابا او به ننګرهارکی د ډولکی بابا میلی د یادونی وړ دي. به پښتنی سیمو کی نجونی اوسپیغلی نوي اوښکلی کالی اغوندي تمبل وهی. زیارتو

باقی به (٦١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاید خنده کنید

مدیریکی از روزنامه های معروف، نویسنده، یکی از سرخوانندهٔ ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت: میدانم خسته شده اید. برای رفع خستگی حاضرم شش ماه مرخصی به شما بدهم.

نویسنده سرش را خاراند و گفت: از لطف شما متشکرم. ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل: اول اینکه ممکن است در نتیجهٔ تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار روزنامه پایین بیاید. دوم اینکه ممکن است میزان انتشار پایین نیاید! و در آنصورت....

ارسالی ژولیا (بهار اکبرزاده) از بدخشان.

شخصی پیراهن را دزدید به پسرخود داد که بفروشد، پسر پیراهن را به بازار برد و از او دزدیدند. دست خالی مراجعت نمود، پدرش گفت پیراهن را چند فروختی؟ گفت به همان قیمت که تو خریده بودی.

ارسالی محمد ابراهیم هجران

اخ یار سال

خبرنگار اختصاصی ما، شاغلی میرزا شاخسار، که همیشه معروف جمع آوری اخبار خالب می باشد، برای این شماره این اخ یار را تهیه دیده است:

* در اثر زد وخوردی که بین احمدخان و برادرش (فریدخان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت، تمام شیشه های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود، زمین رفت.

در این جریان، احمدخان دست راستش را از دست داد و فریدخان در ناحیهٔ قلبش زخم شدیدی برداشت.

پدر فامیل وقتی که حال وروز فرزندانش را دید، عاجلاً ایشان را به شفاخانه انتقال داد و در نخستین روزنه تنها تمام معاشش را که بعد از یک ماه عرق ریزی به دست آورده بود، مصرف نمود، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد.

خبر می افزاید که برادران زد وخورد کننده، بعد از آن که به حال آمدند، اعتراف کردند که علت مشاجرهٔ شانرا نمیدانند.

از تیلفون نمبر ۰۴۵ می شنویم

تیلفون نمبر ۰۴۵ که تازه در جوکات صفحات (۲۲ کانم شریک) به فعالیت آغاز نموده، اخیراً توسط اپریتران فعال خود گفتوهای جالبی را ثبت نموده، که اینک پیشکش میگردد:

جرنگ، جرنگ، جرنگ...

- بفرمایید، ادارهٔ نشرات تلویزیون است.
- نشرات تلویزیون است؟
- بلی، بفرمایید.
- پیشتر اعلان شد که امشب فلم هندی ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود.
- بلی درست است.
- اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق ویدیو بکست در خانه تماشا کرده، ایم و برای فامیل ما تکراری میباشد، امر می کنم عوض آن فلم هندی (لوستوری) را نشر کنید.
- ببخشید، آخر آن فلم را بنابر تقاضای مکرر بینندگان تلویزیون و ضرورت نشرات پیش آماده ساخته ایم، امکان ندارد که آنرا نشر نکنیم.
- خاموش باش مامورت، گستاخی نکن.
- میدانی، من یکی از مسؤولین بلند رتبه استم، من (...) استم که امر می کنم.
- اوه ببخشید صاحب، صاحب حتما تغییرش میدهم، صاحب ببخشید صاحب.

انا نسر تلویزیون:

بینندگان گرامی، اخبار را شنیدید، حالا توجه تانرا به تبصره به تعقیب آن به تماشای راپورتاژ معطوف داشته و در اخیر فلم هندی به نام (لوستوری) پیشکش میگردد.

* * *

جرنگ، جرنگ، جرنگ

- بفرمایید، تلویزیون است.
- اوه نوکریوال، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدهید، حالا چرا فلم لوستوری را انانس دادید
- امر مقامات بود.
- کدام مقامات.

تنها با هنر لمیشه

(c) ketabton.com: The Digital Library

از خود شما

سوال

گفت: یك سوال میکنم، اگر جواب دادی مردی.

گفتم: بگو، تا مردانگی ام ثابت گردد.

گفت: آیا میتوانی برای همیشه خشونیت را نزد ت نگهداری؟

گفتم: نامردم وجواب نمید هم.

* * *

مادر: انسان با کارهای خوب به بهشت و با کارهای زشت به جهنم میرود.

پسر: انسان چه کار کند تا به سینما برود.

ارسالی همایرویز از پوهنځی ژورنالیزم ولیان برویز از رابعه بلخی

((امتحان))

یك سود اگر معروف دریایی از همسرش خواست که تا عشق وعلاقهٔ خود را نسبت به او آزمایش عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفت: ـ اگر راست میگویی وحقیقتاً مرا دوست داری بروچشم بسته برلب بامی ایستاد شوئه مرتبه دور ـ خود ت بچرخ بعدیه هرطرفی که من میگویم قدم بردار.

خانم نه تنها زیر بار این امتحان بزرگ نرفت بلکه آقا را به محکمه کشانید وازوی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که صد سال پیش اصلا وجود خارجی نداشت؟ شاگرد باکمی مکث: سنجی دت، کارگرو، میناکشی توما سراندرسن وفواد رامز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که: خشم مثل روزنامه است.

ـ چطور، زیاد حرف میزند؟

ـ نه هر روزنه خانهٔ ما می آید.

اندرزهای مطابق روز

- بگذار کودکان مکتب را ترك و در صف منتظران نانوایی قرار گیرند.
- بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را خواب ببرد.
- گپ نزن که یك جنس به صد نرخ عرضه گردد تا بیدار والی از خواب بیدار نشود.
- خاموش باش، مغازه های کوپونی مسدود بماند تا مسؤولین سیلو لقب قهرمانی را به دست آرند
- بگذار انتقادات را مسؤولین پشت میزها بایك لبخند بخوانند وعملی نکنند.
- چپ باش تا مسؤولین بخواب روند وشهریان از گرسنه گی بنالند.

نوشته: جاله

راه حل

رئیس اداره، حسابداری یك شرکت تجارتی رویه معاون خود نمود وگفت:

ـ حالا چطور به رئیس عمومی بگوییم که تحویلدار پنج ملیون فرانك موجودی صندوق را برداشته وفرار کرده؟

معاون: میگویم چطور است این ماموریت را به آقای دوران که لکنت زبان دارد بگذاریم تا آقای رئیس از جریان مطلع نشود.

خورشید بی موقع

دیروز [illegible] تا [illegible] بیرون [illegible] گفتیم، بعد از آن که [illegible] دیگران [illegible] نیستند با [illegible] همکاری نمایند خود را به خانه رسانده، خود [illegible] نمود.

خبری [illegible] از این خودکشی به جامعه موقع تعبیر [illegible] سوء [illegible] برازخوسی وقدردانی نموده، آرزومند ادامهٔ این سلسله دریا [illegible] باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

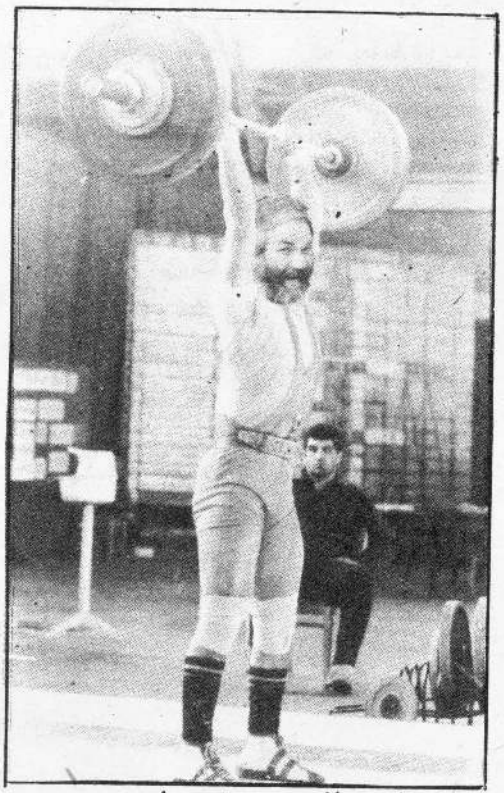

لعلا صحتم خوب است

همسایهٔ بد

شخصی نزد دوستش شکوه میکرد که: میدانی چقدر همسایهٔ بد داریم دیشب تا ساعت ۱ شب بامشت به دیوار اتاقم میکوبید!! دوستش پرسید: آنوقت تو خواب بودی. آن شخص گفت: نه خوشبختانه نخوابیده بودم زیرا با اکورد یونم تمرین میکردم.

ارسالی عطیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینیاتورهای طلایی

مادر کلان : عضوی از فامیل که نمی تواند از غوندا ق بیرون آید .
خشو : مشاور بالمقطع در پروبلم های خانگی :
بیکار : حیوانی که وقت را میخورد
عروسی : (عقد) قراریکه مردان در آن آزادی خود را دو میکنند وزنان خوشبختی خود را .
جنگ : دیپلوماسی بین المللی که منطق خود را از دست میدهد .
دشمنان : کشورهای از دوستان که نمیتوانیم خود را از آنها دفاع کنیم

- اگر اثر یک مولف را بدزدی آنرا دزدی گویند . اگر از چند مولف را بدزدی این دیگر تحقیق است .
- به هر اندازه ای که فکت ها کم باشد بهمان اندازه اشکال زیبا میباشد .
- چیزیکه امروز حقیقت است فردا شاید تحریف بیش نباشد .
- اگر واقعیت ناخوشایند و یا غیر منتظره باشد بدان کسی باور ندارد .
- بهترین منطق ، منطقی است که بعداً بوجود آید .
- تاریخ برای ما میاموزد که از او چیزی نیاموزیم .
- به اندازه که بالای اندیشهٔ خود کار میکنی ، به همان اندازه متیقن میشوی که بیگانه است .
- از تمدن گذشته ، دشواریهای آینده به وجود میاید .
- زمانیکه همه چیز گفته شود و عملی گردد ، زیاد گفته شده ، از اندازه عملی شده .

نیم کاسه های زیر کاسه

مارک تواین روز جمعه را روزی شوم میشمرد .
یکی از دوستانش روزی برایش گفت :
- دوست عزیز در جمعه شخصیت های بسیار بد نیا آمده اند مانند جورج واشنگتن ، ناپلیون ، نشین وکلاد ستون .
- مارک تواین موافقت کرد : ممکن است ولی فراموش نکن همه شخصیتها مرده اند .

****

امیل زولا نزد داکتری رفت ،
- داکتر پرسید : چه شکایت دارین ؟
- خود را ضعیف احساس میکنم از چند روز است که یک لقمه را هم در دهنم نگذاشتم .
داکتر پس از معاینه برایش نسخه نوشت :
- این تابلیت ها برای اشتهای تان کمک میکند .
امیل زولا سرش را با نارضایتی شور داد و گفت :
- داکتر صاحب این تابلیت ها برای من کمک نمیتواند . من اشتها دارم ولی چیزی ندارم که بخورم .

بی غم باش لالا

سرفراز خان مدیر تهلیه وترویج فابریکه ساختمانی ، طی مکتوب رسمی از خبرنگاران رادیو و تلویزیون دعوت به عمل آورد تا ساعت (۱۰) قبل از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش آمده با او و چار آمر مربوط مدیریتش مصاحبه نمایند .

روز موعود فرا رسید ، مسئولین تلویزیون با هزار جار و جنجال ، موتر ، کمره ، لایت و همکاران تخنیکی وفنی را آماده ساخته آنجا رفتند .

همین که داخل شعبه شدند به جز از شخصی که پهلوی مدیر نشسته ومعلوم میشد که باید معاون مدیریت باشد کسی دیگر را ندیدند .

محمد سرور خبرنگار که به خاطر تهیه مصاحبه ، نسبت به دیگران زحمت زیاد تری را متقبل شده بود به آنشخص گفت :

چند روز پیش مدیر صاحب برای ما مکتوب روان کرد که بیایید با ما مصاحبه کنید ، ولی حالا خودشان تشریف ندارند ، آیا شما میدانید کجا رفته اند ؟

معاون شعبه کلهش را صاف کرده گفت :

والله راسته بگویم ، من هم نمیدانم که مدیر صاحب کجا رفته ، مگر دیروز همراه آمر صاحب حلیا دگه کمده سینما فلم نومند شده ، شاید همونجه رفته باشن .

محمد سرور که کمی خشمگین شده پولچه رسید :

آیا پس به شعبه خات آمد ؟

معاون جواب داد :

ایره خوب میدانم که نی ، به خاطر که مدیر ما عادت نداره وقتی که برامدن پس بیایین .

تمام خبرنگاران وهمکاران تخنیکی درحالی که سخت آزرده شده بودند دوباره به طرف اداره تلویزیون حرکت کردند .

درنیمه راه شیرحسن فلمبردار یکباره همه را مخاطب قرار داده گفت :

اوبچه ها ، اینها خومار خوب سرگردان کدن ، مام کارد میکیم که تازنده استن یادشان نره ، اوهم ای که برشان میگیم که روز یکشنبه آینده آماده باشن ما می آییم ، باز

(c) ketabton.com: The Digital Library

فالی که طنزنویس دیده است

متولدین ماه حمل:

امید وارزو همه وقیمت کوشت ازسرتان به اسمانهای هفتم پروازمیکند . درهفته که پیشرو دارید روزهای خوشی رادر تاریک تیل سپری مینمایید درباره تخم مرغ کمترفکرکنید .

متولدین ماه ثور:

همیشه باماموریت مخازه بر - خورد صمیمانه دارید خوبست به خاطر نرفتن نان وقت ترا ز- خواب برخیزید تااطفال تان کمتر سرنانوازند کوشش کنید یکی دوبار درهفته به دفتر سربزنید .

متولدین ماه جوزا:

ارزوهایتانه به خاطر به دست اوردن کوبون لیمت به سر میپرورانید به جزازته وبالادویدن چندین هفته به ثمر نمیرسد به مشکلات زنده کی تان اضافه ازاین افزوده نمیشود وبه زودی بوجی اردی به عدومی اندازید .

متولدین ماه سرطان:

شمااادم خوش خلقی استید بوی وعده های کارسرتان درشما اثری نمیگذارد . بول صفایی رادرمواقع معین میپردازید بجزواسطه ها ، واسطه های قوی پیداخواهند کرد .

متولدین ماه اسد:

خوش شانسی شمادراینست که درراه بدست اوردن مواد - پخته سیلوازخود مقاومت نشان نمیدهید امامکن است حین بالاشدن به سریر ملی بس جراحتی بردارید که بعدازرفتن نزدداکتراین تشویش رفع خواهد شد .

متولدین ماه سنبله:

شمااادم کم حوصله یی استید به محرد تماس کردن بایک تبنگ یاکراجی روی سرت باد ستفرو - شان برخاطر میکنید ولی باید محتاط باشید که انهادر بر- گری کم ازشمانیستند احساس انتقادپذیری تان راتقویت کنید .

متولدین ماه میزان:

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بمردرشما ایجاد کردیده است انقدر جدی نیست درنیران هم نگرانه ایکی دوافغانی تان راتصاحب میشوند به رستورانه اکمترسربزنید زیرامقابل مگسرحساسیت دارید .

متولدین ماه عقرب:

همیشه ارزومند استید تادرهر جا ، از جمله موترملی بمر موقف خوبی داشته باشید . ازهمین رو با دیف جالبی به کلکین موتر جمله ورمیشوید امامتوجه باشید که جیبک تان راحین رسیدن به هدف کم نکنید .

متولدین ماه قوس:

ادم بااراده استید وقتی بخواهید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنکینی آن ، آن را انجام میدهید مثلاً شما قادر استید به اسرع وقت از نانوایی نزدیک خانه تان ، نان بدست بیاورید امامتوجه باشید که ضعف شمادرین واسطه کمی شماست .

متولدین ماه جدی:

ناراحتیهایی که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه ظرف ضرورت دارید بی فایده است درایندهه نه چندان دوراشپز- خانه تان را قطی روغنی رنگین خواهد ساخت رادیوکم بشنوید زیرامقابل مسایل تکراری حسا - سیت شدید دارید .

متولدین ماه دلو:

فکر مرغ بلورا ازخیال تان دورسازید . کمتر به بازاربروید بی نظمی ملی بمرشمارامتاثر میسازد ولی باید بدانید که این موضوع دیگرعادی شده است شما هم مانند مسوولین درزمینه معافیت حاصل نمایید .

متولدین ماه حوت:

اگرشماماموردولت استید ، اطفال تان درنانوایی مصروف اند وشانس کامیابی درمکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم انان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب کردند ، حتماً بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان راتشویق نمایید که بوظیفه خود درنانوایی بیگیرانه ادامه دهند . ازلیلاسعادت

روزی که رسید نمیرم .

همه درحالی که لبخندی بر لب داشتند قبول کردند .

همین که به دفترسیدند شیر حسن تلفون دار گوش تیلفون رابر داشته به شعبه سرفرازخان تیلفون کیده گفت:

معاون صاحب محترم ، از که تهیه صاحبه ازمدیریت شما باتعاه مهم امر ، برای مدیرصاحب سرفراز خان وامرین شعبات شان بکنین (- لطفاً یادداشت کنین) که ماروزیک شنبه آینده ، ساعت (۱۱) می آییم ، علاوه برسرفرازخان وامرهایش ، باید رئیس موسسه هم دعوت شود ، چند جریده دیواری به نشررسد ، تاریخچه مفصل فابریکه نوشته شده حاضر باشد ، بخشهای مختلفه مه تعمیر باید به صورت نمونه دیزاین شود وتولیدات فابریکه هم به قسم نمونه به نمایش گذاشته شود تا ازان چند شات بگیریم ، ودر روزی که ما می آییم ، تمام کارکران وکارمندان مدیریت تانراجمع کنید تا با آنها هم صحبت نماییم ودرضمن برای نان چاشت (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تخنیکی غذا تهیه کنید .

برای سرفرازخان بگویید کارهای راکه گفتیم حتماً باید انجام بدهند مابه صورت حتمی می آییم .

معاون گفت: به چشم ، حتماً برشان میرم .

روز موعود فرارسید اما هیچکس براد صاحبه به شعبه سرفراز خان نرفت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

علمي خبرنه

هغه څوك چې دغه لیکنه لولي هرومرو یې د ښوونځي په دوران کې د نایتروجن د ورانې حالت د بیولوژي په کتاب کې ترستر ګو شوي دي، خو دلته د نایتروجن پرځای د یوې بلې ډیرې مهمې اوحیاتي مادې د دوران په باب غږ یز و. دغه مهمه اوحیاتي ماده د سر کونوله باسه هغه خاورې او دوړې دي چې هره ورځ یې زموږ ښاریان په دورانې ډول د خولې اوښزې له لارې سږ و او کولموته ننه باسي. او دالړې ترهغې روانه ده چې څو د ښار په واټونوکې د ختواو دوړو دغه حال وي.

له دې خبرنې سره داخبره بې لابراتواره په ثبوت رسیږي چې ماده څه ډول له یوحالت څخه په بل حالت بدلیږي او خپلې بقاته دوام ورکوي.

راځي چې په دې باب به خپله دغه د ورانې حالت ته ورننوځو:

نانوای

دغه مهم اوحیاتي لغت په معاصروقاموسونوکې دا ډول تو ضیح اوتشریح شوي دي:

((نان)) د ډوډي او ((واي)) د واخ ماناله ري. یا نې کله چې څوك د ښار په نانوایانوکې په پنځو ډوډ یوسې ((واخ)) چیغې وهې او هغه هم په لاس ورته ورنه شي.

.....

غوړ خوره. غوړ ي وایه. خو په غوړ ومه تیروځه!

دوهمه برخه

د رادیو مجلې پرلې پسې داستان

سرپرست رئیس

نطاق: د رادیو جریدې پرلې پسې داستان د پروګرانوا وریدونکو لوستونکو سلام!

تاسې په تیره ګڼه کې ولو ستل چې د بتا توسپینولو د ریا ست رییس د مقاماتو د لزوم د یدو. یا د ناغې ي له کبله برطرف شو. بې له دې چې بل رییس وټاکل شي او یا د ریاست د کوم مرستیال د سرپرستۍ مکتوب راشي. د ریاست د چوکۍ د نیولو په خاطر د اداري اوفني مرستیال ترمنځ رقابت اوکش وګیر منځ ته راځي. په لومړي ورځ له سهاره ترغرمې پورې اداري مرستیال په چوکۍ پورې نښتي وو. خوکله چې د پنځو دقیقو له پاره له چوکۍ پورته کیږي اود باندې وځي. نوفني مرستیال د ریاست په چوکۍ ښه

پاتې (۹۰) مخ ته

(c) ketabton.com: The Digital Library

ګنـــدنـــه

زه مجنون د ګندنی یم ، ګندنه زما لیلا ده
په لاس نه راځی ملګرو ، کبرجنه بی وفا ده
اوس یی مینه بازاري ده ، له بتی تللی د ګان ته
په مفلس مین شرمیږي ، هغه ماخنی جدا ده
د هجران مودې اوز دې شوې ، د وصال په طمعه طمعه
زړه زما وریسی وران دې ، دا بی غمه بی بروا ده
زه د یواشک به هیله ، تیروم میاشتی کلونه
داله خمکی نه عواته ، پورته شوې به هوا ده
لاهم وړځ به وړځ جکیږي ، یوغیران راتیټه نه شوه
د نرخونو به سیالی کی ، کله کمه له (بامپا) ده
به مړه کیږه عیشکله ، ماونه خوړه به مینه
داچی ورکه ده له مانه ، نولهماورکه د نیا ده
که یی نرخ راکښته نه شی ، د خوراک هیله یی مه کړه
اي مفلسه حیب ته ګوره ، که خوراک ګډ یا ستیا ده
بخوانی مینی اوس نه شته ، زړه دې صبرله یاري کړه
اول نرخ ګوره بازاری ، که دې مینی ته سودا ده
دسی نه جی لیونی شی ، به کوشویه بازارونـــــو
څه به لاس ورله درنه شی ، دا لابله تماشا ده
نورزړه فریاد ونه کړي ، زړه کړه صبر ګندنی نه
اي مفلس ګندنه خوره ، د ازماد رته وینا ده

دبوډاګانو غوښتلیک

د راډیو ، تلویزیون ، ورځپاڼو ، مجلواو جریدو ومحترمومسوولینو !

همره ورځ وینواو اورځی به تلویزیون او راډیوکی د ماشومانو اوحوانانوله باره ځانګړې خبرونی خپریږي اوهم به مطبوعاتو کی دغه ډول ګلیشی ترسترګوکیږي . خود بوډاګانو خبرونه تراوسه نه جالیدلی . نه یی اوریدلی اونه یی هم لوستلی ده . ایابوډاګان غوږ ونه نه لري . زړونه نه لري . اوسترګی نه لري پس خوب یی د دې ډول خبرونوغم نه خوري . دا به موسروراوریدلی وي چی : زاړه به خواړه ، مرګ یی د ې ساړه ، خواړه د امانانه لري چی سړي به مړه کیږه لیتی یا اوکسره وخوري . بلکی روحی خوږ وته چی د خولی به ځای د سترګواوغوږ ونو له لارې کولموته ننوځی هم اړ تیا ده . هیله کیږي چی د دغسی اړ تیا به یام کی نیولوسره ((د بوډاګانو ړي)) به نوم خبرونه به خپلوخبرونوکی ورزیاته کړي . ستاسی اجرا ا توته غوږ اوسترګی په لاریو .

بریالی اوسی

کاکا سمندر د بوډاګانو ټولنی

سرپرست

وکیل شو !

د بوډاګانو دغه غوښتنه به ځای ده اوله همدې شیبی وروسته به د بنجاره هتی هتیوال د بوډاګانو د نړي په نوم یوه ټوکري په هتی کی ورزیاته کړي .

دبوډاګانو ـــــی

یوبوډا اوبوخوان به ګډه د ـ
ډوډی ګاسی ته ناست و . او ـ
ډوډي یی خوړل
د وي د وار به خوله ښخونـــ
واهه اوبه سترګی اوسکی تیولی
یوش چی د ښی عجیبی بیبی ته
هت بت یاس واله بوډا ته وه ـ
پوښتل :
ـ کاکا جانه ! ولی ژاړي ؟
ـ بچیه پوښتنه مه کوه . . . زما به
خوله کی غاښونه نه شته اوسه
ډوډي ښخوندنه شم وهلای . ـ
خودغه خوان چی غاښونه لري
توله ډوډي یی راخښی وخوړه .
خوان چی خوله یی له ډوډي
ډکه وه . به ډک ستونی پسرې
اودانګل :
ـ ته روغ وایی وروره ! زه چی غا ـ
ښونه لرم ، نوبه ډوډي شخونـــد
وهم لاوز وم یی ، خودغه بوډا غا ـ
ښونه نه لري او ډوډي ژونـــد ي
ژوندي تیروي .

***

یوتن میرزا ته لاړ خوخپل بوډا
بلارته لیاړ وریاندي ولیکی ، میرزا
ورته وویل :
میرزا ـ بسه ورورہ ! بلارته دي یسه
لیک کی خه ولیکم .
سړي ـ سلام . . . ګرانه بلاره . . .
میرزا ـ ولی چیغی وهی ؟
سړي ـ د دي لباره چی بوډا ـ
بلارمی به غوږ ونوکوپ دي او
ورو خبره نه اوري .

میرزا له میرسره څه خپلوی لری ؟

میرزخوتول بیژنی چی د دفتر به کونج کی به خلور پښو ا رام ولاړ وي اوبه رسمی وخت کـــی میرزایان وریاندي خپل سر زدي اوویده کیږي .

راځی وګوروچی میرزاخه تـــه وایـــی : میرزاله دوه برخـــو (میر ـ زا) خخه جوړ شوي دي چی د وه لاسونه ، د وه پښی ، ـ د وه سترګی اود وه غوږ ونه لري .

اوس که (میز) ، (میر) او (زا) د وار ه سره یوځای کړو نوبه پتو سترګوویلاي شوجـــی : میرزاهغه (میر) دي چی لـــه (میز) خخه زیږیدلی دي .

(خبرکی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی مشتری سفر پرماجرایی را به دنبال عشق خود از سرگذشتاند

مجنون نیست

خوانندگان خوبما در شماره های قبلی سلسله ماجرای سفر علی مشتری رابه دنبال معشوقش مدهوبالا به شما خواندند اینک بخش پایانی آنرا میخوانید:

شب فصل بهار وماهتاب است
شمیم باغ رشك مشك ناب است
شگوفه دامن افشانده به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تاج ((ماه دو بالا))
زخجلت ماه تابان درحجاب است
نسیم آهسته تر بگذر زکویش
که ((ممتازجهان)) من بخواب است
درین فصل بهاراي گلشن نـاز
زهجرت مشتري اندر عذاب است

مجله کابل هم دریکی ازشماره هاي خود بیوگرافی مدهو بالا را بطورمکمل تحت عنوان (علی مشتري ومدهوبالا) بدست نشر سپرده که چند صفحه ازآن مجله مصروف ووزین راگرفته است. جریده انیس هم زیرعنوان ((علی مشتري رابشناسید)) یك صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده وعشق عصري قرن بیست وموضوع مدهوبالا تشریحات مفصل داده وهم چنین موضوع روزنه راطلاعاً جمعی افغانستان بود واکثر روزنامه هاو جراید درین باره مضامین واشعاري بدست نشر می سپردند که چون مدت وزمان زیادي از آن تاریخ گذشته،اکثر آنهافراموشم گردیده اند.

همچنین مجله نندا ره که یك مجله هنري فلمی وادبی بود ،در وقت وزمان خود شهرت خوبی داشته،مصاحبه ورابور تازي مفصل و نظریات خویش رابدست نشر سپرده وعکس هاییکه مدهوبالا درآن امضا کرده وبطور یادگاربرایم اهدا نموده بود وهم چنین عکس هایی از من درمجله نندا ره به چاپ رسیده.

واین است رابور تازیکه درشماره دوم سال دوم مجله نندا ره که مدیرمسوول آن محترم شفیع رهگذر بودند - نشرگردیده،یك قسمت آن بحضور خوانندگان گرامی سباوون ذیلاً تقدیم میشود:

((یك رابور تازه دلچسپ وخواندنی
گفتگویی با علی مشتري))

((عشق)) ، امید ((وآرزو)) سه کلمه خوش آهنگ سه لفظ خیال انگیز وشاعرانه وبالاخره سه معماي مشکل وپیچیده هستند که بدور مرکز دل می چرخند ودل این مایه زندگی واین آفت زندگی بهر رنگی که خواسته اوست این هرسه را بسازخودمی رقصاند وآدمی را بدنبال آنچه بنام عشق و آرزو در وي بوجود آورده است گاهی در صحاري خشك وریگ بیابان وگاه باباي برهنه روي خار مغیلان هی میدان وطی میدان میدواند واعتنایی باین ندارد که کف پاي آدمی را دردي وشت پاي اورا گردي نصیب شده است.

آنچه راویان اخبار و ناقلان آثار وخوشه چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت داده اند که اگر غلط نیست،عجیب ضرور است زیراگاهی دل راخون شده گان مظلوم ناچار خوانده وهزاران نوع نوحه دیگر براي اوسر و ده اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدهوبالا وینوس شرق است

درحالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان رابخاك وخون کشیده وبعد هم برایش نوحه گري که بوشق نفرین کرده آرزو را محال خوانده وامید رافریبنده میداند به تقهقه خندیده است. همین دل مظلوم دوست باکتر لوگه ما علی مشتري رادو - سال تمام ازیا رو دیار بدر بردو جاي او را در محافل ادبی وهنري و محفل انس دوستان خالی ماند، داستان اینکه وي در دیار غربت چهاکشید، براي خود ش کتابی است.

ولی اینکه درسرزمین پریزویان نمکین [illegible] چهادید وچهاکرد براي خوانندگان مجله ما ودوستداران مشتري موضوع معتنابه و غنیمتی است که با استفاده ازیك صحبت دوساعته با او اجمالی بخوانندگان نامه خود ازآن ترتیب وتقدیم میکنیم تاباکمال تعجب یکبار دیگر دریابندکه مشتري هم درحالیکه مثل همه ما وشما بازیچه دل بوده، بازهم براي دل خود بسیار میسوزد وهر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) باخوش خلقی ((همیشگی مرا بذیرفت وبعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم دراینجاهم مثل بمبئی بیك مشت سوالات تو وامثال تو باید جواب داد، روي خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم وگفتم.

س: جزاین چاره نداري وقتیکه حاضر شدي تمام جراید فلمی بیگانه راازنظریات واظهارات عاشقانه وهنري خود برکنی، ناگزیري براي نماینده مجله فلمی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادي خواننده گان ماترامی شناسند وبدا - نستن ماجراي مسافرت عشقی وهنري تو علا - قمند اند.

ج: حاضرم به سوالات توجواب بدهم مشروط براینکه زیاد وارد خصوصیات نشوي ومن براي سکوت اجباري احساس نکنم.

س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تاآن حدي که حس کنجکاوي یك خبر نگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیارخوب بفرمایید، من حاضرم که به سوالات شماجواب گویم.

س: اولتراز صحبت صحبت کن، تاجاییکه من میدانم منظور از مسافرت توبه بمبئی درمرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهترشد؟

ج: خدارا سپاس گزارم یك مدت مختصر تحت تداوي بودم که به زود ترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روي عزیزان چشم روشن میکند
داروي بینایی یعقوب را یوسف کند

س: پس چرا توقف تان در بمبئی مدت دوسال طول کشید؟

ج: خودت میدانی که من به عوالم هنري علاقه زیاد دارم، از روزیکه پاي من بروي ستیژ باز شده بیش ازآنکه یك شاگرد اهل وصالح براي طلب باشم، دودسته دامن هنر وسوانح هنر - مندان را چسپیده ام، ازین جهت حیف دانستم ازشهري مانند بمبئی که مرکز هنر وهنرمندان کشور بزرگ هند وتقریباً هالیود شرق است، بدون فیض بردن واندوختن معلومات هنري برگردم، طبعاً این گرد شهاوکسب معلومات هنري مدت زمان طولانی را ایجاب میکرد ومن هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فداي اندوخته هایی هنري کنم.

س: خوب، والبته این مطالعات منحصر به ملاقات باستاره زیبای آسمان سینماي هند بود وهر لحظه یي که بایکی ازین آفات عقل وهوش دیده بدیده باز ماندي یك انسایکلوپیدي نوي از تو بوجود آمد؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی وشاعرانه مطالعات من است، معهذا هریکی ازین ستاره ها دربعلوي زیبایی ودلربایی، الهام بخش هنر وداراي یك استعداد سرشار درپیشه خود هستند.

س: به نظر توهنرمندترین ستاره هاي هند کدام ها بوده وآسامی شان چیست؟

ج: به نظرمن راجکپور، بلراج سهانی، کشور ساهو، دلیب کمار، اشوك کمار، برتوي راج وجانی واکر ازجنس خشن، نرگس، مدهوبالا، نمی، وي - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتابالی، کامنی کوشل نروباراي ازجنس لطیف، سربرآورده گان جهان سینماي هند بشمار میروند، البته این یك قضاوت هندي وشخصی خود من است ومن هیچ گونه وجهه قطعیت وحتمیت به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روي کدام یك از ستاره هایی هندي مخصوصاً توقف میکند؟ البته ذوق وسلیقه خوانندگان رابایددرنظر بگیري.

ج: سوال ضد و نقیض وعجیبی میکنی، اول میگویی نگاه خودت وبعد سفارش میکنی ذوق خوانندگان توباید مدنظرمن باشد، اگراین جنبه را رعایت کنم ناگزیرسخنی برخلاف آنچه دلم خواهد گفت، گفته ام زیرادل من ونگاه من فقط یك ستاره زیبا، طنازود لربا درآسمان سینماي هندمی شناسد ومی بیند که آنهم ((مدهوبالا)) وینوس شرق است، غیرازاو هرکس هرکسی را میخواهد براي خود ش زیبا بگوید ولی من نه آنرا قبول میکنم ونه میتوانم تایید نمایم.

س: پس چیز هاییکه مردم راجع به تو علاقه مفرطت به مدهوبالا میگویند، زیادبی اساس نیست؟

ج: مثلاً چه چیزها؟

س: مثلاً میگویند علت اصلی مسافرت توبه هند دیدار نزدیك ازین ستاره آشوبگرهند بوده و دردچشم وکسب معلومات هنري که هم اکنون ازآن صحبت میکردي، حرف مفت وبهانه یی بیش نیست؟

ج: شاید تاچیزي درین نباشد، مردم ازآن چیز هانمی سازند، محبت وعلاقه من به مدهوبالا یك سا - بقه چندین ساله دارد وتماشاي فلم هایی محل نازنین، ((خانم وآقاي ۵۵)) درتشدید و تحکیم این محبت سهم زیادي داشته وبعد هم همین عشق وعلاقه به او محرك احساسات شاعرانه من شد ودیوانی درحدود ((ده هزار)) بیت درو صف مدهوبالا ازطبع من بوجود آمد، گرچه علت اساسی مسافرتم به هند طوریکه دربالا گفته آمد یك مسافرت هنري وورزشی بود، معهذا آرزوي بازدید ازین محبوب ومعشوق رویا هاو تخیلاتم نیز درین مرحله سهم زیادي داشت.

س: بعضی ازجراید چاپ بمبئی مثلاً اداکار آرزو وغیره ضمن راپور تاژ هاییکه از تو طبع کرده اند حرفهاي نیز درمورد ملاقات توبامدهوبالاوعطاالله خان پدر او بچاپ سپرده اند، حاکی ازاینکه مدهوبالابه ازدواج باتو بی میل نبوده، ولی پدرش دوصد هزارکلدار هندي جهت مصرف عروسی براي بستن زبان مردم ازتولید افواهات بی اساس مطالبه کرده است، آیااین مطالب حقیقت دارد؟

ج: بی شك دیدار مدهوبالاازنزدیك یك تمنایی قلبی من بوده وبعد مدتی انتظاروکوشش توانستم اوراد رمنزلش که یکی از زیباترین عمارات حوالی بمبئی است، ملاقات کنم، درین ملاقات از هر دري سخن راندیم وطبعاً از دلبستگی وعلاقه یی که بوي داشتم نیز سخن بمیان آمد، مدهوبرخلاف آنچه درفلم ها ملاحظه میکنید، یك دختر خلیق ومحجوب است، بنابرین وقتی سخن بدینجاکشید، گونه هایش ازشرم گل انداخت و درحالیکه نمیتوانست بسوي من نگاه کند، گفت: درین موضوع بهتراست باید هم صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پاي تان بگذارد، ملاقات باعطاوالله خان نیز داستان دور و درازي دارد ولی مختصرآن همان است که جریده آرزو ودیگرجراید هند نوشته اند.

س: وطبعاً تواین پول را نتوانستی تهیه کنی زیراسرمایه یی که باخود برده بودي یکی هنر ودیگري یك دل شوریده وبردرد بوده که این دو نمیتوانست خان را اقناع کند ونه خان میتوانست بدان وسیله زبان درازمردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت رابه اجازه تومسکوت میگذارم وامیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانی نباشی.

این قسمتی ازمصاحبه بودکه درمجله نندازه به طبع رسیده بود وکلکسیون مجله مذکورهم درکتاب - خانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند

بقیه درصفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی غم باش لالا

بقیه ازصفحه (۶۷)

شهرحسن فلمبردار که درهمین حال به حیث مدیرخبرنگاران — تلویزیون ایفای وظیفه میکرد ، یک روز بعد گوشی رابرداشته بسوای سوفرازخان که همان روزدرشعبه بود تیلفون کرده گفت :

مدیرصاحب ، سوای قسروت ((او)) گرم .

هفته ٔ گذشته ماره سرگردان ساختهن ، ما آمدیم شمانبودین ، وخالی دیدین که چلو قصدخوده گرفتیم که یک هفته شماره به خاطو صاحبه صروف ساختیم ، آخسر هم دیروز نامدیم .

سرفرازخان که این حرف ها را شنید ، خنده ٔ تمسخرامیزی کرده گفت :

بی غم باش لالا ، مادیروز هم نبودیم .

مصیبت اعتیاد

بقیه ازصفحه (۷)

ج : هیچ شخص مصاب به وابستگی مواد مخدره رانمیتوان به زور وفشار تداوي کرد باوجود اینکه تمام تسهیلات آرمانی موجسود باشد ، رضا ورغبت مصاب بسه تداوي شرط اول تداوي اسست. براي تداوي معتادین باید برنامه هاي وسیع تبلیغاتی نیز درنظسر گرفته شود، نمایش فلم هاونمایشنامه هامی تواند موثر باشد . برعکس فلم هاي تشویق کننده یسک جابا مواد مخدره ازطریق تاجران مواد مخدره خود اعتیاد رابیشتر می سازد ، در برنامه تداوي باید خانواده ها و استادان مکاتب وهرموسسه ذیربط سهم بگیسرد یعنی منظوم این است که اولا برنامه وقایوي داشته باشسم نه معالجوي. بسیاري از مصابین می توانند داخل بیسترشونسد اغلبا دیده شده که انهسا از طریق همبره هاي سابقه به مواد مخدره کشانیده شده اند .

ج : طوریکه قبلا گفتم تداوي اجباري این افراد مفید نیست رمعلوم کردن معتادین هم چنانیه

لیزا روی..

بقیه ازصفحه (۳۱)

نمایشنامه ((اویدم نیسست)) وبعضی نمایشنامه هاي تلویزیون ورادیویی نقشهاي داشتسه ام

— لیزاجان کسونکه به آرزویتان نایل آمده اید و هنر پیشه سینما شده اید ، فلم جدیدتان کدام است؟

— فلم جدیدایکه من درآن نقش برازنده دارم ، ((سفسر)) نام دارد به کارگردانی سعیسد ورکري وهم اولین بار است کسه رضایت کارگردان را جلسب کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من آنرااجراميکردم نهایت خوشسه آمده بود و ازسوي تشریح وکسار دقیق کارگردان و اعضاي یونت فلمبرداري ماسبب شدکه مسن بهتر وخوبتر درقالب کرکترسپرده شده قرارگیرم .

— قرار اطلاع شماشاگرد ممتاز مکتب خود نیز هستید آیا به هنر پیشه گی تان ادامه خواهسید داد یاچطور ؟

— بادرایت وهوشیاري پاسخ داد :

— ازهنر، هنرزندگی کردن راآموختم ، نه تنهابه درسهایسم میرسم بلکه درمنزل باسمادم نیزکمک مینمایم و زمانیکه تحصیلات خودرا بپایان رسانیدم ، آرزو دارم ، درآسمان سینماي افغانسی ستاره باشم ، آگاه وبرد رخشش.

— ماپشماابن پیروزي راقبلا تبریک میگویم .

به شعرجان میبخشد

بقیه ازصفحه

— بلی شما درست میگویید من درحدود ۲ هزار پارچسه موسیقی را دایرکت کرده ام .

— وچه تعداد اشعار را دیکلمه کرده اید ؟

— شاید درحدود دوصد پارچه بوده باشد .

— پس در بخش دایرکت باید تحصیلات همه جانبه داشتسه باشید میشود ازتحصیلات تان بپرسم ؟

— نسبت مشکلاتی که داشتم نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنسف تحصیل کنم اما در بخش دایرکت ازطریق تلویزیون درایران یسک کورس ۴ ماهه راتعقیب کرده ام .

— در بخش دایرکت زن ویامرد کدام یک موفق تراست ؟

— به نظرمن زن موفق تراست.

— چرا ؟

— زیرا که زن میتواند بخصوص درصحنه رنگ لباس و آرایسش دقیق تر باشد .

— میخواستم بپرسم دایرکت آهنگهاي استاد معوض پرستو وسیما ترانه ، کارکدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خوانسده یافغاني که خواننده درآن قرارداردهم آهنگی تلم دارند ؟

— کارمن است.

— پس به این صورت بیشترین مصروفیت شما در تلویزیون است؟

— فعلا درخانه .

— چرا ؟

— مشکلات دارم .

— درنظاتی موفق تراستید ویا دردیکلمه اشعار ؟

— فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم .

— گاهی بخارج ازکشور سفر داشته اید ؟

بلی درفستیوال رادوگابه ماسکو سفر کرده ام ویکبارهم سفر شخصی به کشور هند داشتم که درضمن پاکستان راهم دیدم .

— فعلا کدام پروگرام را پیش می برید ؟

— پروگرام زن و جامعه را .

— و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش می بردید ؟

— ازسال ۱۳۶۰ براي ۴ سال مدیرعمومی موسیقی تلویزیون بودم .

آیا تصادم زمین باستاره ...

بقیه ازصفحه (۲۹)

دفع گردیدکه درنتیجه چهره عالم تغییریافت ، زمین لرزه ها ، انفجار درکوه هاي بزرگ وتوفانهابه وقوع پیوست ، طبقات غبارو سنگ هاي ضخیم پوش هوا را احاطه کردوبرای مدتی چند درهمانجاباقی ماند و— حجابی در برابر اشعه ٔ آفتاب — گردید . دراین میان به اثرتوقف ترکیب نوري هزاران هزارموجسود زنده باموگ مواجه گشتند .

انفجارات هولناك

درسال ۱۹۰۸ برفرازجنگلات دور دست سایبریا جسم طمعی با طاقت انفجار هایدروجنی دوازده میگاتن عبورکرد این حادثه سبب تولید امواج زلزله درمنطقسه ٔ تانکوسکا شوروی گردید ، اشجار— قطع وبه مسافه ٔ پنجاه میل دور انداخته شدند ، غباروتند بساد ها مناطق وسیع دنیا رافراگرفست. ازهمان وقت تا امروز ازعلما درباره ٔ سبب این انفجاروحشی ناحیه ٔ تانکوسکا سوال میشود آیاجسم مذکور رامی متلاشی شده ٔ مذنسب (یکی ازسیاره ها) یاستاره ٔ صخره ٔ ایست ؟ گروپی ازدانشمندان با این سوال مواجه اند آیادرصورت امکان مشاهده ٔ اثر ونشانه ٔ ایسن حادثه قبل ازوقوع نمیشد اجراات دفاعی در برابر ان اتخاذ میگردید ؟

یکی ازشاگردان پروفیسور (پول— ساندروف) ازوی چنین سسوال کرد : چگونه میتوان زمین رااز — تصادم وارهانید درصورتیکه — هشت ماه به تاریخ وقوع ایسن تصادم نمانده باشد ؟ آیامیشسود راکت های دوگلوله ای را عسوض انفجار ستاره به خاطرتغییسر مجرای سمیوی بکاربرد ؟

بعدا ساندروف اظهارداشت: برخی ازدانشمندان معتقداندکه خطر تصادم زمین بایکی ازستساره ها یک امر کاملا حقیقی به شمار می آید ... لیکن میتوان آنراکاملا ضایل نیزکرد . طبق اعتقسساد (شومیکر) ستاره ای که قوت — انفجار معادل هیرمز رادارا باشد امکان تصادمش در خلال صدهزار سال یکبار متوراست . اماستاره ایکه تعادل قوه ٔ انفجارش فقط یک میگاتن باشد امکان دارد بعدازهرسی سال داخل پوش جوی زمین گردد .

ستاره هاي پروازکننده :

ماهی بینیم بعضی اززمسین شناسان راکه این کار رانسساد موجب اضطراب نمی دانند ...

این کواکب ستاره هاي پرواز کننده است انهراي حرکت کردن . برخسی ازدانشمندان که درباره ٔ رخداد هاي اینده معلومات دارند بسه این باوراند ستاره ایکه حجمش به یک میل میرسد حاوی مقدارزیساد نکل وآهن است که میتواند ملیونهسا اشیا رابه خودجلب کند .

برخی ازستاره هادرکسسار آهن ونکل مقدارغنی طلا ویلاتیسن رانیزدارامیباشدوشماري اینگونسه ستاره هاي نجومی نزدیک زمسین واقع بوده که میتوان باتصر نجومی بآن اتصال قایم کرد وانرابسه استیشن هاي فضایی مبدل ساخت.

شماري ازپژوهشگران همسین اکنون در مراکز فضایی طرق تحصیل معادن ستاره ها رادرفضا استنباط مینمایند . دراین میان پلان ارسال فرستاده هارابه این ستاره هاروی دست دارند ....

انتظار مرود اروپاییان سفینه ای رابه ستاره ٔ (هستا) که حوالی صدملیون میل ازماقاصله دارد — ارسال نماید . اینگونه ستاره هسا به جایی مبدل خواهد شدکسه انسانها بتوانند درآن باشجاعست قدم گذارند وماشاهد پسروزی انسان در زمینه ٔ نجوم خواهیم بود .

ساختمان ها سربر آسمان ...

بقیه ازصفحه (۵۱)

به مناسبت بانیهای المپیاد توکیو اعمارشد . چندین زلزله راازسر گذشتاند . درسال ۱۹۶۷ این ریکارد به مسکوانتقال یافت . دراین شهر انتن تلویزیون اوستانکینو — باارتفاع ۵۴۰٫۷ متر اعمار شد . این انتن تلویزیون جمعا ۵۵ هزارتن وزن دارد . در ارتفاع ۳۲۵ متری این انتسن رستورانت واقع است که چرخ میخورد انهن رستورانت منظره بسیارزیبائی به شهر مسکو نصیب مراجعسین

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته شد کاري ساده نيست. اداره ماصرف درحالاتي ميتوانند آنان راتحت تداوي بگيرد که از جانب خانواده هاي شان يابطور داوطلبانه از جانب خود شان مراجعه صورت گيرد.

س: آنانيکه بعد از تداوي معتاد مي شوند آيا بازهم چانس صحت يابي رادارند؟

ج: آنانيکه دوباره بعد ازتداوي به مواد مخدره روي مي آورند کساني اند که بارنخست به زورتحت تداوي قرارگرفته اند. وطبعاً مصاب شدن شان بار ديگر خطرناکتراست زيرا براي ترک اعتياد تصميم و اراده قوي وعلاقمندي شخصي بايد وجود داشته باشد.

س: معتادين چي نوع پرابلم هاراد رجامعه به ميان ميآورند؟

ج: پرابلم هاي ناشي از معتادين وسيع است.

ازنظر جسمي خطرات جدي بيماري هاي کشنده رابوجود مي آورد مثلاً بيماري هاي وخيم وخطرناک جگر که از استعمال مکرر مشروبات الکولي پيدا مي شود. خطر سرطان نزد کسانيکه عادت به دود کردن دارند. بوي دهن چنين افراد سبب اذيت ديگران مي شود. زرق داخل وريدي مواد مخدره زمينه انتشار وانتقال مرض خطرناک ايدس رابوجود مي آورد. حادثات ترافيکي ناشي از همين موارد مي باشد. ازنظر روانی نيز مشکلات بوجود مي آورد ازنظر اقتصادي چنين افراد کاراييکتر داشته وباید شانرا راصرف مواد مخدره مي نمايند طبعاً خانواده ايشان دچار تنگدستي مي گردد آنها بيشتر اوقات خويش را با دوستان همرديف خود گذرانيده اطفال شان ازمهر محبت شان محروم مي گردد گاهي اطفال شان نيز مصاب به اين مواد مي گردد. مناسبات خانواده گي آنها نامطلوب گرديده سبب ايجاد جنگ وجنجال ها بالاخره به طلاق وجدايي منجر مي گردد. انسانها ثروت جامعه اند طبعاً انسانها معتاد ازين ثروت کاسته مي شود. وجاي زنده گي براي آنها محدود ميگردد بعضاً بخاطر بدست آوردن پول غرض خريداري مواد مخدره آنها مرتکب جرايم و جنايات مختلف مي شوند. حتي تاسرحد قتل و دزدي هاي بزرگ يعني اينکه پرابلم ناشي ازاعتياد طيف وسيع داردکه براي درمان آن مبارزه بزرگ بکاراست. چي غم مادران و اطفال مصيبت جوانان وسرانجام مصيبت پيله جامعه ناشي از اعتياد به مواد مخدره مي باشد.

نقطه مرگ...

بقيه ازصفحه (۲۹)

کوريايي چيانگ سوطون عمر راگويند) ياد ميشود وشامل ۱۲ نوعي است که از نباتات وحيوانات بدست آمده وهيچ عنصرمصنوعي کيمياوي درآن وجود ندارد، عبارتند از: عصاره جمجمه سنگ پشت خاور دور، عصاره شاخ گرگدن، خسته هاي نباتات Armenacae Juulperus-Rioida ليموي چيناي، خسته قيسي وشش بوته هايي که درکشورما نيز پيدا مي شوند. واز روزگاران پرخلي سيناي بلخي مورد استفاده قرار داشته اند.

ازنامبرده پرسش بعمل امد که: آيامکن است که عمر را طولاني ساخت؟

اينگونه پاسخ ميدهند: بلي، باتقويه سيستم هاي قبلاً ذکر شده ممکن است. زيرا تضعيف فعاليت آنها باعث پيري ميگردد. طول عمر را ميتوان تا ۱۲۰ سال وحتي ازآن هم بالاتر برد. بالاي اشخاص بين سنين ۶۵-۷۵، که وظايف تمام سيستم هاي شان تضعيف شده بود، تجاربي انجام داديم. باانکه فعاليت جنسي آنها از ۵۰-۷۰ فيصد کاهش يافته بود توانستيم که آنهارا باثر تداوي بحال نورمال برگردانيم.

براي اينگونه تداوي عموماً تطبيق دو ياسه کورس لازم است قسميکه کورس از ۵ تا ۱۰ بار تطبيق ميگردد وتطبيق پيچکاري هاچند روز را دربر ميگيرد در وحله اول پيچکاري ها در نقاط فعالي صورت ميگيرد که بيمار از آنجا ها شکايت دارد. چيزمهم در تطبيق اين سيستم آنست که نقطه مورد نظر صد فيصد پيدا مي شود. در حاليکه درسوزن زدن عادي تقريباً ممکن نيست. داروي تزريق شده خود بخود زير جلد انتشار يافته وخود رابه نقطه مورد هدف ميرساند.

کورس اول تطبيق پيچکاري درظرف ۳ تا ۶ ماه نتيجه ميدهد ونتايج کورس هاي بعدي مهمتر وبهترخواهد شد سپس نظر به وضع بيمار کورس تطبيق پيچکاري بعد از يک سال يا دو سال ويا سه سال تطبيق گردد. بعضي اشخاص در اولين تطبيق پيچکاري صحت ياب ميگردند. تلاش طبيبان کوريا به تزريق دوا نقاط لازم طول عمرمحدود نمانده درصدد پيداکردن نقطه مرگ نيز استند.

داکترهونگ پيرامون نقطه مرگ چنين عقيده دارد: دريک حيوان بزرگ بحري بنام اوختاپوس يک چشم سومي نيز وجود دارد که ازآن هورمون مخصوصي بنام هورمون مرگ ترشح مي کند. هرگاه اين چشم سومي ازبين برده شود آن حيوان براي همبش زنده خواهد ماند. فرض کنيم که پير شدن انسان هم، که معلول فرسايش انساج وحجره ها ميباشد. از هورموني بنام هورمون مرگ سرچشمه گرفته باشد. هرگاه بتوانيم ترشحات اين هورمون را زايل کنيم ويا لااقل کاهش دهيم به جلوگيري ياکاهش پروسه پيري نايل خواهيم شد. همانطوريکه هرعضو بدن يک نقطه فعال در روي جلد دارد به احتمال قوي هورمون مرگ هم بايد نقطه فعالي در روي جلد داشته باشد.

به نظر او اين نقطه بالاي خطي موقعيت دارد که بنام خط طول عمر يادمي شود واز گلو شروع شده پس ازعبور ازمعده و ناف به الات تناسلي ختم ميگردد. بين ناف و استخوان جنس رينج نقطه طول عمر، که ازقديم ها تعريف گرديده، موقعيت دارد مهمترين آنها نقطه چيانگ است. داکترهونگ نقطه جديدي راهم کشف کرده که ۳ تا ۴ سانتي به طرف پايين ناف موقعيت دارد و بنام خود وي مسمي است. درتحقيقات بعدي خود تصميم دارد که نقطه مرگ راهم درين منطقه پيدا کند.

آزون...

بقيه ازصفحه (۲۹)

محافظت انسان را ازخطر اشعه ماورای بنفش حفظ کند.

— درجهان حيوانات ونباتات چه اثري خواهد داشت؟

— هنوز حوادث واقعها ازخصايص صوري ميتوان تصورکرد. هرگاه انسان بتواند خود راتا اندازه يي از تشعشع محافظه کند. کمي آزون برحيوانات ونباتات اثر گذاري خواهد نمود. طورمثال، سطح حاصل دهي حيوانات غير نقانيه ۲۰ فيصد وحاصل خيزي بعضي نباتات ۳۰ فيصد کاهش خواهد يافت. شدت تشعشع ماورای بنفش امکان دارد فضا رابگونه مناطق صنعتي به آلوده سازد. ديگر اين امر ممکن نيست پيش از ۵۰ سال صورت گيرد وانهم درصورت بي تفاوت ماندن انسان در برابر آن. طوريکه معلوم است درسالهای نزديک بخاطر نگهداری آزون ازخطرتخريب اقداماتي درنظر گرفته شده است.

— آيا پيش بيني خوش بينانه شايعه عمل داکتري شبيه نيست که از بيماري مرض جدي او راپنهان نگهدارد؟

— گفته هاي من نه تنها بيانيه هاي تجارب علمي هموطنانم بلکه برنتايج پژوهشهاي جهاني استوار است، تجارب وآزمايش هاي چندين ساله پروگرام انکشافي ملل متحد (UNDP) وسازمان متولوژي جهاني بيانگرچنان نتايج است.

— از ده سال درهر پاييز بالاي قطب جنوب شگاف آزوني پديدار ميگردد، علت چيست؟

— در برابر اين پرسش هنوز پاسخ قناعت بخش وجود ندارد. باانهم در زمينه اين فرضيه ها قايم گرديده است: شگاف آزوني شايد زاده جهان کيهاني ياجهان ديناميکي ياهردوي آن باشد که بالاي اتموسفير صورت ميگيرد. بعضي هااين موضوع رابا اهتزازات رشم حرارتي وهمچنان بافعال شدن خورشيد پيوند ميدهند وهيچکس تاکنون به تشخيص مناسب آن توفيق نيافته است.

پژوهشها وآزمايش هاي بيشتري در کاراست.

تحقيقات مشترک شوروي، آلمان دموکراتيک، بلغاريا، منگوليا، کيوبا، هند وايالات متحده روي دست است.

— درحال حاضر به پيمانه مواد تخريب کننده آزون درجهان توليد ميگردد؟

— تنهاقوي رون سالانه درحدود يک ملين تن (۴۰ فيصدآن درايالات متحده، ۳۵ فيصدآن در اروپا ۱۰ فيصدآن درجاپان وشوروي) — توليد ميشود. ناگفته نماندکه در شوروي، ايالات متحده وبعضي کشور هاي ديگر مواد الترناتيف آن توليد ميگردد.

— درکنفرانس مونتريال به چه اقدامي اتخاذ گرديد؟

— تصاميم حتي قبل ازآن درسال ۱۹۸۵ درويانا هم اتخاذ گرديد. — چنانچه طبق آن تحقيقات سراسري جهاني ريدست گرفته شدودر — پروتوکول آن ۵۰ کشور امضاء کننده تعهد سپردندکه توليد مواد تخريب کننده آزون راقطع نمايند.

— تاچه وقت هيچکدام پيمانه ازتوليد مواد مضره قطع خواهدشد؟

— درکنفرانس تصميم گرفته شدکه در سال ۱۹۹۳ ازتوليد فوي رون ۲۰ — فيصد ودرسال ۱۹۹۵ به اندازه ۵۰ فيصد کاسته شود.

— آياکاهش هايي درنظر گرفته شده کافي است وچرا تاختم سده جاري منتظر کاهش بيشترماند؟

— هرگاه برنامه وضع شده تطبيق گرديده وتوليد مواد تخريب کننده آزون افزايش نيابد پيمانه تخريب شده تشر آزون مايه نگراني نخواهد بود.

— باکشورهاييکه پروتوکول مونتريال راتاهنوز امضاء نکرده اندچه معامله صورت ميگيرد؟

— نظر به موافقه مونتريال تکنولوژي وسايل توليد فوي رون دراختيارآنها گذاشته نخواهد شد. البته مختلفين بامجازات جدي اقتصادي سرزنش خواهند شد.

رستورانت ميشود.

اخيرين حرف تخنيک به شهر تورنتو کانادا اطلاق — ميشود. ازسال ۱۹۷۵ درين شهر برج بزرگ تلويزيون با ۵۵۴ متر ارتفاع خود ازبزرگترين ساختمان — جهان ازنوع خود ميباشد. درارتفاع ۳۴۷ متري اين برج رستورانتي که داراي ۴۷۶ چوکي براي مهمانان بوده واقع است. مهمانان اين رستورانت توسط لفت که درکنار برج واقع است واطرافش راشيشه احاطه کرده انتقال داده ميشود مهمانان ميتوانند ازلفت به منظره نهاي که به شهرتورنتوميشود لذت ببرند.

شايد برايتان غير قابل قبول باشد اگر بگويم که درجهان تاحال دوبار ازسرحد ۶۰۰ متري ارتفاع تجاوزشده. اين دوساختمان — مرتفع جسارت ازپايه هاي تلويزيون بوده که يکي در راکوت شمالي در ايالات متحده امريکا که ۶۲۸٫۸ متر ارتفاع دارد ودومي پايه نشرامواج راديوي دوشهر وارسای پولنداست که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد. ارتفاع ۶۴۰ متري فعلاً نقطه اخيرين را گذاشته ولي منتظر بايدبودکه ازاين حدارتفاع چه گاهي به آسمان هاتزديک خواهد شد. به همين الان پروژه هاي فوق کاراست که درصورت اجراءان ارتفاع هزار متري درنظرگرفته شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جواد عمر
چهرهٔ جوان موسیقی در بلخ

در شهر مزار شریف هنرمند براوازه یی محافل خوشی شهریان دیار مولاعلی رارنگین تر می سازد که صدای خوب، گرم وگیرایش شنوندگانی دارد، او جواد عمر نام دارد ومحصل پوهنځی ادبیات پوهنتون بلخ میباشد.

خواستیم باوي صحبت کوتاهی داشته باشیم، میگوید ازمدت پنج سال به اینطرف نظربه علاقه خاصی که داشتم به موسیقی روآوردم، آوازهنرمندان خوب راشنیدم وروزي جرأت نمودم عقب ارمونیه بشینم وصدایی ازخود بکشم که خوشبختانه طرف تایید قرارگرفت. وازآن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی وگاهی هم به سبك غربی میخوانم، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل راخوب ترمیخوانم ازهمین سبب است که به صدای فرهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم.

جواد درمورد سوالی گفت: درشهرما ده تن دیگرازهنرمندان آوازخوان هنرنمایی دارندکه به همه شان احترام دارم و میخواهم رقابت سالم باهم داشته باشیم. خودم گروه هنری تشکیل دادم که در محافل خوشی میخوانیم وهیچوقت هم مانع دروسم در پوهنځی نمیباشند. میخواهم درآینده هم درپهلوي رشته یی که تعقیب مینمایم به حیث آوازخوان باقی مانم وزیاد میکوشم ننرفروش نباشم.

وي درمورد سوال دیگر گفت: درمورد انتخاب شعر، کمبوز وتلفظ کلمات خودم سعی بنده گی ام رابه خرن میدهم و ازاهل ادب کمك میگیرم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزرا میخوانم ومبالم به اینکه حضرت مولاناجلال الدین محمد بلخی به دیارما تعلق دارد.

می پرسم آیا آهنگهایت از عشق رنگ می گیرد؟ میگوید تا حال عاشق نشده ام، امازیاد میکوشم آهنگهایم رنگی داشته باشند تاطرف قبول واقع گردد.

به امید موفقیت هاي زیاد ورقابت هاي سالم جواد عمر درساحه درسو هنرباوي خدا حافظی مینمایم.

زلمی

اولین بند برق

مرحوم جویت بل نخستین امریکایی بود که درسال ۱۹۱۱ به کابل آمده واجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ یاردلی بدربار امیردوست محمد خان رسیده بود.)

انجنیربل توسط امیرحبیب الله خان براي تاسیس دستگاه برق آبی درجبل السراج استخدام گردید. هرچند براي یکسال آمده بود اما هشت سال رادرسر گرفت تاکارش تکمیل گردید.

کارهاتوسط فیل انجام میگرفت کارهایي از قبیل انتقال سنگهاي بزرگ واجسام سنگین وفن وغیره چیزها.

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردید. البته این سامان آلات ازممالك خارج چون هندوستان وغیره همه بواسطه اشتر وفیل حمل میشد. بل درسال ۱۹۲۵ ازمیان رفت. یادداشت هاي او زیرعنوان:

انجنیر امریکایی درافغانستان درسال ۱۹۴۸ ازطرف یونیورستی منوسوتا منتشر گردید. این کتاب که شامل ۳۳۵ صفحه است مشتمل برنکات دلچسپ درباره وضع مردم افغانستان درآن روزگاراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردها نخوانند

بقیه ازصفحه (۶۲)

مقدار شحم بین ۲۲ تا ۳۵ فیصد وجود شان در تغییر است. درانهایی کمپه دوش عادت کرده اند، شحم بدن شان تا ۷ فیصد پایین آمده میتواند، درین صورت ازآنجایی که مقدار استروجین کم است، بناء درجه پایین تحریک سطح رحم میتواند که زمان کوتاه قاعده گی راتوضیح کند.

میکانیزم دوم عبارت ازپایین بودن سطح هورمون LH (Luteinizing Hormone) است. این هورمون که ازغده های مخاطی تراوش میشود، سطح آن درزنانی که به ورزش دوش اشتغال دارند، پایین است، بلند رفتن یکباره گی این هورمون به خاطر خارج کردن تخمه ازتخمدان درنیمه دوره قاعده گی ضروریست، خارج کردن تخمه ازتخمدان به گونه عادت، علت به وجودآمدن نروی ازحجرا درمحل تخمه خارج شده ازتخم دان است که هورمون دیگری رابه نام پروجسترون میسازد. کوتاه اینکه مقدار کم هورمون LH معنی آن رامیدهد که تخمه در تخمدان به وجود نمی آید، بناء در تخمدان پروجسترون وجود ندارد که در نتیجه زمان قاعده گی به تعویق می افتد.

پرسش میلیون دالری دراینجا وجود می آید که آیا به تعویق افتیدن قاعده گی خطری دارد و یاخیر؟ ماهم نمیدانیم، دیده شده است که استروجین برای محافظت استخوانها در زنان ضروریست. پایین آمدن یاکاهش استروجن بعدازتوقف قاعده گی به نرم شدن استخوانهای انجامد، مطالعه آنهایی که به دوش اشتغال دارند، نشان میدهد که محتویات منرالی ستون فقرات شان کمتر ازآنهایی است که به دوش اشتغال ندارند.

مادرمورد خانمی تهلاء صحبت کردیم که شجاعت وی بعدازمادر شدن نهیه اثبات رسیده است. روانشناسان ودوکتوران تحلاش کرده اید تااین پدیده راتوضیح کنند، در زمینه چندین نظریه وجود دارد، نخست اینکه یک زن که تحمل شدیدتهین درد یعنی درد هنگام ولادت، را دارد، میتواند در اثنای تمرین بالای خود فشار را تحمل کند، نهرابالای خود اطمینان تحمل درد را دارد، دوم اینکه زنی در اثنای اجرای تمرین شاید کمرخود راناگاهانه محکم بگیرد تابه زنانه گی اش آسیبی نرسد، ولی بعدازمادرشدن میتواند سخت تر تربیت گردد، زیرا آخرین امتحان زنانه گی خود راگذشتانده است، سوم اینکه، تغییرات هورمونی دراثنای حاملگی امکان داردکه اندازه حرکت پاها رادراثنای دوش تقویت کند، بالاخره چنین مطرح گردیده که هورمون پرولکتن که بعدازولادت تولید شیرمادرفعالیت میکند، تاثیرات موثر روانی رابالای تحمل ومقاومت داردکه تاثیراتی مد زیادی دوام میکند.

به اصطلاح زور زدن بیجادر زمان حامله گی خطرناک است، ولی درآنهایی که متواتر به دوش عادت دارند، تندرست اند وتکلیف هایی مانند فشارخون راندارند، خطری به دنبال آن نیست، در ایالات متحده آمریکا بسیاری زنان تا روز ولادت به دوش ادامه میدهند.

کدام تمرینها رابایدزنان انجام بدهند؟

درپاسخ بایدگفت که هر نوع تمرینهایی که خواسته باشند پیاده کردی، دوش، یوگا، ورزشهای دیگر، ولی مهم این است که ازآن لذت ببرند وبهره مند شوند.

جهان بعد ازفاجعه ...

بقیه ازصفحه (۷)

ارگانیزم های زنده را ازتشعشع ماورای بنفش محفوظ نگهدارد درانتهای تومار آتشین ناشی ازانفجار تخریب خواهد شد.

تشعشع ماورای بنفش که زمانی محرک واگیزه زندگی روی زمین گردیده میتواند بهمان پیمانه موجبات نسبتی آنرا نیزفراهم کند، این تشعشع ضربه کوبنده یی راخاصتاً بروی ابساروارد خواهد ساخت. چنانچه اکثریت ارگانیزم های یک حجره وی راکه حلقه معده یی رادر زنجیر غذایی موجودات بحری تشکیل میدهد ازبین خواهد برد، و بدین ترتیب زمینه محوونابودی سایر حلقه های زنجیر راصاعد خواهد ساخت، نه تنها دنیای نباتات ازبین خواهد رفت بلکه تشعشع ماورای بنفش مالیکول های راکه مشخصات ژنتیک مربوط به آنست تخریب خواهند نمود. در قسمت حیوانات معکست پوست یاپرهای شان در برابر تشعشع سپر گردد ولی قادرنخواهند بود چشمان شانرادر امان نگه دارند جهان بسوی نابینایی خواهد رفت.

میلیونها پرنده گان وجانوران نابینا در جستجوی آب ودانه سر گردان خواهند بودوانسان قادرنخواهد شد با آنها کمک کند زیراخودش نیز درموقف مشابهی قرارخواهد داشت، نیکولاو بوچکوف، دانشمند ژنتیک اکادمی علوم ضمن اشاره شوروی راعقیده، براینست که درچنین شرایطی عاقلانه نخواهد بود تکثر نسل بشری راازنگاه ژنتیک یاادامه پروسه تکامل انتظار داشته باشیم، ایونیشن تشعشع ومواد رادیو اکتیف تحولات نهادی رادرتمام میکروارگانیزم های بازمانده، نباتات وحیوانات بشمول انسان بوجودخواهد اورد، جراثیم کاملاً بی ضرر خطرات مرگباری رامتوجه انسانها خواهد ساخت.

علاوه برآن، معکست نور بازمانده ظرفیت تکثر رابعلت اینکه شمار آنها به بحرانی ترین سطح پایین کاهش خواهد یافت، ازدست بدهند، نه تنها اختلاف ژنتیک به حداقل خودکاهش خواهد یافت بلکه جلوگیری ازجفت گیری باهمی غیر ممکن خواهد بود ودرنتیجه خطر تغییرات نهایی ظاهر خواهد گشت وبرپایه معیار ارثیتی که بشر در طول دوره تکامل خویش بدوش کشیده است عوامل جدیدی که یقیناً نسل بشری رابه سوی نیستی خواهد کشاند، اضافه خواهد شد.

فردین موزیک

انواع مختلف کسته های موسیقی افغانی، هندی وغربی را به علاقمندان موسیقی پیشکش مینماید

آدرس: مارکیت جمهوریت

پیرپرست پیس

بقیه ازصفحه (۱۰)

خوله ده نه دمخه فنی مرستیال به جوکی کیده اجولی وه. اداري مرستیال جی دنه جوکی یی د ځان منلی حق باله به خپل پخوانی دفترکی یی دریاست پول صلاحیتونه به ځان پوري وتړل. له بلی خوا اداري او فنی مامورین هم له دویدوا یو دخه کم نه وو. حکه جی دپوتن به رییس کیدلو سره دپولو به جوکی او بستونو کی تغییر اته. که حیرته فنی مرستیال رییس شوي وای نو دفنی خانکی د پخوجاکوکانو دتیره کولو عمومی مدیر دفنی مرستیال جوکی او بست ترلاسه کاوه او دهغه مرستیال ته به خپله دعمومی مدیریت جوکی ورپاتی وه. حسی به دي پول ترورستی مامور بوري دنه حق خپل حقدارته رسیده.

دغرمی وخت وه جی دلوړ مقال له خواد سرپرست رییس مکتوب دارشیف مدیریت ته راورسیده. مکتوب مخکی له دي جی بخپله دارشیف مدیریی وکوري. دهغه مامور باکت سرتیري کړي وه او د مکتوب متن یی لوستی و. کله جی دارشیف مدیر مکتوب ولوست له مکتوب سره یو ځای یی دخپلی اطاقه کاري بینښناغم له میز خانی راواخست اوپه داس حال کی جی دریایت خندا یی به شونډو وخپره وه. دادارپیرستیال ددفتر به لور وروخوځید.

(لوستونکی دي دخوشبیو له باره یومست موزیک وغړي)

نطاق: درنولوستونکو (تاسی خه فکرکوي جی به مکتوب کی به خه لیکلی وي. دارشیف مدیر دخه شی له باره دخپلی اطاقه کاري بینښناغه له مکتوب سره یوځای اداري مرستیال ته بوږ. ایادارشیف مامورجی له خپل مدیر خخه مخکی یی مکتوب لوستلی و. فنی مرستیال به له موضوع خبر کړي اوکه نه؟ اوهم داجی دریاست جوکی به دخا به نصیب وي.

داهغه پوښتنی دي جی د برلا یسی داستان به دریمه اوروستی برخه کی جی به را تلونکی کڼه کی به خپره شی حل کیدونکی دي. اوسرنو دخدای به امان. روغ او جوندحالته اوسی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازدنیای مود...

بقیه ازصفحه (۵۵)

وشهوت راباخودهمراه ندارد • هر ((نینت امان)) ((کی کانکی)) آسمان سینما رانمیتواند پیمود •

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرغی وجود کردولی به عدم توفیق خود راقابل دیدند • اما در این مجموعه ((سنگیتا بجلانی)) نام پردرخشش واستهلا کننده ایست که ازدوسال برسکوی موفقیت تشسته وبر قلمرو سینمای هند حکفرمایی میکند •

اوازمدتهابه این سوتقاضای فلمسازان راسترد میکرد برای اینکه علاقه یی چندان برای بازی درفلم ها درخود احساس نمیکرد وازجانب دیگرنمیخواست ازنقش اصلی اش که سخت به آن علاقمند بودتجاوز کند • چه اوازینحال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصهٔ نمایش لباسهایی که مردم او را ((چراغ)) — خطاب میکردند ودراین دایره ازشهرت فراوان بر — خورداربود • ولی سرانجام به دام سینماگران افتاد •

درجهان فلمبرداری فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص رابا ((ادیه پنجولی)) مینمود، درگیرصحبت شد ودربرابر یک سوال گفت :

((به پیشنهادات وتقاضاهای سینماگران وظهور در پرده • سینما، کوچکترین علاقه مندی احساس — نمیکردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، محبوبیت وثروت فراوان حاصلم بود ازاینرو موردی نبودکه مرابه سینمامتمایل بسازدولی حالا دیگرشده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس وخوش ترکیب است که در برابر هرسوال باگشاده — رویی وتواضع، لب به سخن می گشایدولی هرگاه درمسایل شخصی او سوال دورمیزند، آن وقت مثل کرم ابریشم که خودش رادر تارهای بابیک تنیده لش مخفی میکند، اوهم خودش را در لابلای حرف هاوکلمات می پیچاند •

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی ازکارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی رادرفلم ((هتعیار)) به عوض ((دمپل کپادیا)) به وی نمود، آواز توسن غروروتکبر فرود آمدواین نقش را بعدبیخ پذیرفت درحالیکه تاقبل ازآن هرنوع پیشنهاد راقاطعانه ردمیکرد • انگیزه • این پذیرش را ((سنگیتا)) این طورتوجیه میکند :

((نزد من، ((دت صاحب)) یک کارگردان توانا وآگاه است ازاینرو، پیشنهاد او را احترام گذارد م ولی تصورنمیکردم که بعدازاین پذیرش، درموقعیتی قرارمیگیرم که حساب قراردادهای بازی در فلم ها برایم مشکل شود وکار و بار فلم بازی در فلم هاهم مشکل تر ازآن •

درحال حاضر ۲۴ ساعت درشفت های مختلف مصروف استم برای بازی درفلم هاییکه قراردادن آنرا قبلا بدون سنجش امضاء کرده ام •

شما باورکنید دراین اواخر درهرسه فلمی که قرار داد میشود، دهکی آن بانیگر اول من انتخاب میشوم تنها با ((سنجی دت)) و ((متن چکرورتی)) هشت فلم در دست تهیه دارم)) •

بقیه درصفحه مقابل

موکیش...

بقیه ازصفحه (۲۱)

سرانجام آهنگ درکوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و درفضا میلودي ((راگ درباري)) ((دل جلتاهی توجلنی دي)) پیچید • عمه موکیش رابا سیگل عوض گرفتند و((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قادر به کسب هویت مستقلانه درآواز خوانی شود ازسیگل پیروي کند • این آهنگ موکیش رابه اوج شهرت رسانید •

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نرمش ضروري رابراي سرودن میلودي هاي رمانتیک داد • اکثر آهنگهایی راکه درانزمان خواند بشهرت رسیدند، ولی آواز((بم)) ،موکیش ازعمق گلویش ادا میکرد، بطوریکه قسمت هاي حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازآن میتراود • اداي آوازهاي طولانی یک پدیدهٔ نسبی است، ولی درمقایسه با سایر آواز خوانان،موکیش توانایی محدود درکشیدن چنین آوازهارا داشت • دربسیاري حالات حین اداي آواز هاي طولانی صدا رابیشتر ازطریق بینی ادا میکرد، لاکن اینها را کمپوز رها به اغماض مینگریستند وراضی بودند که موکیش رانسبت به هرکس دیگري دارند •

((شیورانجانی سلو)) نقش اساسی را در بشهرت رسانیدن موکیش بازي کرد • شهرت اوبین سالهاي (۱۹۴۸—۱۹۵۱) زمانیکه نزدیک به یکصدوسی آهنگ رادرظرف چهارسال سرود برق آسا بود • بعداً ازلحاظ تعداد آهنگهاي موکیش به رکود مواجه شدند • چنانچه درظرف هفت سال مابعد یعنی تا (۱۹۵۸) وي پنجاه وپنج آهنگ سرود که خواند نهاي فلمهاي ((آه))، ((سري ۴۰۴۰)) و((مدهوماتی)) ازشهرت فوق العاده برخوردارشدند • فلم (معشوقه) شاید یکی ازدلایل این رکود باشد، زیرابرود یوسرفلم باموکیش به توافق رسیده بودکه تا پنمایش گذاشتن فلم ((معشوقه)) او نبایست آهنگ تازه براي فلم دیگري میسرود • فلم ((معشوقه)) کهدر (۱۹۵۳) به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی رادربرگرفت تاتکمیل شود • با استفاده ازهمین فرصت رفیع — و طلعت سبقت جستند، درسه سال (۱۹۵۰ — ۱۹۵۴) رفیع دوصدو شصت آهنگ وطلعت بیشتر ازیکصد و شصت آهنگ خواندند • دلیل دیگر دراین رکود شاید ترجیح کمپوزرهاي مورد علاقهٔ موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس — ((شنکر — جکشن))، ((رانی)) و((نوشاد)) به دیگر اواز خوانان بوده باشد • دلیل هرچه بوده موکیش از پس این ابهامات باشایستگی با آهنگهاي فلم ((یهودي)) در(۱۹۵۸) بدرشد • بازیگر فلم ((یهودي)) دلیپ کمارکه همیشه در — فلمهاآواز هاي طلعت و رفیع رابسنگ میکرد اصرارمی ورزیدکه قبل ازاجراي آن ازشنونده هانظر خواسته شوند • شنونده ها عمه بااتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند •

وقتی ((بهاگت رام)) و((رام چندرا)) موکیش وارد کردندوي خم به ابرو نیاورده به موکیش هیچ چیز بیشتر ازیک آهنگ خوب که منظماً مانند نظم عقربه هاي ساعت سر راهش می آمدند، ارزش نداشت •

باگذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پی دیگرناپدید شدند • وقتی موکیش آهنگ((الوداع • الوداع)) را در(۱۹۶۵) سرود درواقع وداع اشک آلود با((انیل بیسواس)) و — ((موتی لال)) بودکه براي آخرین بار کارمشترک شانرا انجام دادند •

باانکشاف وسایل تخنیکی درسینما، موسیقی در فلم هانیز مدرنیزه شد و آرکسترهاي کلان باآلات جدید موسیقی بکارگرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطورساده وبی تکلف باقی ماند • آهنگهاي زیاد باموسیقی دایرکتران چون((لکشمی — کانت — پیاري لال))، ((سلیم چودري))، — ((کلیانجی — انندجی)) ودیگران خواندکه برخی ازاین آهنگها بالطف خوشی که دارند ماندگار شدند • زیادترین آهنگهایش رابا ((کلیانجی — انندجی)) درفرصتی خواندکه آنها درارایه بهترین عایشان قرارداشتند •

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شویم که این تعداد آهنگهاي موکیش نیست که اسطورهٔ اوراجاویدانه نگهداشته است بلکه این صمیمیت وبی آلایشی آهنگهاي اوکه آکنده باغم اند دلیل جاویدانگی آنهاست •

وقتی معجزهٔ موکیش رابه ارزیابی میگیریم قابل اهمیت است بخاطر بیاوریم که مانند آهنگهاي سیگل وپنکج ملک یکتعداد زیاد آهنگهاي حزن آلود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کمپوز رها ویافلم هاییکه این آهنگها براي شان سروده شده اند، درذهان شنونده هاباقی مانده اند وآنها را محفوظ می سازد، واین به نوبهٔ خود سپاس و — امتنان به خواننده یی است که آوازش قدرت تداعی خاطرات شاعرانهٔ روزگاري را دارندکه درآن سروده شده اند •

(c) ketabton.com: The Digital Library

آشیان بزرگ ترمیت ها

بزرگترین آشیان ممکن ترمیت های استرلیا را دانشمندی بنام ستین بیران در جنگلزاری که در ۱۷۰ کیلومتری داروین موقعیت دارد کشف نمود.

ارتفاع این ساختمان بزرگ به ۷۰، ۶ متر و قطر محیط آن به ۷٫۳۳ متر میرسد. این برج آشیان عظیم (دانشمندان این ساختمان مارا چنین مسمی موده اند) چهار میلیون ترمیت را در خود جا داده است. انها شبیه مورچه گان در یک نظام خوب سازمان یافته، حیات بسر میبرند. حتی در مناطقی، شهرهای نیز ازاین ترمیت ها وجود دارند. دیوار های ساختمان های بعضی ازین انواع به حدی محکم ساخته شده که تخریب شان تنها بوسیله ابزار خیلی قوی میسر است وبس. این حشرات همه چیز را می خورند وبااین کار سالیانه ملیونها خساره وارد می نمایند.

از اینجا و از آنجا

بازی با ترس

هر دومین شخص بازی با ترس راانجام داده است. ازتحقیقی که در شهرهامبورگ المان فدرال صورت گرفته، روشن میگردد که چرا تعداد کثیری از زنها در مغازه ها به دزدی می پردازند. ((فوراً برمن چیره گی یافت وعطر را در جیب پنهان کردم)) اعتراف ویژه وتهییک زنی است که در فروشگاه ها به دزدی میپردازد.

ربودن اجناس گسترش مییابد وطوریکه تازه ترین آمار نشان میدهد (۳۵۰۰۰۰) مرتبه در سال، باشندگان المان فدرال دست به سرقت اجناس مغازه ها میزنند واین تعداد فقط انهایی را در برمی گیرد که افشا ودستگیر شده اند.

طوریکه تجارت پرچون فروشی وانمود کرده، تعداد واقعی انعاده الی بیست برابر بیشتر از عدد فوق الذکر است.

ازپرسش همه گانی ای که در شهر هامبورگ بعمل امده، هر دومین نفر معترف به سرقت چیزی شده اند.

رغبت بیشتر در دزدی اجناس ازقبیل، عطریات، لوازم ارایش، زیورات، ریکارد های موسیقی، فراورده های چرمی والبسه مود روز که بویژه مورد پسند خانم ها قرار دارند، دیده می شود.

وواقعاً خانمها، باوجود اینکه درمقایسه بامردها کمتر مرتکب جرم میشوند، به اصطلاح دربالا رفتن دزدی مقام اول را احراز مینمایند.

دراماری منتشره وزارت عدل ریاست نورد این وستفالن المان غرب چنین امده است: ((در دزدی مغازه ها زنان و مردان نسبت ۱ رابخود اختیار نموده که عدد بزرگتر مربوط زنان است))

علت ان چیست؟

روانکاوی از دوسلدورف بنام داکترهانس یواخیم شومن، هرمون های زنانه رامقصرشناخته ومی نویسد: ((عقده وگرفتگی های روانی در رابطه علی با اختلالات غده یی قرار دارد که درمراحل نوجوانی (۱۳ - ۱۶ سالگی)، قاعده گی، حمل ویا سالهای مینوپوز به ظهور میرسد.

ولی همچنان انجماد زنده گی جنسی نیز اسباب پدیده کلپتومانی (عقده وگرفتگی روانی) را فراهم می اورد.))

منتها، مردها نیز میتوانند ازنقطه نظر زندگی جنسی منجمد باشند، پس چرا انها دست به سرقت نمی زنند؟

روانشناس هامبورگی بنام زیبله ویپرد پاسخ می گوید: زنها بیشتر ناقص بوده وکمبود عاطفی وجنسی رابه وضاحت درک واحساس می نمایند، در حالیکه مردها مدت طویل امو - خته اند که چگونه به عواطف خود غلبه حاصل نموده ومانع بروز ان گردند. مردها بیشتر بیماری های جسمی مبتلا میگردند.))

نباید از نه راند اخت که ربودن یعنی دزدی رعایت - خاطر می بخشد. در جریان دزدی انرژی تشنج روانی ازاد شده کشیده گی وگرفتگی انباشته شده ازمیان برداشته می شود. وبالاخره انگیزه رعب و رعشه که ازفراگیری ترس بمیان می اید بااحساسات لذت اورجنسی میتواند ارتباط داشته باشد.

ازدنیای مود...

بقیه ازصفحه مقابل

درخصوص اینکه در بیست فلمی که ((امیتابه بچن)) فعلاً روی آن کارمیکند، دریکی ازآنها، نام ((سنگیتا)) خوانده نمیشود دومطلب قابل توجه است:

نخست اینکه هنرپیشه های تازه کار به قدری صروف اند که هرچه ازآنها ازبیست تاسی فلم درقید قرارداد دارند که مایه انصراف فلمسازان ازآنها میشود.

دودیگراینکه ((سنگیتا)) آنقدرجوان وشگفته است که همبازی شدن اوبا ((امیتابه بچن)) هیچگونه ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.

مگر در هر صورت ظهوراین دو، در پرده فلم انقدر هابعید ازامکان نیست. ((سنگیتا)) دراین مورد میگوید:

((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب موقعیتی برای خود کمایی کنم وبر این طرز تلقی که، میگویند ((مودل ها)) هنرمندان خوبی ازآب درنمی آیند، خط بطلان بکشم تا دیگرگفته نشود که ((مودل ها)) مودل اند وجسم های غیر متحرک رامانند.

اگرچه درفلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم اولی من ((قاتل)) است که بی صبرانه منتظرعکس العمل مردم در برابر هنرنمایی ام میباشم.

داستان این فلم پر ازغواص وپیچیدگی هاییست که ازلحاظ اصطلاح سینمایی میتوان آنرا اگنده از ((سنس)) خواند)).

به عقیده ((سنگیتا)) بین هنرپیشه گی ومودل بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه یی وجود ندارد. اومیگوید: ((بین این دوحرفه، یک تفاوت کوچک موجوداست وآن اینکه درنمایش لباس ها یک محصول به معرض فروش قرارمیگیرد، درحالیکه در سینما تخیلات یک نویسنده، خلاقیت کارگردان، مهارت کمره مین به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه عرضه میشود.

اگرچه در فلم های هندی رویهمرفته نقش حساس برای یک هنرپیشه، به ندرت میسر میشود ولی تلاش خواهم کرد تاچنین نقش هایی را دریابم)).

((سنگیتا)) فعلاً حدود پانزده فلم در اختیار داردکه آنها راطی یکماه اول سال میسوی عقدنموده است.

اگرچه دراین اواخره داستان عشقی ((سنگیتا)) با ((سلیمان)) روی نهانهاست ولی او موضوع را اینگونه جلوه میدهد:

((در زنده گی من فعلاً هیچ مردی سایه ندارد. اگرکسی نمایانه به من عشق می ورزد یا مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماندکه / به آرزوهایی که در قبال بازی در سینما دارم موفقانه نایل آیم)).

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدنبست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگري درتیم هاي خارجي عضویت دارند ، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگري درکلوپ هاي مختلف ورزشي چهار قاره جهان ورزش می نمایند ، که بیشترین آنان را فنبالیستها بعداً هند بالران ، والیبالران بینگ پانك بازان ، وواترپولو تشکیل میدهد ، و ۷۰ فیصد ازعایدات ورزشکاران به کلپ هاي مربوط شان در هنگري انتقال داده میشود .

xxx

الینیت معروف ایتالوي نخستین انسانیست که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، اودرنظر دارد قله ۸۰۰۱ متري یورست را تاقسمت جنوبی تسخیر نماید ، تاحال هیچکس قادر ، چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که درسالجاري دو کوهنورد دیگرنیز اورا همراهی خواهد نمود .

xxx

فدراسیون بین المللي باسکتبال بزرگترین موسسه ورزشی جهان است که ۱۷۳ کشور عضویت آن را دارد ودراینده قریب تیم هاي باسکتبال بعضی کشورهاي دیگر چون تانکو، موناکو ، ایسلیندو بعضی کشور هاي دیگر نیز جدیداً عضویت خویش رادرمیونیخ دفترمرکزي اعلام میدارند .

فدراسیون وسیع وبزرگیست که درسال ۱۹۹۱ بابراه انداختن مسابقات جالب ازصد مین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد .

زرمینه والیبالر

* زرمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

تمرینات ورزشی ما پیش ازوقت درسی میباشد و باعث عقب مانی دروس مانمی شود ، در فستیوال جوانان وتورنمنت هاي بهاري وخزانی مکاتب ولیسه هاي دختران جاي اول راکسب نموده ایم ، مشکلات عمده مانبودن میدان ولوازم سپورتی میباشد ، معلمان مانسبت به سپورت ذهنیت خوب ندارند باما برخورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم ، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیده گی صورت بگیرد ، ودرزمینه تهیه لباس وعصریه ورزشکاران راکمك نمایند .

ورزش

قوی ترین

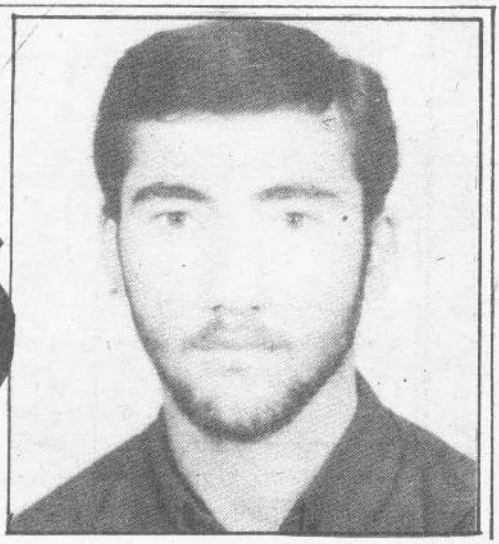

مصاحبه از منیژه

ورزش تی کواندو درجهان به عنوان کامل ترین وقوي ترین سبك دفاع از خود شناخته شده است. این بازي براي نخستین بار درکشورکوریاي جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا ازکانگفوي چین وکاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یك ورزش عصري وبین المللی درسراسر دنیا بنداشته میشود .

تی کواندو ازسه کلمه کوریایی (تی) ضربه زدن وجهیدن پابا ، (کوان) به معنی دفاع کردن و((دو)) به معنی روش متشکل است. این بازي داراي دوسبك شناخته شده — تی کواندوي هیانگ وتی کواندوي پومسه میباشد وازجمله ۱۷ کشوري که این ورزش درآنها معمول است در ۱۱۳ آن سبك پومسه ودر ۱۴ کشور سبك هیانگ رایج است.

درتی کواندو به عکس سایر ورزشهاي رزمی مانند کاراته وکانگفو ۸۰ فیصد حرکات روي پاها استوار است وهرضربه با قدرت معادل پنج ضربه دست راتولید میکند .

درکشورما شمارزیادي ازجوانان به این بازي روي آورده وکلپ هاي ورزشی آن راایجاد نموده اند. استاد وترینرکلپ ((تی کواندو سومسه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوي بیرامون کارش صحبتی انجام دهم ، موصوف چنان شخصیت گیرایی داردکه

ناصر هوتکی ورزش

از چشمانش مهر و حوصله میبارد، وي بادقت ودلوا پسی به حرکات پسران تمرین کننده مینگرد ، او باورمند فرداي درخشان شاگردان خویش است، ازجابر می خیزد تاحرکت نادرست یکی ازپسران رااصلاح کند ، یك پاي خود رابلند مینماید ودست خود را به عقب برده به اندازه دومتربلند

(c) ketabton.com: The Digital Library

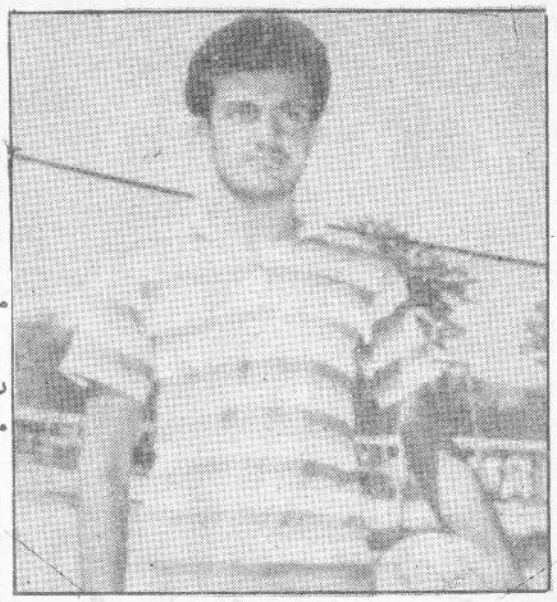

همایون باسکتبالر

* درمیان چهره هاي ورزشی جوان مکاتب شهریکی هم همایون باسکتبالر لیسه انقلاب است ، وي سرتیم مکتب خود است اوصفات یک ورزشکارخوب راچنین بیان نموده است:

ورزشکار باید جدیت ، تکتیک خوب و بازي ماهرانه داشته باشد .

وي درمورد موفقیت هاي خود گفت :اشتراک درهمه مسابقات دارم ودرسال ۱۳۶۷، تیم مکتب ما درناحیه مقام اول راحایز شد . راجع به مشکلات شان درزمینه ورزش مورد علاقه اش — میگوید : لباس مناسب ورزشی ، توپ کرمچ ، — عصریه ، اینها همه نیازهایی است که شاگردان براي پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند .

درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین درسال 1988

به اساس نظرپرسی سالیانه آژانس خبري پرسنالاتینا ، هاویر سوتوماي کیوبایی ، برجسته ترین ورزشکارخیزبلند امریکاي لاتین درسال ۱۹۸۸ بود که جایزه این آژانس براي بهترین ورزشکار مرد امریکاي لاتین راربوده و — همچنان سیلویابول کوستاریکایی درآب بازي جایزه مجله پریسما را درین عرصه بدست آورد .

درجمله ده ورزشکارخیلی ها معروف یکی هم دیگوارماندو ، ماراد ونا ، ازکشورارجنتاین . درفتبال ، دیگري انافید یلیاکیروت ، ازکیوبا ، دردوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر ، استند .

واما درمسابقه پرنده ها ، طوطی ارجنتاین درنمایشی در نزدیکی شهربنکاک بیشترازهم قطاران خود نظرتماشاگران راجلب کرد ، این پرنده بزرگ ازجمله جند پرنده تربیت یافته درتایلند بود که بامهارت هاي هیجان آورو حیرت انگیزخود تماشاگران رابه شوروشعف درآورد .

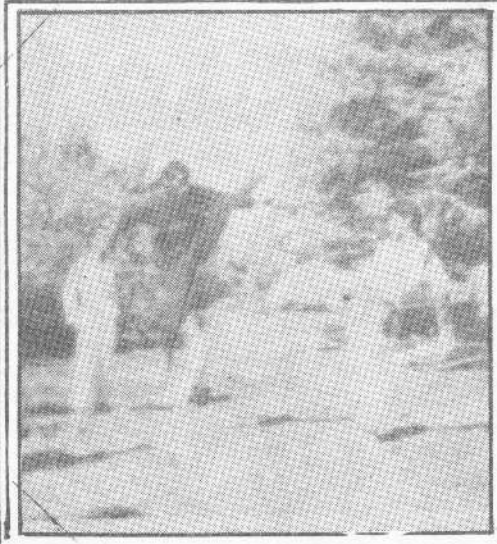

سبک دفاع

چهره جوان تکواندو

میرد ، پسرانی که همه مجذوب حرکت اوشده اند ، به دورش جمع میشوند ووي به تشریح حرکت خود میپردازد .

بعد از اینکه تمرین آنهاختم میشود

به وي که جوان بلند قامت وموءدبی است نزدیک میشوم وصحبتی بعمل می آورم ومیخواهم تابیرامون آغاز کاروسایرمصروفیت هایش به من معلومات دهد ، اودرزمینه اینگونه آگاهی میدهد :

((براي اولین بارد رصنف نهم مکتب به ورزش بوکس روي آوردم و مدت دوسال تحت نظر بدرم این ورزش را آموختم وسپس نظربه علاقه یی که به ورزش هاي رزمی داشتم به تی کواندو روي آوردم و درسال ۱۳۶۲ نظربه عواملی به کشورایران رفتم ودرآنجا تحت نظر((فدراسیون ورزشی ایران)) موءفق به اخذ کمربند سیاه شدم ودرضمن مربیگري کلاس رانیز تعقیب کردم ، درآنجا بارها درمسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که همه اسناد آن نزدم موجود است ، درسال ۱۳۶۶ به وطن بازگشتم وکلپ ((تی کواندوپومسه)) راایجاد نمودم .

ازجمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز ، بیست وسه تن زرد وبقیه کمربند سفید گرفته اند ، من میخواهم هرآنچه راکه درمدت پنج سال تمرین آموخته ام به آنها منتقل سازم براي شاگردانم برعلاوه تی کواندو طریق استفاده ازسلاح هاي سرد مانند نان جیکو ، زنجیر ، چوب دراز ، شمشیر ، ساموراي ، پرتاب چاقو و پرتاب میخ رانیزمی آموزانم ، فعلاً بجزکاردرکلپ کدام مصروفیت دیگري ندارم ، چون امتحان کانکوربوهنتون راگذرانیده ام ، امیدوارم سال آینده به بوهنځی طب کابل تحصیل کنم .

دراخیربه امید موفقیت هاي هرچه بیشترش باوي خداحافظی میکنم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

براسر دهشتم

دیدن بعضی تصاویر، استفاده از عینک‌ها و کلاه‌ها بعضاً باعث سردردی نمیگردد

ترجمه ستاک

مسمومیت دماغی

یکی ازمعمولترین علل سردردی مصرف الکول است، مشروبات الکلی غشای مخاطی دهن رامیسوزاند ودر جریان عبور ازمری آنرا نیز سوختانیده وبه داخل معده میریزد وازانجابه جریان خون داخل شده ودرسرتاسر عضویت انتشارمی‌یابد. تمام اعضاء ومجاری به سهم خویش بعضی کمتر وبرخی بیشتراز آن رامیگیرند. حساسترین انهادر مقابل الکول حجرات عصبی ومجاری مغزی است وگفته میشودکه مسموم شده اند، این حجرات ومجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی بهتم خیشرا از دست میدهد وبرخی ازاین مجاری تا اندازه یی منقبض گردیده و بعضی دیگراتساع پیدامیکنند.

همینکه تاثیر الکول ازبین رفت(زمانیکه عضویت بسختی اثرات انراخنثی میسازد.)مجاری برای یک مدت طولانی درحالت غیرعادی باقی میماند ولی دقیقاً باید توجه کرد که بازهم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ وفشار روی زوههای مغزی وهمچنان بالای خود راتامین میکند. درچنین یک حالتی چه چیزی رامیتوان انتظار داشت؟ بهترین چیزی راکه باید انتظار داشت سردردی یااحساس سنگینی درسراست.

چه چیزی موجب حمله میگردد؟ سردی یاگرمی زیاد، کار بیش ازحد یاخواب ناکافی. میگرن میتواند بعدازماندن زیاد دریک اطاق دلتنگ کننده یامطلوزدودبه وجود آید، نقش معده رادر زمینه حالت روحی بیمار بازی میکند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دوسمت ازطریق شریان های قوی سمات (شاهرگ ها)، چه داخلی وچه خارجی به سرمیرسد، حتی جریان ثابت خون در شاهرگ عمومی میتواند دفعتاً ازطریق سیستم شریان های داخلی وخارجی باز توزیع شود، درمرحله نخست، افزایش سریع جریان خون درشاهرگ داخلی بوقوع می پیوندد که با این کار آناً عمل رساندن خون به بخش های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند. این کار تید چشم وشنوایی راخیلی تیزترمیسازد وفعالیت عمومی بدن را بمراتب سریعترمیسازد، همزمان بآن، جریان خون درمجاری متسع شده شریان سمات خارجی (شاه‌رگ خارجی) متناسباً بطورآنی کندتر میشود، صورت بیمار به سرخی میگراید این نشانه یک حمله مسموب میگردد ودرواقعیت امر نخستین مرحله میگرن است.

مرحله دوم بیماری باعث بان توزیع سریع دیگرجریان خون میگردد ودرین حالت صورت بیمارورنگ باخته بنظر میرسد، زیرامجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر میشود، درعین حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطورآنی منقبض‌شده که دقیقاً موجب سردردی میگردد. حادترین انقباض درمجاری زروه‌های دماغی به مشاهده میرسد و بالای گیرنده های دردعمل میکند، سردردی غیرقابل تحمل میگردد، این تغییرات درمجراها همچنان فشار داخل جمجمه یی را بالا میبرد، درنتیجه برای بیمار بیهوشی بالاخره استغراق دست میدهد که به تعقیب آن حمله صلاً به پایان میرسدواین حالتیست که مایع اضافی دیگر ازبدن خارج شده است، کاهش درفشارمحلول اغاق می افتدواستقاً لحمی ناحیوی درزوه های دماغی ازبین میرود.

اینست آنچه بدن بخودش کمک میکندولی بدبختانه صرف وقتی این کمک میسرمیگردد که قربانی حمله، رنج فیادی رامتحمل شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.

درمرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد — اساساً میتواند حمله رابرطرف سازد ولی بهتراست ازوقوع حمله جلوگیری بعمل آورد وبهترین راه برای این کار غسل پاها باآب گرم است. همچنان بهتراست دستان رادر آب خیلی گرم غوطه ورساخت. پلاستر و مرهم خردل میتواند تاثیرمشابهی داشته باشد، تجهیز مقدارکم ادویه های انبساط دهندهٔ مجاری — (پنتامین پ پ، پاپا ورین وغیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله باخستین حملهٔ میگرن باتنگتر ساختن مجراها مفید وسودمند تمام شود.

ولی طبعاً جلوگیری ازمیگرن همچنان شامل رژیم درست منظم — خواب، استراحت وتغذیه ونیز اجرای تمرینات جسمی وحتی — پرورش وتربیت مجراها میگردد.

تصاویر، تمثال ها، مینک هاو کلاه های شب پوش

ازسالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز محصل بودم داستانی راکه ازطرف یکی ازاستادان مادر — باره داکتران معروف شوروی و — قدرت قابل ملاحظهٔ تشخیص شان قصه کرده بود بخاطر دارم. این قصه در باره داکترمعالج ومعروف پروفیسورماتوی مودوروف است. یک روز زمستانی در اوایل قرن نزدهم ازجمله تاجرانیکه در کریملین مسکو کار وبار مغازه داری رابیشه کرده بودند، مغازه داری نزد مودوروف مراجعه وازسردردی های شدید شکایت میکند، بعداز معاینه پروفیسور ازبیمار میپرسد، ((ازکدام مدخل به مغازه ات میروی؟)) بیمار میگوید، ((ازمدخل سپاسکایا)). داکتر به بیمارتوصیه میکند، ((از — امروز به بعد باید ازطریق مدخل بوروویتسکایا داخل کریملین شوی.)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود، بعدها ازپروفیسورعلت را می پرسند زیرا سردردی ها بااظهار نظریامسلماً باشهرت داکترکه — تداوی نمیشد، توضیح داکتر — مودوروف خیلی ساده بود، درآن روزها بهبالای مدخل سپاسکایا — تمثال حضرت مریم راآویخته بودند، این تاجر باعبورازمدخل، بمجردیکه چشمش به تمثال می — افتاد، کلاهش رابرمیداشت وبدین ترتیب سوش خنک میخورد، بهبالای مدخل بوروویتسکایا چنین تمثالی وجود نداشت.

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سر — دردی های تاجرناشی ازبیماری عضلات کوچک ونازک واقع درپوشه های مو بوده است، هرگاه تمام اینها آناً منقبض شوند، طوریکه میگویند، می ایستدیابلند میشود. در وقایع بیماری های التهابی و — خنک خورده گی ها این عضلات دچار درد شدید میگردند وچنان تصور میشودکه تمام سردرد میکند.

باری این یک بیماری خیلی معمولی بود، بخصوص درموسم های سرما در اخیرشب بخاری هاوهمراه با آن اطاق هاخیلی سرد میگردیدند. کلاه شبانه محض جنبه نیشن رادر برنداشت بلکه آنراهمچنان بعلت کاملاً دقیق طبی توصیه میکردند. این روش معالجوی آزمایش شده — زمان میتواندحتی امروزه باتورمال نگهداشتن دوران خون در وضع سردردی ها سودمند ومؤثرواقع شود. این کلاه شبانه بایست سبک وبقدر کافی بزرگ باشد، در غیرآن عملیه تنفس در پوست سر — متوقف خواهد شد وموجب گرمای — بیش ازحدخواهد گردید، در — صورت امکان، این کلاه راازپشم نرم یافلانل باید ساخت. این یک چاره ساده ولی نهایت مؤثر وضع سردردی است.

ولی گاهگاهی اینگونه پوشیدنی — هاواقعاً پرابلم های زیادی رابیار می اوردبخصوص اگرتنگ باشدوسر را درضیقه نگهداردوآنراچون حالی تنگ احاطه کند یادرموسم مناسب آن پوشیده نشود. محکم بستن کالپانکتایی که حرکات گردن را — محدودساخته وبرمجراهافشاروارد می کندحتی اگراین فشار کمترهم باشد میتواند موجب سردردی گردد. نتیجهٔ آن درد، احساس سنگینی در سر، کندی درتفکر وکاهش واکنش — هاست. درتیاتر یاکنفرانس هاافراد مایلند کالرهایانکتایی های شانرا سست نمایند، بااین کار فوراً احساس آرامش وبهبود میکنند.

اتفاقاً، سردردی هاناشی از استعمال مینک هانیزمیباشد، یعنی تجهیز نادرست مینک یافرم هاکه میتواند بالای بینی یاشقیقه ها فشار واردکندکه دراثر آن بالای — شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود.

نمک وتنباکو

بازید رشدت موسم گرما بیمار زی راکه حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند. — معایناتی کهانجام شد نشان دادکه اب بدنش شدیداً ضایع شده است. داکتران معالج فوراً به تداوی — لازمه پرداختندوهمچنان سعی — ورزیدند تااورابه نوشیدن مهیو ر سازند، برای حفظ فعالیت منظم قلب اوسعی فراوان بخرج داده شد. ظرف یکساعت وضع دماغی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد، ولی بیمار ضعیف وناتوان باقی ماند. چه اتفاق افتاد؟ بهرصورت، بیمار تقریباً مرده بود.

جرم اینهمه ناراحتی بدوش — ماهی خشک کرده بود، درهوای خیلی گرم، مرد جوان دلش برای خوردن چیزی نمکی تپید، بدون — اینکه واقعاً فکر کند، بصورت تدریجی درحدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده راخورده بود، مرد احساس تشنگی نمیکرد ولی فوراً — توانایی اش را ازدست داد، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و دردی درعقب گردنش پیدا شدوسوش رانیز بشدت درد گرفت، بقیه اش رانمیتوانست بخاطربیاورد.

مصرف مقدار زیاد نمک درهوای گرم زمانیکه اطراح عرق خیلی زیاد است موجب کمبود سریع آب دربدن، تراکم خون، کاهش درمایع فقراتی مخ ودرنتیجه باعث پایین افتادگی در فشار داخل قحفی میگردد. ضمناً نتیجه مشابه ازکاهش آنی مصرف آب نیز بوجود می آید. — انسان بایست مقدار مایعاتی راکه میگیرد صرف درحدود معین وقابل قبول کاهش بدهد.

اعتیاد به سگرت یکی ازعمده ترین عواملیست که موجب سردردی میگردد، باگذشت زمان بقایای — تنباکو به ریه هامی چسپد وفضای اکسیجن در واقعیت امرکاهش می — یابد، این عمل بالای مجاری سر تاثیرناگواری دارد طوریکه درسک جالین مجراها درحالت تشنج ودر جای دیگر درحالت اتساع قرارمی — داشته باشد، بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن — گیر شخص میگردد.

امادرصورتیکه مایلید سگرت را ترک کنید، نباید هنگامیکه به کدام بیماری حاد یامزمن مصاب — هستید این عمل را انجام دهید زیرا ترک آنی سگرت به عدم توازن موقتی سیستم وعایی منجر شده وحالت شخص رابدترمیسازد. درین صورت باید باداکترمشورت کرد.

عامل دیگر

عوامل عصبی درایجادسردردی — هانقش خاصی رابعهده دارد، هر — گونه جاروجنجال خانواده گی، وضع فوق العاده وحاد درجهان کارو — فعالیت روزمره حتی یک مناقشهٔ اتفاقی میتواند اضطراب روحی وبارهای — سنگین روانی راکه موجب ایجادوقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد وبنام اختلال عصبی وعایی معروف است، بیارآورد. افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فروشانند وآنرانزدخودنگهدارندولی نمیتوانند اختلال عصبی وعایی راکه یکی ازعلل عمده سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است برطرف سازند.

بقیه درصفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

درسهای موسیقی برای همه

تهیه کننده: انجنیر صدیق قیام

درتعریف موسیقی

قبلاً مجلهٔ سباوون سلسلهٔ درسهاي موسیقي را آغازنموده بود که بنابر مشکلاتی آنرا دنبال نتوانستیم. درساله‌جاري محترم انجنیرصدیق قیام که دراین‌زمینه دسترسی دارند وعدهٔ همکاري را داده اند ما سرازاین شماره درسهاي موسیقي را دنبال خواهیم نمود.

درمیان علاقمندان هنر موسیقي غرض فراگیري اساسات آن تقاضا به سطوح مختلف وجود دارد، یعني یک عدهٔ شاید ضرورت دارند تا ازالفباي موسیقي و آشنایی بامروج ترین آلات موسیقي ((هارمونیه، طبله)) به شکل تدریس شروع گردد و عدهٔ دیگري شاید دلچسپی به شناخت راگ هاوتال ویامعلومات دربارهٔ کلاسیک، غزل، تهموري، ترانه وغیره وعدهٔ سوم هم شاید به نوتیشن وتفاوت هاي موسیقي شرق وغرب وبالاتر داشته باشند، که همه به یک بار مشکل است.

بدین ترتیب نظریه تقاضاي ادارهٔ محترم مجلهٔ سباوون مستند به نامه هاي که به آن اداره رسیده ناگزیرم ازالفباي موسیقي شروع کنم وبه تدریج امیدوارم به ذوق همه تاحدودامکان معلومات ارایه نمایم. تقاضامیکنم تاوقتیکه ان محترم کمک نموده بانظریات، پیشنهادات وسوالات خویش برای بهبودي این سریال درسی به ادارهٔ محترم مجله نامه بفرستند تادراینده درنظرگرفته شود.

موسیقي کلمهٔ غربي است از لفظ یوناني میوزیک Musique به معني تعلیمات روحي گرفته شده واینطورتعریف کرده اند:

موسیقي صنعت ترکیب اصوات وکیفیت ترکیب الحان است. موسیقي هم علم است وهم هنر. علمست براي اینکه مبناي موسیقي صوت است وصوت بخشي ازفزیک است واصوات با یک دیگر داراي نسبت هاي عددي است. ولی ازجانب دیگر هنراست زیرا باذوق واحساس سروکاردارد.

درباره ارتباط شعروموسیقي امیرخسرودهلوي چنین گفته است: ((موسیقي عروس و شعرزیور آن است)).

اما درباره موسیقي افغاني یک محقق فرانسوي به نام پروفیسور موسیوجي دیلور جنین ابرازنظر نموده است ((موسیقي افغاني موسیقي دوجهان است)) بدین معني که موسیقي افغاني شباهتي دارد بامو سیقي هاي اسکندنوي وفرانسوي وهم مراکشي، ازجانب دیگر موسیقي افغاني نزدیک با موسیقي هندي است، وي علاوه میکند دهواي موسیقي افغاني گنجینهٔ نهفته است، آرام، با شکوه، دلیر، نیرومند که نه باید هیچگاه فراموش شود ونوسیقي هاي بیگانه جاي آنرا بگیرد.

ولی فراگیري نوتیشن به سیستم غربي یاتقسیم ودسته بندي راگها وتال ها به سیستم هندي نباید باموسیقي مابیگانه تعبیرشود، بلکه سواد موسیقي است وبراي هرهنرمند فراگیري آن لازم وضروراست.

همانطوریکه براي فراگیري هرزبان دانستن الفباي آن در قدم اول ضروریست به همین ترتیب درموسیقي هم دانستن الفباي آن گامی است درفراگیري موسیقي.

قدیمي ترین الفباي موسیقي درچین وبراي اولین بارالفباي موسیقي به زبان سانسگرت در هند به وجود آمد، این الفبا درجوکات هفت سر یا هفت لغت یا هفت صدایي که از تکامل سرود هاي مذهبي به وجود آمده بود نامگذاري یا ریخت گردید.

الفباي مذکورکه به اتمام از طبیعت انتخاب وبه موسیقي داده شد هریک معاني بخصوص دارد:

۱ـ شاجده: به معني صداي طاووس وبرد روقت مستي.

۲ـ ریشابد: سرود یکنوع پرنده بنام چتکا.

۳ـ گدارد: مانند صداي بز.

۴ـ مدیامه: مانند صداي مرغ ماهي خور.

۵ـ پنجامه: آوازفاخته.

۶ـ دیوانه: قرقر بقه درموسم بارانی.

۷ـ نشاده: ترم آواز فیل.

همچنان یکنوع نامگذاري دیگري که منشاء آن سرود هاي مذهبي است قرارذیل:

۱ـ براتاما .... تون اولی
۲ـ دیویتیا .... رد دومی
۳ـ تریتیا .... رد سومی
۴ـ چتوریا .... رد چارمی
۵ـ پنجاما .... رد پنجمی
۶ـ سیستا .... رد ششمی
۷ـ سپتاما .... رد هفتمی

ولی درغرب براي اولین بار فیثاغورث ریاضي دان یونان به استفاده از هفت صداي فوق که درشرق مروج بود وبه اتکاي ریاضي وصوت آلهٔ موسیقي را به وجود آورد که هفت صدا ویا هفت سر فوق به آن تطبیق میگردید و یاگفته میتوانم آلهٔ مذکوراولین بیانوي سادهٔ ابتدایي بود صرف داراي پرده هاي سفید بمقایسهٔ بیانوهاي امروزي. ناگفته نماند که بیانوي آلهٔ موسیقي تارداراست.

وبعداً آنرا به زبان یوناني نام گذاري کرد.

موصوف تجربهٔ خود راآغاز کرد با استفاده ازاینکه اهتزاز یافریکونسي ازروي دفعات فی ثانیه اندازه گیري می شود. مثلاً هرقدریکه دفعات اهتزاز آواز درفی ثانیه زیاد باشد به همان اندازه سطح سویهٔ آواز ((زیر)) میباشد وهمچنان به استفاده ازقانون ذیل:

۱ـ تارتجربوي ازیک جنس مشخص باشد.

ـ باریکترباشد.

۳ـ درکش زیاد قرارگرفته باشد نامبرده براي اجراي عملیه خود تخته چوبي راانتخاب کرد، ومیخ ثابتي رابه آن کوفت که نقطهٔ مذکورا ((A)) نام گذاري می کنیم:

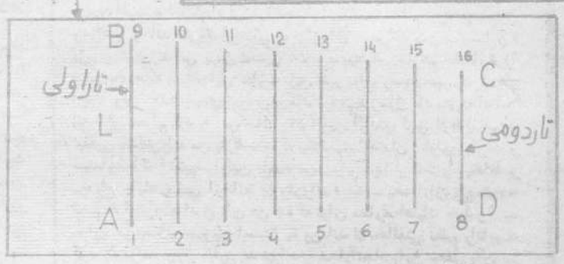

وبعداً درنقطهٔ (B) میخ متحرکي رامحکم نمود وانجام هاي تاري رابه دو میخ A و B بسته وتوسط میخ متحرک کش نمود طبعاً باتماس صدایي به وجود آمد، مرتبهٔ دوم عین تجربهٔ فوق رادرنقطه C و D نمود یعني نقطه D میخ ثابت ونقطهٔ C میخ متحرک بود ولی موضوع مهم اینکه این بار فاصله DC یا طول تار DC نصف فاصله یا طول تار AB بود. بعدازکش نمودن تارتوسط میخ متحرک C مشاهده نمود که صداي تار CD و AB باهم مساوي ولی تفاوت صداي تار CD دوچند صداي تار AB بود، که این موضوع را شاد رهارمونیه هاي دوسره خود دیده میتوانید وقتي یکي از پرده هاي هارمونیه رافشار میدهید یطرف راست وگاهي به طرف چپ پرده هشتم نیزپایین میشود که عین تیوري فوق است.

حالاطول تارسرهاي دیگربسیار ساده پیدامیشود قسمیکه نامبرده فاصلهٔ AD و BC را به هفت پارچهٔ مساوي تقسیم نمود مبالاي نقاط ۲ـ۳ـ۴ـ۵ـ۶ـ۷ میخ هاي ثابت راکوفت ومقابل آن بالاي خط BC درنقاط ۱۰ ـ ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵ میخ هاي متحرک رامحکم نمود. تیارهاي از یک جنس راکه قبلاً از آن تذکر رفت به میخ هاي ثابت ومتحرک آن بسته نمود وآنهارا کش نمود که به ترتیب ذیل نام گذاري نمود:

تار ۱ـ۱ رابنام	Tonic
تار ۱۰ـ۲ رابنام	Rotonic
تار ۱۱ـ۳ رابنام	Mediant
تار ۱۲ـ۴ رابنام	Zirdominet
تار ۱۳ـ۵ رابنام	Dominat
تار ۱۴ـ۶ رابنام	Rudominal
تار ۱۵ـ۷ رابنام	Sansibl
تار ۱۶ـ۸ رابنام	Octave

نوت: درسیستم هندي پرده ۱۶ـ۸ نامگذاري ندارد بدین ترتیب فاصلهٔ اتا هفت را بنام سبتک یا هفتمی یاد میکنند. چنانچه درسیستم غربي کلمهٔ Octave یا هشتمی دارد.

تازه ترین الفباي موسیقي درغرب درقرن ۱۷ درایطالیا بوجود آمد قرارذیل:

دو، ري، مي، فا، سول، لا، سي، دو.

ویاد راروبامروج است به حروف انگلیسي مانند:

C-D-E-F-G-A-B

بقیه درصفحه (۸۸)

بقیه ازصفحه (۲۴)

لیلا نوروز...

میخوانم ونه آهنگ کس دیگري را، من فقط ازسبک براد رم پیروي میکنم.

ـ باهمه آوازخوانانی که خواسته باشند من امتحان میدهم، استند آوازخوانانی که صبح شوق آوازخوانی به سرشان میزند وشب به روي پرده تلویزیون می بینند، باور کنید ازطرف فامیل ها وخویشاوندم شان باراد یو تیلفون می آید که آوازاو رانشرکنند ویاد رپروگرام کاروان خله باامصاحبه شود.

ـ پس شما هرساعت وهرلحظه درآتش حسادت سوخته اید؟

ـ نه، من نسبت به کسي حسادت ندارم ولی بروي واقعیت نباید پرده کشید.

ـ آیا شما درشتهٔ موسیقي تحصیل هم کرده اید؟

ـ بلی، دوسال درلیسهٔ موزیک درشتهٔ موسیقي تحصیل کرده ام ما یک گروپ هنري داریم.

ـ به کدام آلات موسیقي دسترسی دارید؟

ـ به ارگن، اکورد یون، کسیو، تبله، جازبند، دهل وهارمونیه.

ـ شما قبلاً به این مطلب اشاره نمودید که امتحان آوازخوانی دادید وموفق شدید کی ها از شما امتحان گرفتند؟

ـ درامتحان ما، استاد محمدعمر استاد هاشم، موسی قاسمی، غلام نبی خلاصه که ۴ـ۵ تن ازاستادان درزید، حضورداشتند.

ـ چراهمین استادان ورزید، فعلاً درارزیابی آهنگها سهم نمیگیرند؟

ـ حالا این همه مسوولیت به دوش استادان جوان گذاشته شده است.

ـ بالاخره باآنچه که گفتید وضع موسیقي کشورما چگونه است؟

ـ وضع موسیقي ماخیلی خراب است، ماچارپنج نفرنوازنده خوب داریم وبس، ولی موسیقي ما اصلاموسیقي نیست، درموسیقي غربي بایه زیست هاي هنري وجود داشته باشد که ندارد، صرف موسیقي شرقي وفلکلورماموفق است

ـ گاهی آوازخوانان ماازطریق رادیو بخصوص تلویزیون آهنگهاي هندي هم میخوانند نظرتان چیست؟

ـ درجواب شما به غیرازآنکه بخندم دیگرچه میتوانم.

ـ بالاخره تصمیم آخري تان چیست؟

ـ بالاخرااگراجازه ثبت آهنگ در رادیوتلویزیون برایم داده نشود هنرم راکارمیگیرم ویک پیشهٔ دیگراختیارمیکنم.

ـ کدام پیشه؟

ـ آیاپیشه کم است، مانند هوید اصاحب خوراکه فروشی بازمیکنم.

ـ آنقدرسرمایه دارید؟

ـ فرض میکنم.

ـ نظرنیک است دعامیکنیم موفق شوید یاد راین یاد آن.

عکاسی جهان نما

ستدیوی عکاسی جهان نما

عکاسی محاسن خوش شمارا ضمن رنگه وسیاه وسفید می پذیرد.
ادرس شهرمزارشریف منصف شفاخانه ملکی شمال روضه شریف
تیلفون ۰۲۲۱۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

زن دوازده ساله یی که مرد

بقیه (زن دوازده ساله یی که مرد) (۱۱)

ودریکی ازاین شبهای منحوس ـ جرکین ولعنتی بود که مالکم آب ـ تلخی رابرایم داد، تاسربکشم ـ قبلاً میدیدم که شیشه هاازشراب به حلقوم رفته، این معامله گران انسان، تهی میشدند اماآنشب در ـ برکه، غرق شده زنده گی ام، الکهول رانیز ریختند ومن دست وپا زنان وبیخود خندیده گریستم ـ کی میتوانست مرادرك کند؟ کسی میتوانست گمشده ام رابه من بازدهد؟ کی میتوانست آنچه راکه ازمن ربوده شده بود، بازم دهد؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام، مادرم ـ عفت دامنم رابازرساند؟ هیچکس ـ هیچ چیزوهیچگاه.

روزهاوشبها میگذشت ومن دانسته بودم که وسیله، مساعد درآمد پولی صاحبم استم ـ کم کمی ازمهربانی هایشان بهره میگرفتم ـ یك روز مرانزد خیاطی بردند وفرمایش لباس برایم دادند ـ لباسیکه شایسته، یك روسپی باشد ـ شایسته یی یك زن هرجایی ـ لباسی که زیاد ترمورد توجه، مردان ولگرد وعیاش باشد، وخیاط دانست که من کی باید باشم، قبل ازاینکه لباسم رابدوزد بامالکم معامله خرید نیرا سربراه کرده مرابه خانه اش کشاند، خانه میکه دست کسی ازخانه، قبلی ام نداشت وعلاوه برمن عده، دیگری زنان روسپی وبی خانه نیزدراینجا مصروف خدمت وپرداخت جنسی مردان (مشتری) دراین مارکیت انسان فروشی بودند.

فضای اتاقها همواره آغشته بادود سگرت ومخدرات والکهول بود، اینجامحافل فحشا دسته جمعی وگروهی بود، همه محرم هم بودند، دراین خانه من به مثابه، زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم ومدتی کی گذشت وشرنگ زنگ یاهایم درسالون ها ـ اتاقها وحویلی هاییکه جمعی ازمردان عیاش ـ قناربازوو حشی جمع بودند، طنین انداخت وروزهاوشبهای دیگری نیز چنین گذشت باین تفاوت که همراه بارقص گاهگاهی میخواستند برهنه برقصم ووسیله، این جراءت رادرمن باشراب وچرس تقویه میکردند ودیری نگذشت که یکروز ازاین روزهای فجیع همه، ماهمراه با (خانه والای) ماتمهم به فجایع وفحشاء پشت میله های زندان رفتیم. زندان این باشگاه آزادی ام، زنان محبوس دراینجا طوری به من نگاه میکردند که میشرمیدم ـ شاید باخود میگفتند، این دخترك احمق بد بخت ترازماست، چنانیکه یك زن جوان وحشی باچشمهای همیشه ازحدقه بدرآمده اش میگفت: ((سرماره ازپشت خاره.)) تنهاوتنهایك زن دزندان به همه داستان گذشته ام علاقه گرفت، زنیکه به اتهام معامله گری روسپی ها محکوم به حبس شده بود ومدتی راکه درتوقیف بودم یاد رنظرداشت بی کسی ام به من زیاد کمکهاکرد، چه بعد ازرندانی شدنم دیگرحتی ازمعامله گرانم خبری نبود که احوالم راگیرند، دیگر محبوسین (پایواز) هادداشتند واماامن جزهرلحظه مردن دوباره (پا پوازی) نداشتم، زنیکه ازواقعیت زنده گی ام آگاه شده بودبیکروزآزاد شد ولی همواره خبرم رامیگرفت وبعد ازیکماهونیم یکروزمقامات زندان برایم اطلاع دادند (توصغیراستی ومطابق قانون (۱) نباید توقیف بمانی ودرهمین روزهاآزادخواهی شد ومن که دراینجا یکسال وشش ماه رابا (کبیرها) سپری کرده بودم، خبرآزادی ام رابه همان خانم مهربان هم مسلکم که درزندان آشناشده بودیم، بازگفتم واوآدرس منزلش رادادهگفت بعد ازآزادی باوزنده گی خواهم کرد ـ به محرد ورودم درمنزلش که جایگاه فحشابود، دریافتم که تقدیرچنین بوده که من نباید درورازفجایع باشم، آخرغیرازچنین جاهایی کجا میتوانست پناهگاهم باشد؟ کی میتوانست مرابه خانه اش غیرازچنین اشخاص معامله گرجادهد؟ هیچ جاوهیچکس ـ چرا نتوانستم خودکشی کنم؟ زیراتوانشرا نداشتم ـ زیرامیدانستم که ازفعالیت معامله گران برای روسپی ساختن دختردیگریکه جایم رابایدبرمیکرد جلوگیری میکنم.

واماآینبارهمدازمدتیکه دراین خانه زنده گی میکنم، صاحب خانه، ما (همان زن) به خاطر جلوگیری ازبندی شدن وخودش مرا به عقد نکاح پسرش که مردی بود ازقماش مردان ذلیل وپست فطرت ـ درآورد، وزیرپوشش این نکاح، من یکی ازاعضای فعال گروپ عیاشی این خانه میشوم، واین وقتیست که این خانم برایم محوطه، نوی به خاطرعرضه، جسم جوانم به مردان وحشی صفت که دیرابرمشت پولی شبی وساعتی راکنارم سرمیکردند ومن به تنهایی ناگزیربودم، پرداخت آنهاراطوری بکنم که دلشان میخواست. وقتیکه بایدبدآمدن آشنا ومریضی های جنسی درجودم ازاین فعالیت! اباءمیورزم ـ محکوم به اجرای همه امورخانه میشوم ـ خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه ومشتریان وحشی با آن سروکارداشتند. شوهری که اصلاً درانداز اب زاده شده بود وعده یی ازاعضای فامیلش آنجا زنده گی میکردند مرابآنجا انتقال میدهد ودوباره ازمن فحاشی میخواهد واماحالا دیگرمرغی مدهش جنسی دامنگیم شده بود که باید ابا، میورزیدم وکارهاییکه باید درآنجاانجام میدادم، بالاترازتوانم بود ـ باید زیاد شرنج بی کسی دردمان ناکسان دون صفت ترازخودم راسپکشیدم ـ روزهاازدردوسوز سهلی بالاترآرزویی نباید میداشتم، ناگزیر، یکبار دیگردست به دروغ میزنم، یعنی فرارمیکنم ـ باتقبل دهابی شرمی وبی عفتی راه کابینل رابیش میگیرم، درکابل هرشبی رابایدنزدمهماندارزوی گاه درمنزلی ـ گاه درسرایی ـ وگاه دردکانی سرمیرساندم، مریضی ام شدت پیدا میکرد، من مرده بودم وآرزوی مدفون شدنم رانیزباهمه، احساس سر رسیده میبافتم وچندی بعد دوباره راه خانه، مادرشوهرم رابپیش میگیرم، امابعدازاینکه تضرع برای معاف ساختنم ازروسپی گری میکنم ومریضی ام رادلیل می آورم ازتوجه ومهربانی های بیجون بی بهره می شوم.

این اجتماع بودکه وادارم به فحشاکرده بود ـ اجتماعیکه تنها از کثافتهای آن بهره داشتم، هرگزکسی ازمن دعوت به پاك زیستن نکرد، هرکسی به دومنظور سلام دادنیکی بخاطر فروش جانم ودیگری بخاطر برداختهای جنسی اش، ومن درانبوهی ازنیازهای زیستن ـ این بزرگترین اشتباه ناگزیربه اطاعت بوده ام.

دیری نگذشت که شوهرم دوباره ازاندراب آمده، مرابه جنگ بوسیدن دادنه به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سرقت پول وجواهرا زخانه اش ولینبارمحکوم به جارسال حبس گردیدم ودوباره رهایم محدودزندانی برمن تحمیل شد ـ محیطیکه هنوزهم انتظارش را دارم، محیطیکه درآنجابی تفاوت ترین خبر برایم رسید، خبرمرگ شوهرم اومرد ومن بعدازسپری نمودن میعاد توقیفم، درمنزل مادرش به ادامه، زنده گی محکوم گردیدم ویکسال بعدازاین آزادی کسی ازطریق تیلفون عشقش رابه من بازگفت ـ کسیکه نمیشناختمش، اولین بار در سینماوعده گذاشتم ـ اولین باریك مرد برایم ازعشق گفت واو بخاطر ازدواج بایك روسپی ازخانه، بدرش رانده شد ـ بعدازازدواج متوجه شدم که اوتوان دادن نان من چه که توان مصارف اعتیاد خودرا ـ ندارد او معتاد هیروین است، بدون اندك مخالفتی نظرم راتایید کرد که برقصم وپول بیاورم بدنبرا دراینجاوآنجادراین محفل وآن ـ محفل برقصیدم وامانمیدانستم که باید برای رقصیدن نیزاجازه نامه داشته باشم ـ به کمیته کلتوررفتم بعدازشرایط لازم برایم کارت دادند ـ که تاحال به اعتبارهمان کارت درحلقه، مردان مست وبی خود چرخ میخورم ـ پول میگیرم ورامین طفلم راکه هنوزکودك یکساله است نان میدهم وبه تکه هاسپیجم، چرخ میخورم وپول میگیرم وشوهر معتادم رامرفوع میسازم.

من حالا ((گل بی بی)) نیستم ـ اودوازده سالگی مرد، من ((سهیلا)) شده ام، ((سهیلا)) پیکه شرم سرخروی ((سهیلا)) هاست ـ سهیلاپیکه شرم هردختروزن است.

شبهامیرقصم وروزهامیخوابم ـ بدرکودکم ازهراس جلب نظامی و عسکری درخانه رامین رانگاه میکرد تابندی شد، اوبیخودترازمن است من برباد رفته ام واوغرق دربربادی اعتیاد است.

بگذارحالا دیگرکه بی غرورترین یك زن ـ بی حجاب زنده گی اش راچنین قصه کند که، دیگرزیاده ازاین برای رسوایی چیزی باقی نماند، من دربیشرمی بزرگ شدم وبیشرمی عادتم شده، پس ازچه باید شرمید؟ چرا باید هراسید؟ تنهامن گناه نکرده ام، اجتماع وانسانهای سنگدل ومعامله گرش برمن ظلم کرده، گناه کرده اند، حالادیگرشاید بدرم زنده باشد وازقصه ام آنقدرنرنج ببرد تابمیرد، کاش چنین بافرورمیبود! مرد انیکه دربستم خوابیده اند، ازقصه ام روسپی خواهران نوبالغ همسران شان کنند، کاش چنین نبرومیداشتند! معامله گرانم ازقصه ام دست به کیسه هایشان ببرند ودیگرازمعامله، انسان آنرابرنکنند، کاش چنین تقوی میداشتند.

ومن ازقصه خنده کنم ـ آنقدرخنده کنم تابمیرم ودوباره زنده شوم وتقدیرم پاکه امی باشد، کاش چنین خوشبخت میبودم!

من سواد ندارم امازبان سواد زنده گی ام است ـ زنده گی این بزرگترین اشتباهیست که مجازاتش رابا خود دارد وازگردش زبان من درد هایم بادست دیگری دربرگهای کاغذ ترسیم میشود.

من نه کافرم نه اسلامی ـ نه زنده ونه مرده، تنهاتهی ازانسانیت که سیماست درمن است ونیم دیگرکه شرافت وخوشبختی است ازمن کوچیده، شاید خداچنین خواسته که این دو (خوشبختی وشرافت) رابه آنانی ارزانی بدارد که توان مدفون شدن درزیرموجهاوآشوب بی عفتی راندارند ومارو سپی ها که این توان رادارم ـ برماتا آنوقت این آشوب روانداشته شده که چون فریاد ازاستواری زمین تابیکران نابود شویم، زنده گی طوماراًفاًزشدن است ومرگ طومارزنده گی ومن آفاًزشده، انجام شدم، مانند آن قناری که زبانش (زنده گی اش) را ـ گرفته اند وبانیش بایش وجد میافریند وگورخود راعمیقترحفرمیکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا تاسی دخپل کور زیرکه میرمن پاستی ؟

دغه
ازمایښ ساعت تیري
د ، مګر په ځان پوري
یې هم باید وتري
حتماً تاسی ته خپل
د ګټجکاوي حس اجازه نه
درکوي ، ترڅو موخپل ځان
نه وي ازمایښ کړي چې
ترکومې اندازې پوري د
کورنۍ له ځیرکو میرمنو څخه ـ
شمیرل کیږي .

۱ ـ فرض کووچه تاسی په کورکښ
خو ضروري شیان نه لري ، او د
بازار څخه یوازې یوشی رانیولای
شی ، کوم یوشی به تاسی اول ـ
واخلی .

الف ـ یخچال ۳۰ نمري
ب ـ تلویزیون ۵ ګډ
ت ـ د کالیود مینځلو ماشین
۲۰ نمري .
ث ـ بالاپوش ۱۰ نمري

۲ ـ آیا تاسی همیشه خپلمد کالیو
الماري تنظیموي .
هو ۲۰ نمري
نه ۱۰ ګډ

۳ ـ آیا هرهفته خپل کور همیشه
په هغه معینه ورځ جاروکوي .
هو ۲۰ نمري
نه ۵ ګډ

٤ ـ آیا مخکې له دې چې میلمانه
موکورته راشی ، کولای شی ټول
خوراکي مواد په آشپزخانه کښ
تیارکړي .
هو ۸ نمري
نه ۲۰ ګډ

۵ ـ آیا کوم وخت داسی تصادف
واقع کیږي چې خپلو میلمنو ته
سوي ډوډي ، مخ ته کیږدي .
هو ۱۰ نمري
نه ۱۵ ګډ

باقي په ۹۳ مخ

کلکسیونهایم رادوست دارم

سه هزار تکت پستی دریک کلکسیون

منعنه ، کلکسیون سازي
درکشورما پدیده بیست نو ، معدودګ
ازکلکسیونران کست ، کوکرد ، مطبوعات
نسیج ، سګرت ، پسته ، سکه و
بانک نوت و ... را سراغ داریم .
زمری سحار نوجوانی که متعلم
صنف پنج لیسه ، انقلاب است یکی
ازاین کلکسیونرها میباشد ، وی پسر ـ
بست هوشمند ودقیق ، اواکنون با ـ
کمال علاقه مندی سه هزار پسته ،
مهر خورده ، اضافه از ٤۰ کشور ـ
جهان راباسلیقه ، لازم حفظ مینماید
پسته هایی که باتنظم خاص درالبوم
هاتنظیم شده اند ، سمبولهایی ـ
اند ازعرصه هاوحوادث گوناگونی
جوامع مختلف بشری .

زمری سحارکه ازشوق و
حمایه ، فامیل ، بخصوص برادرش ـ
ابراهیم سحار برخوردار است ، در
حفظ وتنظیم کلکسیونهایش
سخت دقت دارد وی میگوید :
((کلکسیونهایم رامانند کتابهای
درسی ام دوست دارم ، این پسته
هامرا باهمه سرزمین هاوممالک آشنا
ساخته وبرایم امکان داده اندکه
مناسبات گسترده با رادیوهای ـ
خارجی بخاطر گسترش پسته هایم
داشته باشم .

زمری علاوه برکلکسیون پسته ،
دوصد وبیست نوع سکه های تاریخی
ازاضافه ازسی کشورجهانراکه متجاوز
ازچهارصد سکه میشود نیزبدست
آورده ، درسکه های این کلکسیونر
نوجوان سیمای تاریخ سرزمین هاو
ملل در ازمنه ، تاریخ چه درصورتیکه
خط وجود داشته وچه قبل از آن
برجسته است .

زمری سحارغیرازاین سکه ها
ازبیست وپنج کشورجهان یکصدوبیست
نوع بانک نوت رانیزدر البومهانگهداری
میکند .

اوآرزو داردتا باکلیه کلکسیونران کشور
تماس ، تبادله وتعمیم تجارب
داشته باشدچه تازه ازدوسال به
اینسو راه برادرش ابراهیم سحار
رادر بخش کلکسیونسازی ادامه
داده وبارهنمایی وتشویق مستقیش
به حفظ وتنظیم این کلکسیونها دست
یازیده .

کلکسیونر ماپنج سال آموزشی را ـ
بپوسته اول نمره ، عمومی وصنفی بوده
ازذوق وسلیقه ، عالی برخوردار
است .

کلکسیونهایش هرکدام تصویر
وقصه بیست ازتاریخی ودورانی وملتی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اختراع پاپیروس

حطنویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود رابتمامی اشکار ساخت که انسان توانست ماده یی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تازمانی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کند، استعمال آن محدود به اموری می شد که درنهایت درجه اهمیت قرار داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ رابا اختراع پاپیروس حل کردند، پاپیروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می آید ودریا تلاق های دلتای نیل دران هنگام فراوان یافت میشد. مصریان مغز این گیاه را بصورت نوارمی ساختند ونوارهارا دولا وسه لا بصورت چلیپایی روی یکدیگرمیگذاشتند وپس از سرکردن آنهارایافشار بیکدیگری چسپاندند، وسپس آنراصیقل میدادند وازان به صورت کاغذ نوشتن استفاده میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ هایی راکه امروزاستعمال میکنیم، بسیار بعد ترازپاپیروس اختراع شده اند.

تأثیر اشعهٔ اتمی بر موجودات زنده

نشر بیش ازحد اشعهٔ اتمی که فی المثل بر اثر تصادف درحمل ونقل ((پیل)) های هسته یی تراوش میکند، یابراثر تماس مستقیم بابمب ها ویااز سقوط آنها ناشی میگردد، واکنش های شدیدی درهمه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید که علت آن احتمالاً ازاثراختلال عمومی میتابولیسم سلولی به سبب تعداد بیش ازحد ریشه چه ها یا رادیکالهایی است که درکارواکنش های انزایمی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمتراین اشعه که البته بازهم خطرناک است به میکانیزم (سنتیز اسید نوکلیک) پروتین لطمه میزند وباعث آسیب دایمی یاشروع تشکیل سرطان میشود. یکعده ازسلول های که ازین طریق مورد حمله قرارمیگیرند منجر به بیماری کشنده لوکمی می شودکه سالها بعد ظاهر میگردد، به همانگونه که سالها پس ازانفجار اتمی درهیروشیما، موارد آن پیداشد.

حالا که پرسیدید...

بقیه از صفحه (۴۵)

است وحالا کامران هفت پسر وچار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها ودخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شرم است

مرسیه از بوهنتون کابل:

س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی حوصله خواندن دروس خود را هم ندارم؟

ج: کتاب ۱۹۸۹ رابید ا کنید.

خانجان ازصوفی موبل:

س: محشر ستارنوازخوب مامجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟

ج: محشر نامزداست ودر چرت عروسی خود میباشد که به چرت بوره هم نمیشود.

راسیه احمدپ از کلوله پشته متعلم صنف ۱۰:

س: به گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندارم قواره ام بدکی نیست، آواز راچهچهه کنم، میخواهم نظاق شم چکنم؟

ج: هیچ، واسطه پیدا کنید.

ج: ب، س ازشهرمزارشریف:

س: خانمی دارم که بسیار کج خلق، بد برخورد وبدگداره است زندگیم راتلخ نموده شما بگویید چکارکنم که زندگیم را به خوبی وآرامی بگذرانم!

ج: برادرعزیز! خانم دم بگیرید تا خانم اوی نان سرعقل بیاید.

هرگاه بهترین...

بقیه از صفحه (۳۹)

درمنزل فوقانی اند ریولیترلاند بامدالهایی سروکاردارد که از فتوحات معروفی ازقبیل ترافالگر و واترلوومبارزاتی که سالهاقبل به باد فراموشی سپرده شده است ازقبیل جنگ چین (۱۸۴۲)، اوی سینا (۱۸۶۷) جمووکشمیر (۱۸۹۵)، سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گی میکند. بروی اکثرمدالهای برتانوی نام گیرنده، مدال، رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکاروایی های اوبخاطرکسب مدال دلچسپ است.

یکی از دلچسپی های تازه سپینک تکه باب است. اینهاانواع منسوجاتی راازلباس شبانه گرفته تاخیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکاگالووی آمرد یار تمنت اظهارمیدارد: ((درپنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین موارد دلچسپی لباس قرن بیستم است، که درحال حاضر موزیم هاخیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))

موزیم استرالیایی بخاطر پیراهن ساده، دراز وچین دار ابریشمی وجاکت بخملی که کار طراح ونیسی اقای ماریانوفورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) پوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگاهی افتخارآمیزبه گذشته ها اظهارمیدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت وکیفیت اساس فعالیت ماراتشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که ستندرد و معیارمانست به گذشته بالا رفته است.))

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
متصل کلنیک مرکزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادیان عمدهٔ هند

شبه جزیرهٔ بزرگ هند سرزمین فرهنگ ، عقاید و مذاهب مختلف است به قولی درین سرزمین درحدود سه صد کیش وآیین وجود دارد . اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱ـ برهمایی

دین اکثریت هندي هاست، این دین منحصراً ریشهٔ هندي دارد ، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد ، بزرگان وکاهنان برهمایی ـ برهمن نامیده میشوند ، کیش تثلیث از برهمایی شروع شده (ویشنو ـ برهما ـ شیوا) است، به همین دلیل خداي خود رابه صورت انسان داراي سه ـ سر انتخاب کرده اند ، رسالت این دین با براهما (اصل) است ، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد .

۲ـ بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند ، این دین ابتدا شبیه به برهمایی بود ولی ظاهر پردازي کمتري داشت. اصل اساس این دین عبارت ازاینست که حیات رنج است و هوس زاید و ترك نفس تنها وسیله رهایی ازین رنج میباشد ، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) ویاخنا .

اصول عمده بودیسم عبارت اند :

۱ـ جهان سراسر رنج وعذاب است .

۲ـ ریشه و اصل تمام رنج ها درتمناد آرزو نهفته است

۳ـ هشت راه براي زدودن رنج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست ، اراده درست ، گفتار درست ، کردار درست معیشت درست ، آگاهی درست ، اندیشه درست ، خلسه وحال درست.

این آیین درسیلون وبرما به شکل ساده تر بنام ((هینیانه)) باقی ماند ، درکوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و درتبت به بنام ((لاما)) وجود دارد .

درهند و چین مذهب جدیدي به نام آیین کائودایا بودیسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند .

۳ـ جین

یکی از ادیانی است که درقرن ششم قبل از میلاد ، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین مبنی برین استوار است که به هیچگونه جانداري ، هیچگونه بدي و آزاري نباید روا داشت.

ایین جینیسم از پیروان خود ، زهد و خودفراموشی طلب میکند وبراي روز ارزش فوق العاده قایل است، براساس این آیین هرکس براي رستگاري باید سه گوهر معرفت ، ایمان وتقوا را رهنماي خود قرار دهد .

بقیه از صفحهٔ (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی درهند قبل ازقرن نهم الفباي موسیقی ذیل مروج بود : کهرج ، رکهب ، گندار ، مدهم ، پنجم ، دهیوت ، نکادیانشاد که با بوجود آمدن موسیقی بر بندانی ، نوع موسیقی کلاسیك تا امروز الفباي اختصاري بوجود آمد که آوازخوانان کلاسیك معمولا دراثناي خواندن نوع اختصاري آنرا سرگم میکنند مانند :

سا ، ري ، گه ، مه ، به ، ده ، نی ، سا

نوت :

وقتی خوانند ه دراثناي اواز خوانی نام از الفباي فوق میگیرد آنرا ((سرگم)) میگویند همچنان یك نوع الفبا موسیقی درایران هم موجود است مانند : ن برده ، اوبرده ، میانین ، زیرنمایان ، نمایان ، رونمایان ، محسوس ، هنگام .

این بود خلاصهٔ از ظهور الفبا هاي موسیقی که زیادتر امروز در دنیا مروج است وجمعاً این هفت سر را به نام سرهاي طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود

قرطاسیه فروشی ارزان
کارته نو تعمیر سینمای اقبال

دیوارهای ۵۰۰۰ ساله

بقیه از صفحهٔ (۳۷)

واقعاً که ارمن ها ، گورجی ها ، بلغاریوی ها ، پولیندی ها ، سنگ کاران بسیارخوبی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند .

دیوارهای کرملین به محافظه گاه سمبولیك ـ گنجینهٔ معنوي جهانی . مبدل گردید . درکرملین مسکو آثار هنری وباستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است . کرملین مسکو ـ همین انسامبل روسی ـ در شکل ، معنی ومفهوم سمبول وحدت بدون اعمال به زور ومتحد شدن بیشتر مردم روسیه ودیگرمردمان روی زمین گردید .

دیدن کرملین توجه جمعیت کثیر سیاحان ، نقاشان ، شعرا ، واشخاص دارای حرفه های مختلف رابخود جلب نموده وبرای ایشان لذت بخش میباشد . حتی درقرون شانزدهم خارجی های که از مسکو دیدن نموده بودند کرملین رابه قصر بزرگ ومقبول مسما نمودند .

دیوارهای کرملین بیشتر ازدوکیلومترطول داشته که بادرنظرداشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوریکه ازهر برج میتوان تمام نقاط دیگررا مشاهده کرد ، اعمار گردید .

تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مهندسی اصلی خود ونام خود را دارد . دیوارهاوبرج های کرملین ازخشت های خوب تکلیس شده ساخته شده که هرکدام ان تقریباً هشت کیلوگرام وزن دارد .

معموره چاپیا مانند ازصالح رنگ واهك دیوار ها را عملاً محفوظ نگهداشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل مسارهوی تمام قلعه را : حملات ، حریق ها تیرهای توپخانه ، انفجارات ، ونقب ها رامتحمل گردیده اما با حملات روزاروز هیچگاه متصرف نگردیده بودند .

این دیوار نیمه ای ازهزارسالی ایستاده و ـ بعد ازصدبت های مختلف هرمرتبه محتاطانه پوشش هاوخشت های آن تجدید ساختمان گردیدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا سردرد میشویم

بقیه از صفحه (۸۲)

درهمچوموارد ، ادویه های سکن که بالای مجراها تأثیرضدی داشته واحساس درد راتخفیف میدهد ولی طبیعت انسانی آنطوریکه هست باقی میماند یعنی نمیتوانیم کرکتر واحساسات خود راتغییردهید • وضعی که موجب بیماری میگردد بسه استثنای موارد عاجلی که چگونه در شرایط خاص با آن برخورد صورت می‌گیرد همیشه تغییر یافته نمیتواند • برخی اشخاص حتی میبایل خیلی قیمت زاهم میشمارند وانرا خیلی جدی تلقی میکنند • بعدازگذشت لحظه ای این بیمار خواهد گفت، (بسا مله را کاملاً درک کردم ولی نتوانستم چگونه احساساتم رابگیرم) ولی درواقعیت امر چنین کاری رانمیتوانست نمرا ساختار خودش ووضع روحی اوچنین است •

سردردی هابابسیاری بیماری ها ازقبیل بیماری های معده ، جگر، کلیه هاوروده هاهمراه است • اغلباً سردردی هاحتی دروقایع ناراحتی های ستون فقرات بخصوص فقرات ناحیه رقبی ، رماتیزم بیماری های گوناگون قلبی نیزبروز میکند • در واقعیت امر ، تمام بیماری ها سردردی رابا خود دارند بازهمین جهت است که دانستن علل آن اینقدر مهم تلقی میگردد نمرا بادرک علت آن راه درست تداوی رادرمی یابیم •

درانغلب حالات ، ظهورسردردی برای بیمار آشناست • بسه عنوان یک قاعده ، بیمار روش های خاص خودش رابرای مبارزه با سردردی دارد • این روش های تداوی صرف شکل طبی نداشته بلکه اشکال خوب فولکلوری نیز وجود دارد • بیمار میکست برای لحظه کوتاه قسمت خاصی جوف اف (بالای سینی) را باانگشتانش محکم بگیرد (برای یک دقیقه در فضای آزاد) بیمار بااین کاراحساس بهبودی خواهدکرد • این عمل را میتوان تکرارکرد • یا اینکه سر را می توان بایک تکه نازک میکسم بست • این تکه را تا ابروان و گوشهاکش کنید و پوست پیشانی اش بفشارید • این کار با بسیاری بیمارانی که سردردی های ناشی ازپایین آمدن فشارخون دارندکمک زیاد میکند •

دردسر رانیزمیتوان بامغسل پا ها در آب گرم برطرف کرد • هرچند ازآب خیلی گرم نباید استفاده کرد. درغیرآن نتیجه معکوس آنچه که مطلوب است بدست خواهدآمد • از پلاسترهای خردل میتوان در پشت گردن ومن تیغه های شانه یا روی تف ساق ها استفاده کرد ولی این پلاسترها رانباید یکباره روی تمام این قسمت هاگذاشت •

ساز خودی قسمت های مختلف سرنیزمیتواند مفید ثابت شود ، چون فشارمتوسط بروی نقاط دردناک سرموثر بوده است استفاده ازمرهم ها (مانند مرهم پلنگ نشان) روی پیشانی وشقیقه هامیتواند خیلی موثر باشد • گاه گاهی بابوکردن بعضی عطریات و محلول ها یابخار آمونیاتیز سردردی برطرف میشود •

هرگاه درحالیکه روی جاده راه میروید به سردردی دچار شوید که میکست نشی ازفشارباد روی پیشانی باشد • شال یا کلاه تانرا تا ابروان تان پایین بیاورید • گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد شد ولی خیلی بهتر ازآنست که به سردردی ناشی ازخنک خورده گی مبتلا شوید که میتواند مشکل دوامداری رابرای تان بارآورد •

یادچارشدن به سردردی ها معمولاً میدانیم که چگونه باآن برخورد کنیم • ولی اگر سردردی برای بارنخست باشد یادوام پیداکند وضع بدتر شود، پس درآن صورت باید فوراً با داکتر مشورت کرد •

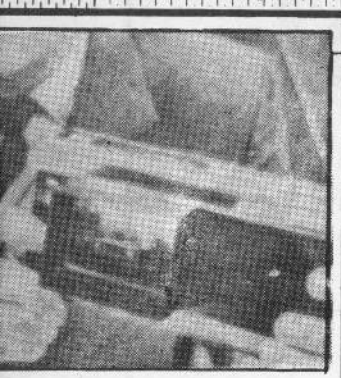

پردهٔ شفاف تلویزیون...

الکترونیک شوروی آخرین تلویزیونی کوچکی رابایرده تصویری که از کریستل مایع ساخته شده ونقط دارای ابعاد ۲۰ × ۱۰ × ۶ سانتی متر

مجلهٔ تلویزیونی

بقیه از صفحه (۴۷)

نوه مورد سوال قرار دهم • هر چند که طرح هایی در زمینه بهبود ان همین اکنون هم در سردارم •

س ـ ایاتصمیم افرادایندکه مجله تلویزیونی به یک مجله ذوقی وخانوادگی مبدل شود تامجله جنگ هنر ؟

ج ـ هرگز ! نمرا تلویزیون برنامه های فراوانی برای خانواده ها دارد : برنامه زن وجامعه کودک ، اطفال ، جوانان نمایشهای تلویزیونی ، برنامه های ذوقی وتفریحی ، فلم ، سیال و •••••

س ـ چه چنبال هاواشکالی در راه ساخت برنامه تان وجود داردو ایا طرح وتهیه برنامه چقدر به اراضی روان وارامش زندگی تان صدمه میزند •

ج ـ تهیه برنامه ی چون مجله تلویزیونی هرچندکه درگام نخست ، سهل وساده به نظر میرسد ، اما ، حقیقت این است که دشواری های فراوانی دارد • این دشواری ها اگر از یک رهگذر امورتهیه برنامه را دربرمیگیرد که قسماً مربوط تهیه کنندگان برنامه میشود ، ازسوی هم ، محدودیت ها و امکانات اندکی هست که روال بهبود برنامه راصدمه میزند ازکم بودن وقت سندیوتاکافی بودن امکانات ، عدم منابع تصویری وغیره که بگذریم ، گاهی زنجیر دست و پاگیر پالیسی وتوجیهات سیاسی ، انقدرعرصه کار رابرای ما محدود میسازدکه بهتراست ازچنین کار وظیفه گذشت کنیم ما هرگز دست بازی توانیم شعری رادرپرگرام های برنامه ، بگنجانیم ، نمراهر کلمه آن از سوی مسئولین ارتباطی ونشر توجیه وتدوین تهیه سانسور میشود ، چه این شعر مربوط به مولانای بزرگ باشد یاحافظ لسان الغیب یا ازشاعران معاصر •

من گاهی برای تهیه یک مطلب ، روزها سرگردانم وبارهابخاطریک عنوان مورد نیازچندین روز انهمن درپی ان درگشت ام ونتیجه همانست که تهیه برنامه ، تمامی لحظاتم رابه خود اختصاص میدهد وازنگاه فکری وروانی ، درحدغیر قابل تصوری خسته ام میسازد • تازه صدم بخشهای برنامه را ، شبانه درمقابل هیچکس می نهم •

س ـ یک دایرکتر تلویزیون ومخصوصاً دایرکتر برنامه های ادبی چه آگاهی هایی راضروریت دارد وچگونه باید درباره برنامه اش تصمیم بگیرد یعنی روی کدام اصل اساسی اتکاء کنید ؟

ج ـ دایرکتر برنامه های ادبی ، در کنار اینکه یک ژورنالیست است ، با بست تاحدود زیادی به ادبیات هنر وسایر لازمه های وظیفه اش دسترسی واگاهی داشته باشد • اودر واقع یک ژورنالیست هنرمند است •

س ـ فکر میکنید چه چیزی برنامه تانرا بیشتر میدهد ؟

ج ـ صد سال میشود سخن ازلف یارگفت •

درقیدان میلش که مضمون نماند است •

س ـ ایاتاکنون مقامات تلویزیون شما رابخارج ازکشور اعزام کرده اند •

ج ـ من هنوز برای مقامات عالیه تلویزیون انقدرمهم نشده ام که لیاقت چنین چیزی رابرایم قایل شوند !!

سدید ...

بقیه از صفحه (۳۱)

مرحوم سدید طی دوره کارش بریاست انحصار فلم درهلوی سناریو نویسی برای هنرمندان ودست اندرکاران سینمای کشور لکچر هاي نیز تهیه می نمود •

مرحوم سدید قبل از مرگ اش شش سناریو اماده کرده که دوسناریویان را عباس (شبان) کارگردان ورزیده سینمای ماتکمیل وبنام هاي (ستاره گان نمی میرند) وفیرت فلمی تحت ساختار است ویک سناریوي دیگر ان تحت نام (تلاش) بوسیله موسسه هنري قیس فلم درجریان فلمبرداري قرارداره •

داکترغلام محمد سدید درشام سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۶۷ ساعت ۳ـ۷ دقیقه درحالیکه دوساعت بعدي ان ماشاهد تماشاي صحبت وي پیرامون صدمین سالروز تولدي نابغه سینما ـ چارلی چاپلین از وراي نشرات تلویزیون جمهوري افغانستان بودیم به عمر ۴۳ سالگی وفات یافت •

اخرین کارهاي اویه سان اشکهایی که در رخساره شیار می بندد وي خشک وبه گونه لبخندي ناتمام به تمام شدن زندگی او ناتمام ماند • ترجمه نسما پشتانه تیاتري او بنام (پدر شکمش را خورد کنند) برنده جایزه اتحادیه هنرمندان گردید ، این اخرین یادش بودکه هنر براي اواهدا کرد • وچی غم انگیز است این براي کسیکه باهنر زیست ودرراه هنر وجلایش آن تلاش ورزیده وسر انجام حباب اکسا بسرستر همراي ازنفس افتاد •

اعظم جور هنرمند شناخته شده رادیو تلویزیون وسینماي ما در رابطه به شخصیت فرهنگی مرحوم سدید گفت: ((مرحوم داکترغلام محمد سدید گذشته ازینکه خواهر زاده من بود دوست بسیار صمیمی من نیز بود • مرگ نابهنگام اویراي من نیز سخت رنج اور تمام شد •

داکتر سدید انسان خوش برخورد ، خوش قلب ، متبسم بادانش متواضع وصمیمی بود صحبت ها و معلومات هاي علمی وي درپخش هاي مختلف براي علاقمندان هنر وفرهنگ قابل استفاده بود ـ من شخصاً درپخش سناریو نویسی از مشوره هاي سودمند وي بهره میگرفتم ، مرحومی داراي دو فرزند ، یک دختر و یک پسر بود دلبستگی

زخم معده ...

بقیه درصفحه (۹۱)

یک نوع بکتریا رادر معده اتوپسی شده وبعدا در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتریا را در انساج معده مریض گستر کستکومی شده ، دریافت نمود ، در ۱۹۷۹ در استرالیا G.R. Warren درشفاخانه Rogal pearl این مکروب را درپیو شیمی معده تشریح نمود و کلچر نمود و بالاخره تدقیق بیشتر یک ترکیب Blomuth citimidine Tinidazolethamoxicillin تولید گردید که بکتریا را محومیکند

بادرک این واقعیت دیگر تداوي گستریت ها وزخم معده ، نه فقط به اساس تنزیل اسید معده که ممکن در اکثراً مریضان قبلاً کم باشد ، میشود بلکه بامحو و نابودي عاجل این ارگانیزم از معده وتعقیب مریضان ، تداوي گردند وناگفته نماند مریضانیکه با محو و نابودي مکمل این مکروب و تداوي مکمل جواب نمیدهند ، ممکن علت مریضی شان چیزي دیگر غیر از زخم معده باشد ، ممکن فتق حجاب حاجز وایز وفسزیت وسند رم ایرتیبال باول وغیره باشد وناگفته نماندکه بعضاً مریضان ناقل مکروب پیلوري مصاب دسیپسی نفخ وگاز هلو توسس و بدي بوي دهن ، توسع بطن بعد ازغذا ـ عارق زدن متداوم بوده که باتداوي مکروب تمام اعراض از بین میرود • دراخیر باید اضافه شود • گرچه اسید معده در تولید قرحات رول دارد ولی تنزیل تخریب مقاومت میکوزاي معده دراتاعشر توسط بکتریا ، پیلوري براي تاثیر فکتورعمده بعلت اساسی قرحات گیستریت هاي مزمن میباشد • (دکتوروروح اللهروحیان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

میباشد ، جدیداً اختراع نموده اند . قطر این پرده تلویزیونی ده سانتی متر است . این وسیله براساس عینی بسر نسیس استوار می باشد که سلاید رنگه است . منتها درین جا در عوض سه قشر مواد عکاسی رنگ سرخ ، آبی موسبز (که آنها در ترکیب نمین هورنگ رامیسازند) سه قشر کریستال مایع راکه شفافیت خود را در اثر تفاوت پوتنسیال برقی تغییر میدهند ، بکار برده اند .

پرده جدید تلویزیونی درین امر با پرده های معمولی تلویزیونی متمایز میگردد که پرده جدید با مصرف فوق العاده کم برق کار کرده و همچنان تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاید در مقابل روشنی بیتوان مشاهده کرد . در این جا از روشنی عادی روز نیز استفاده شده میتواند . اینچنین اختراع های تلویزیون هنوز در رهنمونی جای تولید نمی شود .

مجنون قرن ...

بقیه ازصفحه (۷۳)

بقیه اش را در آنجا مطالعه نمایند و تاکنون تمام جراید و روزنامه هائیکه گفته آمد باندازه خود موجود است و یا در کتاب خانه عامه کابل در صورت لزوم آنرا دیده میتوانید .

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت
در بند آن مباش که مضمون نمانده است

و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طوریکه قبلاً هم بعرض رسانیده شد ، آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده سیاوون منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره سیاوون و خوانندگان گرامی آن .

س : محترم علی مدتری ایا پرسیده می توانم که شما برای دلدار هندی تان اشعاری سروده اید یا خیر ، انشاالله خو خفه نمی شوید ؟

ج : بلی صاحب به اصطلاح شما برای دلدار هندی ام شعر سروده ام یک دو صد و دو صد نی بلکه هزارها یعنی ده هزار شعر سروده ام که دیوان شعر مذکور بنام ویتوس شرق یا هدهو بالا میباشد و اشعار متفرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات افغانی و زیاد تر آن در جراید و مجلات اردوی هند و ستان به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است دیوان اشعار مذکور را به هدهو بالا تقدیم نموده ام ، اگر نمونه ازین اشعار را بحضورتان تقدیم نمایم ، یقیناً آنرا نشر نخواهید کرد زیرا در صاحب گذشته نمونه شعر را شما خواستید و من گفتم و نوشتم ، متاسفانه آنرا نشر نکرده اید که دلیل آنرا نمیدانم شاید به تورم و تراکم مضمون و شعر دچار میباشید . البته تمام اشعاری که در سیاوون به نشر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقص بی محتوا و ناچیز را لازم ندانسته اید که در مجله وزین تان نشر شود و اکثری که از من سوال کرده اند چه مورد شعر سروده اید ، لازم بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم اما بدلایل فوق از اظهار آن صرف نظر نمودم . البته اشعاری که نوشته ام در بدیع زیبایی ، هنر ، اکت و تمثیل مدهو بالا و هم چنین اشعار عشقی میباشد ، امید دارم قناعت تان را حاصل نموده باشم .

س : برای من جالب میباشد ایا در کشور ما و در زنده گی شما در افغانستان هیچ آنگیزه برای عشق وجود نداشت که در وصف آن شعر گفته اید که همه اشعار تان را در وصف شخص مانی هوبالا سروده اید .

ج : اولاً اینکه عشق به اختیار خود آدم نیست و این یک کار دل است و کارهای دل هم از قدرت ارادهٔ مغز انسان خارج است چنانچه حرکات فزیولوژی و دوران خون قلب خارج از اراده و اداره انسان است و نتیجه سلطان عشق بسر زمین دل خیمه زده متعلق و استدلال کوچ میکند و حضرت سلطان کبریای عشق امپراتور مطلق العنان قلب و دل و روح انسان میگردد و مانند خورشید درخشان همه چیزهای دیگر را از بین برده ، تاریکی های دل را روشن ساخته مقصر یک کینه و بد اوت بغض و نفرت را از سرزمین قلب تیغه میکند .

ثانیاً اینکه برای سرودن اشعار خود یک منبع الهام ضرورت داشتم ، همیشه فکر میکردم چیزی را گم کرده ام و کمبودی بی در خود احساس میکردم ، مانند یک آتش فشان منفجر نا شده در حالت قهل از لحظهٔ انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتماً پیدا میشد و چون از یکطرف هنوز زمینه حجاب در افغانستان صورت نگرفته بود و مشکل منبع الهام بوجود آید ، حتی ناممکن بود و از جانب دیگر چون به هنر علاقه زیاد داشتم و هم مانند جوانهای دیگر بعضاً فلم های هندی را رویایی راه میدیدم ، که در نتیجه هدهو بالا را در فلم محل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و بقیه داستان را خودتان میدانید .

نباشد در این شهر دگر دلربایی
دل خود به ملک دگر میفروشم
یک چشم ندیدم که از آن چشم دلم مست
این شهر چه شهریست که میخانه ندارد

بقیهٔ درصفحه (۷۰)

تصویر بردار ...

بقیه درصفحه (۳۱)

کرده و بدست نشر سپردم ، از آن به بعد صورت تدریج تصویر برداری را آموختم و پس از آن برای تهیه راپورتاژها به ولایات کشور عزیز و همچنان در مورد به کشور های اتحاد شوروی هندوستان ، ویتنام ، کمبوجیا ، چکوسلواکیا نیز پارک سفرهای داشته از هر کدام راپورتاژ تنظیم و آماده نشر گردیده است .

در اجرای امور از کدام میتود تصویر برداری استفاده کرده اید ؟

— از میتود تصویر برداری تلویزیون و امکانات لیزر کمیره تلویزیون و هم از تبادل نظر و تجارب دیگران استفاده اعظمی بعمل آورده ام .

— با امکانات محدود کمیره تلویزیون ، آیا فلم های نیز فلمبرداری کرده اید ؟

— بلی کارهایی در این مورد دارم و توقع دارم مسوولین محترم امور هنر و فرهنگ زمینه آموزش بهتر و — سترس گذاشتن وسایل مجهز تخنیکی برای کاربر مورد ریهلویان توجه ویژه بر اپلم ها و خانه بدوشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هرچه تمامتر در اجرای امور ازین بیشتر و بهتر بپردازم .

پریم چوپره ...

پیرامون فلم کالا پتهر ، یک تیم اشکارا پریم چوپره را چنین ستود : ((دشوبتگ (فلمبرداری) فلم که پریم چوپره در آن بحیث اکتور دومی نقش داشته باشد ، خیرت برانگیز است . زیرا حضور او در فلم چنان اثر افگنده است که اکتور دیگر را وامیدارد تا سویهٔ هنری نمایی ، و در رهٔ اجرای نقش خود را بالا ببرد)) خوبی کار پریم چوپره در آنست که نمیخواهد فرمول تقلیدی و یک نواخت جلوه کند . او در هر فلمی چیز دیگری است یعنی در قالب کرکتر سپرده شده چنان جا میگیرد که او را زنده میسازد و تماشاگر را وامیدارد که آن صحنه را آمیزه بی ارزش قیمت بداند . این موضوع حقیقت دارد . اگر پرود یوسر یک جفت ستاره ((هنر پیشگان)) تازه را استخدام میکند خود را ناگزیری یابد که به عوض جلب توجه تماشاگر به پریم چوپره تیز نقش بسپارد . چنانچه فلم های ((بابی)) و ((بیتاب)) ، برهمین منوال بنا یافته است تا جائیکه پرود یوسران نتوانسته اند کسی را بدست آنها بسپارند که جاگزین پریم چوپره بسازند . آنهایکه میگویند : در این روزگاران پریم چوپره بیشتر بتمرینی خود را دعامی نمایند که استعداد تمثیلی او رو بصحلال است ، بدانند که اگر شوق و مستی او نمانند گذشته رو به افزایش نیست ولی رو به کاهش هم نیست . همین سبب با وجود شلوغ بودن بازار فلمسازی از هنر پیشه گان ، از نیاز با یک زره هم کاهش نیافته است . پرود یوسرها ، بر عکس تلاش میورزند که در روزهای خود او را نیز تماشا نمایند ، زیرا انتظار دارند که فروش هنر او بیش از هر فلم بالاتر رفته میرود ، حتی یک سینما رو عادی دیده میتواند که او ، مانند امیتابه بچن با تعبیه هر فلم جدید پخته تر و هنر جلوه گری شود این امر گواه بزرگ یک هنر پیشه سترگ بنداشته شده میتواند .

در جهان سینما هر هنر پیشه مرد یازن همی دارد که برای ارایه دیالوگ ها شیوه بخصوصی را در خود پرورش بدهد : (گفته وزست) حرکت معین داشته باشد که درین زمینه پریم چوپره از موفقیت چشمگیر برخورد ار است بدانگونه که در فلم ها ادای دیالوگ های او با وجود عادی بودن از — فصاحت و بلاغت ادبی مردمسان — عادی را کاملاً جاد میکند . مثلاً که میگوید : ((به عمو بلایی ! ستم که سنگ باشیشه مشکنانه)) لحن صدا و شیوهٔ ادای دیالوگ های او چگونه بی است که شنوندگان و تماشاگران را وامیدارد که آنها را واقعی بپندارند . و یا او وقتی میگوید : ((نام مه پریم ... چوپره اس)) گویا میخواهد کاروایی کرکتر اصلی فلم را در سایه حیثیت و نفوذ شخص خود جنبه واقعیت گرایی بیشتر و در نتیجه پرجستگی بیشتر به بخشد .

با وجود اینهمه ، باید اعتراف کرد که او یکی از چهره های پرورخشش سینمای هند و یکی از با فرهنگ ترین ، مودب ترین ، خوش برخورد ترین افراد فرهنگی است . در جهان نمایش امروزی او به همان پیمانه یی که در روی پرده سینما ((بد)) جلوه مینماید به همان پیمانه در خارج از محدوده سینما ((خوب)) شناخته میشود . با وجود پیشبرد نقش های کثیف پیرامون او در کثافت کاری های رسوایی بخش خرفی زده نشده است . فلمسازان جرات آنرا ندارند که پای او را به ابتذال بیالایند یکشند که مردم درباره آن حرف صد نفیس بزنند بهمین نسبت در درون و بیرون صنعت فلم سازی از محبوبیت فراوان برخوردار است .

مرد خشن ...

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان واین) سه بار ازدواج نموده و ثمره آن هفت فرزند و (۲۱) نواسه میباشد و در سن (۵۰) سالگی به مرض سرطان دچار شده مدتی تداوی گردیده و کار امور تعبیه را در هنر فلمسازی از دست نداد ولی بتاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۱ در شفاخانه یونیورسیتی لا انجلس جهان مرض سرطان گردید و چشم از جهان بست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحه کودکان

چه مالک خوبی!

ترجمه : م ، رهتاب

بود ونبود دخترکی بود ، فرخنده نام ، فرخنده خروس داشت وخروسش هرصبح زودازخواب بیدارشده واینگونه بانگ می کشید :

– کیکرکی ! صبح بخیرصاحب !

پس ازآن سوي فرخنده دويده ، ازکف دستش دانه هارابامنقار خويش می چيد وآرام بروي دروازه چوکيي که جلو خانه شان قرار داشت،کنارش می نشست.

خروس پرهاي رنگارنگی داشت وطوري جلايش ميکرد که گويا همه باروغن چرب شده باشند. روزي از روزها فرخنده نزد زن همسايه ماکيانی رادیده وازماکيان او بسيارخوشش آمد،به زن همسايه گفت :

– ماکيانت رابه من بده ، من دربدل خروسم رابشما ميدهم !

باشنيدن اين حرفها خروس تاجش رابه پايين آويخته و سرش را به زير افگند ، چه اين خود مالکش بود که ميخواست ويرابه کس ديگري بدهد . زن همسايه بافرخنده اين تعويض راقبول وماکيان رادربدل خروس به فرخنده داد ، فرخنده به زودي باماکيان دوست شد ، ماکيان باپرهاي سپيد خود احساس گرمی وآرامش می نمود ، همه روزه يک بيضه تخم ميگذاشت

– گک ، گک مالک عزيز ، ارزومندم تخم رابااشتها ومزهٔ زياد صرف کنيد .

فرخنده تخم رانوش جان ميکرد ، همواره ماکيان رادرآغوش گرفته وبروي پرهاي زيبايش بمهربانی دست می کشيد .

يکی از روزهازن همسايه روبروي شان همراه بايک مرغابی به ديدن فرخنده آمد ، فرخنده وقتی چشمش به مرغابی افتيد ، از مرغابی خوشش آمده واززن همسايه خواهش کرد :

– مرغابی تان رابه من بدهيد ومن دربدل ماکيان خود رابه شما خواهم داد !

ماکيان ازشنيدن اين حرفها غمگين شده واز تاثر پرشديد بالهايش جانب زمين آويخته گرديد ، باتأسف، چاره يی جز تسليم شدن به سرنوشت نداشت، چه اين مالکش بود که می خواست وي رابه کس ديگري بدهد .

ديري نگذشته بود که فرخنده بامرغابی دوست صميمی شد ، باهم يکجابه دريامی رفتند ودرآنجامرغابی درکنارفرخنده شنا ميکرد .

– گک ، گک ، گک ، مالک عزيزم آنقدرهاد ورشنامکن ، زيرادريا درآنجا ژرف است ! بااين صدا دخترک دوباره به ساحل دريا برميگشت ومرغابی ازپی اومی آمد .

يکی از روزها همسايه يی باسگ کوچک ودوست داشتنی خود به خانه فرخنده شان به مهمانی آمد ، فرخنده هنوز سگ را به قدرکافی ازچشم نگذشتانده بود که گفت :

– سگ تان رابه من بدهيد ودربدل من مرغابی خود رابه شما خواهم داد !

وقتی مرغابی گفتارفرخنده را شنيد ، بالهاي خود راازروي قهر به هم زده وازمنقارش آواز اندوهگينی لرزان ، لرزان بلند می کند ، همه بی فايده بود و چاره نبود،همسايه مرغابی رازير بغل گرفته و باخود برد .

فرخنده بروي سگ مقبول دست کشيده وگفت :

– خروسی داشتم که باماکيانش تبديل کردم ، ماکيانی داشتم وآن رادرمقابل مرغابی به کسی دادم وحالا مرغابی را داده وسگ قشنگی بدست آوردم ، همينکه اين سخنها به گوش سگ رسيد ، دم خود راجمع نموده وبه زير درازچوکی خانهٔ فرخنده خود را پنهان کرد ، درتاريکی شب هنگامی که فرخنده درخواب شيرين بود ، دروازه راآهسته بازنموده وبايک خيز به بيرون خانه جست وپابه فرارنهاد ، در راه اين سگ دوست داشتنی زيرزبان زمزمه ميکرد :

– باهمچو مالکی نمی خواهم يک جا زنده گی کنم . وقتی دخترک بيدارشد خود را تک و تنها يافت .

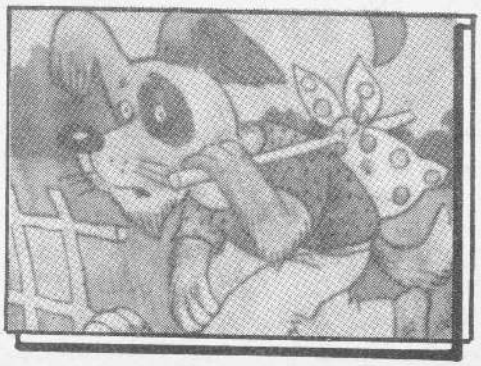

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ۸۷ مخ پاتې

آیا تاسي د ...

۶ـ آیا میلمانه دي خوښیږي
هو ۱۵ نمري
نه ۶ ږ

۷ـ آیا مخکې لدې چې د کور خخه د خوراکي مواد ودرانیولو به غرض روزي د نومړو موادو ـ لست نیسئ .
هو ۲۰ نمري
نه ۳ ږ

۸ـ آیا همیشه خپل کورنۍ ته ډوډي به تاکلي وخت پخوي .
هو ۱۵ نمري
نه ۸ ږ

۹ـ آیا د خوراك پخولونوي آشپزي د ستورونه استعمالوي .
هو ۱۲ نمري
نه ۵ ږ

۱۰ـ آیا همیشه تاسي د آشپزخانو سامان آلات منظم په الماري کښې کیږدي .
هو ۲۵ نمري
نه ۵ ږ

۱۱ـ آیا د کورپه کارونوکې ستاد ګډ ژوند ملګري کمك کوي .
هو ۱۲ نمري
نه ۶ ږ

۱۲ـ آیا تاسي پخچال د کورد ډیر د ضروري شیانو خخه شمیري .
هو ۴ نمري
نه ۱۶ ږ

په لاس راوړل شوي نمري جمع کړي .

د آزمایښ نتیجه :
تر ۱۵۵ نمري پورې :
که غواړي چې د کورنۍ د خیرکو د میرمنو له جملې خخه وشمیرل شي باید پخپلو کارونو کې نورهم ډیر تجدید نظر وکړي ، تر ټولو د مخه باید ډې چې د وخت په مورد ـ اقتصادي واوسي ، او په ښه صورت سره خپل کار ته سازمان ورکړي .
د ۱۵۶ـ۱۹۵ نمري پورې :
تاسي کار کله یاستي ، هرڅې ـ ستاسو په کورکې خپل مشخص ځاي لري ، که چیري تاسي کوم وخت خه شي باید ولټوي د الدي کبله چې تاسي تراوسه پورې د کورنۍ ضرورـ یات په ښه توګه ندي زده کړي .
د ۱۹۵ نمرو خخه پورته :
ستاسو په کورکې د امستقیما خیالي دي ، همیشه یوخه شي مینځي ، یا کوي او یا جاروکوي ، اما اعتبار ولري چې د اکارونه لانوره هم په لـز قدرت او په کم وخت کې تراوسه ترسره کولای شي ، لدې کبله ځان ورسوي ترخوچه وخت لري ، اما باید هیڅه کړي چه بدون د کورنۍ مشکلاتو خخه نور مصروـ فیتونه لکه تیاتر ، سینما ، کتابونه اوملګري هم شته دي .

نقش جدید من ...

بقیه از صفحه ۳۱

من د رفلم سفرنقش مصطفی را بازي میکم که با ګروپ ازجوانان که براي سواد اموزي به قریه دور افتاده میرود و فلم نیزازهمین جا انغاز میابد . وحوادث فلم یکي پي دیګري اتفاق میافتد و ـ ګروپ ازجوانان به شمول مصطفی بااین حوادث درګیرمیشوند و ـ قهرمان متن بادیګرجوانان با شجاعت وپاي ـ مردي باان دست وپنجه نرم میکند ودرمجموع فلم نمایانګر آنست تا آدم ترسو وزبون نبوده وبدون ترس باشجاعت بهتر میتواند به هدف دلخواه خود برسد . من از نقشم راضي میباشم زیرا اولین بار است که نقش یك جوان تحصیل کرده وروشنفکررا بازي میکم .

ونقش هاي من عمدتاً بانقش توردي د رفلم مسافر وفضلو د رفلم مرد هاره قول است فرق دارد .

دراین فلم بامن سعید اورکزي واسع صمدي ، اسدالله ارام ـ خورشید ، فریده همرا ، انجا نا شمسی ، موسی راد منش ، فتح الله برند ، شاه محمود شارق ، زلمی عبادي همبازي میباشند .

فلمبردار فلم محترم قادر طاهري بوده واهنګ ازمحترم شادکام میباشد .

خانواده سوګوار است

فاجعه ...

بقیه از صفحه ۳۰

بعد از فسخ نامزدي همیشه فامیل ما از طرف انها تهدید میشد ، دوپسر که صاحب منصب اند همینکه آنها د روظیفه میبودند فامیل ما مورد تهدید قرارمیگرفت ، ولی من هرگز به پسرانم چیزي نمیگفتم موضوع را پنهان میکردم تا مبادا میان آنها برخورد صورت گیرد ، بالاخره بتاریخ ۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه ساعت ۷ آن حادثه المناك رخ داد ، آن شب جاوید پسرم بخانه آمده بود ، صبح چندین بار صدایش کردم گفت مادر بگذار بخوابم ، نمیدانم چرا خوابم بوره میشود ، وقتي د رزده شد مارینا دخترم رفت تا ببیند کیست همراه باباز شدن دروازه صداي دو فیر مرمی وفریاد دخترم شنیده شد ، جاوید وارخطا ازخواب برخاست بطرف بیرون دوید ، دخترم انیتاکه بیشتر از برادرخود ش رابه قاتل رسانیده بود ، مورد اصابت مرمی قرار گرفت ، ولی برادرخونش راسپر خواهر ساخت که یك مرمی درجان خواهرو ۸ مرمی درجان برادر جاي گرفت ، وقتي من به نزدیکی پسرم رسیدم خواهر وبرادر رهرد و دراغوش هم بودند برادر باوجود آنکه سوراخ سوراخ شده بود میکوشید خواهر را از افتادن مانع شود ، ولی بعد هردو بزمین افتادند ، من پاي لي وسرلنج عقب قاتل میدویدم اوبطرف سرك میدوید وقتي به سرك عمومي رسیدیم ، زیر سینما اقبال همراه یاور خارندوي اورا احاطه کردیم ، چون در ـ دستش سلاح بود کسي جرئت نمیکرد نزدیکش شود ، گفتم اورا بگیرید تفنگچه مرمي ندارد ویابند شده د رغیران من تا اینجا زنده نمیرسیدم درین اثنا موظفین حوزه رسیدند واورا گرفتند ، او را دوباره به محل حادثه آوردند به جرم خود اقرارکرد همه جاها رانشان داد ، گفت بازهم می آیم همه رامیکشم ودختر رامیبرم .

پسرم رابه شفاخانه بردیم ولی او مرده بود ، طب عدلي ۸ مرمي را د روجود اونشان داد .

ولی من همان لحظه بخون فرزندم سوګند یاد کردم اوکه پسرم راظالمانه کشت من اورا توسط قانون میکشم .

دو دخترم زخمي شدند یکي د رگرده ودیګري د ربطن .

درین یکسال چقدر دویدم روزها بالب ودهن خشك پایین وبالا دویدم یکسال مدت کمي نیست .

د رطول این مدت بارها ازطرف فامیل نعمت الله همه ما تهدید شدیم . بارها گفتند شما که خون راباخون می شویید ماهمه تانرا نابود میکنیم .

ولی هرگز ازتهدید آنها نترسیده ام زیرا د رصورتي که نعمت الله اعدام شود چانس سپر خود را براي نابودي فامیل من ازدست میدهد ، اینك نمبر مکتوب را بدست دارم که نعمت الله ولد نورعلم بتاریخ ۱۱ ر ۱۲ ر ۳۶۷ به اعدام محکوم شد .

بااعدام اودلم اندکي آرام خواهد گرفت ، دیګرجسم سوراخ ـ سوراخ شده جاوید که فقط ۱۸ سال داشت مقابل چشمانم هزارها بارجان نخواهد داد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چارلی درصد...

بقیه ازصفحه (۳۳)

سنت یک تماشاگراید ال بود بالای هرچیزیکه میاندیشیداگر — خنده دارمیبود ازدل می‌خندید، سهم نگاه میکردوهی میخندید وازپس خنده بخود میلرزید • این کاش مراجرأت داده به توبیخ تهیم پرداختم •

سنت بی مقدمه خطاب به دیگران گفت: ببینید این آدم هر کاره است، ولگرد، آقا، شاعر، امیدوار، تنهاوعاشق پیشه و — ماجراجو، ومیتواند شما رامتقاعد سازدکه عالم، مونیسین، اشرافی ویاپیکر پولو است ودرعین حال از برداشتن نیم سوخته سگرت و — شرینی برخاک افتاده ننگ ندارد • — خوب من او ریسه خودرا به پایان میرسانم میدانم که وقت وشرایط برایم بسیار مناسب بود • محبوب مردم سراسرجهان شدم • هم دوستم داشتندوهم ازمن نفرت میکردند •

بلی زنده گی ازودیعه هایش خوبترین وبهترین رابمن ارزانی کرد. البته یک کمی ازناملایمات راهم •

تماشاچیان چارلی بیشترپیچه هاوکارگران بودند، وبرخلاف تصور همگانی فلمهایش تاسال ۱۹۲۰ — هنوز مورد علاقه اعیان واشراف قرارنگرفته بود، زیرا آنهاهنوز خام وعوام پسند بودند • شاید — تقاضای زمان بودکه آثارش رنگ — عامیانه داشته باشد • طبقهٔ با سواد وتحصیل کرده کمی دیرتربه چارلی علاقه مند شدندوبنابرا ن نتوانستند او رامنحرف سازند • از ((ولگرد)) ۱۹۱۵ گرفته تا ((کوچهٔ درام)) ۱۹۱۷ اودوش فنگ ۱۹۱۸ — و ((پسرک)) ۱۹۲۱ او ((زایر)) ۱۹۲۳ و ((جستجوی طلا)) ۱۹۲۵، و — ((روشنایی شهر)) ۱۹۳۱ او عصر جدید ۱۹۳۶ آنچه به نظرمیرسد نه دگرگونی بلکه ژرفایابی وکامل — شدن شخصیت ((ولگرد)) است • حتی لباسش که اتفاقاً برای بعدازظهر بارانی تدارک شده بود کم کم معنی خاص میافت • دراین لباس ژنده — پوشی ازنگاه نجبا، لوکس ازنظر فقرا، نقش مورد فقیر وبی همه چیزی رابازی میکردکه باشجاعت تمام واقعیت تلخ فقروتهی‌دستی خود رانادیده میگرفت چارلی نمونهٔ مردم بی همه چیزوفقیرشد • برای تجسم روحیهٔ ((مرد کوچک)) از حیله های بصری وتبدیل ناگهانی اشیا که در فلمهای نخستین به کاربرفت استفاده میکرد • مثلاً در ((پسرک)) وقتی چارلی دستکش بی انگشتش رابیرون میکشید تانیم سوخته‌یی را از قوطی سکرت (قوطی سارپین است) بیرون آورد این حرکت عادی را طوری انجام میدهدکه مانند تفنن بسیار ظریف وگرانبها به نظر میرسد • در ((روشنایی شهر)) چارلی درمهمانی مجللی اشپلاق را می بلعدو ازدرون شکمش صدای بصل شنیده میشودونیز درکاباره وقتیکه تیشه های کاغذ بامکرونی لش مخلوط میگردد • این دو واقعه هر یک علاوه براینکه به جای خودبسیار خنده دار است در ضمن نمایشگر آنست که چگونه چارلی ازدرد وجان میکوشد تاهمرنگ جماعت شود • تا میلیونران، دختران، بانوان خوش لباس او را درجمع خود بپذیرند • ولی چارلی بخوبی میدانست که کوچک مردی هرگز نمیتواند همرنگ این — جماعت شود • سرنوشتش چنین است که همیشه در تاریکی به امیدوانتظار بسرمیبرد وهمیشه بانیروی درونی نسا- امیدی را ازخود دور براند •

شاید دراینکه چاپلین درروز- گاراتی که مردم به سنن ورسوم جامعه گردن نهاده بودند — شخصیت ولگرد خود را جلوه‌هد معنای خاص نهفته باشد • شاید چاپلین دیگر (صردک کوچک) به نیرو وایستادگی اش در برابراجتماع ایمان نداشت وشاید احساس میکرد که رسانیدن پیامش به جهانیان بیان صریح تر ومستقیم تری را ایجاب میکند • وآن اتکاء به نفس وملایمت فراوانی چارلی ولگرد دیگر برای — این منظور کافی نبود • حتی ازسال ۱۹۴۰ به بعد بافلم ((دیکتاتور بزرگ)) چارلی شخصیت خود راکنار گذاشت، تا ازته دل پیام امید- وار دهد و دلگرم کننده اش به گوشهای مردمان خورد شونده در زیرسا رظلم واستبدادبرسانند • درفلم بعدیش ((مسیوورودو)) — ۱۹۴۷ چارلی ولگرد بکلی ناپدید شد • دراین فلم، که شاید — عصیان آمیز ترین فلم باشد • قاتلی در دفاع ازخود میکشدکه جنایت او اصلاً گناه نیست بلکه مقایسه آن وحشتناک است • ((قتل یک تن انسان راجنایتکار میسازد ولی قتل چندین میلیون تن باعث افتخار است •))

سرکرښت راوړسی

ازوي • تاسي ولوستل چې اداري مرستيال د دغې نيمې ورځې صلاحيت په زور • ټولو دفترونوته د خپل ځان د سرپرست والي رسمي اطلاعيه ورسوله اود هماغې ورځې له غرمې وروسته چې فني مرستيال ترجوکي ځان ورساوه • نوټولود فترونوته يې د خپل کفالت متحد المال مکتوبونه ولېږل • به دوهمه ورځ سهار اداري مرستيال پنځه بجې موسسې ته راځي • حال داچې فني مرستيال له پيښې ناخبره په اووه بجې ټکسي موټر کې له نورو ما مورينود مخه ځان موسسې ته رارسوي • خوکله چې خوکيدار ورته وايي چې اداري مرستيال تردې د مخه راغلی دي • نوفني مرستيال د موسسې په عمومي دروازه کې لکه وچ لرګی په ځاي وچ کلک باتي کيږي • اوس به وګورو چې دغه لوبه د چا به ګټه راځرخي :

(يونيم اوملايم موزيک دي په خپله لوستونکی وغږ وي)

راوي : که فني مرستيال موسسې د دروازې په خوله کې - لرګی غرمې ته تکيه نه وايي کړي • نوبې له شکه به په خمکه راغور — ځيدلی واي • د ومره ورسره بخت ياري وکړه چې د ماموريتو موټرنه وورارسيدلی • که نو به دغسې وضعيت د فني مرستيال ليدل کومه وړه خبره نه وه • هغه د اداري مرستيال په دغه موقتي برلاسي ناامیده نه شو • او نيغ خپل دفتر ته لاړ • فني مرستيال د دې له باره چې اداري مرستيال يې په راتللو بوه نه شي • خپل بوټونه يې د د هليزيه دروازه کې وايستل اولکه د چرګانو د غله غوندې د ګوتويه خوکوخپل دفتر ته لاړ •

(د فني مرستيال د ورو ورو - قدمونوپه بګروندکې دې محترم لوستونکی د قمرګلی دغه سند ره چې : ((ورو ورو کيده قدمونه اشنا)) له خانه سره زمزمه کړي)

په دغه ورځ اداري مرستيال د ومره د روند د ريا ست په چوکۍ باندې ناست وچې په اړمونو به هم جانه واي ورځنې اړ ولی • د غرمې ټوټې يې هم د خپل کارد ميزله پاسه وخوړه اوبه دا لويه ورځ کې يې ترمازدیګره بوري په چاي روژه هم ماته نه کړه •

د فني مرستيال خانه ساما ن حضرت ميرچې يوورځ د مخه يې د کوم ضروري کارله باره له فني مرستيال څخه اجازه اخستې وه • په دغه ورځ کارته نه وګراغلی • کله چې اداري مرستيال له دې پيښې خبر شو • د اجيرانوحا — ضري يې دفترته وروغوښته اوبه خپل قلم يې ((نيم روژه)) غير- حاضر کړ • فني مرستيال په دغه ورځ د چوکۍ په نه نيولو د ومره خپه نه وه لکه د خپل خانه ساما ن غيرحاضرد لوچې په قهر کړ • د وه د ورځې له يې ټيلفون ته لامرورتيرکړ • خود ټيلفون له لاري اداري مرستيال ښه بې ابه کړي • خوهرڅل به يې په شيطان لعنت کړ او دغه کسات يې بل وخت ته پرېښود • هغه پوهيده چې اداري مرستيال د ريا ست په چوکۍ بوري ميخ شوي نه دي • او ضرور به يووخت ورځنې پورته شي • هغه وخت چې فني مرستيال يې فال به نړه کې نيولی وي • د رسمي وخت پاي ته رسيدل وو • کله چې رسمي وخت پاي ته ورسيده • نو فني مرستيال د اداري مرستيا ل دغافلګيرکولو له باره د نوروماموـ رينو به خير له دفترنه راووت او په لوي لاس د ريا ست د دفتر دکرکې ترخې تيرشو اوبه داسې حال کې چې اداري مرستيا ل د ريا ست د چوکۍ له سرنه ورته د ستر کولاندې کتل له موسسې ووت •

اداري مرستيال د رسمي وخت له پاي ته رسيد وروسته بوره يو ساعت لا هماغسې ټينګ به چوکۍ بوري ښيستې وي • کله چې د خپل رقيب په تللو پوه شو • نو دروازه يې به خپل لامرکولپ کړه او کونځې يې به حيب کې له ځانه سره واچوله • خو خبرنه وه چې فني مرستيال بله کونجې لا بيرون ترلاسه کړي وه او هم يې د د ديوال له لاري موسسې ته د — بيرته راننوتلونيت کړي وي •

(د لته د ې يوازې د رباب يوه لنډه نغمه د خوتانيوله باره — وغزول شي) •

فني مرستيال د ماښام ټوټې په کورکې وخوړه اود سهارلـه باره يې يوه وجه ټوټې اوخو ايشيدلی هګۍ له خانه سره په بکسکې واچولی • د ماښام په خړه کې د موسسې په د يوال ورواوښت او به بيغمه زړه يې د ريا ست د دروازه ورخلاصه کړه اوبه خرخې چوکۍ شېز اووه خرخـه هاخواد يخواتاو راتاوشو • که خه هم د شپې د خوب اوملاستې له باره به د فترکې يو ځپاو — مناسب کوچ هم بروت وي • خوله د ې ويري چې سهاردې ويده وي اوچوکۍ يې اداري مرستيال ونه نيسي • نوشبه يې به هماغه چوکۍ سباکړه (د لته د ې لوستو- نکی داسې فکروکړي چې ګوندې چرګان بانګونه کوي اوله دغو بانګونوسره يوځاي د ې د صحنې بيلولو يوموزيک هم ورسره وغږ وي)

سهار اداري مرستيال بيا د خپل رقيب له ويري په هماغه پرونې وخت موسسې ته راغې.

باتي به (۷۷) مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجنون قرن...

بقیه از صفحه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی وشخصی تان با ماد هوبالا میخواهم بدانم.

ملاقات ماکه زیاد دست داده امایك بارتی ویا ملاقاتی که در منزل مد هوبالاتقریباً بصورت رسمی درحضور اکثرهنرمندان فلمی وژورنالیست های هندی ترتیب شده بود که کمی ازآن بحث مینمایم - ترتیب بارتی درخانه مد هو بالا در - ((پندره)) بمثی صورت گرفت که ازجمله هنرمندان درآنجانمی، نرو یازای، دلیپ گاز فروزان، راج سهانی وچند نفرد یگرازهنرمندان معروف وعلاقه مندان مد هو بالاتشریف داشتند. راستی دونفر دخترافغان که دو خواهربودند وحدیداً درجهان فلمی شروع بکارنموده بودند، البته ازطرف من درین دعوت اشتراك داشتند که اسمهای شان، شاه گل و ملگل بود. برعلاوه روزنامه نگاران تایمز اف اندیا، سکرین، اداکار، آرزو وچندین ژورنالیست های رادیو هند وکمکشان فلم ستار، شمع دهلی، فلم فیر وغیره حضورهم رسانیده بودند. دعوت ساعت چارعصر شروع شد، همگی حاضرشدند. دوهمشیره مد هوبالا، کنیز وچنچل پم دروازه از مهمانان پذیرایی میکردند. منوچهر شوهرهمشیره مد هوبالاهم تشریف داشت که اوهم یك هنرمند جهان سینمامیباشد. فلم بردار عکاس موقع گرفته بودند. این دعوت رسمی رامد هو بالا بافتخارمن ترتیب داده بود. بعد ازصرف همریه بسیارعالی ومجلس سخن از هردری آغاز شد. ازکابل وآب و هوای آن ومیوه جات تازه وخشك افغانستان که مخصوصاً پسته وبادام، کشمش و انگور وخربوزه افغانستان درهند شهرت فوق العاده دارد. آهسته آهسته سخن جاهای حساس ویاریك کشیده شد. ژورنالیست هاراشما می شناسید، ازخدا میخواهند موضوعی برای شان پیدا شود که آدم راسوال پیچ کنند. سوالات مختلف. یکی میگفت چقدر مدت شد که ماد هوزاد وسست میداری. دیگری می پرسید، سبب و عوامل این عشق چیست؟ وسومی میگفت چرامد هو رابرای محبت انتخاب کرده یی؟ ودیگری میپرسید معنی عشق چیست؟ ومن باید بهمه این سوالها جواب میگفتم، بدون آماده گی پیش بینی شده، یکی به انگلیسی سوال میکرد، دیگری به هندی وسومی به اردو و چارمی هم به زبان دری. ومن درین حیران وسرگردان مانده بودم که اولتر یکدام شان جواب بدهم. همچنان مد هوبالا راسوال پیچ کرده بودند که آیاتوهم علی مشتری رادوست میداری یا اینکه عشق اویکطرفه است. دیگری میگفت چطور است با او ازدواج کنی؟

ومن درین گیر ودار فرصت آنرا پیدا کردم که کتاب ((وینوس شرق)) راکه برای مد هو بالانوشته بودم وشامل ده هزاربیت میباشد، باتشریفات مخصوص بحضورش تقدیم کنم که این صحنه ازطرف حاضرین باکف زدنهای زیاد، استقبال گردید. چون این کتاب را بقلم مشق نوشته بودم وهرصفحه آن میناتور ودیزاین جداگانه داشت وچندین قطعه تصویر مد هوبالا رارسم کرده بودم که ازجمله یك رسم مذکور مد هوبالارادرلباس افغانی که مخصوص افغانستان است نشان میداد. بنابرین کتاب دست بدست گردیده، دوباره بدست مد هورسید که اوکتاب را بوسیده بالای میز مقابل خودگذاشته، گفت: ((این یك کتاب مقدس است برای من که باید تقدیس شود. برعلاوه امتیازات معنوی آن، این کتاب ونویسنده اش شهرت فوق العاده یعنی بخشیده که شهرت برای یك ستاره فلمی ارزش فوق العاده دارد.)) مد هوبالاضمن بیانیه خویش اضافه نمود: ((توبمن لقب وینوس شرق رادادی که این لقب نه تنها درمطبوعات هند بلکه درمجله فلم دای جست آمریکاهم ضمن بیوگرافی من منتشر گردیده، واینك مجله مذکور رابرای من هم فرستاده است.))

من ازتو سپاس گذارم که تدر ومنزلت مرا آنقدر بلند بردی که به ستارگان آسمان رسانیدی واین برای من راستی مایه افتخار ومباهات است خیال نکنی که من قدرو قیمت تو واشعارترا نمیدانم ویا خیلی ناشناس وناسپاس هستم.)) مد هوبالا افزود: ((دریکی ازجراید فلمی بمثی خواندم که ترا مجنون قرن بیست خطاب کرده بودند ومن این راتائید نمیکنم، اگر به معنی جنون آن باشد واگربه مفهوم وفاداری، فداکاری وعشق باید ارباشد، چرانی؟

زیراتوشاعرهستی، نویسنده ودوا کترهستی، پس ترابایدمجنون عاقل نامید توسمبول ورهنمای عشاق هستی، تو نمونه عزم واراده آهنین وتصمیم عالی هستی، تو توانستی باتمام مشکلات دست وپنجه نرم کنی و ناممکنات راممکن بسازی، هستند درمیشی هزاران نفرکه میخواهند باستارگان فلمی ازنزدیك ملاقات نمایند واین برای شان امکان پذیر نیست ونیز علاوه اینکه از افغانستان تالینجا (بمبئی) آمدی بمیدانم کدام جاذبه بود که مرا وادارکرد ترابه نزد خود بیدیم. بهر صورت ازاین همه زحماتی که در راه من کشیده - ای واز همه اشعاری که برایم نوشته ای یکبار دیگر سپاس وتشکران خویش را درحضورهمه این هنرمندان، دایرکترها، ژورنالیست هاومدیران جراید بتو تقدیم میدارم، امیدوارم پذیرفته گردد.)) دراخیر گفتار وبیانیه مد هو بالاوبیت ازقسمت آخرین کتاب را برایش چنین خواندم. یعنی بعدازده هزار بیت که سروده بودم، گفتم:

هو کن گرمن جسارت کرده ام
ازغم دل یك اشارت کرده ام
نیست تنهامشتری مفتون تو
گشته عالم غرق درافسون تو

مد هوبالا فوراً گفت: ومن غرق درافسون تو. دراینجامد هوبرسوول مجله کهکشان گفت: ((زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه رابرای سلطان محمود غزنوی بفرمایش سلطان نوشت. سلطان غزنوی دربدل هربیت یکدانه اشرفی برایش بخشید، یعنی درعوض شصت هزاربیت که سروده بود، شصت هزار طلایی اشرفی برای فردوسی داد. ولی درین اثنا طرف مد هو بالا نظر انداخته، خاموش ماند. مد هوبالا گفت: ((من قدرت پرداخت ده هزارطلا را دارم واین مبلغ را برای داکترهلی میپردازم)) ومن گفتم: ((قبول نمیکنم، زیرا فقط یك تشکر تو برای من ازده هزار طلا بیشتر ارزش دارد)) گفت: ((من میدانستم وتو تشکر مرازیاد ترازده - هزارطلا میدانی))، مد هو بالاهمیشه مرابنام هلی صدامیکرد ومن هم لورامد هو - وگاهی ممتازصدا میکردم. محفل تاساعت یازده شب دوام کرد. مجلس انسی بود. همه نوع مردم درآن اشتراك داشتند دوست ودشمن حبیب و رقیب. بعدازصحبت، موسیقی شروع و چند پارچه رقص محلی هندی وسپس طعام شب. وبعدازآن هم محفل بپایان رسید. همه مهمانان خداحافظی کردند ورفتند. درین وقت من منتظر بودم که چکتم که بلراج سهانی مرا ازتردید بیرون کرده، گفت: ((بیا همراه من برویم، زیرا هوتل محل رهایش تو از اینجازیاد دوراست.)) درین وقت مد هو بالا مداخله کرده، گفت: ((بهتر است ولی شب همین جابماند، جاداریم)) ومن این را ازخدامیخواستم وبازهم بردا بعدازصرف ناشتا درکتابچه یادداشت خود نوشتم:

خداوندا چه منزل بود، شب جاییکه من بودم
بهر سورقص بسمل بود شب جاییکه من بودم
پری پیکر نگار سرو قدی لاله رخساری
سراپا آفت دل بود، شب جاییکه من بودم
رقیبان گوش بر آواز، اودرنازومن حیران
سخن گفتن چه مشکل بود، شب جاییکه من بودم

- به هرحال اکنون که ماد هو بالاعزیز شما جهان فانی را وداع گفته کنون عاشق کی استید؟

من قبلاً هم گفته ام که هدف شمااز مطرح نمودن این گونه سوالات پریشان نمودن جنجال ومشکلات برای من است که میخواهید حتماً مرا توسط کسی بی آب سازید. بهرصورت جواب تان رامیدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالات تان جواب گو باشم.

پس گوش کنید:

مال من خداداند ولی درشانه می بینم
که ازسودای گیسوی کسی دیوانه خواهم شد

درپایان مصاحبه اگر سوالی دیگری داشته باشید ازشمابرای زحمت تان که بامن این مصاحبه راانجام دادید اظهار سپاس مینمایم. باتقدیم یك رباعی علامه اقبال:

بپای خود مزن زنجیر تقدیر
که این گنبد گردان رهی است
اگر باور نخیزد دریاب
که چون پروانگی جولانگهی است

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ارتباط نامه ها

درین ماه بازهم ازدوستان خود نامه هاي پرمحبت بدست آورديم ، ماازنظريات وانتقادات تان استفاده مي كنيم ، تشكر ازهمه شما .

بلقيس احمدي ، فريده اميد ، برشنا نظري ، محمدعارف عثماني ، محمد شاه آشنا ، سليم زدشت برچي ، حمايت فيض ، ليلا شبنم ، اسما ، زينت فرشته ، نسيمه ميرگل ، خارمن محمد ظاهرعزيز ، محمد صابر رحيمي ، مسعود توخي ، حميرا تمنا ، فتح محمد فتاح ، سجيه آريانفيض ، شميم حسن ، زرمينه دانش الهام الدين فهيم سيد فراشريفي ، ديانا ويس فريبا ويس خيرصافي ، احمد نويد ، احسان الدين ، تميم صادقي سهيلا فرملي ، محمد داود فرملي رحيمه مهيا

مريم دانش ، نظيفه پيروز مسل هوالطيف ، حيدر دانشجو عادله انورعزتي ، فلورا آقايي رويامشعل ، صديقه ، فريبا عزيززاده ، همايون ، سيد محمود شريفي ، نبيله فروغ ، راضيه دريا اثر ، شرميلا از ليسه سوريا ، بريالي شريفي كارمند شوراي زيرا .

حسينا غزال ، راضيه رضايي محمد مصطفي مستور ، مسعود توخي ، ليلما عمراخيس ، فريده فرملي ، سونيا اسلعيار ، زهره بوبل ، فرزانه سيدالي ، شكريه ، ناديه رضايي ، ناجيه ، خطابه نوري ، احمد شكيب ، عبدالرشيد .

وحيدالله ، احمد فريد سرباز صادقه

احمدي ، روشانه ، نظيفه ابراهيمي محمد نذير شكيب افسر ، ريحانه اعلسيار ، خالق مومند ، فرزانه عطيه ، رشيده ، فرزانه ، شكريه ، حسين ظفري ، عبدالوهاب راسخ . هنگامه ، راضيه راحم ، جميله كوهستاني ، فاضله يادگار محمد آصف مراد ، گل آقا راغب . كرام الدين نيامي ، فوزيه نوابي غوث الله همدرد ، سيد قاسم سعيدزاده ، مسروره درويش محمد زيار وزيري ، راضيه وفا ، فاطمه ، روح الله فدايي ، ژوليا ، بهاراكبرزاده ، نايق مارينا عبدالمجيد يزدان پرست گل علي فهيم ، نصرت الله فريده نيلاب ، فريدون خرم سيد احمد شاه حسيني ، كشكشكا عبدالخالق شفيق ، بهرام علي خالده شعيب ، محمد آصف فاطن ، فاضله شهاب ، زرمينه فقير يار ، محمد سالم ، نجيبه اميد ، لالا ناعرفان ، عادله اختر ، غلام عباس شاكري ، نفيسه رحيمي ، محمدعارف تنها ، مومند نوريه ميرزاد ، داكترملالي شريف محمد ظاهر خورسند ، نياز محمد حميدي ، خيال محمد عبيدي ، ماريا ، شكيبا نبيله انوري ، مارينا خوشه چين احمد شكيب كوهستاني سيد اميد كوهستاني ، ناديه يوسف زي ، غلام داود محمد يار سميرا آژير يفتلي ، محمد داود سيد امرالله ، اصغمحمد يق يار

اميد ، فيض محمد متين ، ليلا سعادت خيال محمد حميدي ، فاطمه نورزاد ، مارينا اندرنوش ، احمد شكيب ،

سيد اسد الله نقشبندي ، محمد داود حسابي ، سيد موسى عطايي ، احمد سياه مصيبي سرباز خارندوي وامنيت دولتي پروان وسيد نجيب الله عاشمي محمد اماں حزين محصل سال چهارم پوهنځي فارمسي پوهنتون كابل .

دوستان خوب از كارت ارسالي تان تشكرموفقيت هريك شما را تمنا داريم .

رضوان ساحلي ازمزارشريف ، چهارنامه تان سر به سر رسيد ، گپ هايتان قبول ، اما بايد بدانيد كه درميان مطالب سياسي هم چيزهاي دلچسپ وجود دارد . عبدالاحد ثابت ، معلم ميشود شماهم آدم بركاري هستيد لطفاً اگرشوق خبرنگاري داريد با انسان هاصاحبه كنيد .

خليل حكيمزاده ازولايت هلمند ، كاميابي بيشتر نصيب تان ، چرانسي ال ماهم ميخواهد سباوون را اول به شما بفرستيم ، حتماً درنظر داريم كه به ولايات مجله برسانيم .

مود و فيشن يا سرنوشت ميهن

شمرعلي شمس محصل انستيتوت طب طي نامه يي اين مطلب را به ما نوشته وضمناً تذكر داده اند كه اگرچاپ نشود همكاري ام را قطع مي نماييم .

((به سرنوشت ميهن خويش مي انديشم))م))

چه زيباست تا جوانان ماكه آينده سازان كشورخويش اند به جاي آنكه درانتخاب رنگهاي سرخ وسبز لباسهاي مد روز دقيق ميشوند به بهاران خزان زده ميهن شان بيانديشند زيرا مردم ازاوشان تقاضاي خدمت را دارند ونمي خواهند درنزد چشمان اشك آلود شان قامت آراسته به لباسهاي خلاف فرهنگ ملي شان جلوه نمايند اگرصفحات پسران ودختران مجله سباوون رادقيق شويم حرفي هم ازاحساس جوانان دربرابر اجتماع ومردم شان نخواهيم يافت بلكه فقط مودها رامي ستايند ورنگها رابرمي گزينند . اگراين صفحات را ازمجله جدا ساخته وكلكسيون نماييم فكر سپكم گرد اورده هاي بهترين راهنمايي درگزينش رنگها درجهان مود وفيشن خواهد بود وذوق هاي گوناگون جوانان ما با شكم هاي گرسنه ودر انتظار نان سرمشق همه ذوقها محسوب خواهد گشت .

سرسبزي وشگوفاني ميهن به تلاش جوانان متعلق است نه به بيرايه گوناگون آنها . ومن فقط به سرنوشت مردم وجامعه خويش مي انديشم واز ذوق هاي كودكانه ونابه هنگام امتناع ميورزم زيرا اين دقت (به مود وفيشن) به يك پژوهنده علم ومعرفت زيبنده نيست .

(برادرعزيز (درين صفحات خلاف نظر شما مسايل اجتماعي نيز مطرح شده بتازه اينكه نميتوان ذوق وزيبايي را ازجوانان گرفت حتي درشرايط جنگ چه انسان نيازهاي دارد كه بايد آنرا در نظر گرفت .)

پاسخ های کوتاه

محمد نعيم ولي غزنيوال محصل دربلغاريا !

برادرعزيزوقتي ازين راه دور نامه مي فرستيد لطفاً ازبهترين هاي مطبوعات بلغاريا چيزي ارسال كنيد ، نه ازديوان هايي كه فراوانتر داريم .

احمد جاويد مجيد پنجشيري نامه تان رسيد اما چرا اينقدر گله وگذاري همكاري تان رابديرا ميشويم چه ما نامه بنويسيد .

ازنظريات شما تشكر

دوست گرامي احمدالله داغ ازشهرکندز ،

سلام هاي ما راهم بپذيراشويد نظريات شما درباره مجله سباوون مورد توجه ما قرارگرفت ، تشكر ازدوستاني چون شماكه باصحبت تان ما را ياري ميرسانيد ، مواد شماره هاي يك تا شش تان مواردي است كه وقت آن گذشته واما درباره شعرجوانتران حرف تان ميتواند قابل پذيرش باشد .

چاپ شماره اول كارمشكل هم نيست وهم است ولي ازلحاظ زماني براي چاپ دوباره آن فرصت نداريم . مساله نشر نشدن نام آهنگ سازان كمعادت راديو وتلويزيون ما نيست چيزي است مربوط به خود آنها اما نظر شما ويكها شما نظر اداره مجله ما اينست كه پيتراست با معرفي هرآوازخوان نام آهنگساز نيز ياد شود . ازشما تشكر .

باما درتماس شويد

برادرعزيز برشنا نظري ،

نظريات شما را در مورد داستان بازيگرسرگردان درنامه ارسالي تان خوانديم . تشكرازتوجه تان . اما در مورد اين كه داستان مذكور ازداستان ديگري تحت عنوان بازيگرد ربد نوشته اليور گولد اسميت چاپ شماره سي سال ۱۳۳۹ مجله سخن كابل شده براي قابل تامل است . اگرچنين چيزي واقعيت دارد لطفاً شماره متذكره مجله سخن را به دفتر مجله بياوريد ، ازهمكاري شما صميمانه سپاسگذاريم .

پاسخ تانرا بخوانيد

بعد ازعرض سلام خدمت تان بايد عرض كنيم كه جوانان ما چرا درنامه هاي مختلف راديو تلويزيون همچنان درمجلات نامه ها ارسال ميكنند .

اگرمنظور اينست كه بايد اين مطلب يا آن مطلب دراين يا آن برنامه به نشر برسد . تهيه كنندگان برنامه مطالب آنرانيز تهيه ميكنند ، چراجوانان اينقدر نامه ها ارسال ميكنند .

باارسال كردن يك يا چند نام بايد اكتفاء ورزند جوانان ديگر كشورها بلاء به اين فكرنيستند كه بايد به راديو تلويزيون نامه ها ارسال بكنند ، جوانان كشور ما خوش دارند كه فقط اسم وآدرس خود را ازطريق راديو ويا تلويزيون بشنوند ودرمجلات نام شان به چاپ برسد .

تهيه كنندگان برنامه ها ، برنامه ها را به مردم تهيه ميكنند ومردم ما ميتوانند بدون ارسال كردن نامه ها برنامه را تعقيب بكنند ، وبشنوند .

اين ديگر فقط يك مصرف اضافي است ، هم وقت خود را تلف ميسازند وهم وقت مسؤولين برنامه ها را .

اميدوارم نامه مرا سرتاپا به نشرپرسانيد كه جوانان ما دراين باره چه ميگويند .

فوزيه وصادقه فارغ التحصيلان ليسه عالي مريم .

خواننده گرامي !

ارسال نامه به مجلات وبرنامه هاي راديو تلويزيون درهمه كشورهاي جهان معمول است آنچه كه درين نامه ها آدرس دارد پيشنهادات ، انتقادات ونظريات خواننده و شنونده هاست ، ارسال مطلب يك امر حتمي است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطالب ارسالی شما

ماریارحیمی از لیسه دوستی (خواهرعزیز، دیوان حافظ را که ماهم داریم)، نوریه عطا (تجربه تان را در شعرهای موزون توسعه بخشید، استعداد خوب دارید)، سمیرانجیب سادات وخاطره همایون بیرزاد ازلیسهٔ مریم (دوبیتی تان قابل نشر نیست) عادله اختری ازوزارت امورعودت کنندگان (شعرانتخابی تانراگرفتیم یك بیت آن:

بی عشق ای طبیب دلی نیست درجهان
تابوره درد کمر نشناسی دوا مکن)

سخی مرادمسکین افسر ق. غ ولایت مزارشریف، (شعرتان کاستی هایی دارد باآنهم دوبیت آنرا نشرکردیم استعداد تانرابامطالعه بیشترپرورش دهید:

کنون ازحال زارمن مپرسید
که غرقم دوستان درعالم خود
خراب وزار وحیرانم نمودی
بت شیرین ادایم ازغم خود)

شکیلانور از پوهنځی علوم طبیعی یك بیت ازشعر انتخابی تان:

ای قاصد اگرنامه زدلدارنداری
ازبهرتسلی ززبانش سخنی ساز

لیناناآرام ازلیسه آریانا (خواهرعزیز! مادرادبیات دری ژانری به نام طرح نداریم به املاء دقت کنید)، انیسه مقبل بناه ازلیسهٔ مریم (دوست عزیزباشعر ارسالی تان زنده باشید:

ای صبا با شحنهٔ سالنگ از مفلس بگو
ازفراق نان سیلو جان ما برلب رسید
برد رود یوار شورا این سخن باید نوشت
تابکی این زهرتلخ جنگ تحمیلی چشید)

میرویس نژند ازلیسهٔ انصاری (دستورزبان، وزن قافیه ودیگر معاییر شعری رابیاموزید. رباعی تان لغزشهای فراوان داشت)، فرید احمد امید ازمزار شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمت بکشید آیندهٔ روشن شمارا استقبال میکند، دوبیت ازغزل تان: بازفصل باغ وبستان میرسد
بلبل دل درگلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعروس باغ خندان می رسد)

شکیلابژوهنر از مزارشریف (طبع روان تانرا روان تر میخواهیم سه بیت غزل تان بایاد داشت کوچك ما بازفصل نوبهاران آمده
فصل شوق عندلیبان آمده
بازگلهای فریبا و قشنگ
سوی بوستان وگلستان آمده
من شکیلا خوانم هردم این سرود
بلبل طبعم غزلخوان آمده

واژه بوستان در مصراع چارم ثقیل است اگر ((بستان)) بسازیم این نقیصه رفع میگردد ومصراع پنجم رابه خاطر ثقلت واژه هردم این طورسازید خوب است:

((هرزمان خواند شکیلا این سرود)). آرین از طب کابل (شعریت درشما وجود دارد، فقط بیشتر زحمت بکشید وشعرمطالعه کنید. مارچه ع. ك. از لیسه رابعهٔ بلخی (حرفهای که به آرین حسان گفتیم درمورد شما نیز صدق میکند.) تورن عبد الصادق ((هارون)) ازکمیساری پگرامی (دوبیتی های تانرابه برنامه های فولکلوری رادیوفرستید)، شکیاحبیب از لیسهٔ آریانا (نامهٔ تان باچهار چشم رسید یك بیت ازگزیده های تان:

چشم اگراین است، ابروای ونازوشنوه این
الوداع ای صبروتقوی الوداع ای عقل ودین)

مستوره محبت دلری (استعداد تان رادرخشهای دیگر هنرتجربه کنید تنها شاعری پیشه نیست)، بلقیس احمدی از پوهنځی علوم طبیعی (بیتی از گزیدهٔ تان:

رنگی زصفانیست درین خانه خدایا
برخیزم واز خانه به میخانه گریزم)

سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارچه کردن جملات ومصراع وارنوشتن شعرنیست. از شعرای متقدم زیاد ترشعربخوانید.) شکیلا ازلیسهٔ آمنهٔ فدوی (خوب است اگرجای شعرداستان نویسی رابیشه کنید.) احمد شاه کامگارازولایت جوزجان یکی از دوبیتی های تان باکمی تصرف:

الله یارجان بگیرم اصل نامت
کبوترواری میگردم به بامت
اگریکبار بگویی یار شیرین
شوم صدقه همونوك زبانت

(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود. حالات فعل بی جهت ازحال بآینده تغییرمیکند ب مصراع سوم نیززاید است.)

خالده خرم ازل. مریم:

استعداد خوب شعری دارید، مگردر استعمال کلمات دقت نموده قواعد سنتی شعررا بیشترآشنا شوید، بندی ازسروده تان راباکمی دستکاری چاپ کردیم:

خواهرانم بگذرید ازمدنو
مد نو ارزش ندارد یك دوجو
تومکن تقلید ازهربیگانگان
ابروی خودمریزان رایگان
کی ترامد خوب وزیبامیکند
بل تراایس کار رسوامیکند

فریزه نورین ازولسوالی پلخمری:

دوبیتی های که به نام ((تك بیت)) فرستاده بودید رسید درنقل آثار هنری دقت کنید.

سفرکردی به شهر دور دستی
دل نازکتر از جامم شکستی
بیاترك وفاکن ((بیوفا)) جان
به هرآیین وهرمذهب که هستی

ترك وفا نادرست است باید ترك جفا باشد.

لیدا نارام ازپ. اقتصاد:

((نارام)) راهمینطورکه مانوشتیم بنهسید، منتظر آفریده های خوب تان هستیم.

عبدالرزاق حسن یارازتخنیکم ساختمانی:

برادرعزیز، اوقات بیکاری را کارکنید ونهرشعری راکه به مجله می فرستید بنهسیدازکیست؟ ازشعرا چاکس دیگر؟

ملالی محسق: نامه ات رسید، مگرشعرازکی بود؟

فریده امید فارغ ل: رابعه بلخی: شعر((درخیال)) شماکاستی های فراوان دارد.

جستن معشوق ازطرف شاعر و در شعوش، ((حتی)) نه میخواهد، همینطور رسم است. درقسمت شعر می توانید ازکانون ادبی نهسندگان جوان رهنمایی شهد

فرهاد حاجب ازل. خبیبه:

به املاء وانشاتوجه کنید. بهتی ازشعرتان:

دیشب که به خواب توخیالات بتان بود.
درکلبهٔ غمزده گان آه وفغان بود.

زبان پوستر

چطورازطرز چسپانیدن پوستر برروی باکت ازدورن فرستنده آگاه شویم؟

۱ـ پوستری که راست چسپانیده شده باشد، مفهومش این است ((فکرتوازدلم بیرون است)).

۲ـ چنانچه پوستر قدری متمایل به سمت راست باشد مقصدش این است ((بمن اطمینان داشته باش)).

۳ـ چنانچه پوشتر را افقی وسر بجانب چپ بچسپانید، مفهومش این است ((دیوانه وار ترامیپرستم)).

۴ـ اگر سر پوستر قدری متمایل به سمت چپ باشد مفهومش این است ((ترادوست میدارم)).

۵ـ اگر پوستر بطورمعکوس ومتمایل براست بچسپانید مفهومش این است ((دیگرترا دوست ندارم)).

ارسالی: حلیمه

نکته ها

۱ـ کم دانستن وپرگفتن مانند پول نداشتن وزیاد خرج کردن است.

۲ـ مانند مردعمل، عمل کن ومانند مردفکر بیندیش.

۳ـ جدیت وپشتکارآدمی را بمقصد نزدیك میکند.

۴ـ از سبکی چارمغزتوان دانست که بی مغزاست.

۵ـ خوشبخت ترین مردم کسی است که برای فضایلی دیگران ارزش قایلی شود وازشادی دیگران آنقدرشاد میشود که گویی این شادی مربوط به خود اوست!

۶ـ درجمع آوری دوستان وهمچنان در دوری ازانسان عجله مکن!

فرستنده شریف نورین

نقش ناخنها در تشخیص کرکتر

دانشمندان اخلاق انسانهارا ازنیانه چشم وموی سرودست بالاخره ازدندان واندام وبرخی دیگرازکرداروعمل تشخیص وارزیابی نموده اند ویکتن ازدانشمندان اخلاق اشخاص راازروی ناخن تشخیص نموده.

۱ـ اشخاصیکه روی ناخن دست هایشان نقطه های سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اندولی این علاقه مندی زودگذر بوده ازیك زن دلسرد شده وبه زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند.

۲ـ اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند، انسان های بردبار، متحمل وپرهیزگار میباشند ودرمقابل مشکلات ومشکلات حوصله فراوان دارند.

۳ـ کسانیکه ناخن طویل ونوك تیزطبیعی دارند، دارای خطوط زیاد ومساوی باشدبرای تعلیم وتربیه ومعلمی مساعد ومعلمی برکاروشایسته معرفی گردیده اند.

۴ـ کسانی که ناخن بیضوی ((گرد)) وصاف وشفاف دارند مردمان برحوصله، ارام وصلح دوست وصلح پسند هستند.

۶ـ ناخن دست راست انعده که کم رشدوکم باشد معمولا اشخاص شکم پرست وپرمصرف هستند وبالاخره همه داروندارخود را به شکم مصرف کرده ودرپساط چیزی نمی گذارند.

۷ـ کسانی که دارای ناخن قرمزی رنگ وروشن هستند مردمان مهربان، خوب قلب خوش مشرب، شیرین کلام ودوست داشتنی هستند.

وبالاخره انهایی که درموقع ناخن گرفتن ناخن های خود را به یك اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع وثابت قدم به شمار میروند.))

روشانه ((زرین)) ازکورس کابل سنتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولدین ماه حمل

موفقیت های شایانی پیشرو دارید ، اما دقت کنید که متکبر و خودخواه نشوید . ازصحت تان مواظبت کنید . با دوستان مهربانتر باشید . دیدار تازه در تغییر سرنوشت شما نقش خواهد داشت .

متولدین ماه ثور

قهرشدن وعصبانیت بیمورد عمر شمارا نیم می سازد . ازمصروفیت وکاربیشتر همیشه لذت می برید واین نکته یی است که متوجه آن نشده اید . تفاوت هرگونه میباشد شما همانطورزنده گی نمایید که استید ، ضرورنیست مطابق میل هریك باشید .

متولدین ماه جوزا

امید هایی که برای خوشی وخوشبختی درخانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می پیوندد . یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می آید ودیدار تازه شما با یك عزیزگم کرده برایتان بسیار پرلذت خواهد بود . فضای خانواده تانرا همواره شاد نگهدارید ، سعی نکنید آنانرا وقت وناوقت اذیت کنید .

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها ومشکلات عاقلانه است . زنده گی بانم هایش زیباست . دیدار تازه ای که دارید برای شما ایده های جدیدی میدهد . بدبینی وکدورت را از خود دور کنید و با امید های بزرگ خانواده تان رانیز جرأت بخشید . آرزوهای تان بر آورده میشود وآنهم درهمین روزها .

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست ویاورزنده گی تان کار معقول است تشوشات روانی خود را دورسازید . خوبست که دلبسته گی های تان به کاروزنده گی افزایش می یابد . بیشتر به فکر آموزش باشید . آنچه راکه در رویاها تصور می کنید واقعیت خواهد یافت .

متولدین ماه سنبله

سفری درپیش دارید که برایتان پرخاطره وجالب است نامه های دوستان تانرابی پاسخ نمانید . همسرتان را از خود دور نسازید چون اوبگانه پناه خود رادروجود شما می یابد .

متولدین ماه میزان

ملامت ساختن دیگران برای برائت خود کارشایسته نیست باید شهامت آنرا داشته باشید که خطا ها واشتباهات خود را بپذیرید وبابیشانی بازآنراجبران کنید . کودك عزیزی مهمان خانواده تان میشود . مجرد ها به ایجاد زنده گی مشترك تاچند روز دیگر آغاز می کنند .

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما ، ضعف اراده تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید . دوری شما از خانواده ووطن کار نادرستی است . اعتماد شما نسبت به خانواده تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند . مجرد ها دیدارهای خوبی درپیش دارند . دقت کنید انسان راباتمام ابعاد شریاید بشناسید .

متولدین ماه قوس

بسیاری ازعزیزان انتظار دارند تا شما باآنها مهربانتر باشید . کودك بزرگ تان بیشتر به محبت نیازدارد . کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر ازمصارف اضافی صرفنظرنمایند . درس بزرگ زنده گی برای متولدین این ماه تحمل و شکیبایی است .

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی درسر دارید که باکارپیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت مبدل سازید . هیچگاه باشاگردان تان رویه نادرست نکنید آنها به محبت وآموزش نیاز دارند اگر آنانرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شمارا اذیت مینماید .

متولدین ماه دلو

یاس ونا امیدی راازخود دورسازید . تصمیم برای دوست داشتن یك کسی عاقلانه است . یك دوست خوب میتواند یك ثروت هنگفت وعظیم باشد . قدر دوستی را دانستن ، قدرزنده گی رادانستن است .

متولدین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید . ورزش مصروفیت بسیار خوب برایتان خواهد بود . نگذارید کسی از شما بی جهت آزرده شود . دیدارعاشقانه یی درپیش دارید ، امیدوارباشید که بخت باشماست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیست و یک دقیقه از قیامت باقی

نزدیک بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

شب بیست وسوم مارچ (۳حمل) کجابودید ۰ خارج از منزل ۰ همراه بادوستان یامشغول تماشاي برنامه هاي تلویزیون ۰ بهرحال شمانمی دانستید که در همان لحظات درچند قدمی یك فاجعه قرار داشتید ۰ شما ازین خطر اگاه نبودید ۰ اما یك سیاره بزرگ به چنان فاصله نزد یك اززمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است۰

اگر این صخرهٔ عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه اي مانند انفجارهزاران بم هایدروجنی افرید وملیونهاانسان رانابود میکرد ودرصورتیکه این سنگ اسمانی به بحرمی افتاد امواجی به بلندي صدهامترایجاد میکرد ۰

بیش ازینکه شمازیاد بهراس بیفتید ، لازم است بفهمید که نزد یکترین فاصله این سیاره اززمین درحدود ۴۵۰۰۰۰ میل بود یعنی درحدود دوچند فاصله زمین بامهتاب۰باانهم درشرایط ومحاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود ۰ ازسال ۱۹۳۷ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه بازمین نزد یك نبوده است۰ در ان سال یك سیاره کوچك به قطر تقریباً نیم میل ازعین فاصله ازنزد یکی زمین عبورکرد ۰

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاري رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود ۰ نخست توسط پروفیسور هنري هولت ازپوهنتون اریزوناي شمالی کشف شد واین درست اواسط مارچ بود که سیارهٔ مذکور بامصوونیت از زمین دور میشد ۰ اقاي هولت عکسهاي این سیاره راکه توسط یك تلسکوپ ۱۸ انچ در رصدخانه بالامور درجنوب کالیفورنیاتهیه شده بود مطالعه کرد ۰گفته میشود عرض این سیاره شاید صدبارد بوده باشد واگر به همین پیمانه کوچك هم بوده باشد ودرصورتیکه باسرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد ۰ حفره اي به بزرگی یك میل که چندین صد فت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که درحدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزوناي شمالی توسط یك سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود امده است۰ اماچنین حادثه اي اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده برجمعیت رانابود کند ۰

ستاره شناسان میگویند اف۰ سی ۱۹۸۹ برخواهد گشت۰ مانند زمین که به دور افتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز رادربر خواهد گرفت۰ وقتی این سیاره درماه اپریل دوباره از نزد یکی زمین بگذرد غالباً دریك فاصلهٔ مصوون ترقرارخواهد داشت۰ اما منجم بریان مارسدن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که برمبناي تخمینات هولت محاسبات خود را ارایه داشته میگوید درصورتیکه محاسبات مادقیق باشد این سیاره میتواند بازهم خطري به وجود اورد یااینکه به زمین اصابت خواهد کرد ویا باحرکت دلهره افرین وتخریش اعصاب از نزد یکی زمین عبورخواهد نمود ۰ حتی اگر سیارهٔ اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به ان اصابت خواهد کرد ۰

سیاره هاي باعرض نیم میل در سیستم شمسی درحرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتموسفیرزمین میشوند

درین میان سیاره هاي بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هرده ملیون تا یکصد ملیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی رامتوجه میسازد ۰ همین سیاره ها ، به عقیدهٔ بسیاري دانشمندان ۰ ۶۵ملیون سال پیش سبب نابودي حیوانات عظیم الجثه در روي زمین شدند به نظرعده یی ازستاره شناسان اگر این اجرام سماوي به زمین بیفتد ۰ سیاره مارا پارچه پارچه ساخته چنان خاك وغباري تولید میکند که ماهها اتموسفیر راخواهد پوشاند ومانع رسیدن شعاع افتاب خواهد گردید که درنتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد ونباتات ازبین خواهند رفت۰

درباره جلوگیري ازچنین حادثهٔ منجمین نظر میدهند یك راکت مجهز باکلاهك هستهاي میتواند چنین سیاره اي درحال تقرب رانشانه گرفته وپیش ازدخل شدن به جو زمین ازبین ببرد ۰ امادرینصورت نیز پارچه هاي سیاره به زمین خواهد ریخت۰ نظر بهتري که درسال هاي ۱۹۸۰ ارایه شد میگوید به جاي نابودي سیاره خوبترخواهد بود اگر مسیر انراتوسط مواد منفجره انحراف دهیم ۰

ترجمهٔ حسن نیر

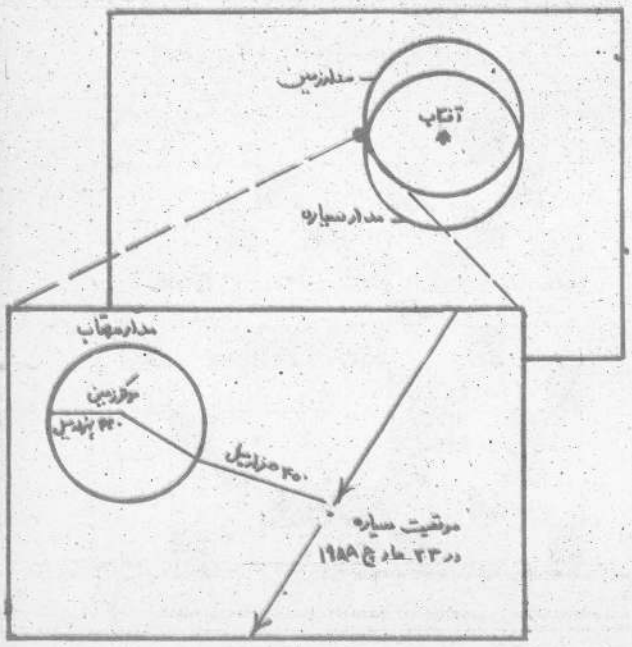

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسش ها

شطرنج

سفید بازي راشروع می کند ود رسه (۳) حرکت مهره سیاه را مات می کند .

سفید بازي راشروع می کند ود رد و (۲) حرکت سیاه را مات می کند .

جدول ضرب المثلها

افقی :

۱ـ نام همین جدول ـ ان را خدا کریم است.

۲ـ می گویند ... بد برادر ندارد ـ ... مردان دیر پخته می شود .

۳ـ تاك ـ براي ادم تنبل می گویند که ... تخمی است ـ شل بی پاي .

٤ـ برج هاي بلند ـ پدر پدر کلان .

٥ـ دنیارا اب بگیرد اوراتا بند پایش است ـ بالق لق سگ مردار نمی شود .

٦ـ کوزه شراب ـ عربها ماد روا می گویند .

۷ـ مار ازان بدش بدم غارش سبز می کند . زورش به ان نمی رسد بپالانش می زند .

۸ـ زمستان رفت روسیاهی به ان ماند .

۹ـ شق (اصطلاحی) ـ هرجا انست دریاي لنگ است ـ خشك بی سر .

۱۰ـ معکوس ان روشنی (پښتو) ـ شراب ـ نخستین عدد .

۱۱ـ قطی ارمعروف است ـ وقتی افت امد تروان باهم می سوزد .

عمودي :

۱ـ نقص ـ لباس خر

۲ـ معکوس ان قوت است ـ جور پراگنده ـ بري نیست .

۳ـ غم نداري انرا بخر ـ قوغ بی کمر ـ دزد بی پاي ـ معکوس ان اوازخر .

٤ـ ان بود برکتش نی ـ ي ع س

٥ـ ... حول باالله ـ نوشید نیست ـ بدون ان غذا لذتی ندارد .

٦ـ مزن به درکس به انگشت که نزند به ... ـ معکوس ان شکایت .

۷ـ پروا (اصطلاحی)

۸ـ تکه ناکاره (اصطلاحی) ـ نفس اصطلاحی ـ کاري کن که نی ان بسوزد نی کباب .

۹ ـ یکی اواز صاف ورسا دارد ودیگر صداي ... دارد ـ زیر بوریا .

۱۰ـ جنگ ... سر ... ـ عدد شروع جدول .

۱۱ـ پایش رابسته کن همسایه ات راد زد نگیر ـ استم ـ همان خرك وهمان ..

جدول ضرب المثل

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱									■		
۲				■			■			■	
۳			■			■			■		
۴	■	■					■	■			■
۵							■				
۶		■			■	■	■	■	■		
۷								■			■
۸		■						■			
۹			■				■	■			
۱۰				■	■	■			■		
۱۱		■		■			■				■

چقدر پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هرکس باید می گفت که چند افغانی باخود دارد .

شکیبا گفت : من انقدر بیسه دارم که اگر با پول ماریا ، $\frac{1}{3}$ پول شهلا نیز جمع شود .

ماریا گفت : من انقدر پول دارم که اگر با پول شهلا $\frac{1}{3}$ پول شکیبا نیز جمع شود .

شهلا گفت : من ده افغانی دارم ولی با این ده افغانی $\frac{1}{3}$ پول ماریا را نیز جمع کنید .

حال شما بگویید هرکدام انها چه اندازه پول باخود دارند

محاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ را به اساس دندانهایش تعیین میکنند ولی بیایید ما وشما درینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیندازیم .

ان اسپ چند سال عمر دارد درحالیکه $\frac{1}{2}$ (یك بردو) است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی ها

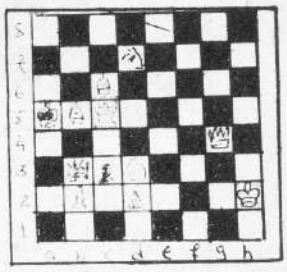

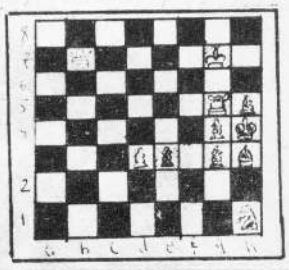

پرسش ادبی

حل کنید جایزه بگیرید

برای اطفال

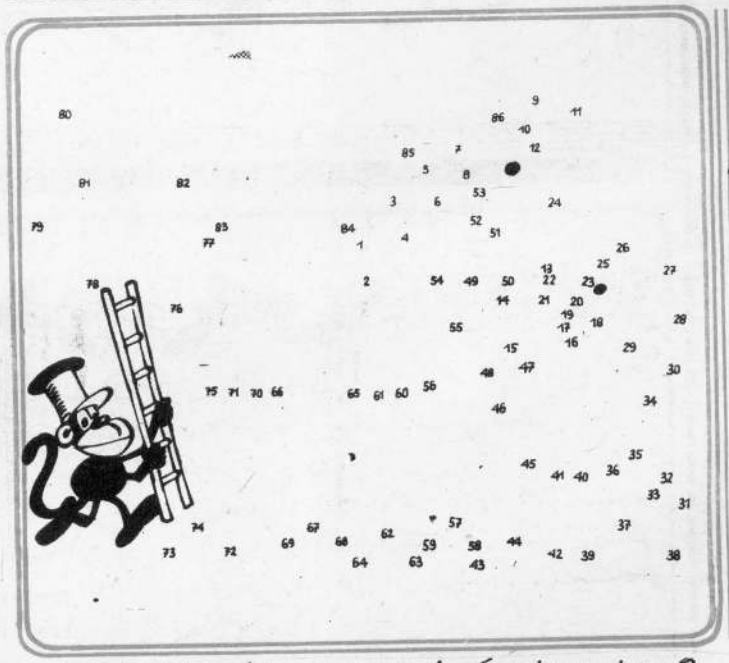

اگرمیخواهید بدانید که براي زینه چه ضرورت است اعداد را به ترتیب باهم وصل نمایید

درین شماره مجله ما پرسش هاي ادبی را مطرح می سازیم، دوستداران مجله بخصوص علاقمندان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درینمورد مطالعه نموده وسپس پاسخ هاي مارا ارسال بدارند. البته ما جایزه هاي عالی براي آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارا به زبان هاي دري وپشتو ارسال نمایید.

۱ـ مولانا جلال الدین بلخی کی بود وچند اثر ادبی ازاو بجا مانده است.

۲ـ سنایی چگونه شاعري بود و چند دیوان شعر دارد.

۳ـ یک کتاب فیه مافیه یک ارزیابی ونتیجه گیري کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴ـ فهرست نویسندگان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵ـ شما درباره آثار یکتن ازنویسندگان معاصر افغانی یک تحلیل ونقد صرف به حیث خواننده تهیه نموده بما بفرستید.

۶ـ آیا شما درباره نویسندگان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره بما بنویسید.

۷ـ آثار رحمن بابا وخوشحال خان ختک کدام هاست؟

۸ـ دوره هاي ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درک خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹ـ چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشنده گی بیشتر داشت.

حل کننده گان

نبی الله عمرخیل، فریده امید بلقیس احمدي، مریم دانش، امیلا لطیف وردك، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعوده توخی، احمد نوید وردك نورجان ضیایی عادله انورعزتی، شمیم حسن حمید، انیسه نایل ازهرات، فتح محمد فتاح، سلیم دانش لیلما کاروز، خواجه ابراهیم نادره سیماب، فروزان جویان سیدعزت الله مجید، سوما فراق فاطمه شریف، نادیه، معروفه درویش، سیدعزت الله مجید گل علی فقیر فدایی، محمد فرید ون خرم، گل علی فهیم، سید احمد شاه حسینی نصرت الله صحت، سید امرالله ناجیه شکریه انور، محمد عمرعزیز عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی راضیه رضایی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاضله یادگار سونیا اسلمیار، مرضیه محمود زاده احمد شکیب کوهستانی، صادقه احمدي.

به اساس قرعه محمد وکیل نایب وفریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب راچنین تصحیح نمایید:
ادرس: شهرنو مقابل پارك سرك نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب نندارى
نمبر تیلفون (۳۵۲۶۲)

قابل توجه هموطنان!
قرعه کشی جوایز بوت هاي فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرکت ترانزیتی وبارچالانی کاشفی هرات

PROPERTY OF ACKU S 803

باشرکت ترانزیتی وبارچالانی کاشفی هرات درتماس شوید ومشکلات تانرابه سهولت حل سازید

آدرس: شهرنو مقابل پارک نمبر هفت مارکیت

وحیدالله پلاستیک

وحیدالله پلاستیک هرنوع اسناد وکارت‌هاي شمارا توسط ماشین پوش می کند. همچنان قرطاسیه مورد ضرورت دوایر وطلاب معارف رابه قیمت نازل تقدیم میدارد.

آدرس: میرویس میدان مقابل تانک تیل

هوس تس HOSTESS

یك نام اشنا براي خانواده ها.
صابون، شامپو، جلاي موي ومواد ظرفشویی هوتس براي هروقت براي هرکس براي هر جا.
این اجناس راطور عمده ازجاوید لمتد، کوچی مارکیت نمایندگی ان درکوچی مارکیت دکان موهن لعل وهمه دکانهاي شهر وولایات بدست اورید. همچنان این شرکت صابون ضد بخار (DM4) را تازه وارد نموده است.

نیازمندان عجله نمایند:
تلفونها (۲۰۵۰۹ـ۲۲۶۲۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه عمارت

آدرس: شهر نو مقابل زینب نندارى

از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استفاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

قرطاسیه فروشی
ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را بدسترس شما قرار میدهد، همچنان هرنوع قرطاسیه مورد ضرورت دوایر وطلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین پمپس اسناد وکارت دست داشته شمارا پوش میکند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میرویس میدان ونماینده گی آن در چوک جادهٔ میوند متصدی تاجر افغان

(c) ketabton.com: The Digital Library

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغان

بزرگترین مارکیت فروش بوتهای ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و باز هم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهروان است
غذای خوب، قیمت مناسب

مشتریان محترم بل های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشند

چاپ مطبعهٔ دولتی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library